

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران



به ضمیمه لوح فشرده

# شهدای دانش آموز

استان مازندران  
تهیه و تنظیم: میثم عادل



پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیتنامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید.

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران

تهیه و تنظیم: میثم عادل

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی شود. درس را هر کجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه. خوشبخت کسی است که بفهمد کدام درس اهمیت بیشتری دارد، کلاسش کجاست و معلمش کیست.  
در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را درپیش گرفتند.  
حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده. هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.  
مثل اینها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

## همکلاسی

یادبود شهدای دانش آموز و فرهنگی  
[www.hamkelasi21.ir](http://www.hamkelasi21.ir)

## همکلاسی

کانون فرهنگی، تبلیغی



استان مازندران

استان مازندران

استان مازندران

استان مازندران

استان مازندران

استان مازندران

استان مازندران

استان مازندران



شهرستان  
سوادکوه، جویبار، سیمرغ

# هدیه‌های زندگی

وصیت نامه و زندگی نامه

گردآورنده: میثم عادل

شهریور ۱۳۹۷

کتاب سوادکوه، جویبار، سیمرغ

همکلاسی ۲۱  
کانون فرهنگی، تبلیغی

شماره تماس: ۰۱۱۳۳۳۵۴۶۳۳ - ۰۲۱ - ۰۹۱۱۵۸۶۰۰۲۱ - [www.hamkelasi21.ir](http://www.hamkelasi21.ir)

## پیام امام خمینی (ره) :

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه مقابل شماسمت جملاتی از وصیت های عده ای از شهدای انقلاب اسلامی است.

براستی انسان را به یاد شهدای صدر اسلام می اندازد. من شرمم می آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم.

خداوندا، این عزیزان از خود گذشته را در جوار رحمت خود بپذیر، و ما را از قیدها و بندهای خودبینی و خودخواهی نجات مرحمت فرما. «إنک ذو الفضل العظیم».

روح الله الموسوی الخمینی (۱ اردیبهشت ۱۳۶۰) (صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۱۰)

## پیام امام خامنه ای (مدظله) :

\*\*\* حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت برگزاری نخستین کنگره "راه کربلا"، ویژه بزرگداشت شهدای انجمنهای اسلامی دانش آموزان، پیامی صادر فرمودند.

بسم الله الرحمن الرحيم

در بوستان پربر و برکت ایثار و شهادت که فضای ایران اسلامی را آکنده از عطر صفا و معنویت کرد لاله زار شهدای دانش آموز دارای جلوه ای ویژه و حال و هوایی بشدت تأثیرگذار است. نوجوانان و جوانانی که در سینه دم عمر کوتاه خویش ندای "ارجعی الی ربک راضیه مرضیه" را به گوش دل نورانی خویش شنیدند و همچون کیوترانی سبکبال به بهشت رضوان الهی پرواز کردند. هرگاه در میان ملتی تفکر سالم و نجاتبخش در سطح وسیع جوانان نورسته گسترش و عمق یابد فلاح و رستگاری آن جامعه و آن ملت، محتوم و تخلف ناپذیر می گردد. نسل جوان مظهر تلاش و ابتکار و صفا و وارستگی است. انقلاب کبیر اسلامی توانست در برابر هجوم بی ایمان فساد و شهوترانی و بیکارگی و عاداتهای زشت به سوی نسل جوان معاصر خود، سدی نفوذ ناپذیر بسازد. دستهای مرموز، دلهای بدخواهی که تهاجم آن گنداب اخلاقی را به سوی دل و جان جوانان در همه جای گیتی سازماندهی می کردند در این حصار تسخیرناپذیر از کار بازماندند و نتیجه همانست که در تاریخ افتخارات ایران در شمار بلندترین قله هاست. امروز دولت و ملت بخصوص مسؤولان امور آموزش و پرورش و دیگر مسائل جوانان، باید حفاظت از آن سد منبع را بزرگترین وظیفه ی انسانی و انقلابی خود بدانند.

از خداوند متعال علو درجات شهدای دانش آموز و دیگر شهیدان این مرز و بوم و صبر و اجر بازماندگان آنان را خواستارم.

سید علی خامنه ای (۲۴ فروردین ۱۳۷۷)

## مقدمه :

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی می شود. مگر نه این که پیامبر(ص) اُسامه نوزده ساله را به خاطر شجاعت و درایتش بر همه شیوخ عرب فرمانده کرد و مگر نبودند نوجوانانی در کربلا که علم و پرچم دفاع از ولایت برداشتند.

درس را هرکجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه.

خوشبخت کسی است؛ که بفهمد کدام درس اهمیت بیشتری دارد، کلاسش کجاست و معلمش کیست.

به هر حال در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را در پیش گرفتند.

حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده. هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.

مثل این ها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

کتاب شهدای دانش آموز مجموعه ای از وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران می باشد که در این کتاب ۷۷ شهید دانش آموز شهرستان های سوادکوه ۱۸ شهید و جویبار ۴۵ شهید و سیمرغ ۱۴ شهید به همت جمعی از دانش آموزان و دانشجویان و طلاب کانون فرهنگی، تبلیغی همکلاسی آسمانی تدوین و چاپ شده است.

همچنین مراتب تشکر و قدردانی از مجموعه هایی همچون آموزش و پرورش، بنیاد شهید، کنگره شهدای سپاه، انجمنهای اسلامی دانش آموزان، بسیج دانش آموزی و ... که در جمع آوری اسناد و اطلاعات مربوط به شهدا و امور چاپ همکاری نمودند را داریم.

پروردگارا! قلب مقدس حضرت ولی عصر(عج) را از همه ی ما خشنود کن. روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه ی شهدا را از ما خشنود و راضی بگردان. آن چه گفتیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را به کرمت از ما قبول کن.

والسلام علی عبادالله الصالحین

میثم عادل - شهریور ۱۳۹۷

این کتاب را تقدیم می نمایم به روح مطهر همه شهیدان راه حق، علی الخصوص

### امیر سرلشکر خلبان شهید احمد کشوری

خلبان تیز پرواز مازندرانی، که مردم مناطق عملیاتی غرب کشور و بویژه ایلام با شنیدن صدای غرش بالگردش بارقه های امید در دلشان روشن می شد و بخاطر دلآوری هایش « عقاب تیز پرواز جبهه های جنگ » لقب گرفت.

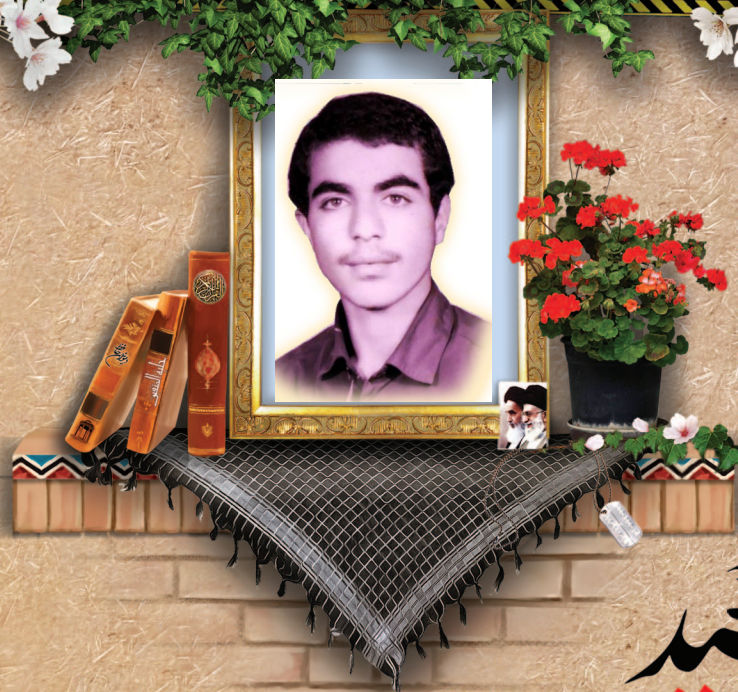
باشد که دستگیر و راهنمای امروز و فردای ما باشند. انشاءالله



نام پدر : غلامحسین	تاریخ تولد: ۱۱ تیرماه ۱۳۳۳
تاریخ شهادت : ۱۵ آذر ۱۳۵۹	محل تولد : فیروزکوه-گدوک محل زندگی: کیاکلا -سیمرغ
محل شهادت : ایلام، میمک، تنگه بینا	نحوه شهادت : اصابت راکت های دو فروند میگ دشمن به هلیکوپترش

فهرست:

صفحه	نام خانوادگی شهید	نام شهید	صفحه	نام خانوادگی شهید	نام شهید
<b>شهرستان سوادکوه</b>					
۸۳	طبری جویباری	حسین			
۸۶	عباس زاده جویباری	غلام رضا	۱	آبرود	انبیاء
۸۸	عرب کوهی خیل	فرامرز	۳	ابراهیمی	حسن
۹۰	علی زاده	حبیب الله	۵	ابوطالبی پیرنعمی	عمران
۹۲	علی زاده	منوچهر	۷	بخشی شیرکلایی	رحمان (سپروس)
۹۵	فقیهی	محمد	۹	پازوکی طرودی	حسین
۹۷	فلاح سیدزین العابدینی	شعبان	۱۱	پرگر	روان بخش
۹۹	فلاح شهبایی	رمضان علی	۱۳	جوانمرد	ذبیح الله
۱۰۱	قاسمی	سیدجمال الدین	۱۵	دوستعلی زاده فیروزجایی	قربان (قربانعلی)
۱۰۳	قدمی شورکایی	علی	۱۷	رضایی	یوسف رضا
۱۰۵	قلیان سراجی	محمدرضا	۲۰	زمانی	محمد
۱۰۷	قنبرپور سراجی	علی رضا	۲۲	شیردار	علی اکبر
۱۰۹	کریمی	علی اصغر	۲۴	غضنفری	الله قلی
۱۱۱	کلیجی کردکلایی	حسین	۲۷	قاسم نژاد	علی اکبر
۱۱۳	کمانیان کردکلایی	حسین	۲۹	قبادیان قادی	علی
۱۱۵	متولی جویباری	علی	۳۱	کاظمی	حسن
۱۱۷	مدانلو شورکائی	صمد	۳۳	نجفی رودباری	شعبانعلی (یوسف)
۱۱۹	معصومی جویباری	فرضعلی	۳۵	ولی پور گشتیانی	عادل
۱۲۱	مهدوی جویباری	براعتلی (مرادعلی)	۳۷	یوسفی	عباس
<b>شهرستان جویبار</b>					
۱۲۳	نامدار	ابراهیم (برار)			
۱۲۵	نوری	قربانعلی (ایرج)	صفحه	نام خانوادگی شهید	نام شهید
۱۲۷	نوریان واسوکلایی	حسین	۳۹	ابراهیمی سراجی	سعیدالله
۱۲۹	هاشمی	سیدجواد	۴۱	اتقایی کردکلایی	محمدصالح
۱۳۱	یاری سراجی	نعمت الله (نعمت)	۴۳	اتقایی کردکلایی	رضا
۱۳۳	یوسفی ماندی محله	عیسی	۴۵	اشرفی	سیدفضل الله
<b>شهرستان سیمرغ</b>			۴۸	افتخاری	عقیل
صفحه	نام خانوادگی شهید	نام شهید	۵۰	ایجدادی جویباری	نقی
۱۳۵	اسکندری خانقاهی	یزدان	۵۲	پلنگی	رمضان
۱۳۷	اکبری	سیدمحسن	۵۵	پلنگی کوهی خیلی	محسن
۱۳۹	بابایی	یوسف علی	۵۸	جعفری سوادکوهی	منصور
۱۴۱	بابایی رستمی	فرزاد	۶۰	چوپانی جویباری	ذکرالله
۱۴۳	جعفری	میرشعبان	۶۲	حسن زاده جویباری	حسن
۱۴۵	حدادی	سلیمان	۶۴	خلیلی لاریمی	علیرضا
۱۴۷	حیدری گرجی	یوسف	۶۷	ذکریایی	امراالله
۱۴۹	دریابک	عباس	۶۹	ذکریایی	رمضانعلی (رمضان)
۱۵۱	رحمت پور	حسن	۷۱	رحمانی سراجی	مسعود
۱۵۳	رزاقیان	باباعلی	۷۳	رضوی دونچالی	سیدمحمد
۱۵۵	فلاح نجارکلایی	فیض الله (حسن)	۷۵	رنجبر دونچالی	عین الله
۱۵۷	کشوری	محمد	۷۷	صادقی سروکلایی	حبیب (کریم)
۱۵۹	گیلکی بیشه	ولی	۷۹	صمدی سروکلایی	عبدالله
۱۶۱	نیکجویان	کمال	۸۱	طالبی آزادبنی	فضل الله



همکلاسی آموز

## انبیاء آبرود

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز انبیاء آبرود

انبیاء آبرود در ۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بیگم شریف زاده و پدرش حسین آبرود پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید انبیاء آبرود در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۰ منطقه مهران عملیات کربلای ۱ در اثر اصابت ترکش راکت به سر و بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پیرنعمیم شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

### انبیاء آبرود

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

کسانی که در راه خدا شهید می شوند را مرده نگویید آنها نمرده اند بلکه زنده اند ولی شما این واقعیت را درک نمی کنید. بندگان خدا در ایام تیره روزی مسلمین با تصمیم شهادت عزم کوچ کردن از این جهان نمودند و اندک دنیای ناپایدار را به آخرت فروختند. با سلام و درود بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی ارواحنا له الفدا و با درود و سلام بر نایب حضرت مهدی پیر جماران خورشید آسمان ابراهیم بت شکن موسی زمان حضرت آیت الله امام خمینی و سلام و درود بر شهدای جنگ تحمیلی و با درود و سلام بر رزمندگان که در جبهه های حق علیه باطل می جنگند و حماسه می آفرینند.

و اینک به ندای امام کبیر لبیک می گویم تا اسلام و مسلمین برای همیشه در تاریخ شاد و سربلند بمانند. اینک تمامی دشمنان ما از غرب جنایتکار و از شرق تجاوزگر و چپاولگر، غربی و شرقی و نوکران بی مزد و مواجب داخلی آنها همگی دست به دست هم دادند تا اسلام را که دشمن منافع آنهاست از میان بردارند. امت مسلمان! در هر کجای دنیا که هستیم باید با اتحاد بر علیه آنها بجنگیم و انشاء الله پیروزی از آن ماست و ما برحقیم.

و اما تو ای پدر و مادر مهربانم می دانم که برایم زحمت کشیده اید و سختی تحمل کرده اید و به اینجا رسانده اید و من راهم را شناختم و شما افتخار کنید که همچین فرزندی داشته اید و در راه خدا داده اید. پدرم و مادرم و برادرم! امکان دارد اتفاقی واقع شود و جنازه من به دست شما نرسد، آنگاه به یاد شهدای کربلا بیفتید و ناراحتی به خود راه ندهید، هر وقت دلتان تنگ گرفت برای من به گلزار شهدا بروید و به مزار این همه شهید بنگرید و آن وقت فراموش خواهید کرد. و اگر شهید شده ام برایم گریه نکنید، همیشه به امام خمینی دعا کنید.

پدرم! هیچوقت از امامت جدا نباش و امام را دعا کن. مادرم! سیاه نپوش و خواهرم! گریه نکن و همچون زینب وار باش و برادرانم! هیچوقت ترس را به خود راه ندهید و شجاع باشید و بروید به جنگ تجاوزگران و انتقام خون شهیدان را بگیرید و راه آنها را ادامه دهید، اسلحه ای که از دستم افتاد باید این اسلحه را شما بردارید، قلب دشمنان زیون را نشانه بگیرید.

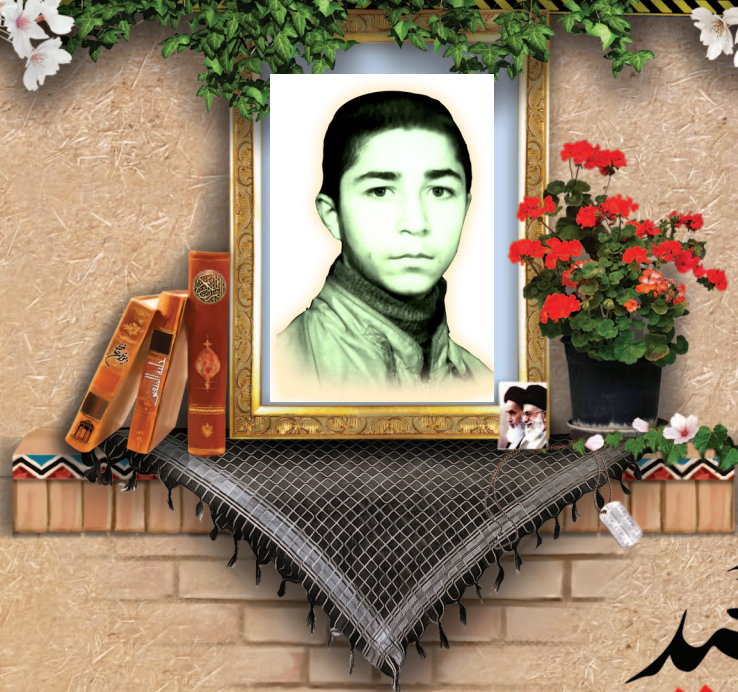
و اما شما فامیلان و دوستان! راهی را که من انتخاب کردم راه حقیقت و درستی است، شما هم می دانید و از شما می خواهم فرزند امام حسین (ع) که امام خمینی می باشند او را یاری کنید و او را تنها نگذارید. مگر ما شعار ندادیم ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند- مگر امت بمیرد امام تنها بماند؟ و یک نصیحت به همه آنهاست که تفرقه اندازی و توطئه بر علیه بچه های حزب الله می کنند؛ دست از این تفرقه بردارند و یک انقلاب درون خودشان بکنند و خودشان را از این منجلا ب گناه نجات دهند و نگویند ما طرفدار فلان آقا هستیم. بنده بجز خط امام و سپاه که خط اسلام می باشد را قبول ندارم و بقیه خط ها برای بنده پوچ می باشد و نصیحت من اینست که دست از این خط ها بردارید بیایید توی خط امام که همان خط اسلام و قرآن می باشد. آنهايي که می گویند ما توی خط امام هستیم و محل ها و شهرها می گویند ما طرفدار فلان آقا هستیم اینها دروغ می گویند اینها توی خط امام نیستند و آنها توطئه گر هستند و می خواهند بچه های حزب الله را منحرف کنند، ولی کور خوانده اند بچه های حزب الله امروز آگاه هستند و گول این نامردها را نمی خورند.

ای برادران! امروز به جز خط امام که نجات اصلی ما مسلمین می باشد همان خط امام را که خط پیامبرگونه می باشد دنبال کنید که تنها راه نجات ما مسلمین می باشد. بنده زیاد مزاحم نمی شوم. در ضمن مرا در حسینیه پیرنعم دفن کنید. شما یادتان نرود اول دعا به جان امام و دوم مرگ بر آمریکا - فرانسه - شوروی - اسرائیل - منافقین و صدام.

این وصیتنامه را در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۱۸ نوشتم.

و السلام- به امید آن روز که همگی برویم کنار قبر آقا امام حسین زیارت کنیم.

در ضمن وصی پدرم و ناظرم مادر و برادرانم می باشم.



# همکلاسی آموز

## حسن ابراهیمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن ابراهیمی  
حسن ابراهیمی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شفیقه  
خضراللهی و پدرش سبزعلی ابراهیمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزار مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسن ابراهیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۱۴ منطقه مریوان در اثر اصابت  
گلوله به پا و شکم و سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای بشل شهرستان شهیدپرور سوادکوه  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## حسن ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

إلهي كَفَى بي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لي رَبًّا إلهي أَنْتَ لي كَمَا أَحِبُّ (کنزالفوائد - ج ۱ -

ص ۳۸۶)

(وصیت نامه)

به نام الله. کریم رحیم و رحمان. محبوب محبان، معشوق عاشقان، انیس شاکران و پاسدار حرمت خون شهیدان.

سلام بر منتقم خون امام حسین (ع)، حضرت مهدی (عج) و سلام بر نایب بزرگوارش خمینی بت شکن. إلهي كَفَى بي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لي رَبًّا إلهي أَنْتَ لي كَمَا أَحِبُّ - خدایا، همین افتخار مرا بس که بنده تو باشم و همین افتخار مرا بس که تو پروردگارم باشی. تو چنانی که من دوست دارم، مرا آنگونه قرار ده که تو دوست داری.

بارالهی مرا ببخش چون آن طور که باید وظایف بسیار بزرگم را انجام ندادم و مرا عفو فرما که در مقابل رحمت بیکران تو ناسپاس و شکر درگاه با عظمتت را بجا نیاوردم.

خدایا خودت به فضل و کرمت این مقدار ناچیز را که در توان من بود و انجام دادم، بپذیر. اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

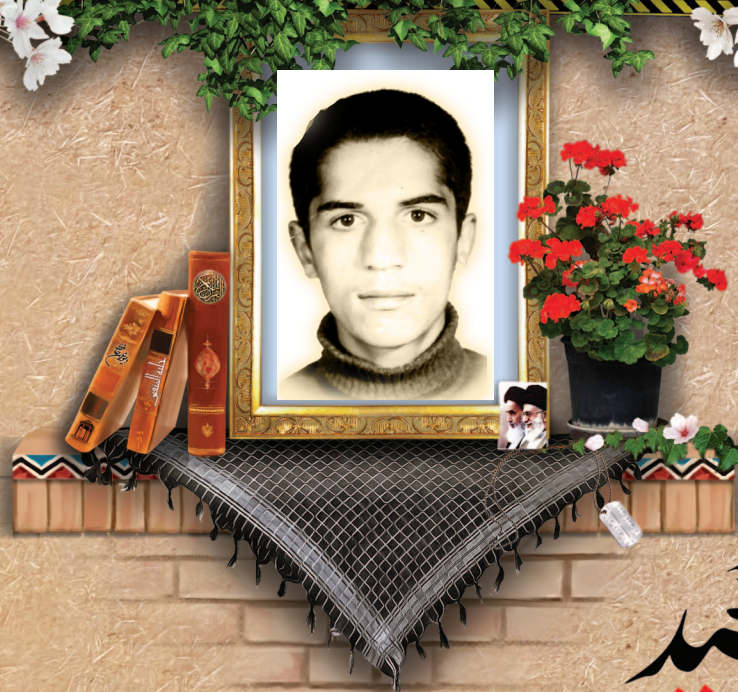
ای جهانیان بدانید خون جوانانی که بر زمین ریخته می شود پوزه شما را به خاک خواهد مالید. این جوانان با تمام وجودشان به امام عشق می ورزند.

ای مردم شهیدپرور! امام را تنها نگذارید. شما امت حزب الله بدانید که در بهترین موقعیت ها قرار گرفته اید و بزرگترین نعمات نصیبتان شده است. این انقلاب و جمهوری اسلامی همان نعمت بزرگ است. ای مسئولین امور از بازخواست های خداوند در آن دنیا به یاد آوری و پیرو امام باشید.

پدر و مادر عزیز! می دانم که این زمان فرزند خوبی برایتان نبودم و نتوانستم وظیفی را که بر دوشم نهاده شده بود بدرستی انجام دهم اما از شما می خواهم که مرا ببخشید و حلال کنید بدانید که راهم را آگاهانه یافتم.

اما شما ای دوستان و ای کسانی که این وصیتنامه را می خوانید، وظایف شما به مراتب سنگین تر از بقیه مردم است، سعی کنید مساجد و بسیج را پرنگه دارید و به این وسیله چشم دشمن را کور کنید.

از تمامی دوستان و آشنایان می خواهم که مرا حلال کنند.



# همکلاسی آموزشی

## عمران ابوطالبی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عمران ابوطالبی  
عمران ابوطالبی در ۱ مرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زمرد الله یاری و پدرش رمضان ابوطالبی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عمران ابوطالبی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۰ منطقه مهران عملیات کربلای ۱ در اثر بمباران راکد شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پیرنعمین شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عمران ابوطالبی

بسم الله الرحمن الرحيم - بنام خداوند بخشنده مهربان

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده میندارید بلکه زنده اند و نزد خدای خویش روزی می خورند.

ما پیرو رسول خدا (ص) و شاگرد مکتب سیدالشهدا حسین بن علی (ع) و سرباز امام زمان (عج) و یار و یاور امامیم. با درود به یگانه منجی عالم بشریت و انسانیت و حقانیت آقا امام زمان (عج) و با درود خالصانه به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران که ملت را از خواب غفلت بیدار نمود و آنان را از جهل و تاریکی نجات بخشید و با سلام به کفرستیزان جبهه نور علیه ظلمت و شهدای راه حق و آزادی که درخت اسلام را بارور و شکوفا نمودند. اینک وصیتنامه خویش را آغاز می کنم. اکنون که جبهه رفتن یک واجب کفایی است من بر حسب وظیفه که دارم لازم دانستم تا برای تداوم انقلاب و حفظ اسلام با جبهه گذاشته تا خدمت ناچیزی به جمهوری اسلامی ایران و ملتش نمایم. و بر هر فردی واجب است که وصیت نامه ای داشته باشد تا حکایت از آرمان و آرزوهای قلبیش نماید. ابتدا از والدین خویش طلب عفو و بخشش را دارم چون برایم ۱۷ سال زحمت کشیدند و فراز و نشیب های دشواری را پشت سر گذاشته اند. از ایشان می خواهم مرا به بزرگیشان عفو نمایند و باز هم از ایشان می خواهم که اگر یکی از زائران ابا عبدالله الحسین قرار گرفته و خداوند بنده حقیر را لایق سعادت شهادت در راه خودش بداند برایم گریه ننمایند و اگر هم گریه کردند باشد اول به یاد سرور آزادگان مولای متقیان حسین ابن علی (ع) بعد برای شهدای دیگر و بعد برای من گریه نمایند و تا آن جا که ممکن است گریه و شیون نمایند زیرا دشمن با این شیون ها خوشحال می شود. والدین عزیزم! همچنان صبور مانند کوه راسخ و استوار باشید تا دشمنان اسلام حیرت زده شوند.

و ای ملت مظلوم و ستم دیده و ای قهرمان پروران قرن، شما را به خدا قسم، نگوئید جنگ چیست. این جنگ، جنگ بین اسلام و کفر است، جنگی است که به اسلام تحمیل شد، ما که جنگ طلب نبودیم و جنگ نخواستیم، جنگ بود که بر ما تحمیل کردند. اکنون موقع آن است که تا آخرین قطره خون استقامت ورزید. و ای ملت مسلمان و همیشه در صحنه! صدام ملعون فرزند ناپاک معاویه در صدد برآمده است تا حیات دوباره زنده شده اسلام را سرکوب نماید، آیا در چنین شرایطی می توان به یاری اسلام نشتافت؟ بشتابید قدس عزیز و کربلای حسینی و لبنان و فلسطین و لیبی و دیگر کشورهای مسلمان را از قید و بند و چنگال از خدابی خبران رها سازید. و ای ملت عزیز! برای ادامه این مکتب گرانها و عزیز که رهایی مستضعفان جهان و سرکوب مستکبران است در صدد باشیم و از هوای نفسانی که میراث شیطانی است بر حذر بوده و توطئه دشمنان کشور و اسلام را که ایجاد یأس و سستی است در نظفه خفه کنیم.

تک تک افراد وظیفه دارند راه شهدا را ادامه دهند و نباید گذاشت لحظه ای درخت انقلاب پژمرده شود. حال که درخت انقلاب را فرزندان مخلص این کشور اسلامی با دادن خون به ثمر رسانده اند، نباید گذاشت لحظه ای پژمرده شود و از این روی چاره ای جز آبیاری آن نیست تا آنگاه که ریشه اش در زمین مستحکم شود و سایه اش در سراسر گیتی بگسترده. ولی اکنون باید در برابر تندباد حوادث با قامتی استوار برای نگهداری آن ایستاد و هیچ هراسی به دل راه نداد که خداوند به این انقلاب نظر دارد. و ای برادران و خواهران گرامی! این را هم بدانید من این راه را با چشمی باز و آگاهانه انتخاب کرده ام تا دین خود را به اسلام و این انقلاب اسلامی ادا نمایم و هرگز از راهی که انتخاب نموده ام باز نخواهم گشت و فرد فرد ما در قبال شهدا مسئولیتی بزرگ بر گردن داریم و ما هم باید سهمی در این راه داشته باشیم. من ترجیح می دهم برای ادامه راه شهدا و اولیاء خدا و رفتن بسوی حرم حسینی از کوه های سر به فلک کشیده کردستان یا از هوای گرم و سوزان خوزستان بروم.

و بار دیگر از والدین عزیز و خواهران و برادرانم پوزش و عفو می طلبم و اگر در حق ایشان کوچکترین سستی و بی تفاوتی بخود راه دادم مرا به بزرگواریشان ببخشند. در صورت شهادت، این بنده حقیر خدا را در حسینی پیرنیم کنار مزار شهدای عزیزم برادران ابوطالبی و اسکندری مکان مناسبی برای بخاک سپاری پیکرم انتخاب می نمایم.

عملیات نزدیک است. انشاءالله همدیگر را در حرم امام حسین زیارت خواهیم کرد.

شعار همیشگی یادتان نرود: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار (۲)

مرگ بر آمریکا - شوروی - اسرائیل غاصب و خون آشام

عمران ابوطالبی پیرنیم ۶۵/۳/۱۹



# همکلاسی آموز

## رحمان بخشی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمان بخشی

رحمان بخشی در ۲۲ مهر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نیره مرادی و پدرش فتح الله بخشی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رحمان بخشی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ منطقه اروندرود عملیات والفجر ۸ در اثر بمباران شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شیر کلا شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رحمان بخشی

بسم الله الرحمن الرحيم  
وصیت نامه برادر رحمان بخشی

الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (سوره بقره آیه ۱۰۰)

با درود بر خاتم انبیاء حضرت محمد(ص) و با درود و سلام بر مهدی موعود منجی بشریت، فریادرس امت و امام امت ابراهیم تاریخ، حامی مستضعفان جهان رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران فرمانده کل قوا خمینی روح الله و با درود فراوان به سرور شهیدان حسین مظلوم و شهدای بخون خفته کربلای ایران زمین که با خون خود نهال جمهوری اسلامی ایران را آبیاری کردند و سلام بر همه پدران و مادرانی که فرزند از دست داده اند.

در این موقعیت حساس که ایران اسلامی مورد تجاوز شرق و غرب کشورهای غیراسلامی قرار گرفته به فرمان امام امت با قلبی پر از مهر و صفا به سوی جبهه شتافتم تا علیه کشورهای جهانخوار به مبارزه برخیزیم. امروز روزی است که فریاد (هل من ناصر) حسینی بلند است. اگر اسلام شکست بخورد برای همیشه شکست می خورد و اگر پیروز شود اسلام برای همیشه پیروز خواهد شد. و پیام شهیدان انقلاب اسلامی این است که راهشان را ادامه دهیم و نباید بگذاریم که خون مقدسشان پایمال شود. و ما هر کدام مسئولیت سنگینی در برابر خون شهدا داریم و باید احساس مسئولیت بکنیم و نباید جایشان را خالی بگذاریم و همیشه باید سنگرشان را پر کنیم و من بر حسب مسئولیتی که شهدا برگردن تک تک ما گذاشتند برای پنجمین بار عازم جبهه حق علیه باطل شدم تا بتوانم علیه دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی ایران به مبارزه برخیزیم باشد که خداوند کریم این زحمات ما را قبول درگاهش بفرماید. و از برادران و خواهران عزیز انتظار دارم که اگر من شهید شدم مبدا گریه و زاری بکنید که روح مرا در عذاب می گذارید و از شما می خواهم که امام را تنها نگذارید و گوش به فرمان امام باشید و پیروی از روحانیت در خط ولایت بکنید. و حال ای پدرم! سلام مرا بپذیر و افتخار کن که پسری از شما به جبهه رفته و به ندای امام خود لیک گفته است و از دستورات رهبر سرپیچی نکرد پس این باعث افتخار شما پدر مهربانم می باشد و احساس ناراحتی نکن که دل دشمن را شاد می کنی.

و اما مادر عزیز و فداکارم! شیرت را حلالم کن و خطاهایم را بر من ببخش. می دانم که برای من زحمت های فراوانی کشیدی تو مانند یک باغبان درختی را بزرگ کردی و موقع میوه دادن مرا از دست دادی ولی من در آن دنیا جبران کارهایت را می کنم. و از برادران و خواهرانم می خواهم که وقتی بزرگ شدند راهم را ادامه بدهند و اسلحه مرا که از دستم افتاده بردارند و همیشه دنباله رو امام عزیز و روحانیت در خط ولایت باشید. مسلمین بدانید که کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا هر زمینی کربلا و هر روزی عاشورا است. پدر! آنچه که می تواند گلوی تشنه مرا سیراب کند شهادت است.

پدر و مادر خوبم! روز امتحان الهی فرا رسیده بی درنگ به جهاد برخیزید و یکسره با تلاش و کار و تولید بیشتر اتحادتان پشتوانه ای محکم برای این انقلاب خونبار اسلام مان باشد.

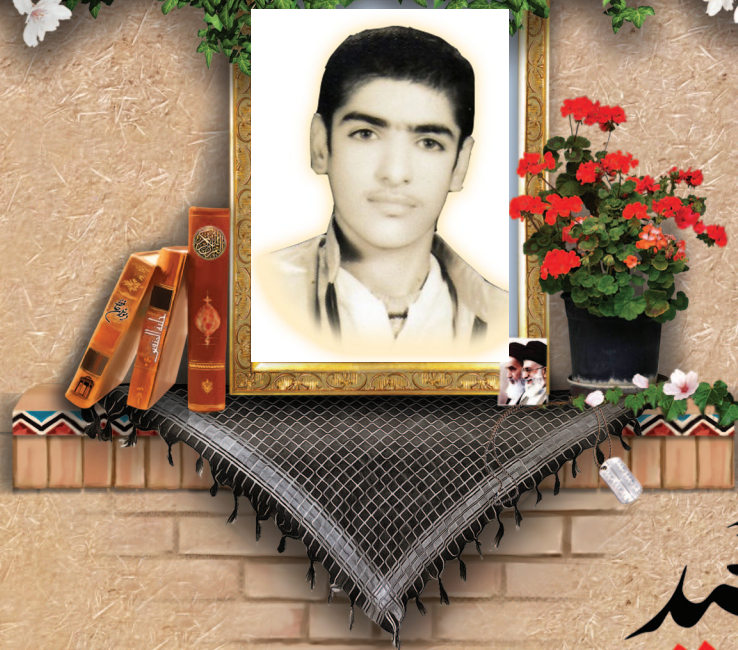
مادر! آیا می توانم محبت تو را که همچون آتش در زیر خاکستر نهفته فراموش کنم؟ مادر! من به جایگاهی می روم که همه عاشقان می روند، به آنجایی می روم که آغاز زندگی جاوید است، مادر! نمی دانم محبت های تو را با چه زبانی بر روی کاغذ بیاورم و از شما پدر زحمتکشم تشکر و قدردانی کنم. خداوندا از تو می خواهم که پدر و مادر مهربانم را با همه محبت های سرشارشان و تلاش و کوشش و زحمات بی دریغ شان در برابر ناملایمات زندگی پایدار داری، آمین.

ای امت رسول الله! سعی کنید که در نمازهای جماعت و نماز جمعه شرکت کنید تا باشد که امت اسلام با هم متحد شوند و از مسائل مسلمین آگاه گردند.

در همه حال به فکر مسلمین باشید زیرا مسلمین جهان چشم انتظار شما هستند تا آنها را از دست مستکبرین و تمام جهانخواران نجات دهید.

فامیل ها از صغیر و کبیر و از همه کسانی که مرا می شناسند، اگر من کارهای بدی انجام دادم از آنها حلالیت می طلبم.

به امید نابودی آمریکا و آزادی قدس عزیز



همکلاسی آموز

## حسین پازوکی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین پازوکی  
حسین پازوکی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش پروین  
پازوکی و پدرش مختار پازوکی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسین پازوکی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۰ منطقه هفت تپه عملیات کربلای ۵  
در اثر اصابت ترکش به شکم شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار زیراب شهرستان شهیدپرور سوادکوه  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسین پازوکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

کسی که در راه خدا کشته شد مرده مپندارید بلکه زنده و جاوید است و شما این حقیقت را درک نمی کنید. با درود و سلام بر پیشگاه امام زمان (عج) که همسنگر مومنان و منتظران آن حضرت امام دوازدهم تا ظهورش تمام عالم را پر از عدل و داد کند، امامی که توسط خداوند بزرگ ظهور می کند و با درود و سلام بر امام عزیز که شب و روز به مناجات خویش ادامه می دهد و نائب بر حق امام زمان (عج) عاشق دیدار امام عزیزمان هست و با درود و سلام به خانواده های شهدا و خانواده معلولین و مجروحین و با درود و سلام بر رزمندگان اسلام که خونشان را فدای اسلام و قرآن می کنند و از سرزمین خود دفاع می کند. از مومنین مردانی هستند که صادفانه به آن چه با خدای خویش عهد بستند وفا کردند، پس برخی از آنان شربت شهادت نوشیدند و برخی دیگر در انتظارند و تغییر رای ندادند. ما از آن خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست، پس چه بهتر که این مسیر را در راه او طی کنیم تا خداوند راضی باشد. شهادت افتخاری است بزرگ و انتخابی است آگاهانه که تنها مخصوص بندگان صالح و پیروان واقعی قرآن و پیوندگان راه خونین حسین (ع) است.

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

آن قدر به جبهه می روم و می جنگم تا شهید شوم.

ای جوانان! نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان! مبادا در غفلت بمیرید که علی (ع) در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین در راه حسین (ع) با هدف شهید شد. ای مادران! مبادا از رفتن به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب زینب را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را داشت. مثل خاندان وهب جوانانتان را به جبهه های نبرد بفرستید و حتی جسد او را تحویل نگیرید زیرا مادر وهب فرمود؛ سری را در راه خدا داده ام پس نمی گیرم.

برادرم و دوستانم! استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمان ها برای تسکین دردهاست و همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید. اگر فیض شهادت نصیبم گشت آنکه پیرو خط سرخ امام خمینی نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر من نگیرند و بر جنازه من حاضر نشوند. اما باشد که راه شهدا آنان را متحول سازد و نزدیکشان کنند.

پدر جان و مادر جان! اگر من بدی نسبت به شما انجام داده ام مرا به بزرگواری خودتان ببخشید و مرا در محضر خداوند سربلند از پل صراط بگذرم. برای من گریه و زاری نکنید.

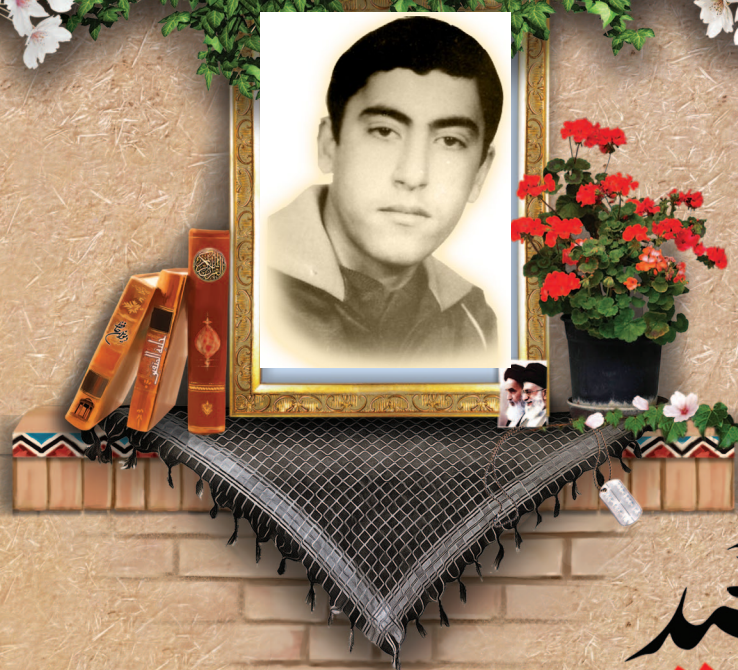
خدمت خواهرم نسرين سلام، من اگر هر بدی نسبت به شما کردم مرا به بزرگواری خودت ببخشید. نسرين جان! بزرگترین نصیحت من به تو این است که حجابت را رعایت کن. حجاب تو کوبنده تر از سرخی خون من است. همیشه خودت را در برابر فامیلان و دوستان سنگین نشان بده تا من از تو راضی و خوشنود شوم. خواهر جان! به محسن درس بیاموز که محسن بزرگ شود و راه من را ادامه دهد.

خدمت فامیلان و دوستان گرامی ام؛ اگر هر بدی نسبت به شما انجام دادم مرا به بزرگواری خودتان مورد مغفرت قرار دهید. خدمت جمیله سلام عرض کردم. اگر هر بدی کردم مرا ببخشید. جمیله جان! ببخشید که موقع رفتن تو را ندیدم مرا مورد عفو قرار بده.

دیگر عرضی ندارم. سلامتی شما را از درگاه خداوند خواهان و خواستارم.

در ضمن محل دفن من در امامزاده عبدالحق است.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



# همکلاسی آموز

## روانبخش پرگر

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز روانبخش پرگر  
روانبخش پرگر در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سلیمه  
یحیی نژاد و پدرش مراد پرگر پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید روانبخش پرگر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات  
کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سیمت دوآب  
شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



### روانبخش پوگر

بسم الله الرحمن الرحيم

خصوصیات و ویژگی های بارز اخلاقی شهید:

سلیمه یحیی نژاد - مادر شهید:

۳ ماه قبل از تولد شهید هنگامی که هیزم به پشتم بسته بودم از جنگل به خانه بر می گشتم پایم لرزید و با هیزم روی زمین افتادم در آن لحظه امام حسین را صدا زدم که کمک کند/ درد زیادی داشتم با خودم گفتم ای خدا این طفل امانت توست هر چه تو بخواهی همان می شود ناگهان همان حالت که از درد به خودم می پیچیدم کسی به من گفت بلند شو چرا حرکت نمی کنی. من یکباره بلند شدم و دوباره هیزم را بستم به پشتم و راهی خانه شدم و خدا را شکر بچه هم سالم به دنیا آمد.

رمضان روستا - همرمز شهید:

در یکی از شب ها در خط مهران که دستور تیراندازی داده بودند به مدت ۱۵ دقیقه پشت سرهم تیراندازی می شد، بیشتر بچه ها از کمین می ترسیدند و حاضر نشدند همراه فرمانده بروند ولی ایشان با آن سن کمی که داشتند داوطلبانه به همراه یکی از معاونان فرمانده به کمین رفته بودند که با عراقی ها فقط ۱۰۰ متر فاصله داشتند، من خاطرات آن شب و شجاعت شهید را هیچ وقت فراموش نمی کنم.

قنبر علی ولی زاده - دوست شهید:

من به اتفاق شهید در دوران دبیرستان مدرسه ولی عصر پل سفید بودیم که یکی از دانش آموزان شهید شده بود و مدرسه را به خاطر تشییع جنازه این شهید تعطیل کرده بودند و ما برای مراسم تشییع شهید رفته بودیم. ایشان با اینکه قد نسبتاً کوتاهی داشتند می خواستند تابوت شهید را لمس کنند به او گفتم شما قادت کوتاه است توی این جمعیت گم می شوی. ایشان به من گفت: «لمس تابوت شهید ثواب دارد و خدا گناهان را می بخشد».

فردی مهربان و خوش رفتار بود.

والسلام - روحش شاد



همکلاسی آموز

## ذبیح الله جوانمرد

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ذبیح الله جوانمرد  
ذبیح الله جوانمرد در ۱۶ مرداد ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
صدیقه مهجوری و پدرش خضرالله جوانمرد پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید ذبیح الله جوانمرد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۳۰ منطقه ماووت  
عملیات نصر ۴ در اثر اصابت خمپاره و متلاشی شدن بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
کامزد شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان  
و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## ذبیح الله جوانمرد

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم. (امام خمینی)

با درود فراوان به رهبر عزیزمان خمینی روح الله رسواگر طاغوتیان و درهم کوبنده ستمگران و با سلام به امت قهرمان و همیشه در سنگرمان. بر طبق احساس مسئولیت نسبت به اسلام و وطن خود و فرمانبرداری از فرمان امام عزیزمان و با وصیت شهیدان مبنی بر اینکه راهشان را ادامه بدهیم برای رضای خدا راهی جبهه می شوم و امیدوارم که در این راه کمکی به اسلام کرده باشم و به ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام حسین (ع) و فرزند عزیزش امام خمینی بت شکن زمان لیبیک گویم تا خداوند از گناه ما درگذرد و ما را بیامرزد و آرزو دارم که در این امتحان الهی قبول شوم و با دشمنانم که همان دشمنان اسلام می باشند بجنگم و اگر هم لیاقت آن را داشته ام که ندارم (چون خداوند متعال گلچین کرده و خوبان را به سوی خویش می برد که ما از آنها نیستیم) شهید شوم تا با قطرات خون خود اسلام را کمی آبیاری نمایم.

و اما شما خانواده محترم را به کاری دعوت و توصیه می کنم که خودم از انجام آن عاجز بودم و آن همان تقوا و پرهیزکاری است که خداوند می فرماید در زندگیتان پیشه کنید.

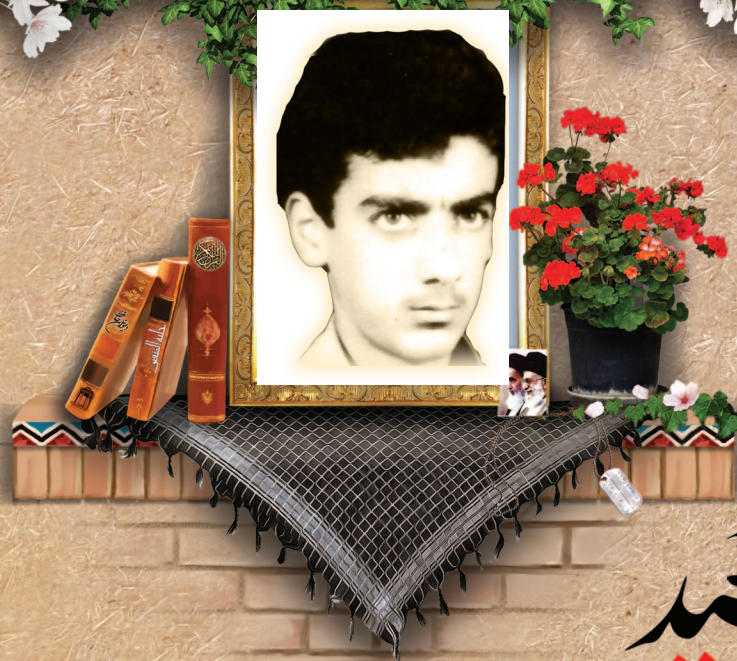
برادران و خواهران انقلابی! تنها تقاضای ما از شما رعایت شئون اسلام است، ما فریاد می زدیم که زن در اسلام زنده و سازنده و رزمنده است، ولی به شرط آن که با حجاب خویش سنت زهرا را حفظ کند. بالاخره لباس رزمش لباس عفت باشد. و شما مادر مهربانم! اگر من شهید شدم ناراحت نباش و روحیه ات را نیاز و به دیگران روحیه بده و خوشحال باش و گریه و زاری نکن و اگر می خواهی گریه بکنی طوری نباشد که دشمن خوشحال شود و به هنگام گریه بگو تا دشمنان بفهمند که شما با گریه تان پاسدار ادامه جنگ و مبارزه هستید و خوشحال باش از اینکه همچون مادر و هب یکی از فرزندان خویش را برای خداوند بزرگ نموده و در راه رضای او هدیه کردی و صبور هم باش.

مادر جان! شما رنج و سختی و مشکلات زیادی را برای بزرگ کردن و تربیت نمودن ما تحمل کردی، شیرتان را برای من حلال کنید.

برادر عزیز آقا بهروز! اگر من شهید شدم افتخاری است خیلی بزرگ هم برای شما و هم برای من، به هیچ وجه ناراحت نباشید و گریه هم نکنید. ما در معرض امتحان الهی قرار گرفته ایم و باید سعی کنیم که از این امتحان سرفراز بیرون آئیم و این سرفرازی در شهادت پنهان می باشد و خلاصه ناراحت نشوید و مبادا که شهادت من باعث شود که در درس خواندن تلاش به خرج ندهید و درستان را بطور احسن بخوانید و از شما هم مغفرت و بخشش می طلبم. «انا لله و انا الیه راجعون»

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

خدایا، خدایا، رزمندگان اسلام پیروشان بگردان



همکلاسی آزما

## قربان دوستعلی زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قربان دوستعلی زاده سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه خُنیاکر و پدرش شجاع دوستعلی زاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قربان دوستعلی زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در حوادث بعد انقلاب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۰۸ منطقه سپاه شیرگاه حین درگیری با ضد انقلاب در اثر اصابت گلوله شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شیرگاه شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

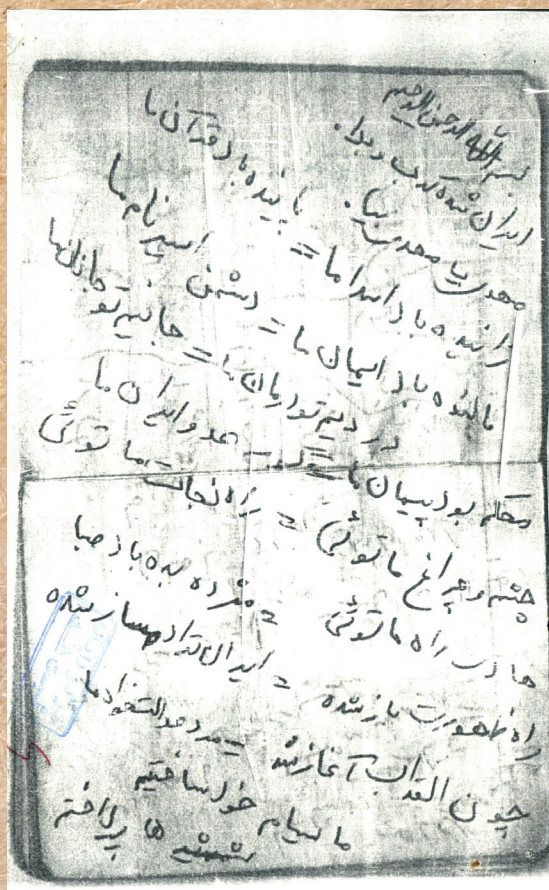
## قربان دوستعلی زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

ویژگی شهید از دیدگاه خانواده :

استعداد و هوش خوبی داشت، قانع بود، در سختی ها مقاوم بودند، در مدرسه به عنوان الگوی اخلاقی از ایشان یاد می کردند، فرائض دینی را مرتب انجام می دادند، اهل تنبلی و بیکاری نبودند، عاشق اهل بیت بوده و در مراسمات آنها شرکت می کردند. اهل مطالعه نشریات و کتاب های غیر درسی هم بودند، تابع فرمایشات امام خمینی بودند، اهل تحلیل و درک مسائل پیرامون خود بودند. در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۸ بود که شهید و جمعی از دوستانش در پایگاه مقاومت بسیج شیرگاه مشغول به فعالیت های خود بودند که منافقان به آن پایگاه حمله کرده و ایشان را به شهادت می رسانند. از بدو تشکیل بسیج، گشت زنی در شب، ساخت روزنامه دیواری، عضو انجمن اسلامی، آذین بندی کوچه ها در ایام دهه فجر خیلی با محبت و دلسوز بود. علاوه بر پدر و مادر به همه ی اعضای خانواده کمک می کرد. فرد صرفه جو و قانعی بود، با پدر و مادر در همه ی امور زندگی مشورت می کرد.

والسلام - روحش شاد





همکلاسی آموز

## یوسف رضا رضایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یوسف رضا رضایی  
یوسف رضا رضایی در ۲۴ تیر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش جهان آرا  
اسدی و پدرش مهدی رضایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته برق در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید یوسف رضا رضایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۳۱ منطقه ماووت  
عملیات نصر ۴ در اثر اصابت گلوله توپ و متلاشی شدن بدن شهید شیرین شهادت را نوشید  
و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
اتو شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## یوسف رضا رضایی

بسمه تعالی

اللهم صل علی محمد و آل محمد- اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الشَّهَادَةِ فِي سَبِيلِكَ  
در مسلخ عشق جز نکو را نکشند / روبه صفتان زشت خو را نکشند

با درود و سلام بر روح پاک افضل آدم، رسول خاتم، تتمه دور زمان، سید عالمیان حضرت محمد(ص) و با درود و سلام بر ارواح پاک طیبه امامان از حضرت علی(ع) تا حضرت امام عسکری(ع) و با درود و سلام بر سالار شهیدان امام حسین(ع) و با درود و سلام بر منجی عالم بشریت آقا امام زمان (عج) و با درود و سلام بر سلسله شهدا از پدر و احد تا شهدای کربلا، از کربلای حسین(ع) گرفته تا کربلای جنوب و غرب ایران و با درود و سلام بر امام و امت پیرو امام و با درود و سلام بر سلسله روحانیت معظم در خط امام. در حالی که قلم بدست گرفته وصیت نامه خویش را می نویسم خدا را گواه می گیرم که هدفم از رفتن به جبهه فقط و فقط تزکیه روح و پاک کردن گناهانم می باشد و در صورتی خداوند اعمال انسان را قبول می کند که روح آن پاک و نیتش خالص باشد و در ذهن خویش نیتی جز برای رضای خدا نداشته باشد. خدایا تو شاهد باش نیت من به جز رضای تو نمی باشد و به جز رضای تو به جبهه نرفتم. خدایا به ما توفیق بده تا در راه رضای تو و برای رسیدن به آرمان تو بجنگیم و هیچ نیتی به جز نیت پاک و خالص برای رضای تو نداشته باشیم.

و سخنی با امت حزب الله، امت حزب الله! ای امتی که در تمام جهان نمونه یک امت مسلمان رزمنده و یک امت آزاده هستید و تاکنون جهان امتی به مثل شما در این دوران به خودش ندیده است. از راه اسلام و انقلاب منحرف نشوید و در خط اسلام و انقلاب باشید و از خط بازی و خط گرایبی بر حذر باشید و هیچگاه با عده ای که خود را در یک گروه و یا به قولی باند قوی می دانند دست به یکی نشوید و اگر قرار باشد هرکس در یک گروه و یا باند و یا به هر عنوان دیگری باشد پس اسلام چه می شود؟ وقتی که قرار باشد هرکس از باند خود و یا گروه خود دفاع کند پس چه کسی از اسلام عزیز دفاع کند؟ ما تنها در صورتی می توانیم انقلاب اسلامی را حفظ کنیم که در خط امام باشیم و در خط امام گروه بندی وجود ندارد. به فرمایشات امام گوش کنید. امام راه، امام را تنها نگذارید. همیشه در متن انقلاب باشید نه در دور و بر انقلاب باشید. و سعی کنید که خویش را فدای انقلاب کنید نه انقلاب را فدای خویش. از روحانیت مبارز و در خط امام پشتیبانی کنید و بر هیچکس پوشیده نیست انقلاب با پشتوانه روحانیت مبارز به پیروزی رسیده است. البته نه مثل آن روحانی که در لباس روحانیت بر گرده مردم نشستند از آنها سواری می گیرند بلکه روحانیونی به مثل شهید باهنر و شهید مظلوم بهشتی و در حال حاضر آقایان خامنه ای و رفسنجانی و دیگر روحانیون معظم که در حال فعالیت هستند و از انقلاب اسلامی حراست می کنند و این روحانیون بودند که با سخنانشان به مردم روحیه انقلابی می داند و سبب پیروزی شدند نه به مثل یک عده روحانیون که برای خود باند و گروه دارند که متأسفانه مناطق ما شدیداً تحت تاثیر این سری از روحانیون قرار گرفته. ما به آنها می گوئیم که از این جور کارها بر حذر باشید که عاقبت بدی در پیش دارد و این جور کارها سبب ذلت و خواری چه در این دنیا و چه در آن دنیا خواهد شد و بیشتر از این سفارش نمی کنم و امیدوارم که مرا ببخشید.

در صورتی که در جبهه و به دست اجانب به شهادت رسیده ام باعث افتخار من است و امیدوارم که باعث افتخار خانواده ام نیز باشد انشاءالله و در ضمن به شایعات گوش ندهید و به فرمایشات امام گوش کنید و از خط امام جدا نشوید و از هر چه زیان و ضرر احیاناً از من دیده اید به بزرگواریتان ببخشید. سخنی با پدرم: ای پدر عزیزم! می دانم که برایم در دلت آرزوها می پروراندی و خیالها می کردی ولی پدر جانم می دانیم که رفتن به جبهه از اهم واجبات است و به گفته امام عزیز که مرجعمان نیز می باشد از فروع دین نیز بالاتر است و هر کسی که به هر عنوان می تواند باید به جبهه برود و به جامعه اسلامی و انقلاب خویش خدمت کند و من نیز طبق این عقیده به جبهه رفته ام و اگر کسی به جبهه برود به مثل این است که به دانشگاه رفته و جبهه دانشگاهی است که اگر کسی زمینه گرایش به اسلام داشته باشد می تواند پرورش یابد و به حد اعلای آن که شهادت است برسد.

پدر جان! این را هم می دانیم که انسان یک مرتبه می میرد پس چه بهتر که آن یک مرتبه نیز در راه خدا باشد. در هر حال امیدوارم که مرا ببخشید از این که نتوانستم فرزندی مفید و مثمر ثمر برایتان باشم مرا ببخشید و حلالم کنید که رضای خدا در رضای شماست. پدر جان! مجالسم را سبک تر بگیرید و مرا در کنار شهداء دفن کنید.

## یوسف رضا رضایی

(سنخنی با مادرم) و شما ای مادر عزیزم که هیچگاه از یادم نمی روید و هیچ چیز جایگزین جاییت در قلبم نمی شود. بدان که الان انقلاب احتیاج به پاسداری و نگهداری دارد و اگر چه عده ای در حال نگهداری از دنیا رفتند و دار فانی را وداع کنند در همه حال باید نهال انقلاب را آبیاری کرد و اگر چه بجای آب باید با خون آن را آبیاری کرد. من نیز به همین جهت به ندای امام لیبک گفته و به جبهه رفتم و معذرت می خواهم از این جهت که نتوانسته که رضایتت را جلب کنم و بعد بروم چون که در این برهه از زمان انقلاب احتیاج به پاسداری دارد و اگر من بروم و او نرود پس چه کسی باید از آن حفاظت کند؟

امیدوارم که مرا ببخشید و عفو نمائید از آن جهت که فرزند خوبی برایتان نبودم و در هر موقع برایتان مشکلاتی را بوجود می آوردم و امیدوارم که شیرت را بر من حلال کنی که به خدا بدون رضایتت خدا راضی نمی شود در مرگم گریه مکن و صبور باش و خدا را شکر کن که امانتش را به او پس دادی و در روز قیامت پیش حضرت زینب (س) سربلند و روسفید هستی که لااقل از دو فرزند پسر خویش یکی را در راه خدا فدا کردی در هر حال امیدوارم که مرا ببخشید.

(سنخنی با پدر بزرگم) پدر بزرگ عزیزم! سعی کن که از لجاجت دست برداری و از عقیده خود صرف نظر کنی و پرده از روی واقعیت برداری و خود را با واقعیت وفق دهی و سعی کن واقعیت را قبول کن. برایم گریه نکن که گریه دوی این کار نیست دوی این کار صبر و توکل به خداست. امیدوارم که مرا ببخشی و از کارهای بدم چشم پوشی کنی، خداوند نگهدار است. سنخنی با برادرم: حال تو ای برادرم! امیدوارم که خداوند به تو صبر عنایت کند و بر این مرگم افتخار کنی که به خدا پرافتخارترین مرگ شهادت در راه خداست.

در همه ابعاد زندگی خدا را در نظر داشته باش و هرگز خدا را از یادت نبر و از منافع انقلاب تا آنجا که می توانی دفاع کن و بر دهان اشخاصی که می خواهند از خون شهداء سوء استفاده کنند بزن و همیشه در مواقعی که در محل هستی به مزارم بیا و برایم فاتحه بخوان. امیدوارم که مرا ببخشی که برادر خوبی برایت نبوده ام و مرا عفو کن.

سنخنی با خواهرانم و شما ای خواهرانم! در مرگ من صبر کنید و هرگز به خود اندوه راه ندهید که خداوند با ماست و همیشه سعی کنید که حجابتان را حفظ کنید و به شایعات گوش ندهید. نمی گویم که برایم گریه نکنید بلکه می گویم که گریه کنید ولی نه در بین مردم بلکه در اوقاتی که تنها هستید چرا که یک عده از اشخاص از گریه های شما سوء استفاده کرده و سعی می کنند به انقلاب ضربه بزنند و به جای تعریف و تمجید برایم آیات قرآن بخوانید. امیدوارم که مرا ببخشید از این که برادری مهربان و دلسوز برایتان نبوده ام از تمام خاله ها و دایی ها و پسر عمه ها و تمام فامیلان پوزش می خواهم که شخص خوب و مثمر ثمر برایشان نبوده ام و از معلمان و دانش آموزان و همکلاسی ها نیز پوزش می خواهم امیدوارم که هرگونه ناراحتی از من دیده اند مرا ببخشند.

سنخنی با دوستانم: دوستانم! ادامه دهنده راهم باشید و تفنگ بر زمین افتاده ام را بردارید و بر سینه دشمن بفشارید و در خط امام و اسلام باشید. از همه شما طلب عفو دارم. دیگر مصدع اوقات شریفتان نمی شوم و همگی دوستان، همکلاسی ها و پدرم و مادرم و خواهران و برادرم را به خدای بزرگ و متعال می سپارم.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار / رزمندگان اسلام پیروشان بگردان

مرگ بر آمریکا، مرگ بر آمریکا، مرگ بر آمریکا

مرگ بر شوروی، مرگ بر شوروی، مرگ بر شوروی

مرگ بر اسرائیل، مرگ بر اسرائیل، مرگ بر اسرائیل

مرگ بر صدام یزید، مرگ بر صدام یزید، مرگ بر صدام یزید

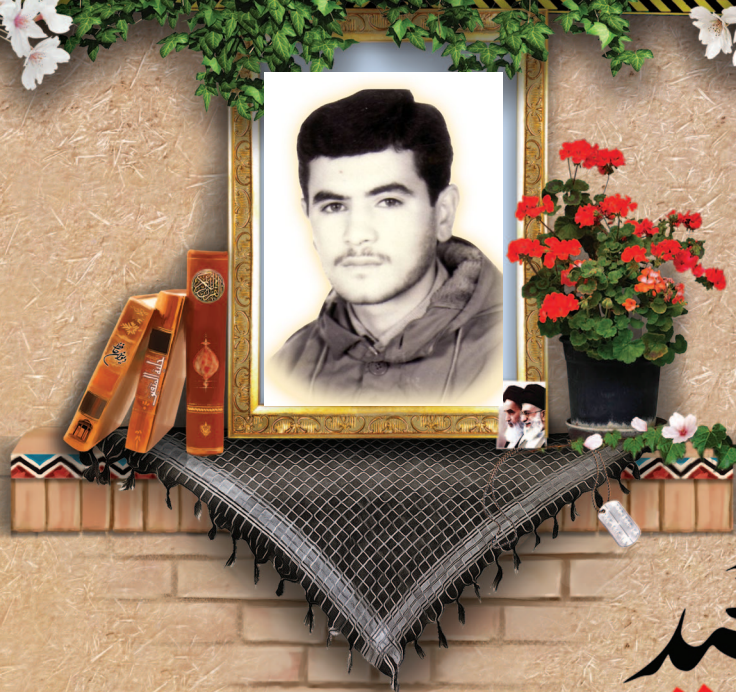
مرگ بر سازشکار (۳)

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

جان نثار اسلام یوسف رضا رضایی

مورخ ۶۵/۱۰/۲۳





# همدلر آموز

## محمد زمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد زمانی

محمد زمانی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده صدیقه ساداتی و پدرش محمدعلی زمانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد زمانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه خرمشهر عملیات کربلای ۴ در اثر اصابت تیر مستقیم به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای لاجیم شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد زمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا  
برخی از مومنان بزرگ مردانی هستند که به عهدی که باخدای خویش بستند کاملاً وفا کردند تا در راه خدا شهید شدند و برخی به انتظار فیض شهادت مقاومت کردند و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

ما راست قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند. (شهید بهشتی) - شهادت اگر خدائی باشد خیلی مهم است. (شهید اردشیری)  
با سلام و صلوات بر حضرت محمد بن عبد الله (ص) و سلام و صلوات بر ائمه معصومین (ع) خصوصاً حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) سرور شهیدان اسلام و سلام و صلوات بر اولیاء مقرب خدا خصوصاً امام امت و سلام و صلوات بر شهدای کربلای ایران خصوصاً شهدای لاجیم و با درود و سلام بر امت حزب الله و ایثارگر.

خدایا چگونه زیستن را به من بیاموز، که چگونه مردن را خود خواهم آموخت. خدایا ماندن من در دنیا برای پیروزی اسلام بر کفر شاید مفید نباشد می روم تا خون خود را زیر درخت اسلام بریزم تا از این طریق در پیروزی اسلام بر کفر شریک باشم. خدایا همین یک جان را داشتم که در راه تو دادم ای کاش هزاران جان داشتم تا در راه تو میدادم. ای کاش امروز شهید می شدم و فردا زنده می شدم تا فردای دیگر شهید می شدم تا فردای دیگر شمع اسلام روشن بماند پس این جان را از من بپذیر.

خدایا! ماه ها و حتی سالها بود که در عشق شهادت و رسیدن به وجهه الله می سوختم چرا که شهادت خیلی شیرین است و مانند پروانه ای که در گرد شمع می چرخد و شمع او را می سوزاند در گرد شمع اسلام چرخیدم تا که شاید شمع اسلام روزی مرا بسوزاند که این سوزاندن حق است که امروز به آرزوی دیرینه خود که همان رسیدن به لقای توست رسیدم. خدایا تو را شکر که به من نعمت عطا فرمودی خصوصاً نعمت والای رهبری امام در طول عمرم و در پایان عمرم نعمت شهادت را به من عطا فرمودی.

اینجانب محمد زمانی فرزند مرحوم محمد علی زمانی متولد ۱۳۴۷، موقعی اعزام به جبهه می شدم که امام رفتن به جبهه را از اهم واجبات مطرح کرده و خود نیز در این مقطع حساس از زمان اسلام را در خطر دیده بودم، وظیفه شرعی خود دانستم که به یاری دیگر رزمندگان بشتابم و مهیا شوم به سفری طولانی که رضایت خدا در آن است، میروم به سفری که عزیزانمان با آن به هادفشان رسیدند، سفری که در آن خستگی است، رنج است، جراحت است، اسارت است و در انتهای آن اعلامی شهادت است.

الآن تمام ابر قدرتهای شرق و غرب دست روی دست هم گذاشتند تا این اسلام عزیز را که از پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) به ما ارث رسیده است را از ما بگیرند. اسلامی که از خون هزاران شهید چون علی اصغرها و محمد و علی ها بیمه شده است را از ما بگیرند.

ای عزیزان! قدر این اسلام و انقلاب که با رهبری امام خمینی و به پشتیبانی شما امت حزب الله بوجود آمده را بدانید و از اسلام و انقلاب اسلامی پاسداری کنید. امت مسلمان و شهید پرور! پیرو اسلام باشید، پیرو رهبر باشید، پیرو خط امام باشید، پیرو آن کسانی نباشید که عده ای از مردم را گول زده و طرفدار خود می دانند و یا بعضی ها هستند که برای خودشان یک نفر را مامور قرار می دهند و می گویند ما طرفداران فلان آقا هستیم. که این طرفداری از بی عقلی آنهاست. ما در اسلام فرد نداریم، ما در اسلام جمع داریم و آن جمع حزب الله است. خط همه ما یکی است آن هم خط یا هدف رهبر ماست، یا هدف اسلام و قرآن است که محور و یا رهبر همه ما در حال حاضر

امام امت است و خط و هدف ما رهبر ماست. شما ای برادران حزب الله! رهرو حضرت علی اکبر امام حسین (ع) باشید و پیرو رهبر باشید. از امام امت دستور بگیرید، تابع شخصیتهایی چون خامنه ای و رفسنجانی و موسوی و دیگر شخصیتهای مملکتی باشید و نصیحت من به آن برادرانی که هنوز نتوانسته اند خود را اصلاح کنند این است که حال بیائید به پیشگاه حق تعالی توبه کنید خودتان را اصلاح کنید و برای خدا کار کنید. برادرانم! آیا نمی دانید استقبال از فرهنگ فاسد شرق و غرب نشان خود باختگی شما و بی حرمتی به اسلام است، پس با رفتار خود رهرو راه شهیدان باشید. و شما ای خواهران! زینب (س) و فاطمه زهرا (س) را رهبر خود قرار دهید و حاجاتان را حفظ کنید که رعایت حجاب شما خواهران از خون من بیشتر به ضد انقلاب ضربه می زند.

و باز نصیحت من به آن دسته از خواهرانی که هنوز نتوانسته اند خود را پیرو فاطمه زهرا (س) و زینب (س) قرار دهند این است که از این به بعد خودشان را اصلاح کنند. آیا می دانید که رعایت نکردن حجاب شما موجب گسترش فساد در جامعه اسلامی و دهن کجی به کتاب خداوند است؟ پس بیائید حاجاتان و رفتارتان را درست کنید و پاسدار خون شهیدان باشید و بر پیکر دشمن ضربه وارد کنید.

شما ای مادر غم پرورم! چگونه از شما و پدر مرحومم تشکر کنم؟ که مرا اینگونه تربیت و تحویل جامعه دادید. مادرم! تو چون مادر دیگر شهیدان امانت خود را خوب تحویل صاحبش داده ای خوشحال باش مادرم و در شهادتم گریه نکن، گریه کردنت برای سرورم حسین (ع) باشد اگر بر مزارم میائی برای مولا یم حسین (ع) گریه کن که در صحرای کربلا تشنه لب سرش را از بدن جدا نمودند و اهل بیتش را به اسارت بردند، بیاد زینب عزیز باش که کسی در کربلا نبود که او را تسلی دهد، بجای تسلی دادن، سر برادر و فرزنداش را بر سر نیزه کردند و داغ او را بیشتر کردند. خلاصه مادر جان! مرا ببخشید که نتوانستم در طول عمر کوتاهم که در کنار شما بودم فرزند خوبی برای شما باشم و شیرت را حلالم کن. شما ای برادران و خواهرانم! از شما معذرت می خواهم که در طول عمر کوتاهی که در کنار شما بودم نتوانستم برادری خوب برای شما باشم و نتوانستم دینم را به شما اداء کنم از خداوند منان و از شما عفو و بخشش می خواهم. برادران و خواهرانم!

در شهادتم زیاد گریه نکنید، ناراحتی نکنید که من خود از خداوند خواسته بودم که در میدان نبرد بمیرم تا در قیامت پیش انبیاء و امامان روسفید باشم، نه اینکه در بستر بمیرم و در پیش مولا یم حسین (ع) و شهداء خصوصاً شهید علی اصغر اردشیری و محمد علی فلاح روسیاه باشم. برادران و خواهرانم! در مسائل دین خصوصاً نماز کوشا باشید و شما را هم را ادامه دهید.

در پایان از تمامی اهالی لاجیم می خواهم که اگر ناراحتی از جانب من به آنها رسید مرا ببخشند و مرا حلال کنند.  
ضمناً مرا در گلزار شهدای لاجیم در کنار شهیدان اردشیری و فلاح دفن نمائید. والسلام  
خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - بنده خدا محمد زمانی لاجیمی - ۱۳۶۵/۶/۱۴



# شهدای سوادکوه

## علی اکبر شیردار

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر شیردار  
علی اکبر شیردار در ۶ فروردین ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
گل صنم آخوندی و پدرش علی اصغر شیردار پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید علی اکبر شیردار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۳ منطقه فاو عملیات  
والفجر ۸ در اثر اصابت تیر به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شیرگاه شهرستان شهیدپرور  
سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اکبر شیردار

بسم الله الرحمن الرحيم

خصوصیات و ویژگی های بارز شهید:

فرد نترس و شجاعی بود، معاشرتی بود، حق کسی را ضایع نمی کرد، بسیار پرجنب و جوش بود، زیرک و باهوش بود.

مادر شهید - گل صنم آخوندی :

یک روز اکبر در حال رفتن به مدرسه بود ماشینی سر کوچه ایستاد و از او خواست که نامه ای را بخواند و ببیند آدرسش کجاست. او را به بهانه آدرس سوار ماشین کردند و به جنگل بردند، منافقین بودند! یک نفر از ماشین پیاده شد و او را به طرف جنگل می برد در این حالت شهید دست او را گاز گرفت و فرار کرد و در غار مخفی شد پس از این که منافقین کلی دنبال او گشتند و پیدایش نکردند رفتند و او به خانه برگشت و جریان را برایم تعریف کرد.

یک شب مهمان داشتم او را برای گرفتن مرغ به خانه همسایه مان (فاطمه احسانی) فرستادم (شهید این بنده خدا را خیلی اذیت می کرد) تا اگر مرغ دارد به ما بدهد. او گفت علی جان به خدا مرغ ندارم. علی گفت: «به خدا مرغ های داخل خانه را بیرون می آورم و آن ها را فراری می دهم تا شغالها بخورند» فاطمه احسانی گفت: باشد تو نزدیک مرغداری نشو خودم بهت یک مرغ می دهم و از او مرغ گرفت.

شهید را از مدرسه برای شناسایی منافقین به جنگل می بردند (سپاه جویبار ایشان را می بردند بدون این که کسی بفهمد).

شهید برای آموزش قرآن نزد ملا نرگس معلمی می رفت.

عضو پایگاه شیرگاه بود - فعالیت های زیادی انجام می داد.

والسلام - روحش شاد



# شهدای سوادکوه

## الله قلی غضنفری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز الله قلی غضنفری  
الله قلی غضنفری در ۴ تیر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گل خانم  
مرادی و پدرش جمشید غضنفری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس سوادکوه با موفقیت  
و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید الله قلی غضنفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ منطقه فاو در اثر اصابت  
تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کلاریجان شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## الله قلی غضنفری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وصیت نامه بنده حقیر خدا (الله قلی غضنفری) لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم - إِنْ تَضَرُّوْا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَ يُنَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ اگر دین حق را یاری کنید حق هم به سوی شما می آید و شما را یاری می کند و ثابت قدم می دارد. خداوند مرا ببخش و گناهانم را بریز و مرا عفو کن. سلام بر محمد(ص) و آل محمد. سلام بر موسی کلیم الله و ابراهیم خلیل الله و خمینی روح الله سپاس و ستایش خداوندی را سزاست که همه وسایل را برای آسایش ما قرار داد تا بشر به کمال خود برسد و در این راه پیامبرانی را فرستاد همچون ساربانی این کاروان بشریت را رهنما باشند و بودند. با صلوات و رحمت بی پایان خداوند به ارواح پاک همه پیامبران که در این راه رنج و زحمت فراوان کشیدند ولی دین و وظیفه خود را در این راه کامل کردند و بالاخص پیامبر بزرگ ما که از همه پیامبران مورد اذیت و آزار انسان های زمان خود قرار گرفت و لحظه ای آرام نگرفت و رسالت خود را به پایان رسانید و صلوات و رحمت بی پایان خداوند به جانشینان پیامبران، مولا علی(ع) و ائمه معصومین و فرزندان پاکشان و به محضر عالم امکان حضرت حجت بن حسن العسکری مهدی موعود بر پا کننده عدالت و ریشه کن کننده فساد و ظلم و ستم از روی زمین و درود و سلام بر نائب برحقش پیر جماران اسطوره مقاومت و تقوا و شجاعت، خورشید فروزان، نجات دهنده کشتی انسان های قرن ما به سوی ساحل و به رزمندگان شجاع، دلاوران بیدار دل، عابدان شب و شیران روز که می روند با نعره الله اکبر کربلای حسین(ع) را به روی عاشقان باز نمایند و کاخ جباران را برای همیشه در تاریخ بشریت سرنگون کنند و به شهیدان عزیزی که در این راه رفتند و نهال اسلام را آبیاری کردند و درس آزادگی و آزادی به ما آموختند که نباید زیر بار ظلم و ستم بیگانگان برویم.

اکنون چند سال است که انقلاب خونبار جمهوری اسلامی مان همانند تابش نور آفتاب به پیش می رود تا دشمنان اسلام و انقلاب و منافقین بی خبر از خدا را به زیاله دان تاریخ بفرستد و در دنیای بشری امروز نورافشانی کند و دست مظلومیت بر مظلومان و محرومان بکشد و این انقلاب یک نور خدائی است که خداوند نور خود را کامل و حفظ می کند اگر چه کافران را ناخوش آید و نوید چنین روز پیروزی را ائمه معصومین از معجزات الهی به ما داده اند. با رهبری و امامت بزرگ مردی از سلاله پاک پیامبر که بعثت ۱۴۰۰ ساله که در یک زمانی طولانی بدست جنایتکاران و ستم شناهان فراموش و خاموش بود قلب سیاه شب جهل و جور را شکافته و دیگر بار به جهان چهره خود را نمایان نموده است. اما وظیفه ما حال که عازم جبهه نبرد با باطل می شویم خبر از جنگ و جهاد و شهادت است و من هم این دو فکر را در سر خود می پرورانم؛ اول، جهاد. یکی از فروع دین و واجبات است و از آنجائی که جهاد فی سبیل الله در نزد خدا اجری والا دارد، هم چنان که در قرآن به آن اشاره شده (وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) سوره نسا آیه ۷۳ - دوم، شهادت. خداوند کریم در قرآن مجید فرمود (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) آنهایی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه آنان در نزد پروردگارشان منتعم هستند. به جبهه می روم در حالی که قلبم پر از نفرت به دشمنان اسلام و صدام کافر این مهره حلقه به گوش آمریکا و ملحدی که شهرهای مظلوم ما را به خاک و خون می کشد و از سوی دیگر سرشار از عشق به خدا و عشق به دانشگاه انسان ها که هر انسانی باید با مدرک شهادت قبول شود و به دیدار معشوق خود برود. پروردگار! ای خدای مهربان! قدم های کوچک من حقیر را که با دل های پر از درد نسبت به بیگانگان و اجنبیان و عشق به لقاء توست بپذیر و شهادت را نصیبم بگردان و سیرابم کن. من این را با کمال میل و با بینش آگاهانه انتخاب نمودم و حال وقت آن رسیده که به جبهه بروم تا خون ناچیز خود را در زیر نهال پربرکت انقلاب اسلامی تزریق نمایم و خونی که در آن سعادت باشد باید در راه خدا داد. همانا مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین است، من خون خود را می دهم و شما بازماندگان پیام خون مرا بدهید و هر کس به اندازه سر سوزن از انقلاب اسلامی و امام بزرگوار و یاران باوفایش مخالفت می کند حق ندارد در تشییع جنازه و همچنین مجالس ساده که برگزار می کنند شرکت نماید. موقعیت حساس و مسئولیت سنگین است. چون کسی که در راه خدا به جهاد و مبارزه با دشمن خونخوار اسلام و قرآن برخیزد در هر لحظه در دم گلوله آنان مورد هجوم قرار می گیرد. چند کلمه ی با پدر و مادرم و دو نور چشمم سخن می گویم. سلام بر تو ای مادر عزیز و پدر مهربانم. اگر چه نتوانستم شمه ای از زحمات جان فرسای شما را برطرف نمایم و فرزندی خوب و لایق برای شما باشم، مرا ببخشید و حلالم کنید. و اگر مرگم مورد رضای خدا قرار گیرد امیدوارم شما در پیش خدا و رسول خدا و ائمه اطهار صلوات الله و فاطمه زهرا سلام الله علیها رؤسفید باشید و این را بدانید همانا من امانتی بودم از طرف خدا در دست شما،

## الله قلی غضنفری

دعا کنید که در سیاه چاله های ظلمت نیفتاده ام و با دشمنان خدا و خلق خدا دوست نبودم. نسبت به امامان معصوم بر امام عصر کفر نورزیدم و من به شما اعلام می کنم بعد از مرگ همانند دیگر پدر و مادران که بهترین عزیزانشان را برای انقلاب قدا کرده اند صبور باشید. ناراحتی های زیاد شما باعث خوشحال شدن دشمن می شود و خوشحالی دشمن باعث می شود که روحم در عذاب باشد و هم چنین لباس سیاه نپوشید و خوشحال باشید که فرزندی تربیت کرده اید که در راه اسلام و به دست دشمنان دین حق کشته شد و نگویید که فرزندم ناکام بود. خیر، چون من به کام خود رسیده ام چرا که شهادت عروس من است و فرزندم آزادی. این آزادی را به دست شما برادران حزب الله می سپارم تا از آن بهتر حفاظت کنید.

به بعضی از برادران توصیه می کنم دلبستگی به متعلقات مادی و نسبت به خانواده را رها کرده و این حسین زمان را یاری کنید و به ندای او پاسخ دهید و از جمع کردن مال و منال زیادی بپرهیزید که آنها موجب عذاب شما در آخرت می شود. و همیشه در صحنه جنگ با انقلاب باشید. به خدا خجالت دارد در آخرت در حضور سالار شهیدان مظلوم حسین (ع) که بدنهای ما سالم باشد و بدن مبارک او با زخم های شمشیر یزیدیان خون آلود و پاره پاره باشد. و چشم و دل محرومین جهان امروز به این ملت است و باید کاری کنیم که لاقل در این دنیا سرافکننده نباشیم.

و شما امت اسلام اگر امروز از امام امت پیر جماران اطاعت کنید ما هیچ مشکلی نخواهیم داشت و او را دعا کنید که عصاره بر حق امام زمان (عج) است. و تجلی دهنده قلوب مستضعفان. این دعا را زیاد بخوانید که تسکین دهنده دردهای شماست و دشمنان انقلاب و اسلام این را بدانند که اگر تا آخرین قطره خون و نفس و ذره ذره گوشت بدنم روی گلولی شما قرار گیرد خاکستر شود و در دریاها بریزید فریاد می زنم؛ اسلام پیروز است و منافق و سازشکار نابود است. و شما ای سازشکاران و فرصت طلبان که خودتان را همرنگ انقلاب جلوه می دهید و به عیش و نوش می پردازید! بدانید که خداوند متعال شما را در زیر چکمه مستضعفین عالم خرد کرده و به یاری امام زمان و به برکت خون شهدا شما را در حضور این امت رسوا خواهد کرد. و امت حزب الله این را بدانند یک عده از افرادی که نهضت را عقیم می کنند رخنه همین فرصت طلبان است و این کسانی که چهره عوض می کنند و خود را در انقلاب جا می زنند بشناسید و ریشه آنان را برکنید.

به دانش آموزان و همسنگران می گویم اگر چه نتوانسته ام در میان شما باشم و به دروس خود ادامه بدهم و مثل یک عده سرم را توی لاک خودم فرو برم و از مملکت و ناموس خود بی خبر باشم و دشمن در خانه مشغول تجاوز باشد، نه این بود که نتوانستم درس بخوانم، اما جنگ مسئله ای بود که همه را رنج می داد. باید به یاری امام خود بشتابم چون وعده پیمان به او را داده بودم و شما همسنگر علم و دانش و بنیان اقتصادی و فرهنگی جامعه را حفظ کنید و راهم را ادامه دهید و سلاحم را از روی زمین بردارید و بر پیکر پوسیده و رو به زوال دشمن بزنید. و شما برادران راه انبیاء را دنبال کنید و اگر در مدرسه نسبت به تک تک شما بی احترامی کرده ام حلالیت می طلبم و مرا ببخشید.

مجالس را ساده و مستضعفین دلسوز و روحانیت خالص در خط امام و دلسوز مردم را دعوت نمائید. در خاتمه در حضور هر کس بی احترامی و نسبت به وی بدی کرده ام مرا ببخشید و برای آمرزش گناهانم دعا کنید.

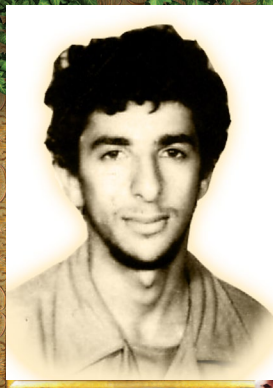
خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

مرگ بر آمریکا - مرگ بر شوروی - مرگ بر اسرائیل - مرگ بر سازشکار

مرگ بر فرانسه - مرگ بر صدام - مرگ بر بی حجاب

سلام بر آزادی و درود و سلام بر پاسداران جان بر کف خمینی

الله قلی غضنفری - ۱۳۶۴/۱۲/۶



شهدای سوادکوه

## علی اکبر قاسم نژاد

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر قاسم نژاد  
علی اکبر قاسم نژاد در ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
فاطمه قاسم نژاد و پدرش فتح الله قاسم نژاد پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید علی اکبر قاسم نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۰۸ منطقه مهران در اثر اصابت  
ترکش خمپاره به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خواجه کلا شهرستان شهیدپرور سوادکوه  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## علی اکبر قاسم نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان.

سخنم را با نام آن کسی که انسان را به وجود آورد تا خلیفه روی زمین گردد، به نام آن کسی که شایسته ستایش است، آغاز می کنم.

انا لله و انا الیه راجعون - همه چیز از خداست و همه چیز به سوی خدا برمی گردد.

انسان هم بالاخره باید به سوی جایگاه اولیه اش برگردد، پس چه خوب که با روی سفید و گشاده و خالص برگردد.

این امکان پذیر نیست جز با تزکیه نفس و جهاد در راه خدا و دین خدا و در این راه سختی دیدن تا به درجه رفیع شهادت رسیدن.

مردم مسلمان! امروز امام زمان منتظر است تا ما پایه ظهورش را آماده کنیم و او با نور تابناکش جهان را روشن سازد و مردم مستضعف را از زیر ستم آزاد کند.

امروز اسلام به خون احتیاج دارد، امروز اسلام به مومن احتیاج دارد نه به مسلمان اسمی، امروز اسلام در خطر است. باید در راه اسلام جهاد کرد و خون ریخت تا اسلام محمدی (ص) که از ایران بار دیگر به معنای واقعی پیاده شده در سراسر دنیا نفوذ کند.

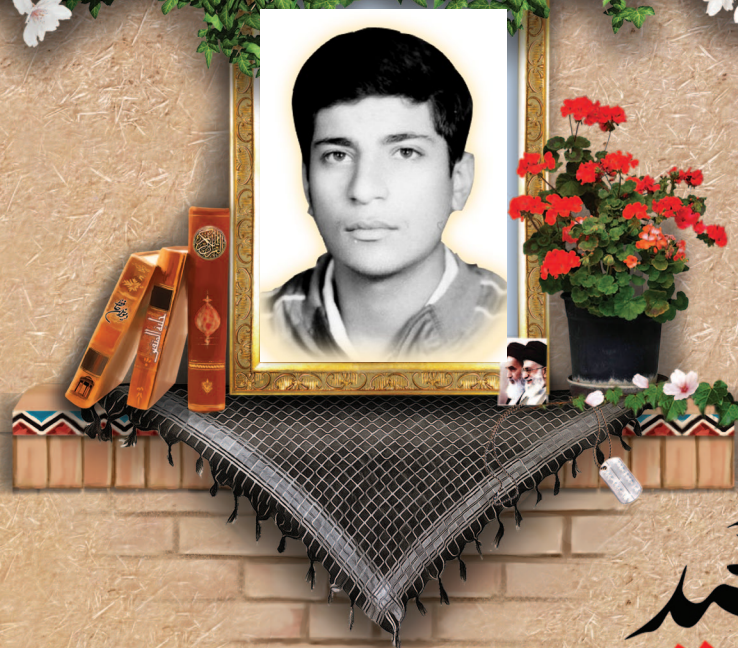
امروز انقلاب اسلامی که همان راه اسلام واقعی است به افراد فداکار و جانباز احتیاج دارد، من هم به همین منظور که اسلام در خطر است و به منظور اینکه جهاد در راه خدا سعادت بزرگی است، عازم جبهه شدم.

از خانواده ام تقاضا دارم که اگر من شهید شدم ناراحت نباشند بلکه خوشحال باشند و اگر امکان دارد جشن بگیرند.

و از خانواده ام تقاضا دارم که مرا در مزار شهدا (عبدالحق) به خاک بسپارند.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

(والسلام)



همدلر آموز

## علی قبادیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی قبادیان  
علی قبادیان در ۲۷ بهمن ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بتول  
زاهدی و پدرش احمد قبادیان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته صنایع چوب در مدارس سوادکوه با موفقیت و  
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید علی قبادیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی  
کربلای ۵ در اثر اصابت تیر به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای زیراب شهرستان شهیدپرور  
سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی قبادیان

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ

بعد از حمد خداوند تبارک و تعالی و با درود به پیشگاه مقدس نبی اکرم و پیامبر عظیم الشان اسلام و سلام به محضر حضرت بقیه الله الاعظم.

به اطلاع خانواده و بازماندگان و عموم امت مسلمان می رسانم که؛

اینجانب علی قبادیان فرزند احمد با اعتقاد راسخ به وحدانیت خدای منان و اسلام عزیز و نبی اکرم آخرین فرستاده او و قرآن مبین و ائمه اطهار تا آخرین ستاره درخشان آسمان امامت و ولایت حضرت مهدی ارواح العالمین له الفدا برای دفاع از حریم اسلام و قرآن به جبهه های نبرد حق علیه باطل می روم تا در این جهاد مقدس دین خدا را در حد توان خود یاری نمایم.

من می روم تا به ندای رهبری و مرجع تقلید دینم امام امت لبیک بگویم.

چنان چه لیاقت شهادت را در رکاب امام زمان نصیب نمودم از مادر عزیزم که زحمت های فراوانی را برایم کشید می خواهم حلالم نماید.

من این راه مقدس را انتخاب کردم و برای رفتن در این راه بسیار بی قرارم.

پس از توای مادرم! می خواهم که صبوری را پیشه خود کنی و از برادران و خواهرانم که آنها نیز برای من بسیار زحمت کشیدند می خواهم راه مرا که رضای خدا نیز در آن است ادامه دهند.

چون وقت کم است سعی می کنم اگر فرصتی پیش آمد وصیت نامه مفصل تری بنویسم. به امید پیروزی رزمندگان اسلام.

والسلام

علی قبادیان

۱۳۶۵/۱۱/۲۰



همکلاسی آموز شهید

## حسن کاظمی

هو الشہید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن کاظمی

حسن کاظمی در ۵ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیاره عباسی و پدرش محمد هاشم کاظمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن کاظمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۷/۰۵ منطقه آبادان عملیات ثامن الائمه در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کارمزد شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسن کاظمی

بسمه تعالی

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب این حسین زمان و با سلام به شهیدان صدر اسلام خصوصاً شهدای کربلای ایران سالار شهیدان و سید مظلوم آیت الله بهشتی و با درود فراوان به تمامی خانواده شهداء که چنین فرزندانی تربیت کردند و مثل حسین وارد نبرد با یزیدیان برخاسته اند.

از پدر و مادرم می خواهم مرا ببخشید چون نتوانستم عصای پیریتان باشم. هم اکنون مشاهده می شود اسلام با کفر درگیر است، مصلحت را بر این دیدم روانه جبهه حق علیه باطل شوم تا دشمن اسلام را از بیخ و بن برکنم، اگر نشد با ریختن خون ناقابل من این اسلام عزیز را آبیاری کنم و خون من و همسنگرانم سیلی شود در مقابل ابرقدرت های شرق و غرب و این تفاله های درونی را براندازیم.

در ضمن از برادران و خواهران می خواهم به حرف های این حسین زمان گوش فرا دهند و همیشه سر نماز دعا به جان امام عزیز کنند تا خداوند امام را تا ظهور حضرت مهدی نگه بدارد و از شما ملت غیور ایران می خواهم که ریشه این منافقان کوردل را از وطن اسلامی برکنید و ریشه آن ها را بخشکانید. از برادران خود می خواهم که با کشته شدن من سنگر مرا خالی مگذارند و سنگرهای حق را پر کنند.

از خواهران خود می خواهم همانند زینب (س) در این زمان حرکت کرده و ادامه راه شهیدان و رهرو این پاکدلان باشند. در ضمن حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نموده و هر وقت سر مزار می آید با حجاب اسلامی کامل باشید تا دشمن احساس اضطراب کند.

از پدرم می خواهم این که نتوانستم بازویت شوم و در پیری شما را یاور باشم مرا ببخشید و از مادرم می خواهم نتوانستی عروسی مرا با دست مبارکت انجام دهی بدان عروسی من در بهشت با حوریان می باشد و شما را در بهشت ملاقات خواهم کرد.

در خاتمه از تمامی همسنگرانم می خواهم که اگر جسمم به دست شما افتاد و اگر پدر و مادرم تقاضای جسمم نکردند. جسمم را در بهشت زهرا به خاک بسپارید و اگر پدر و مادرم جسمم را می خواستند و تقاضای جسمم کردند به پدر و مادرم بگویید مرا در روستای کارمزد دفن نمایند.

«فرزند شما محمد حسن کاظمی»

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

خدایا، خدایا، رزمندگان اسلام پیروشان بگردان.



# همکلاسی آموز

## شعبانعلی نجفی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز شعبانعلی نجفی  
شعبانعلی نجفی در ۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نهضت جمشیدی و پدرش چراغعلی نجفی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید شعبانعلی نجفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش به کمر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای مرزیدره شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## شعبانعلی نجفی

بسم الله الرحمن الرحيم

پدر و مادر بزرگوaram! زحمت بی اندازه شما و محبت بی انتهای شما نسبت به من نه تنها قابل تقدیر نیست بلکه در ورق های کاغذ هم نمی گنجد. پدر و مادر جانم! در بزرگ کردن من چه رنج ها که نکشیدید و چه سختی ها که تحمل نکردید. فرزند کوچکتان اگر چه لیاقت سپاسگزاری این همه مهر و محبت را نداشته است ولی همیشه در فکر زحمات و رنج های شما بودم. پدر و مادر بزرگوaram! با این همه رنج و زحماتی که برایم تحمل کردید امتحان خداوند را نیکو پس داده اید. که امیدوارم مورد رضای حق تعالی قرار بگیرد. در حال حاضر که حسین زمان، پیر جماران، خمینی بت شکن برای پابرجا شدن انقلاب اسلامی قیام کرده است. تا به رنج های ما پایان دهد و ما را از بردگی نجات دهد ولی حیلۀ دیوصفتان که چون موجودی پلید در کمین انقلاب نشسته اند و توطئه چیدند تا شاید بتوانند این سیل خروشان را از مسیر واقعی خود که همان دستیابی به آئین پاک دین محمد(ص) است بازدارند ولی کور خواندند و همان طور که حسین و یاران باوفای او را همین ناکثین محاصره کردند و به شهادت رساندند. و در حال حاضر فرزند زهرا(ع) خمینی بت شکن جهت یاری و پیروزی اسلام از مردم و همه مسلمین تقاضای یاری کرده و در این کمک کردن هیچ گونه اجباری در پیش نیست و من هم با میل و رغبت کامل این راه را انتخاب کردم و امیدوارم که پس از شهادتم هرگز ناراحتی به خود راه ندهید. پدر و مادر عزیزم! می دانم که در این ایام چند سالی چقدر مشکلات را تحمل کرده اید اما شما بهتر می دانید که در این ایام کمک به اسلام واجب تر است.

همانطور که امام حسین(ع) فریاد برآورد و گفت هرکس مایل است همراه من باشد و هر کس که می خواهد رود، از این تاریکی شب استفاده کند و برود، چون فردا همه کسانی که با من هستند به شهادت خواهند رسید. وقتی فردا موقع حمله فرا رسید بجز ۷۲ تن از یاران اما بقیه به سوی خانه های خود بازگشتند. چون این عده که بازگشتند در فکر مقام و منصب بودند ولی اینها که ماندند عاشق حسین(ع) و شهادت بودند. در این موقعیت هم همان دوران تکرار می شود و فرزندان حسین(ع) در کربلای ایران عاشقانه به سوی مرقد مطهر آن بزرگواران، از بزرگترین سرمایه خود که همان جانشان هست، فدا می کنند. همان طور که تمام ما می دانیم انسان چه امروز و چه صد سال دیگر خلاصه باید روزی به آن دنیا کوچ کند ولی فرق دارد که یک انسان در دنیا هزاران گناه کند و تحمل بدبختی ها بکشد و انسانی که در راه دفاع از وطن به شهادت برسد. در ظاهر هر دو این انسان ها به آن دنیا هجرت کردند ولی این یکی با عزت و شرف و افتخار. من از خداوند می خواهم که گناهان مرا ببخشد و عبادات مرا مورد قبول قرار دهد و شهادتم فقط برای رضای خدا باشد. پس پدر و مادر عزیزم! وقتی من شهید شدم نباید فکر کنید که من نابود شده ام بلکه همان طور که در قرآن آمده که شهیدان زنده اند و در نزد پروردگار خود روزی می خورند. و شما هم هیچوقت ناراحت و غمگین نباشید که خدای ناخواسته منافقین کوردل خوشحال شوند.

پدر و مادرم! وصیت مرا از من قبول کنید و هرگز در میان مردم گریه نکنید. نماز بخوانید و روزه بگیرید و خمس و زکات بپردازید و به فقرا و تنگدستان کمک کنید. اما در مورد من باید بگویم که در جلوی امامزاده الیاس در کنار دیگر مسلمین مرا به خاک بسپارید و هر گونه مراسمی که به میل خودتان هست اجرا کنید.

پدر جان! در مورد برادران و خواهرانم باید بگویم؛ (طهمورث) که برادر بزرگتر من است از خدا می خواهم که خداوند به او صبر بدهد و بقیه افراد خانواده را دلداری بدهد تا پیش از اندازه ناراحتی نکنند. در مورد (رحمان) باید بگویم که او را در جهت فراگیری آئین اسلام و درس هر چه بیشتر کمک کنید تا بتواند در آینده فردی مومن و پایبند به انقلاب اسلامی بار بیاید. و در مورد خواهرانم، که امیدوارم زینب گونه حجاب خود را حفظ کنند و (محمد) را اگر ندیدم عوض من ربوسی کنید و درسش را خوب بخواند. در آخر امیدوارم که پدر جان سربلند و با افتخار شهادتم را بعنوان خدمت به اسلام قبول کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فرزند شما شعبانعلی نجفی

۱۳۶۵/۱۲/۴



همکلاسی آموز

## عادل ولی پور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عادل ولی پور  
عادل ولی پور در ۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پیر مهر و محبت مادرش بی بی امینی  
و پدرش قربانعلی ولی پور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عادل ولی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۱۱ منطقه ابوالفتح در اثر اصابت  
ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گشنیان شهرستان شهیدپرور سوادکوه استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## عادل ولی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم. (امام خمینی)

با درود فراوان به رهبر عزیزمان خمینی روح اله رسواگر طاغوتیان و درهم کوبنده ستمگران و با سلام به امت قهرمان و همیشه در سنگرمان.

بر طبق احساس مسئولیت نسبت به امام و وطن خود و فرمانبرداری از فرمان امام عزیزمان و با وصیت شهیدان مبنی بر این که راهشان را ادامه بدهیم، برای رضای خدا راهی جبهه می شوم و امیدوارم که در این راه کمکی به اسلام کرده باشم و به ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام حسین (ع) و فرزند عزیزش امام خمینی بت شکن زمان لیبیک گویم تا خداوند از گناهان مادرگذرد و مرا بیامرزد و آرزو دارم که در این امتحان الهی قبول شوم و با دشمنانم که همان دشمنان اسلام می باشند بجنگم و اگر هم لیاقت آن را داشته که ندارم (چون خداوند متعال گلچین کرده و خوبان را بسوی خویش می برد که ما از آن ها نیستیم) شهید بشوم، تا با قطرات خون خودم اسلام را کمی آبیاری نمایم.

و اما شما خانواده محترم را به کاری دعوت و توصیه می کنم که خودم از انجام آن عاجز بودم و آن همان تقوا و پرهیزکاری است که خداوند می فرماید در زندگیتان پیشه کنید.

برادران و خواهران انقلابی! تنها تقاضای ما از شما رعایت شئون اسلام است. ما فریاد می زدیم که زن در اسلام زنده و سازنده و رزمنده است، ولی به شرط آن که با حجاب خویش تو سری محکمی بر سر آمریکا و ایادیش و ضد انقلابیون بزند و با حجاب خویش پاسدار خون شهداء باشد و با حجاب خویش سنت زهرا را حفظ کند. بالاخره لباس رزمش لباس عفت باشد. و شما مادر مهربانم! اگر من شهید شدم ناراحت نباش و روحیه ات را نیاز و به دیگران روحیه بده و خوشحال باش و گریه و زاری نکن و اگر می خواهی گریه بکنی طوری نباشد که دشمن خوشحال شود و به هنگام گریه بگو که تا دشمنان بفهمند که شما با گریه تان پاسدار ادامه جنگ و مبارزه هستید و خوشحال باش از این که همچون مادر و هب یکی از فرزندان خویش را برای خداوند بزرگ نموده و در راه رضای او هدیه کردی و صبور هم باش.

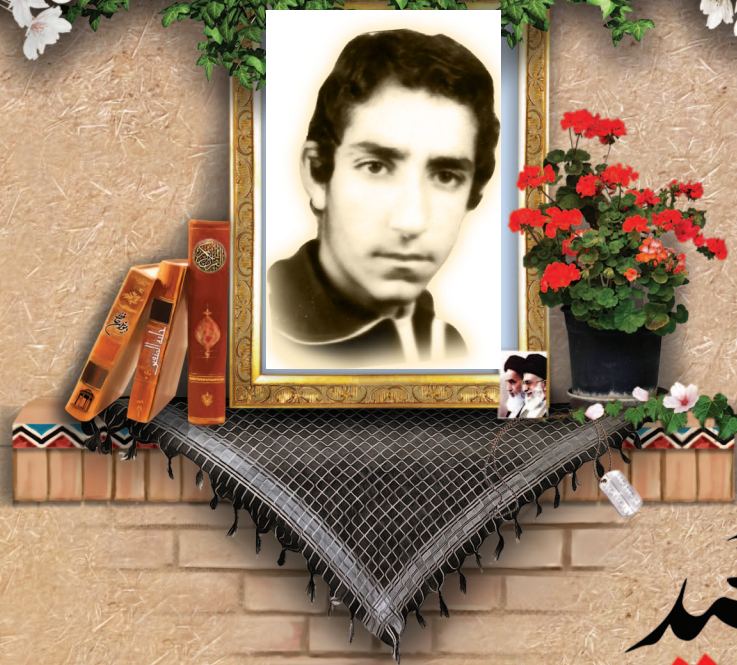
مادر جان! شما رنج و سختی و مشکلات زیادی را برای بزرگ کردن و تربیت ما تحمل کردی و حق زیادی در گردن من دارید و من نتوانستم حتی مقدار کمی از آن را جبران نمایم و از شما تقاضا دارم که شیرتان را برای من حلال کنید. و برادران عزیز آقای افلاطون و بهنام! اگر من شهید شدم افتخاری خیلی بزرگ است هم برای شما و هم برای من. به هیچ وجه ناراحت نباشید و حتی گریه هم نکنید.

مادر معروض امتحان الهی قرار گرفته ایم و باید سعی کنیم که از این امتحان سرفراز بیرون آئیم و این سرفرازی در شهادت پنهان می باشد و خلاصه ناراحت نشوید و مبادا که شهادت من باعث شود که در درس خواندن تلاش به خرج ندهید و درستان را به طور احسن بخوانید و از شما هم مغفرت و بخشش می طلبم.

«انا لله و انا الیه راجعون»

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

خدایا خدایا رزمندگان اسلام پیروشان بگردان



# همکلاسی آموزشی

## عباس یوسفی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباس یوسفی  
عباس یوسفی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سوادکوه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پیر مهر و محبت مادرش سیده آقانه  
موسوی و پدرش یونس یوسفی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس سوادکوه با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عباس یوسفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵  
در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای پل سفید شهرستان شهیدپرور  
سوادکوه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عباس يوسفی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آیه از قرآن کریم)

مپندارید آنانی که در راه خدا کشته می شوند مرده اند، بلکه آنان زنده هستند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند. با سلام و درود فراوان بر مهدی موعود صاحب الزمان، یگانه منجی عالم بشریت و با درود و سلام فراوان بر نایب برحقش خمینی بت شکن و با سلام و درود فراوان بر تمامی شهیدان اسلام از صدر اسلام تا شهیدان کربلای ایران بخصوص شهدای غرق به خون استان مازندران.

حال وصیت نامه خودم را به طور مختصر آغاز می کنم. حال چند سخنی با برادران مسلمانم: ای برادران مسلمان! این انقلاب مدیون خون صدها بلکه هزاران شهیدی است که در حال مبارزه با کفار و منافقان بوده و هستند تا این انقلاب را با خونشان به تمام جهان صادر کنند. ای برادران مسلمان! این امام را تنها نگذارید. مثل اهل کوفه نباشید تا خدای ناکرده امام تنها بماند. در امانت وفادار باشید.

ای مادر مهربانم! تویی که با زحمت و رنج مرا بزرگ کردی و تویی که به ما با مهربانی هایت در قلب ما همیشه زنده هستی. مادر جان! تو باید مانند ام لیلیا صبور باشی که با از دست دادن فرزند خود اشک نریزی چون اشک باعث می شود که دشمنان خوشحال باشند. اگر این اشک بر زمین ریخته نشود خاری می شود بر چشم دشمنان.

مادر مهربانم! امیدوارم حلالم کرده باشی چون این لطف خدا بود که نصیب حال من شد که توانسته باشم درخت اسلام را آبیاری کنم.

و تو ای پدر خوبم! پدری که با نصیحت های دلنشین خود ما را به این راه راهنمایی کردی. تو باعث شدی که من این راه را انتخاب کنم. من خوشحالم که چنین پدری دارم. اما پدر مهربانم! امیدوارم که حلالم کرده باشی. و ای پدر و مادر مهربانم! ببخشید که نتوانسته ام همه آن زحمت هایی که کشیده اید جبران کنم. و ای خواهران! شما باید زینب وار باشید.

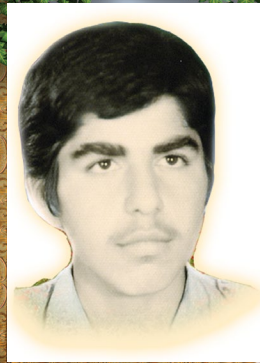
و تو ای برادرم! برادری که با شجاعت فراوان و با دلاوری خود لرزه به اندام دشمن انداختی! آری ای برادرم! امیدوارم که تا آخرین فشنگی که در تفنگت هست مبارزه کنی و آن را به طرف سینه دشمن نشانه روی و آن ها را نیست و نابود کنی تا نتوانند به میهن ما و به خاک ما لطمه زنند.

و ای دوستانم! دوستانی که در همه حال یاریم کردید. ببخشید که نتوانستم همچون دوستی وفادار باشم. خداحافظ برای همیشه. من را در پل سفید در مزار پاک شهیدان گلگون کفن به خاک بسپارید.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

۶۵/۶/۳۰

عباس یوسفی



# شهدای امروز

## سعیدالله ابراهیمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سعیدالله ابراهیمی  
سعیدالله ابراهیمی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
لیلا شریفی و پدرش محمدجان ابراهیمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سعیدالله ابراهیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۰ منطقه شلمچه  
عملیات کربلای ۵ در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثرا می باشد.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سعیدالله ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

خصوصیات و ویژگی های بارز شهید:

مادر شهید - لیلا شریفی - می گوید:

در دوران کودکی بسیار زیرک و باهوش و درس خوان بود. بچه آرام و خوش برخوردی بود. شهید به جبهه رفتن خیلی علاقه داشت به خاطر همین شناسنامه خود را دستکاری کرد تا به جبهه برود.

برادر شهید - جواد می گوید:

صبور و شکیبا بود. بسیار خوش برخورد و نرم خو بود و همیشه لبخند به چهره داشت.

خواهر شهید - ملیحه - می گوید:

ایشان فردی دلسوز و مهربان بودند و همیشه تحت امر خانواده بودند. ایشان وقتی در جبهه مجروح شدند نمی گذاشتند که ما از مجروحیت ایشان سر در بیاوریم. حتی وقتی به خانه آمدند و شب در خواب بودند مادرم پیراهن ایشان را بلند کرد تا ببیند، ایشان بیدار شدند و به مادرم اجازه ندادند.

خواهر شهید - فرخ لقا - می گوید:

ایشان فردی متواضع، فروتن، با حجب و حیا، امانتدار، گشاده رو و صبور بودند.

تک تیر انداز، تیربارچی و آر پی زن

به پدر و مادر بسیار احترام می گذاشت.

والسلام - روحش شاد



همدلر آموز

## محمد صالح اتقایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد صالح اتقایی

محمد صالح اتقایی در ۴ تیر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده نساء باقری و پدرش حمدالله اتقایی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد صالح اتقایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۰۹ منطقه فاو در اثر جراحات و پوسیدگی بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کردکلا شهرستان شهید پرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد صالح اتقایی

بسم رب الشهداء و الصديقين

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ»

آنهایی که در راه خدا کشته شدند مرده مپندارید بلکه آنها زنده اند و نزد خدای خویش روزی می خورند.

با سلام و درود به یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) و نائب بر حقش رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و با سلام و درود به پیشگاه معظم شهدا که با الهام گیری از سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) جان خود را نثار می کنند. و با سلام به رزمندگان دلیر اسلام و روحانیت آگاه و پیرو خط امام و شما امت حزب الله خصوصا خانواده های معظم شهداء، اسراء، معلولین و مفقودین، جانبازان انقلاب اسلامی وصیت نامه کوتاه خود را شروع می کنم: البته چیز جدید و تازه ای نیست چون انسان در هر زمان چه در حال خوشی و سلامت و چه در حال بیماری و سختی باید وصیت نامه داشته باشد. اما وصیت من همانند دیگر شهداء این است که پشتیبان امام و ادامه دهندگان راه رزمندگان باشید و بدانید که فتح نهائی نزدیک است. زیرا که این نوید را قرآن داده است «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»

مادر! مردن حق است اما چه بهتر که این مرگ با عزت باشد. من از خداوند متعال سپاسگزارم که به من قدرت درک و فهم را عطا فرمود تا راه راست را از راه غیر مستقیم تشخیص داده و به راهی گام نهم که علما و بزرگان دین و ائمه اطهار (ع) و پیامبران بزرگوار در این راه گام نهادند و این باعث افتخار و سرافرازی من می باشد.

اما از امت حزب الله می خواهم که پشتیبان ولایت باشید و از رفتن فرزندان خود به جبهه ها جلوگیری نکنید زیرا که این انقلاب بر گردن همه ما حق دارد و همچنین در سر نماز امام را دعا کنید.

و از شما پدر مهربانم می خواهم که برای من ناراحت نباش من می دانم که شما و مادرم چه رنج ها و مشکلاتی را برای من تحمل نموده اید و چه آرزوها بر سرم داشته اید. اما خواست خدا چنین بود که به ظاهر با هم دور باشیم. و از شما مادرم و شما خواهران عزیزم می خواهم که بعد از مرگ من شیون و زاری نکنید که باعث شادی منافقین کوردل و از خدا بی خبر خواهد شد. البته منظورم این نیست که اصلا گریه نکنید بلکه منظورم این است که صدای گریه به گوش نامحرممان نرسد و همچنین از شما می خواهم که مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهید.

از برادران حزب الله می خواهم که جبهه ها را فراموش نکنید زیرا که جبهه ها نیاز به شما عزیزان دارد و درست است که پشت جبهه هم سنگر است اما به شرطی که جبهه ها پر باشد و نیازی به نیرو نداشته باشد.

و از شما برادران انجمن اسلامی می خواهم که فعالیت و تبلیغات اسلامی و جذابیت انجمن را زیاد کنید تا افراد بیشتری جذب انجمن گردند و از خواهران حزب الله می خواهم که با حفظ کامل حجاب اجازه هر گونه فرصت طلبی را از فرصت طلبان بگیرید که رزمندگان اسلام در جبهه ها جان می دهند تا اسلام و ناموس ما حفظ باشد و حجاب نیز اسلحه است.

در خاتمه از شما امت حزب الله تقاضا دارم که اگر از من نسبت به آنها گناهی سر زد مرا مورد عفو بخشش خود قرار دهید. از خانواده ام می خواهم که مراسم ختم مرا بسیار ساده برگزار نمایند و با برادران انجمن اسلامی همکاری کنید.

مرا در بهشت شهدای کردکلا در جوار دیگر شهدا دفن نمائید. والسلام

برادر کوچک شما محمد صالح اتقایی کردکلائی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



# شهدای آموزش

## رضا اتقایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رضا اتقایی

رضا اتقایی در ۱۰ تیر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کشور ضامنی و پدرش نجات اتقایی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رضا اتقایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۲۹ منطقه قله هفت توانان مریوان عملیات والفجر ۴ در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کردکلا شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## رضا اتقایی

بسم الله الرحمن الرحيم - بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

«إِلَّا تَتَفَرُّوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ»

اگر بیرون نمی روید عذاب می کند شما را، عذابی دردناک و بدل شما را می گیرد گروهی غیر شما و ضرر نمی رساند شما را چیزی و خدا بر همه چیز تواناست.» سوره توبه آیه ۳۹

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و با سلام و درود بر تمامی رزمندگان که حماسه تاریخ را تکرار نموده اند، حماسه ای که در دوران امام و ائمه تکرار شده بود. البته شما می دانید چه حماسه هایی تکرار شده است. من براساس مسئولیت و رسالتی که داشته ام به جبهه اعزام شدم و پیش خودم فکر کردم یک وصیت نامه ای بنویسم. اولاً وصیت نامه چیز تازه ای نیست و صیتنامه من همان وصیتنامه شهدا است. سفارش من این است هر چقدر برای شما امکان دارد با انقلاب همکاری کنید. برادر عزیز! اسلام چیز تازه ای نیست که شما را متعجب می سازد. اسلام همان است که در پوست و استخوان شما نهفته است. قسمت عمده ایمان من همان سنت های دیرینه و اسلامی است که از نسلی به نسلی دیگر به ما رسیده است. اما در این زمان با اطلاع بیشتر و بهتر و پر بارتر از زمان دیگر آشنا شده ایم. شهادت هایی که هم اکنون شما مشاهده می کنید همان شهادت های جنگ بدر و خندق و دیگر جنگ های دوران پیامبر است. این وصیتنامه ها را بخوانید که انسان را می لرزاند. (امام خمینی)

سفارش دیگر من به خانواده من است و آن این است که بعد از شهادتم همانگونه باشید که قبل از شهادتم بوده اید و پیش خود فکر کنید که من به چه خاطر کشته شدم. در قرآن مجید آیه های بسیار زیادی برای شخص جهادگر و یا کسی که در راه خدا کشته می شود، اجر و مقامی قائل است و به مسلمین سفارش می کند که بر علیه متجاوزین و یا دیگر اشرار بجنگد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا

ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید و با ثبات قدم متحداً برای جهاد بیرون روید.

چه شیرین است که در راه خدا کشته می شوند و در پیشگاه خدا مقام بسیار عظیم و پاداش هایی که در دنیای مادی وجود ندارد. سفارش من به خواهرانم این است همانگونه فعالیت یا کار کنند که دیگر خواهران شهدا انجام می دهند. خدایا اول پاکم کن و بعد خاکم کن و پاک بودنم در شهادتم خلاصه می شود و این چه معامله خوبی است که در راه خدا شهید شویم و خونبهایم خودت باشی، آن وقت روی سفید و سرفراز هستی. البته خدا می داند که من چقدر گناه کردم و من هم می دانم که بخشش خدا چقدر است و هرگز نباید از خدا نومید شد. آنانی باید از خدا نومید باشند که عمداً خلاف شرع انجام می دهند.

چیزی دیگر که من باید در این وصیت نامه ذکر کنم همکاری شماست و هیچ وقت بی تفاوت نمانید، راستی روز قیامت فرا رسید چی جواب بدهیم؟ بگوئیم که یار باوفای پیغمبران بوده ایم و اگر دوران پیغمبر می بودیم پا به پای آن عمل می کردیم. چکار می کنید؟ خدا گواه است که من برای کسی تعیین تکلیف معین نمی کنم و این سوالی بود که برای من پیش آمده بود. الان مهمترین موقع آزمایش است.

وصیت دیگر من به شما این است؛ هرگونه مسئولیتی که خود احساس می کنید آن را انجام بدهید. در این زمان مسئولیت جنگ به عهده همه ماست و این مسئولیتی که خدا به دوش ما گذاشته است و باید از عهده جنگ برآیم. تا حال ما مرده بودیم و با آغاز جنگ این احساس را در خود می بینیم که تازه داریم زندگی می کنیم.

چه عظیم است اسلام که جنگش اینقدر انسان ها را ساخته است. چون تاریخ نشان داد جنگ های دنیا چه ویرانی هایی را برداشت و دیگر این که انسان ها همه ارزش های انسانی خود را از دست داده بودند. جنگ ما ویرانی داشت اما خلاف جنگهای دیگر می باشد. انسان ها را متحد و از همه مهمتر ارزش های انسانی را دارا می باشد و امروز این ملت چشم و گوش و قلب ملل محروم می باشد.

من دیگر عرضی ندارم و در پایان دعا به جان امام و وصیت نامه خودم را پایان می دهم.

«خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.»



همکلاسی

## سیدفضل الله اشرفی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدفضل الله اشرفی  
سیدفضل الله اشرفی در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سیده مشتری اشرفی و پدرش میرمحمد اشرفی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته اقتصاد در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدفضل الله اشرفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۳۰ منطقه چناره عملیات  
والفجر ۴ در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ایزدخیل مشک آباد  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید فضل الله اشرفی

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود به سرور شهیدان حسین بن علی (ع) و با سلام به نائب برحقش امام امت و رهبر عظیم الشأن و با سلام به نائب برحقش امام امت و بنیانگذار جمهوری اسلامی و با سلام به شما پدران و برادران عزیز، مطلبی را برای شما بیان می‌کنم.

به خدا قسم شما اگر بدانید که خونین شهر را به چه صورت کردند و آبادان را به چه صورت کردند، واقعاً شما طاقت نمی‌گیرید که بنشینید و آیا شما می‌دانید که فرزندان شما در زیر خمپاره و رگبار مسلسل، توپ و تانک در سنگر نگهداری شان چگونه به شهادت رسیدند؟ مسئله دیگر که می‌خواستیم برای شما بگوییم در مورد جهاد، اصلاً جهاد یعنی چه؟ یعنی اراده کردن در راه دین جهاد فی سبیل الله جهاد در راه خدا. کسانی که جهاد فی سبیل الله انجام می‌دهند، جهاد فی سبیل الله یعنی تلاش کردن در راه خدا و رسیدن به آن درجه اعلی. خدمت برادران عزیز ما چه در پشت جبهه و چه در خط اول جبهه همه جهاد فی سبیل الله دارند انجام می‌دهند. شما بگوئید فقط کسانی که هستند جهاد می‌کنند، در حمایت شما در اینجا بهشتی در کبریاست این را باور کنید به خدا قسم در این سنگر وقتی که دعای کمیل میخوانند انتظار من این که حمایت کنید آنها لاقلاً از نظر مالی نمی‌توانید فقط حمایت. اگر بدانید در میان شما یکپارچگی و متحد باشیم کسی نمی‌تواند به ما و به مملکت ما آسیبی برساند، این مهم است. فرزندان شما شهید می‌شوند آیا در زمان حسین بن علی (ع) کسی به شهادت نرسید؟ آیا در زمان حضرت علی (ع) کسی به شهادت نرسید؟ به خدا قسم در جبهه امام زمان (عج) می‌جنگد اگر کسی بخواهد انکار بکند که امام زمان (عج) در جبهه نمی‌جنگد من رک و پوست کنده می‌گویم او مسلمان نیست. اگر رهبری امام زمان (عج) در جبهه‌ها نبود مخصوصاً در آبادان بدانید که تفنگ‌های دشمن به تیربار و شلیک‌های دشمن از بالای سر ما می‌رفت اما به ما اصابت نمی‌کرد. این قدرت خداست می‌داند این برادران عزیزی که برادر عزیزمان آقای طالبی فرمودند چند تا نیرو از اینجا می‌خواهند حرکت بکنند خوشبختانه این افتخار برای شما مردم پهناب است که برسید به جبهه واقعاً برای ملت پهناب خیلی افتخار است که شما می‌خواهید این نیرو را بفرستید به خدا قسم رزمندگان اسلام از جانشان به اندازه یک سر سوزن ناراحت نیستند. اعزامشان که می‌کنند هدفشان الله است شهادت دیگر مطرح نیست. اگر تمام بدن‌های ما را قطعه قطعه کنند اگر ما را در آتش بسوزانند وقتی هدفشان الله باشد تمام رزمندگان خم به ابرو نمی‌آورند. مهم نیست و این راه می‌دانید که خداوند در این آیه فرمود: *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ*. کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده نیندارید بلکه زنده اند و نزد خدای خود رزق و روزی می‌خورند.

مطمئن باشید که آنهایی که در راه خدا کشته می‌شوند زنده اند اما با شهادت این عزیزان مسئولیت شما زیاد است. چه طوری زیادتر میشود با شهادت این شهید عزیزمان جهانیان می‌بینیم همچون روح واقعاً روح مانند آتشی در آمد مانند نوری در بین مردم بوجود آمد و می‌بینیم که چقدر به شهادت این عزیز ما وحدت بین شما و حتی پشتیبانی از این انقلاب چقدر زیاد شد. جهاد فی سبیل الله حالا در اینجا بجنگید چه در اینجا حمایت بکنید و چه در خط اول جبهه فرقی نمی‌کند. کسانی که جهاد فی سبیل الله می‌کنند، جنگ می‌کنند حتی در رختخواب مطمئن باشند شهید است. شهید این نیست که فقط با رگبار شهید شد. ولی این عزیزانی که ترور می‌شوند اینها آیا شهید نیستند؟ و خداوند در جای دیگر می‌فرماید که *(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)* با آنهایی که با شما می‌جنگند بجنگید. خوب حالا آقای صدام آمد با ما جنگید، تو بگو باید تو خونه ماند بیاید بگیرد اشکال ندارد! آیا شما حاضرید که شوروی از این طرف می‌خواهد این شهر یا دهات شما را بگیرد؟ شما دفاع نمی‌کنید؟ و ما هم و نیروی دهات بیاید و شما را کمک کند؟ همان طور که ما از اینجا می‌رویم و خداوند به ما اجازه می‌دهد با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، اگر کسی که تعدی کند بقول امام دهان آنها را خرد می‌کنیم. همان طور که در جبهه آبادان انشاء الله در تمام جبهه‌ها که خداوند به رهبر عزیز ما توفیق بدهد و رزمندگان ما انشاء الله یک حمله سراسری ممکن باشد و به پیروزی نهائی برسیم و خودمان را آماده بکنیم برای آباد کردن قدس عزیز که انتظار ما هست. بعد خدا به ما اجازه داد که بجنگید ما از خداوند اجازه گرفتیم پس برویم بجنگیم. اما معجزه‌های این جنگ که اخیراً در آبادان شده که خود من هم بودم معجزه‌های این جنگ را برای شما بگویم. معجزه اول این است که امام زمان به طور کل در خط اول در حال جنگیدن بود. به خدا قسم خواهر یا برادرها اینها همه حقیقت دارد. امام زمان با شمشیر ولی وقتی که ما روز اول رفتیم خط مقدم به ما گفتند بعضی از برادرهای عزیز آمدند گفتند اینجا یعنی ما هستند، اصحاب سرسخت صدام و چند لشکر از صدامیان، ما نمی‌توانیم حمله بکنیم ما گفتیم اینها مهم نیست بعداً هم جنگ شد، خدا شاهد اینها مثل خرگوش فرار کردند. اصلاً تاب مقاومت ندارند. تاریخ نشان داد که دشمن با این همه سلاح و با این همه تانک و با این همه مهمات در عرض یک نصف روز نتوانست مقاومت کند. این چه جور رژیم است؟ اگر دست خدا در این جنگ نمی‌بود به خدا قسم به این پیروزی نمی‌رسیدیم. دست امام زمان در این جنگ بود. امکان ندارد یک شب رزمندگان ما در جبهه اعزام شوند و امام زمان را نبینند. امکان ندارد که در هیچ لشگری قرآن نباشد و همین طور یک شب می‌خواستند حمله کنند یکی از برادرها خواب دید که امام زمان (عج) آمد تمام این بچه‌هایی که بودند همه را به خط خواستند. اینهایی که به قول معروف به آقا گله می‌کردند آنها را قبول کرد و نیز فرمود شما شرکت نمائید آنهایی که آدمای خوب بودند. فرمود به اینها شما هم شرکت کنید بعداً آنهایی را هم که آدم بدی بودند گفتند به امام زمان (عج) که ما آمدیم گناهانمان را عفو کنید بالاخره به همه اجازه داد حتی به خدا قسم کسانی که در آشپزخانه بودند گفتند ما نمی‌خواهیم تو آشپزخانه باشیم به خدا قسم کسانی را می‌دیدیم که با پای همیشان می‌آمدند عملیات. کسی که بگوید آقا قدرت جسمانی ما ضعیف و من نمی‌توانم این اصلاً مطرح نیست در جبهه به طور کل اینها بودند بستگی به فداکاری ایمان آن فرد دارد.

### سید فضل الله اشرفی

خداوند! از تو می خواهیم ایمان ما را زیاد بفرمائی و همین که حضرت علی(ع) می فرماید: **إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ حَرَّاهُ** - برای جهاد دری است از درهای بهشت، دری است که خداوند به روی او گشوده است. مجاهد شدن در راه خدا هر کس لیاقت ندارد.

همانطوری که برادر پاسدارمون گفت تو را به خدا بکنجید هر کس نمی تواند جاننش را در راه خدا بدهد. خدا میداند هر کس که لیاقت شهادت دارد خداوند شهادت را نصیب او می کند. قدرت این برادران را ببینید در این جبهه مخصوصاً در جبهه دعای کمیل که حمله کردند ۷۰ و ۶۰ بسیجی بودند داخل هواپیمایی که آمدند گزارش دادند که ۷۰ و ۶۰ بسیجی لاغر مریض از اونجا شما می توانید حمله کنید. شنیدم و حقیقت هم هست بعداً با هواپیما آمدند گزارش هم تهیه کردم بعد لشکر عراق آمد حمله کرد. ببین قدرت خدا را دو لشکر موقع رفتن متفرق شدند معلوم نیست کجا رفتند یک لشکر نمی دانم چطوری شد بعد یک لشکر حمله کرد ۷۰ و ۶۰ بسیجی لاغر و مریض توانستند از این پاسداری کنند. برای این که آنها را از بین ببرند و حق عقب نشینی هم نکردند و توانستند آنها را از بین ببرند و در این حمله جاودانه شود. تعداد آنها از نظر جسمانی ۴۰۰۰ تا کشته همان طوری که آبادان را گورستان مزدوران صدام کردیم مطمئن باشید خونین شهر را هم گورستان صدام خواهیم کرد. ۴۰۰ اسیر و کشته از نیروهای دشمن اما شهید ما ۳۰۰ الی ۲۰۰ بود و مهمات این قدر زیاد است که جا ندارد کجا را ببیند. ۲۷۰ تانک سالم فقط آوردیم و آبادان به طور کل آزاد به اندازه یک وجب از خاک آبادان تو دست صدامیان نیست.

همان روزی که حمله کردند یک عده از گروهک های دشمن آمدند در تهران و جاهای دیگر اغتشاش کردند این حمله خیلی مهم بود. آمدند خونین شهر را گرفتند به عنوان مسخره می خواستند بکن این پیروزی کوچک بود. حالا می بینیم که واقعا چه کسانی اشتهای می کردند. به قول ما آن رهبران احمق آنها کجا هستند همین آقای بنی صدر لعنتی در ۶۰ ماه پیش قبل از حمله بکنند این برنامه می خواست اجراء بشود توسط بنی صدر این طرح را به طور کلی بهانه گرفت. این جنایت بنی صدر می باشد از آن طرف می آید در مقابل امام موضع گیری می کند. به همین کار ادامه دهند و فعلاً ۹۰ درصد آنها از بین رفتند ۱۰۰ کیلومتر از خاکهای ما که دست دشمن بود در آبادان به دست خودمان افتاد.

یکی از کارهای بنی صدر زمانی که فرمانده کل قوا بود اختلاف بین فرماندهان سپاه و بسیج شد. خدا شاهد این برادران پاسدار و بسیجی تو یک لشکر حمله می کنند، در همه کارها نماز و دعای کمیل همه کار را با هم می کنند این افتخارات ماست که با رفتن یک سری مملکت ما به این صورت، شهیدان ما با دوران امام حسین این را بدانید بالاتر از شهداء زمان امام حسین(ع) بود. در زمان امام حسین(ع) کسانی که شهید می شدند در رکاب امام حسین(ع) بودند امام حسین فرماندهی آنها را می کرد ولی امروز خدا شاهد برادرانی هستند که امام(ره) را ندیدند اما جنگیدند فقط با فتوای امام(ره) و این را بدانید شهدای الان از شهدای صدر اسلام بالاترند و معلولین الان از معلولین صدر اسلام بالاترند و کسانی که مجاهده در راه خدا می کنند از صدر اسلام خیلی بالاترند. حالا یکی از روحانی عزیزمان در هتل بین المللی آبادان بودند به ما گفت دقیقاً نمی دانم که شهداء الان ۱۰۰ برابر یا ۱۰۰۰ برابر بالاتر از شهداء آن زمانند یا معلولین الان بالاتر از آنها هستند واقعا جای تعجب که این ملت حتی در زمان امام حسین(ع) نمی جنگیدند این طور از مرگ ملت ما هیچ واهمه ای ندارند. خمپاره هایی که می زدند نیروی ما به اندازه ۱۰۰ نفر جمع بودند بعد از این که حمله کردند آنها خمپاره می انداختند اما خدا شاهد یک ذره اصابت نمی کرد و اگر می کرد خیلی کم. اصلاً خمپاره را می گفتند ترکش ندارد اینها قدرت خداست و اگر حسین(ع) سر داد مطمئن باشید برادران ما در جبهه سر می دهند و اگر ابوالفضل دست داد مطمئن باشید که برادرهای ما در جبهه علاوه بر دست، پای خودشان را هم از دست دادند و همین طور کسانی را می دیدیم که بدنشان قطعه قطعه بود سرشان بریده و آنها تک تیراندازهای ایتالیایی داشتند که اینها کار با کالیف را ۱۰۰ متری از بین می بردند.

مسئله دیگری که می خواهم بگم جان دادن در راه خداست. آیا بهتر است یا در رختخواب بمیرند؟ یا این که تصادف کنند و بمیرند؟ شهید همیشه شاهد نزد خدا همیشه محبوب در نزد خدا این برادرانی که می خواهند فردا از اینجا بروند بخاطر چی میروند؟ به خدا قسم به خاطر پول نمی روند اینها همه به خاطر اسلام میروند. برادر عزیزمان روح الله طالبی یا حسین احمدی یا عسکر رضایی یا برادر دیگرمان شنیدم می خواهند بروند انشاءالله که خداوند همه آنان را با پیروزی به خانه برگرداند. جان دادن در راه خدا اگر بدهیم هیچ منت نمی گذاریم. ولی ما منت به خدا نمی گذاریم که خدا تو به ما گفتی که ما جان خود را در راه تو بدهیم اگر منت باشد در راه خدا نمی جنگیم. همان طوری که امام حسین(ع) جاننش را داد ما از شما سوال می کنیم که چطور امام حسین(ع) جان خود را در راه خدا داد؟ خداوند چه چیزی به امام حسین(ع) عزیزترین چیزش فرزندش را در راه خدا داد؟ و خدا هم چه چیز به او داد، شهید، سرور شهیدان، شهید مظلوم، هیچ اسمی بالاتر از این نیست. شهید مظلوم شهیدی است که ستم دیده همچون بهشتی به خدا قسم این گروهک های آمریکایی که هیچ چیز نمی فهمد چه بلاهایی بر سر بهشتی عزیز آوردند. کوچه پس کوچه های این شهر ساری و امثال این جاهای دیگر را ببینی مرگ بر بهشتی همه جا نوشته. واقعا او ستم دیده و گفته تا زمانی که ولایت فقیه است من چیزی نمی گویم.

تکبیر: الله اکبر. خمینی رهبر. مرگ بر ضد ولایت فقیه. درود بر خمینی. سلام بر پاسدار.

برای احترام دین امام و رزمندگان اسلام اجماعاً صلوات.



شهدای سراسر آموز

## عقیل افتخاری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عقیل افتخاری  
عقیل افتخاری در ۴ بهمن ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش جان باجی  
مبارکی و پدرش شعبان افتخاری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عقیل افتخاری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه اردوگاه تکریت  
عراق عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر شدت جراحات وارده به بدن در اسارت شهد شیرین  
شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع  
در عراق مقبره الکرخ الاسلامیه شماره ۱۵۸ مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عقیل افتخاری

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزیده ای از وصیت نامه شهید والامقام:

«هدفم از رفتن به جبهه اطاعت از رهبرم و حفظ و احیای ارزش های اسلامی بوده و اگر امام زمان خواست سربازی از سربازان کوچک او باشیم.

پس ای امت حزب الله! من بدون هیچ شک و شبهه ای و با یقین و اطمینان کامل جانم را به خالقم و به معشوقم فروختم تا در عوض بهشت برین را خریداری کنم.

وصیتی به همکلاسی هایم دارم که همچنان که در سنگر مدرسه هستند از اوضاع و احوال کشور باخبر باشند و هدفشان در درس خواندن خدمت به مردم باشد و نیتشان فقط برای خدا باشد که در غیر اینصورت بدرد جامعه مانمی خورند.

ای کسانی که نسبت به روحانیت و بسیجیان و رجال دل سوخته مملکتی افتراء و شایعه پراکنی می کنید! شما و همان بی حجاب های شهرها و محل و بی عفت ها همگی از نسل منافقین هستید که به این صورت در جامعه در آمدید. شما منتظر باشید تا کار صدام تمام شود و همین مردم حزب الله محل چنان به روزتان بیاورند که باور آن را نداشتید.

شما شهدای ما را ناقص عقل می دانید، بدانید که اینطور نیست و شما قدرت ادراک ثواب یک مجاهد و شهید را ندارید. خدا در قرآن می فرماید: کسانی که جانشان را در راه خدا می دهند زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان روزی می خورند ولی این را شما نمی فهمید.

در موارد زیادی در قرآن مضمون این را داریم که اصطلاح «و لکن لا تشعرون» را می آورد.

در آخر شهادت می دهم خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد(ص) بنده و رسول خدا و علی(ع) ولی خداست.

اشهد ان لا اله الا الله

اشهد ان محمداً رسول الله

اشهد ان علیاً ولی الله.

والسلام - عقیل افتخاری



همکلاسی آموز

## نقی ایجادی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نقی ایجادی  
نقی ایجادی در ۴ شهریور ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده اسدی  
و پدرش غلامعلی ایجادی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید نقی ایجادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۴/۰۱ منطقه ماووت در اثر اصابت ترکش  
به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید  
بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای بالامحله شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران  
مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد  
بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## نقی ایجادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ طَلَبْتَنِي وَجَدْتَنِي وَمَنْ وَجَدْتَنِي عَرَفْتَنِي وَمَنْ عَرَفْتَنِي عَشَقْتَنِي وَمَنْ عَشَقْتَنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دَيْتِهِ وَمَنْ عَلَى دَيْتِهِ وَأَنَا دَيْتُهُ - خداوند در حدیث قدسی می فرماید: آن که طلب کند مرا می باید و آن که بیابد مرا می شناسد مرا و آن که بشناسد مرا محبم می شود و آن که محبم بشود عاشقم می شود و آن که عاشقم بشود من عاشقش می شوم و آن که من عاشقش بشوم او را به قتل می رسانم و آن که را به قتل برسانم پس بر گردن من دیه و خونبهای او است و آن که خونبهای او بر گردنم باشد پس من خودم دیه و خونبهای او هستم.

با درود و سلام به پیشگاه ولیعصر آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نائب برحقش امام خمینی این پیر دلسوز جماران در هم کوبنده ظالمان و منافقان و مفسدان و غمخوار مظلومان و یاور مستضعفان و محرومان جهان و با درود و سلام بحضور خانواده های معظم شهدا و اسرا و مفقودین که با هدیه دادن بهترین و پاکترین عزیزان خویش در راه خداوند توانستند انقلاب نوپای اسلامی ایران را پاسداری کنند و با درود و سلام به ارواح طیبه شهدا از صدر اسلام تا شهدای کربلای ایران. روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد.

از آنجائیکه هر فرد مسلمان وظیفه دارد قبل از آن که از این دنیای فانی برود وصیتی کند این حقیر نقی ایجادی بر خود لازم دانستم وصیتنامه ای را از برای تداوم بخشیدن کارهایی را که در دنیا انجام دادم بنویسم. ابتدا عقیده ام را از چگونگی رفتنم به جبهه عنوان می کنم. همان طوری که مطلع هستید آیات و روایات فراوانی درباره جهاد و جنگ وجود دارد، این حقیر به تشویق آیات الهی و روایات معصومین و فرمان امام بر خود لازم دانستم که به جبهه بروم البته هیچ وقت جبهه به این حقیر نیازمند نیست بلکه خودم احتیاج به آن دارم و من کوچکتر از آن بگویم در جبهه می توانم کاری انجام دهم. ولی تا مادامی که یک لحظه جان و یک قطره خون در بدنم هست در راه خدا با دشمنان او خواهم جنگید تا اگر خدا بخواهد در راهش کشته شوم. همانطوریکه قرآن کریم می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُورٌ. یعنی خداوند دوست دارد آن کسانی را که جهاد و جنگ در راهش می کنند در حالی که آنها همانند سد آهنین هستند. خدایا این بنده گنهکار را که از همه لذت های دنیا بریده و به توری آورده و از کارهای خلاف و ناشایسته که در این دنیای فانی اجام دادم محزون و پشیمانم. خدایا می دانم گناه و اشتباه و لغزش های نفسانی من از کارهای خوب من بیشتر است. ای خدای مهربان من! ای ارحم الراحمین! ای که همیشه هدایت کننده و راهنمای گنهکاران و گمراهان بودی و هستی! ای خدایی که به من فرصت عنایت فرمودی که در جبهه بتوانم حاضر شوم تا قدری از آن گناهان زیادم را بکاهم! خدایا از این که سعادت عنایت فرمودی تا در کنار بسیجی ها این عاشقان گمنام این شیران روز و زاهدان شب باشم شکر گزارم. این بسیجی های مخلص و شهادت طلب که درس ایثار و شجاعت را از آقا و مولایشان ابا عبدالله الحسین آموختند. حسین جان! این بسیجی ها عاشق دیدار تو هستند. وقتی که شب حمله یادی از تو میشود می روند کنار و گوشه ای خلوت می کنند حسین حسین می گویند و مثل پروانه ای دور شمع می گردند و تو را می جویند. حسین جان! برای پیروزی نهائی این عاشقان دعا فرما چرا که تو در نزد خداوند از مسئولیت و جاه خوبی برخورداری.

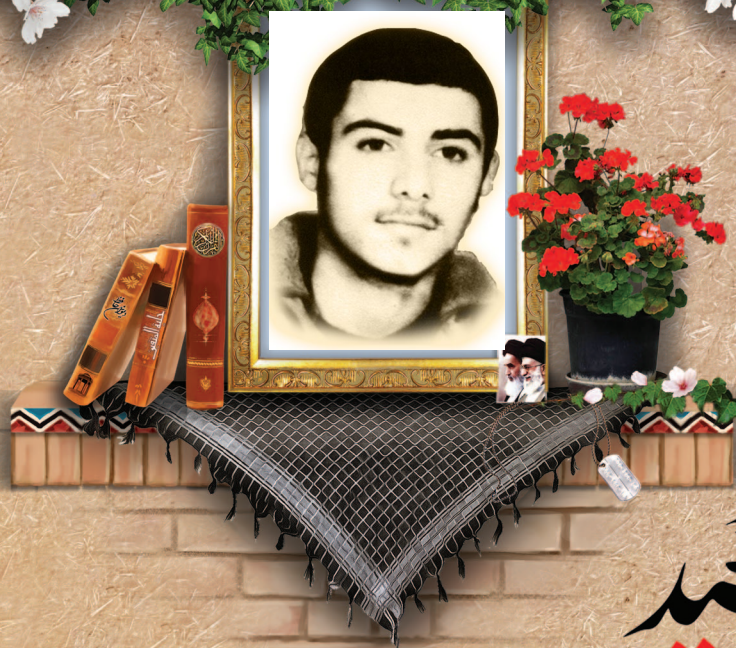
اما وصیتم به خانواده محترم: پدر و مادر عزیزم! ای کسانی که حق بسیار بر گردن من دارید! که من بر انجامش ناقل نشدم. مادر جان! قربان مهر و محبت تو، من حقیر که چه شب هایی را تو نخواستی تا من بخوام و چه روزهایی را تو و پدر نخوردید تا من بخورم. من چه گویم؟ که هر چه بگویم نمی توانم ارزش های چنین پدر و مادری را در این لحظات عمرم بنویسم. پدر و مادر گرامیم! از بدبهایم درگذرید و حلالم نمائید و ناراحت نباشید که هدیه ای را از جانب خداوند گرفتید دارید تقدیم او می کنید. اما ای برادرم! امیدوارم در زندگانت برای خدا مخلصانه کار کنی و همیشه پاسدار خون شهدا باشی. و اما ای خواهرانم! به شما توصیه میکنم حجابتان را بیش از پیش مراعات کنید تا بدینوسیله از خونم حراست نمائید.

اما وصیتم به خانواده شهید حسن زاده: از همه شما می خواهم که مرا از اینکه نتوانستم در مقابل خون شهیدان تان کاری کنم ببخشید. اما وصیتم به امت حزب الله و همیشه در صحنه خاصه خانواده های معظم شهدا و اسرا و مفقودین: ای کسانی که بهترین و مخلص ترین عزیزان خویش را در راه اهداف الهی هدیه کردید! از شماها عاجزانه تقاضا دارم همان طوری که همیشه یاور امام بودید از این پس بیش از پیش در صحنه ها حاضر شوید خصوصاً دست از نماز جمعه و جماعات برندارید و از دو دستگی پرهیز کنید. همگی برای یک هدف یعنی رضایت خداوند کار کنید. در ضمن قدرتان نعمت الهی باشید که خداوند به شما عنایت فرمود، رهبری برایتان فرستاد که جهان از چنین رهبری محروم می باشد. اما ای کسی که تمام لحظات جان ناقابل فدا یک لحظه عمرت! ای کسی که واقعاً جانشتین ولیعصر (عج) هستی! من از این مکان یعنی جبهه دست هایت را بوسه می زنم و این بهترین لحظه از زندگی من خواهد بود.

اما وصیتم به ورزشکاران خصوصاً آن دسته از ورزشکارانی که مدت ها با آنها بودم: اگر بدی در هنگام ورزش از ما دیدید عفو کنید برادران ورزشکار سعی کنید چگونه ورزش کردن را از الگوهای صحیح همچون شهید عالی ها و شهید حسن فقیه ها و شهید لامع ها و امثال آنها بیاموزید. هیچوقت فلان خارجی بی دین را الگوی خود قرار ندهید و همیشه سعی کنید که پیرو قرآن و اسلام باشید.

در خاتمه از همه شما خاصه بستگان و همسایگان، دوستان و آشنایان درخواست می کنم





# همدل سرآموز

## رمضان پلنگی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضان پلنگی  
رمضان پلنگی در ۴ آذر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار  
استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش یخاوه عباسی و  
پدرش عباسعلی پلنگی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت‌های فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید رمضان پلنگی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ منطقه فاو عملیات والفجر ۸  
در اثر اصابت ترکش و متلاشی شدن سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهی خیل  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رمضان پلنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ - قرآن مجید

به کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده اند نگویند که آنها مردگانند بلکه آنها زندگانند لکن شما آن شعور و فهم را ندارید که به آن حالت و زندگی آگاه شوید.

خدایا با تمام وجودم از تو می خواهم که سعادت شهادت در راهت را به من عطا کنی.

اینجانب رضانعلی پلنگی متولد ۱۳۴۶ فرزند عباس شهادت می دهم؛ محمد رسول خدا و علی (ع) ولی خدا می باشد. و شهادت می دهم که اشهد ان لاله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد ان علیا ولی الله.

درود به روان پاک شهدای گرانقدر اسلام و ائمه هدای مهدیین و سلام بر محضر مقدس امام زمان (عج) و نائب برحقش امام امت رهبر مستضعفین جهان و درود به روان پاک شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و شهدای جنگ تحمیلی و شهدای محل به ویژه برادر شهیدم جمال الدین پلنگی.

کربلا مکان عاشقی است. عاشورا روز عاشقی است. هر کجا عاشق شوی کربلاست و هر روزی که عاشق شوی عاشورا است. به همین منوال است که فرمودند (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا) آری هر روز عاشورا است و هر مکان ما کربلا است. امروز حسین (ع) در کربلای جنوب کشور ماندا در می دهد که ای مومنین و ای مسلمین! برخیزید و از بستر گرم خواب بلند شوید و به سوی کربلایم حرکت کنید.

هان ای زهروان حسین کجایی؟ آیا ندای مظلومیت دختران معصوم را در بستان نشنیدید؟ آیا صدای گریه طفل شیرخوار را در زیر آوار نمی شنوید؟ آیا صدای ناله مادری که پستان در دهان فرزند دارد و در زیر خروارها گل و خاک خوابیده است را نمی شنوید؟ آیا فریاد اسیران مظلوم را از زندان بغداد در زیر چکمه بعثیان کافر نمی شنوید؟

آیا صدای ضجه معلولین و مجروحین را بر روی تخت های بیمارستان نمی شنوید؟ اگر می شنوید پس چرا بلند نمی شوید و حرکت نمی کنید؟ چرا برای مال دنیا و مادیات فنا شدنی به سر یکدیگر می زنید؟ تا کی بی خیالی و بی تفاوتی؟ آیا مسلمانی به نماز و روزه گرفتن است؟ آیا مسلمانی همین است؟ که در زیر تابوت شهدا قرار بگیرد و تابوت را بلند کنید و شعار بدهید آیا فقط شرکت در مجلس شهید کردن برای شما کفایت می کند؟ تا کی می خواهید به بسیج تهمت بزنید؟ تا کی می خواهید به سپاه تهمت بزنید؟ تا کی می خواهید در عالم رویا به مال و منال دنیوی خود ببالید؟ صحبت با شما مردمی است که تا دیروز چشم دیدن ما را نداشتید.

. و شما بدانید که من افسوس می خورم که چرا یک جان داشتم و در راه خدا دادم. می خواستم چندین بار زنده شوم و در رکاب امام عزیز بجنگم. چه شیرین است شربت شهادت نوشیدن و چه شیرین است در مقابل کفر جنگیدن و چه شیرین است سر در راه خدا دادن و چه شیواست سرود فتح و ظفر سرودن.

آری عزیزم! تا عاشق نشوی نمی دانی که در عالم عاشقی چه می گذرد و لذا می گویی که بسیج برای پول و مقام به جبهه می رود. سفارش می کنم که دستانم را باز بگذارید تا ضد انقلاب بداند با دستان خالی از این دنیا رفتیم. تو می دانی و باید بدانی که بسیج هدفش چیست و رهبرش کیست ما سرباز حسینیم و در راه حسین (ع) می جنگیم و معلم ما حسین (ع) است. ما شمشیر علی در دست و عشق حسین (ع) در سر و تربت شهادت در سینه داریم و شهادت نهایت درجه سیر تکاملی یک مومن است. ولی چند کلمه صحبت با مادر و پدرم دارم:

مادر عزیزم! سلام مرا بپذیر سلامی که از ته قلبم برمی خیزد و به حضورت می آید.

مادر عزیزم! می دانم که چه رنج ها و چه زحمت ها برایم کشیدی و چه بی خوابی ها برایم دیدی. درود بر تو ای مادر عزیز و قهرمانم که توانستی در عرض یکسال دو قربانی در راه خدا دهی و افتخار بیافرینی. مادران زمان باید از تو درس بگیرند.

مادرم! باور کن که دلم برای برادر عزیزم جمال الدین تنگ شده است و دیگر طاقت هجرانش را ندارم.

مادرم! سلام تو را به حضورش خواهم رساند. غروب جمعه بر سر مزار دو شکسته بال و خونین بدنت بیا و مانند بلبل هجران کشیده نغمه سرابی نما و یادی از ما نما. مادرم! داغ جوان سخت است چرا چون که حسین بر سر نعش علی اکبر گریه کرد و کمرش شکست و تو باید بدانی که خون ما از خون قاسم ها و علی اکبرها و علی اصغرها عزیزتر نیست و چون ما و جان ما به فدای حسین (ع) و مادرم! فردای قیامت در پیش فاطمه روسفید خواهی بود.

## رمضان پلنگی

ولی حتما ناراحتی که نه (جمال) را داماد کردی و نه مرا ولی بدان که ما در درون سنگر و جبهه داماد شده ایم. اسلحه ها عروسمان و لباس دامادی کفنمان و گلاب خونمان و نقل دامادی ما رگبار مسلسل دشمن است. مادرم! حجله دامادیش را رها کرد و به سوی سنگر شتافت. آری مادرم! غمگین مباش بلکه خوشحال باش. اگر بعد از شهادت ما مویت سفید شده و قدت خمیده گشت ناراحت نباش و به یاد فاطمه زهرا (س) باش و به یاد زینب (س) باش که شش برادر و چند فرزند در صحرائی کربلا از دست داد و تو ای پدرم جنگیدن در راه خدا برای ماست در دامن مادران پاک و در میان خانواده ای متدین و در کنار پدری مومن چون شما بزرگ گردد. پدرم از تو می خواهم که به خواهرانم و مادرم دلداری بدهی و چون کوه استوار باشی غم دو جوان نباید تو را بشکنند چرا چون که وظیفه ات سنگین تر است و مسئولیت خطیری به عهده شماست. شما پدران شهداء و خانواده های شهداء به قول امام عزیزمان چشم و چراغ این ملتید و به عنوان پیشگامان این نهضت از تو می خواهم مانند گذشته گوش به فرمان امام امت باشی و در راه خدا کمک به مسلمین کنی.

و وصیت من به شما ای برادرانم! شمارسالت سنگینی به عهده دارید و وظیفه مهمی دارید، اسلحه مرا به دوش بگیرید و راهم را ادامه بدهید و همیشه در صحنه حاضر باشید، گول این منافقین ضد اسلام و ضد خدا را نخورید که آنها دیوصفتان اند. و تو ای برادر روحانی ام! تو به عنوان امید حزب الله کوهی خیل باید مثل شهید اکبریان پناهگاهی برای دیگر حزب اللهی های منطقه باشید و از برادران عزیزم خصوصا برادر بزرگوارم می خواهم که مرا ببخشند.

و سلام بر شما ای خواهران عزیزم. ای زینب های دوران و ای پیام دهندگان کربلای ایران. درود و سلام مرا بپذیرید و سفارش می کنم شما را در حفظ شعائر اسلامی و در حفظ حجاب اسلامی. شما باید بدانید که ما در راه خدا و برای دین خدا به سوی سنگرها حرکت کردیم و در راه خدا شربت شهادت نوشیدیم. امروز وظیفه حساس پاسداری از خون ما به عهده شماست. شما باید مقاوم باشید همچون کوه و سفارش من به شما برادران پایگاه مقاومت کوهی خیل این است که با به دست گرفتن اسلحه به زمین افتاده ما ادامه دهندگان راه خونین ما باشید و از تهمت ها و مقاومت کردن ها نهراسید و مانند علی (ع) اول مظلوم تاریخ در سنگر عبادت خاضع و متواضع و در سنگر نبرد چون شیر استوار باشید و با تلاش و کوشش خود مردم بیشتری را به بسیج دعوت کنید.

بیشتر فعالیت کنید و تبلیغات را بیشتر کنید و در شب های جمعه دعای کمیل و در شب های دیگر دعای توسل برقرار کنید و مردم را به سوی مسجد دعوت کنید و نماز جماعت بخوانید. چون که امام عزیز ما می فرمایند بالاترین عبادت ها نماز است و دشمنان اسلام از همین نماز جماعت می ترسند در نماز جمعه شرکت کنید. وصیتم به امت شهیدپرور ایران این است تنها راه نجات اسلام و رهایی مستضعفین و پیروزی نهایی پشتیبانی تمام و بی دریغ از دولت جمهوری اسلامی و پیوستن به خط امام که همان خط اصیل اسلام و محمد (ص) است می باشد و هر کجا و هر مکان و در هر جایی که هستید از روحانیت دفاع کنید تا اسلام را به تمام جهانیان بشناسانید.

خون شهیدان را پایمال نکنید، از توطئه های دشمن آگاه باشید و هیچوقت امام عزیز و رهبر انقلاب اسلامی را تنها نگذارید و یک وصیتی به برادران محصل و برادران همکلاسی دارم که در کلاس شرکت کنید و عاشقانه از معلم بخواهید که به شما علم بیاموزد و مدرسه را ترک نکنید. برای این که امام امت می فرماید مدرسه سنگر است سنگرها را حفظ کنید و از خواهران حزب الله می خواهیم که واقعا حجاب اسلامی را رعایت کنید و همیشه در سر وقت نماز بخوانید و امام عزیز را دعا کنید.

والسلام - الحقیقیر رمضانعلی پلنگی - فاو - ۶۴/۱۲/۲۲

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار - آمین یا رب العالمین

خدایا خدایا یا رزمندگان اسلام پیروشان بگردان - آمین یا رب العالمین

صدام و صدامیان نابودشان بگردان - مجروحین و معلولین شفا عنایت فرما

زیارت کربلا نصیبمان بگردان - برادران دریند آزادشان بگردان

منتظری نستوه محافظت بفرما - ظهور حجت را نزدیکتر بگردان

آمین یا رب العالمین



# شهدای آسمان

## محسن پلنگی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محسن پلنگی  
محسن پلنگی در ۸ مرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده خدیجه  
اکبریان و پدرش قلی پلنگی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محسن پلنگی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی  
کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش به سر و سینه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهی خیل  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محسن پلنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

سپاس و ستایش خداوندی را که ما را به آئین نجاتبخش و انسان ساز اسلام و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت راهنمایی فرمود که اگر این لطف و عنایت خداوند نبود هرگز امکان دسترسی به این سعادت را نمی یافتیم. سلام بر ارواح مطهر انبیاء عظیم الشان و خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی (ص) سلام بر جانشینان برحق پیامبر اکرم آخرین ذخیره الهی در زمین حضرت مهدی، سلام بر محبوب ترین شخصیت قرن بت شکن زمان، غمخوار و حامی مستضعفان و محرومان و بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی. سلام بر ارواح مطهر شهدا که در راه اعتلای حق جان باختند. خدایا چگونه به درگاہت شکر بگذاریم از این که حیات و زندگانی مرا در این عصر نورانی قرار دادی؟ عصر طلوع مجدد اسلام، عصر بیداری امت های مظلوم و قیام آنها در مقابل ستمگران و ظالمان. چه شیرین است زندگی در لوای اسلام تحت زعامت و رهبری الهی که زنجیره ولایت و رهبری او غیر مستقیم به ولایت پیامبر اکرم در نتیجه به ولایت پروردگار عالم متصل می شود. بنده به علت این که اعتقاد به مرگ دارم و می دانم بعد از این جهان که آزمایشگاهی بیش نیست جهان دیگری بس عظیم تر وجود دارد و بنا به آیه شریفه: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) لذا مسیر زندگی را مشخص کرده می گویم که به چه علت مردن در راه خدا را به مردن در بستر ترجیح دادم و برای جهاد هجرت نمودم. حسین بن علی (ع) می فرماید: مرگ با عزت اگر چه خونین است به از زندگی ننگین است. حال وصیتم را که مشخص کننده راهم و هدفم هست را آغاز می کنم.

یکی از وصایای بارز و مهم انبیاء رعایت تقوا و پرهیزکاری و دوری از گناه و معصیت است که حتی ما در قرآن در بسیاری از آیه ها می خوانیم که خداوند ما را به تقوا و پرهیزکاری دعوت نموده یک نمونه از آنها در سوره شمس دیده می شود که خداوند بعد از یازده قسم می فرماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) و همچنین حضرت علی (ع) میفرماید: اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم. خداوند در بسیاری از آیات قرآن درباره جهاد و مبارزه تشویق و امر می کند. در جایی می فرماید: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، به مسلمین امر می کند تا جایی مقابله کنید که فتنه ای وجود نداشته باشد و از طرف دیگر اجر مجاهد را بیان می کند و در سوره توبه می فرماید: الَّذِينَ آمَنُوا وَهَجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ. که مجاهد بالاترین درجه را در نزد خدا دارد و هر جایی دیگر گمان باطل و خیالی پوچ را در رابطه با شهداء تکذیب کردند می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. و در جایی دیگر مجاهدان را مومنان صادق معرفی میکند و می فرماید: مومنان صادق آنهایی هستند که به خدا و رسول ایمان داشته باشند و شک و تردید در ایمانشان نبود و در راه خدا مجاهده می کنند. ای برادران و خواهران! آیا بی انصافی نیست که در مقابل این همه آیات و روایات که نشان دهنده خط و مشی انسان در زندگی است و آدمی را به تکامل می رساند به واسطه جهلی که از تاریکی و کدورت قلب سرچشمه می گیرد زبان به اعتراض بگشاییم؟ چقدر در اشتباهند آنهایی که کاری برای اسلام و انقلاب نکرده اند و باز توقعشان زیاد است و دم از صلح می زنند. آیا یادتان رفته که در رد و بدل کردن ساده ترین اخبار و درد دل ها چقدر محدود بویم و احتیاط می کردیم؟ آیا فراموش کرده اید که چگونه نفس هایتان را در سینه حبس کرده بودند؟ آیا یادتان هست که بردن اسم پیشوای دینی امام خمینی و نگهداری رساله معظم له و تقلید از رساله ایشان از جرم های بزرگ محسوب می شد؟ آیا یادتان رفته که تعداد مشروب فروشی می رفت که به اندازه کتاب فروشی شود؟ آیا یادتان رفته که بلای بزرگ بی حجابی که بدبختانه هنوزم دامنگیر جامعه اسلامی مان است به جان مملکت امام زمان انداخته بودند؟ امید است چاره ای برای رفع آن اندیشه شود.

آیا یادتان رفته که مبدا مملکت اسلامی را که هجرت پیامبر اکرم (ص) بود به تاریخی موهوم و بی اعتبار بدل کردند و من و تو به این بدعت ها رضایت دادیم؟ این لطف خدا بود که شامل حالمان شد و این بار پیشاپیش حق طلبان مردی از سلاله انبیاء و اوصیاء قد برافراشت و اسلام را حیاتی تازه بخشید.

ای مردم! سخنان مسلمان ناهائی را که خودشان را قیم مردم می دانند و دم از صلح می زنند را گوش ندهید. چرا که به گفته حضرت علی (ع) حق را در لوای افراد نشناسید بلکه افراد را در لوای حق بشناسید. آیا خداوند به ما اجازه صلح با ذلت در مقابل فحشاء و ظلم و منکرات را داده است؟ و یا این که به ما امر فرموده که در مقابل آنها به مبارزه پردازید؟ پس در این صورت چرا نشسته اید و به اعتراض و نق زدن خود را مشغول می کنید و به جهاد نمی پردازید؟ و یا این که جلوی فرزندان مشتاق خودتان را می گیرید؟ شما در روز آخرت در محضر خدای بزرگ چه جوابی دارید؟ آیا غیر از این می توانید بگویید از حق سربیزی کرده ایم و امتثال امر خداوند را به جای آوردیم؟

### محسن پلنگی

وصیتم به جوانان عزیز این است که از امام و فرامین او پیروی کنید. چرا که در این بره از زمان به جز او که تقریباً در رده ائمه است از کسی نتوان پیروی کرد. نکنند روزی برسد که او را تنها بگذاریم و همچون مردم کوفه باشیم. آری ما باید مصداق شعار ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند باشیم. نکنند روزی شود که امام خود جامعه جهاد بر تن کند و به جهاد بیاید. آن وقت است که عذاب الهی نازل می شود و همگی مان در قهر و خشم خداوند می سوزیم. بیا باید فکر کنیم که در این زمانه چه وظیفه ای بر دوش ما نهاده است و ما برای انجام آن چه باید بکنیم. بیا باید کمک کنید و در پیشبرد اسلام و انقلاب نظرهای خوبی بدهیم نه این که همیشه داد و فریاد بزیم و اصرار در جهالت خود کنیم.

وصیت دیگرم به تمام مردمان و قشر جوان این است که استکبار جهانی وقتی که دید از هیچ راهی قادر به شکست شما نیست اینک مذبحخانه دست به خطرناک ترین حربه خود گسترش ارزش های ضداسلامی زده و می خواهد یکبار دیگر خاطره اندلس (اسپانیای انقلابی) را تکرار کند. بیا باید از آن حادثه تلخ درس گرفته و خصم را ناکام نمایم.

وصیت دیگرم به دانش آموزان عزیز است. علمی را که می آموزید به زیور تقوا و تهذیب نفس بیارید زیرا اگر تقوا و خودسازی نباشد علم به صورت حجابی درآمده و شما را از سیرالی الله باز می دارد.

وصیت دیگرم به امت حزب الله این است که قدر روحانیت مسئول و متعهد به اسلام را بدانید البته روحانی که در چهارچوب این حدیث می گنجد: صائنا لنفسه حافظا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلٰی هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ. اینها بودند که به فرموده امام عزیزمان طی قرون و اعصار اسلام را طبقه بندی کردند و سالم و دست نخورده به دستمان رسانند. در اینجا لازم می دانم ذره بسیار ناچیز به این بزرگواران عرض کنم که در راه حفظ مواریت انبیاء و اوصیاء و شهیدان هیچ گونه دریغ ننمایید.

خصوصاً از اختلاف و جناح بندی ها بپرهیزید که منشا شیطانی دارد و اگر خدای نکرده بدین واسطه شکستی برای انقلاب و اسلام پیش آید تمام شهدا در روز قیامت در پیشگاه خداوند علیه شما اقامه دعوا خواهند کرد. از تمام برادران انجمن اسلامی و حزب الله و شهیدپرور کوهی خیل می خواهم که تبلیغات خودشان را زیاد کنند زیرا اسلام تاکنون بیشتر توسط همان تبلیغات روحانیت مسئول و خدا ترس زنده مانده است و نگذارید در تشییع جنازه ام کسانی که با شهید و اهدافش مخالفند یا این که در تشییع جنازه سایر شهدا شرکت نکرده اند شرکت کنند. زیرا آنها هنوز معنی شهید و مجاهد و عالم آخرت را نفهمیده اند و لیاقت ندارند. با تمام افکار منحرف و ضد انقلاب مبارزه کنید و نگذارید فساد در محله ای که حدود ۱۴ تن از عزیزان خود را تقدیم اسلام کرد ریشه پیدا کرده و رشد نماید. و با یکدیگر متحد باشید و رخنه در داخل بوجود نیاورید. قدر برادر عزیز روحانی را بدانید زیرا ما حاج آقا اکبریان را از دست دادیم و هنوز هم در فقدان آن مرد بزرگ می سوزیم. تو ای برادر روحانی! سعی کن اهدافش را پیاده کنی همین جا لازم می دانم به عنوان یکی از شاگردان آن بزرگوار از زحماتش قدردانی کنم. انشاءالله خداوند ایشان را با علماء محشور بگرداند زیرا ایشان بودند که بدر اسلام را در دل ماها کاشتند.

وصیت به خانواده عزیزم. پدر مهربانم! دوست دارم بعد از شهادتم استوار باشی و شهادت فرزندت را با توجه به این که حدود پنج سال فرزند دیگری در زندان صدام اسیر است تو را رنج ندهد. افتخار کن که فرزندت را در راه خدا دادی و به راههای منحرف کشیده نشد. تو باید به دیگران درس استقامت و صبر و پایداری بدهی چون بنده هدفی داشتم و آن هم هدف سیدالشهداء بود و با آگاهی کامل در این راه گام برداشتم. پدر جان! دوست داشتم به معرفت تو برسم اما فدای راهی شدم که خودت هم راضی و خوشنود هستی.

و اما تو ای مادر جان! تو بزرگم کردی و در این راه بی خوابی زیادی کشیدی. انشاءالله اجرش را از خدا بگیری و در روز قیامت در محضر خدای بزرگ و حضرت فاطمه (س) همدیگر را ملاقات خواهیم کرد. از تو می خواهم شیرت را بر من حلال کنی. اما دوست دارم به حالم گریه نکنی و اگر می خواهی اول به حال سیدالشهداء گریه کن که بیشتر از ۷۰ نفر یاور نداشت. به حال برادرت گریه کن که چگونه دلش را به درد آورده اند که حتی از خداوند طلب مرگ می کرد.

و اما برادران و خواهران عزیزم! سعی کنید پدرم را در هر حال یاور باشید. او رنج زیادی کشیده است. در همه حال خداوند را ناظر اعمال خویش بدانید و بترسید از کارهایی که خداوند و انبیا و ائمه و اوصیا و اولیا را از آن پرهیز داشته اند.

پیام خون برادران و سایر شهدا را زینب گونه برسانید و فرزندانتان را در راه اسلام تربیت کنید و به آنها بعد از این که بزرگ شده اند هدفم را بگویید. در پایان یادآور می شوم در صورت امکان حدود یک سال نماز و روزه برایم بدهید و از مجالس که مخارج زیاد برمی دارد صرف نظر کنید.



# همکلاسی آموزشی

## منصور جعفری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز منصور جعفری منصور جعفری در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش توران کاویانی و پدرش عزیزالله جعفری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید منصور جعفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۲ سال نفعص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای بیکار آیش شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## منصور جعفری

بسم الله الرحمن الرحيم - به نام خداوند بخشنده مهربان

به نام خدائی که دل های مومنین را به یکدیگر پیوند می دهد، به نام خدائی که انسان و تمام موجودات را آفرید و ما نعمت هایش را می خوریم و شکر می کنیم. با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود عدالت گستر روی زمین صاحب الزمان امام دوازدهم شیعیان و با درود و سلام بر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با درود و سلام بر رزمندگان پر توان خطه توحید که با یزیدیان زمان می جنگند و جان خود را ایثار می کنند بخاطر اسلام، بخاطر قرآن مجید، بخاطر خداوند بزرگوار، بخاطر محرومان جهان که طی سلطه جنایتکاران جهانی از بین می روند. «قسم به روزگار، مردم ضرر می کنند مگر کسانی که ایمان آورده و همدیگر را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می کنند.» قرآن کریم

با عرض ادب حضور خانواده محترم؛ سلام، امیدوارم که حال همگی شما خوب بوده باشد و هیچگونه نگرانی و اضطراب در زندگی نداشته باشید. انشاءالله به یاری خداوند منان اگر احوالی از فرزند حقیرتان خواسته باشید به یاری حضرت امام زمان و به یاری خداوند متعال دعاگوی امام عزیز و رزمندگان پرتوان اسلام و شما خانواده محترم مشغول می باشم. و خوب و سر حال هستم. هیچگونه نگرانی برای من نداشته باشید، چرا؟ بخاطر اینکه مثل من هزاران نفر و حتی من با چشم خود دیدم در یک خانواده ۳ الی ۴ نفر به جبهه آمدند. من از آنها سوال کردم شما چرا ۳ نفری از خانواده بلند می شوید می آید به من جواب دادند امروز اسلام عزیز و ائمه معصومین (ع) و امام عزیز و امت حزب الله و شهیدپرور چشم به ما دوخته اند. حال شما قضاوت کنید خانواده ما ماشاءالله چند نفری هست و من به جبهه می روم. آیا این سزاوار است؟ انشاءالله خداوند همه ما را به راه راست هدایت فرماید و ما را قدردان این نعمت های جمهوری اسلامی ایران بفرماید.

چطور ما داخل خانه باشیم و ادعا کنیم انقلاب اسلامی برای ما هیچ کاری نکرده است و بگوئیم فلان چیز کم داریم، وسایل و آذوقه گران شده است و چیزهای دیگر که زبان باز می کنیم و خداوند را به خشم می آوریم و خداوند بر ما غضب می کند و روزی را به روی ما می بندد. من تکلیف شرعی و الهی و اخروی داشتم به جبهه بیایم. من لیبیک به امام عزیز گفتم. من لیبیک به حسین (ع) گفتم. من لیبیک به این خانواده های معظم شهدا گفتم. من رفته به جبهه برای یاری رزمندگان کفرستیز اسلام. من رفته به جبهه برای دادن پاسخ دندان شکن به شرارت های صدام بعثی صهیونیستی.

مادر عزیزم! می دانم که خیلی زحمت کشیدید، خداوند شما را عوض دهد، خداوند شما را اجر دهد. می دانم خیلی سختی تحمل کردید تا فرزند خود را بفرستید به مدرسه و به جانی برسانید. شما خوشحال و سرافراز باشید. اما دشمن نگذاشت، خصم نگذاشت، خداوند بقیه فرزندان شما را حفظ کند و در پناه خویش نگه دارد و به آنها معرفت و شناخت و آگاهی عنایت فرماید. مادر عزیزم! این دنیا زودگذر است، این دنیا به منزله کشتگاهی برای روز آخرت است و ما نباید از این قافله عقب بمانیم. ای مادر عزیز! اگر فرزندی را از دست دادی گریه نکن بخاطر اینکه فرزند تو برای اسلام فدا شد. جان خود را از دست داد برای انقلاب فدا شد، برای امام عزیز جان را ایثار کرد. آن روز گریه کن که پسر تو در رختخواب جان بدهد، آن روز برای من ننگ بود که در رختخواب بمیرم. حال که مردن حق است همه انسان ها می میرند هیچ کس پر نمی زند و به آسمان نمی رود پس چه بهتر که راه خدا را انتخاب کنیم. اگر شهادت لیاقت بنده بود، اگر شهامت داشتم گریه نکنید و فریاد نزنید، فریاد شما دشمنان را خوشحال می کند. امام عزیز می فرماید: خانواده شهدا چشم و چراغ این ملتند.

چند تذکر: پدر و خواهران و برادران و کلیه اقوام! از همه شما التماس دعا دارم و شما را به خداوند بزرگ می سپارم. شما را هیچوقت فراموش نمی کنم همانطور که گفتم اسلام احتیاج به نیرو دارد و من مصلحت را بر آن دیدم که بروم به جبهه و رزمندگان اسلام را کمک و یاری کنم. شما فکر نکنید اینها بخاطر درس و زندگی فرار کردند و ما را اذیت و آزار می رسانند. ما جنایت اینها را ببینیم و سکوت اختیار کنیم؟ ما جنایت و حشیانه صدام صهیونیستی که نه خلق و نه خدا را می شناسد ببینیم و دم نزنیم؟ غیرت جوان اقتضاء نمی کند بنشیند و اینها را ببیند. من بخاطر مردم اندیمشک، دزفول مظلوم و اسلام آباد غرب و باختران ندای لیبیک سر دادم و آنها همچون پدر و مادر و برادر و خواهر و دیگر بستگان من هستند، ننگ است برای انسان که بمیرد جاهلانه، من راه خود را انتخاب کردم و این نصیب من بود.

مادر عزیزم! این قدر زجر و سختی کشیدی می دانم می خواستی مرا فرزندی شایسته به جامعه تحویل دهی می دانم که به هیچ وجه نمی توانم زحمات شما را جبران کنم. مرا عفو کنید، از صمیم قلب از شما پوزش می خواهم. قدر یکدیگر را بدانید و به یکدیگر محبت کنید. مادر! مرا کسی تحریک نکرد، به خدا قسم به کلام قرآن قسم کسی مرا وسوسه نکرد، خودم رفته به جبهه احساساتی نشدم تکلیف داشتم. برادران عزیز! اگر از من بدی دیدید مرا ببخشید، من بدی کردم در حق تک تک برادران. در خاتمه یادآور می گردم هر انسان سرنوشتی دارد، سرنوشت انسان دست خدای اوست و هر چه او بخواهد همان خواهد بود. شاد و سربلند و سرافراز باشید. دعا کنید رزمندگان اسلام پیروز شوند و راه کربلا باز شود و اسرای جنگی آزاد شوند.

سلام مرا به تمام بستگان، فامیل ها، خاله و عمه و هم محلی ها برسانید. والسلام





همدلر آموز

## ذکرالله چوپانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ذکرالله چوپانی  
ذکرالله چوپانی در ۴ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه  
اسماعیلی و پدرش رجبعلی چوپانی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ادبیات در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید ذکرالله چوپانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص عملیات  
کربلای ۴ در اثر اصابت ترکش به دست چپ و ران شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای فقیه محله  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## ذکرالله چوپانی

بسم الله الرحمن الرحيم - رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ  
ای پروردگار، ما را بار مکن به چیزی که طاقت نیست ما را به بارکشی آن و چشم ببوشان از گناهان ما و بیامرز ما را و رحم کن بر ما، تویی آقای ما، پس نصرت ده ما را بر قوم کافر. (قرآن مجید)

حمد و سپاس خداوندی را که جان آفرین است و سپاس خدایی را که آفریننده هستی بیکران است. با سلام به پیشگاه خاتم پیامبران محمد مصطفی (ص) و جانشینان آن حضرت از علی بن ابیطالب تا بقیه الله الاعظم حضرت مهدی (عج) که همه دوستداران اسلام و مستضعفین منتظر ظهور آن حضرت هستند تا جامعه را پر از عدل و داد کند. سلام بر نایب برحق آن حضرت، آن قلب امت اسلام، امام بزرگوار، فرزند زهرا (س) امام خمینی که با قیام خود مستکبران را به زانو در آورد.

اینجانب ذکرالله چوپانی عضو بسیج سپاه جویبار به وظیفه شرعی چند جمله ای می نویسم: ابتدا سخنی با امام عزیز دارم، اماما به فرمان تو برای رضای خدا به یاری اسلام شتافتم، به خدا قسم تا می توانستم سعی کردم سخنان شما را همیشه راهنمای خود قرار بدهم. به تمامی سخنان شما یقین دارم و می دانم عاقبت حق پیروز است. ای کاش فرزند تو ذکرالله صد جان داشت و در این برهه از زمان که همانند صدر اسلام است برای اسلام فدا می کرد. خداوند شما را برای مسلمین حفظ نماید.

و اما چند نکته ای تذکر و یادآوری به جوانان و نوجوانان عزیز پایگاه دارم گرچه خودم همیشه محتاج تذکر بودم. برادران پایگاه! از شما عزیزان که حافظان خون شهدا هستید می خواهم که اولاً اعمال خود را خالصانه و فی سبیل الله انجام دهید. تقوا را پیشه خود کنید و اخلاق اسلامی را در همه مراحل رعایت کنید، شما باید سرمشق جامعه باشید پس از تفرقه و جدایی به شدت دوری کنید و فقط با وحدت می شود در هر زمان بر دشمن چیره گشت. (اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) از انقلاب خود محافظت کنید و در جذب نیرو و ساختن افراد بکوشید، از شما انتظار داریم به تعداد هر شهید محل یک گروه مقاومت از دیگر جوانان و نوجوانان به وجود بیاورید. در ضمن از همه برادران پایگاه می خواهم که اگر از طرف بنده حقیر خلاف اخلاق اسلامی دیدید و یا در انجام وظایف کوتاهی کردم مرا ببخشید، برای همگی شما آرزوی موفقیت و برای اسلام و مسلمین پیروزی را مسئلت دارم.

و اما جوانان عزیزی که هنوز انقلاب را درک نکرده اند و هنوز کنار پرتگاه جوانی قدم می زنند و شاید بعضی ها ناآگاهانه به دنبال شهوات نفسانی خود حرکت می کنند و خودشان می دانند چه کسانی هستند، شما را به خدا لحظه ای ببینید که چه می کنید؟ در کدام مسیر قدم برمی دارید؟ آیا زندگی فقط خوردن و خوابیدن و به دنبال شهوات رفتن است؟ انشاءالله به خود می آید و به سوی اسلام قدم برخواهید داشت.

و اما چند کلامی وصیت بر پدر و مادر عزیزم که واقعا تمام وجود خود را مدیون آنها دانسته و در مقابل آنها خجل و شرمند ام. مادر و پدر عزیزم! می دانم که پس از شهادتم چه حالی به شما دست می دهد و دلتان را آزرده خواهم کرد و این را هم میدانم که شما پدر و مادری هستید که بر شهادتم افتخار نیز خواهید کرد، نمی دانم چه بنویسم، قلم توانایی ندارد که آن چه شما برای من انجام دادید به روی کاغذ بیاورد. اما به هر حال چند کلامی را از این فرزند کوچکتان به عنوان تنها هدیه من بپذیرید. بعد از شهادتم می توانید گریه بکنید ولی نه در جلسات عمومی و آن هم وقتی خواستید گریه کنید به یاد کربلای حسین (ع) باشید و دیگر آن که یقینا در طول این چند سال که با زحمات بسیار ما را بزرگ کرده اید مخصوصا چند سال اخیر باعث ناراحتی شما شدم از شما می خواهم که با بزرگواریتان مرا ببخشید و حلال نمایید. مخصوصا شما مادر عزیزم که واقعا شما را همیشه دوست می داشتم. شب های جمعه منتظر شما هستم (البته جسد را آوردند و دفن کردند) بر سر قبر من یک عکس امام بگذارید و حتما بر سر قبر من بیایید.

و اما شما برادران و خواهرانم! اگر نتوانستم برای شما برادر خوبی باشم مرا ببخشید و اگر آزاری به هر یک از شما رساندم مرا حلال کنید، از شما خواهشی دارم و آن این که ادامه دهنده راه شهدا باشید و لحظه ای از خدا غافل نشوید. (يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ) فرزندانان را از اول با اسلام آشنا کنید و سعی کنید آنها را از راه های شیطانی و دلستن به دنیای فانی باز دارید.

و اما خواهشی که از کل خانواده ام دارم و آن این که شما را به خدا قسم می دهم حتی سر سوزنی از این که جزء خانواده شهدا هستید هیچگونه سوء استفاده ای نکنید و از دولت اسلامی هیچ چیز تقاضا نکنید. و اما از کلیه فامیل ها و دوستان عزیز و همکلاسی ها و هرکس که مرا می شناسد بخصوص اهالی محل که از سوی اینجانب ناراحتی دیدند و یا اخلاق ناپسندی داشتم مرا ببخشند و هرکس از من طلبکار هست به پدرم مراجعه کند و دریافت کند. در ضمن رفتن من به جبهه کاملا آگاهانه بود و کسی به من تحمیل نکرد. در راه خدا رفتم و اگر شهید شدم آرزوی همه مومنان همین است، دیگر مزاحم نمی شوم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۶۳/۳/۲۱ - ساعت ۹/۵ شب ۱۲ ماه مبارک رمضان در مسجد فقیه محله



# شهدای آموز

## حسن حسن زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن حسن زاده  
حسن حسن زاده در ۵ خرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سلمه  
محمدپور و پدرش اسماعیل حسن زاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسن حسن زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۷/۲۵ منطقه شط علی در اثر  
اصابت ترکش به سر و سینه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای بالامحله شهرستان شهیدپرور  
جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

### حسن حسن زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ

با سلام به رهبر توحید از آدم تا خاتم از محمد(ص) تا صاحب الزمان(عج) و سلام بر نائب و وارث انبیا امام خمینی رهبر جهان اسلام که چون شیر روز می خروشد و شب ها مثل جد بزرگوارش امام سجاد(ع) به دعا و نیایش مشغول است و برای پیروزی اسلام و مسلمین دفاع می کند، مثل حسین مظلومانه شهید می شود و با سلام به شهدای گلگون کفن اسلام این حامیان حسین(ع) که مانند او غریبانه شهید می شوند و نهال اسلام را آبیاری می کنند و سلام بر خانواده های شهدا که پیام خون شهیدان را به گوش مسلمین جهان می رسانند و دوست دارند که فرزندان دیگرشان را فدای اسلام کنند. با سلام و درود بر امت شهیدپرور ایران و شما امت شهیدپرور جویبار. اینجانب حسن حسن زاده فرزند اسماعیل متولد سال ۱۳۴۲ از اینجا وصیتم را شروع می کنم: اول از هر چیز خدای ما یکی است و محمد(ص) آخرین فرستاده رسول و پیغمبر خداست و اولین امام ما حضرت علی(ع) و آخرینشان مهدی می باشند.

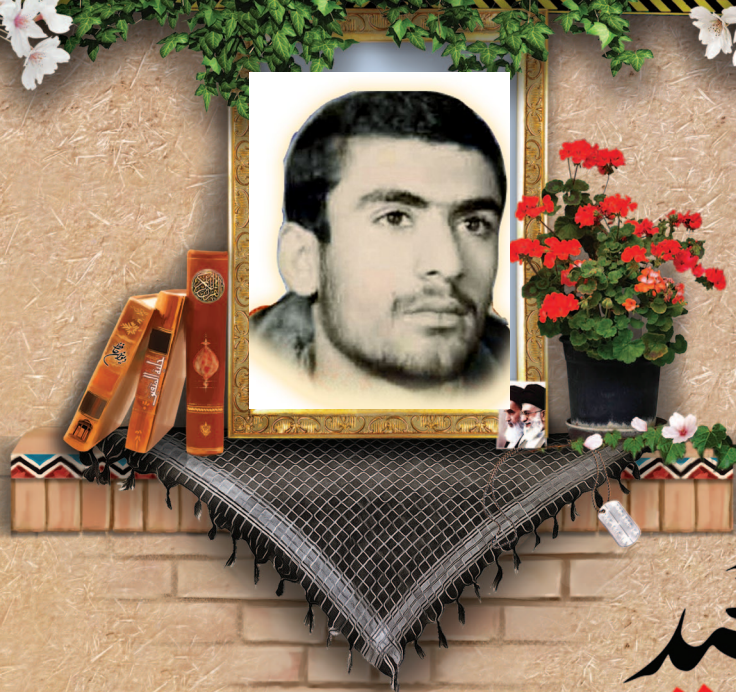
خدایا اول پاکم کن و بعد خاکم کن. خدایا اگر آن موقعی که جانم را به تو می دهم اگر می خواهی سر در بدن نداشته باشم خود می دانی و اگر مرا در آتش جهنم بیندازی باز هم تو را صدا می زنم. خدایا جز تو کسی را ندارم، خدایا پناه می برم به تو. خدایا خودت می دانی که من برای برادر کشی و نه برای انتقام گرفتن و نه برای خونریزی به جبهه نرفتم، خدایا خودت می دانی که من برای یاری اسلام و برای خونخواهی امام حسین به جبهه رفتم. خدایا من تا جان در بدن دارم برای اسلام می جنگم و هیچ وقت سنگر جبهه را ترک نمیکنم تا به شهادت برسم. سخنی چند با پدر و مادر و امت شهیدپرور جویبار دارم. خدمت پدر و مادرم و امت شهیدپرور جویبار سلام؛

چند کلمه با شما سخن دارم اینست که قبل از هر چیز به خدا توکل کنید و خدا را فراموش نکنید. فرزندانان را به جبهه بفرستید که فرزندان امام حسین(ع) هم در این راه به شهادت رسیدند. خدا را شکر کنید که این جنگ پیش آمده که این نعمت الهی است، خدای ناکرده به دنیا دل نبندید و از یاد خدا غافل نشوید و خون شهدا را هم پایمال نکنید و به فکر جبهه ها باشید، به فکر قیامت باشید که هر چه هست در قیامت هست و در آنجا هر کس مسئول اعمال خود می باشد. الان موقع امتحان خداوند است، اگر از این آزمون سربلند خارج شوید در قیامت نزد امام حسین(ع) و جد مطهرش رسول خدا سربلند هستید. در این صورت است که فشار قبر ندارد. ای بنده خدا، حضرت زهرا از فشار قبر می ترسید، ای بنده خدا، نگویید که فرزندانمان آنجا شهید می شوند تیر می خورد، به خدا قسم جبهه نماز شب دارد، جبهه ها دعای کمیل دارد، جبهه امام زمان دارد. به خدا قسم این وصیت را نوشتم که بگوئید حسن حسن زاده چه وصیتنامه خوبی نوشته، به خدا قسم من برای درد دل گفتم نه برای خودنمایی. جوانان عزیز! شما که الان قدرت خوبی دارید که به جبهه بروید چرا به جبهه نمی روید؟ شما که الان گناهاتان کم است چرا نمی خواهید که اوقاتتان را با نماز شب بگذارید؟ چرا نمی خواهید با امام زمان باشید؟ مگر شما از جوانان دیگر چه کم دارید؟ برادران عزیز! نکند خدای ناخواسته دنبال ناموس مردم باشید و نمازتان را سبک بشمارید و یا قضا نمائید که در قیامت پرسش می شوید که جوانی خودتان را چگونه گذراندید، جوانان چیست؟ دنبال ناموس مردم بودیم، نماز نمی خواندیم اینها را بگوئید بهتر است یا بگوئید که در جبهه بودیم و نماز شب می خواندیم، دعای کمیل می خواندیم. برادرم! جبهه دانشگاه است. برادران حزب الله جبهه را ترک نکنید. هم جبهه را داشته باشید و هم پشت جبهه راه، شما الان باید برای مردم الگو باشید. جوانان عزیز! آیا در خانه ماندن و تن پروری کردن بهتر است یا در کنار رزمندگان بودن و با دشمن اسلام جنگیدن؟ برادران! شما بهتر میدانید که اسلام الان به شما احتیاج دارد. برادران عزیز! من الان نمی دانم تا یک لحظه دیگر زنده هستم یا نه پس چرا این لحظه را برای خدا از اسلام دفاع نکنیم؟ پس چرا جانم را فدای اسلام نکنم؟ جوانان عزیز! نکند خدای ناکرده در رختخواب بمیرید که علی اکبر امام حسین در میدان جنگ شهید شد، نکند خدای ناکرده تو در خیابان قدم بزنی و رزمندگان ما در سنگر بجنگند، ای برادران! ای جوانان! نکند خدای ناکرده تو در پی عیش و نوش باشی در حالی که رزمندگان اکثراً در جبهه ها با لب تشنه شهید می شوند. خواهران عزیز! مبادا شما در شرایط راحتی باشید در حالی که زینب علیها سلام خواهر امام حسین در صحرای کربلا به اسارت برود. خواهران! پاکدامنی را رها نسازید و سعی نمائید حجابتان را حفظ کنید. مبادا لباس نازک بپوشید و گرمی هوا را بهانه قرار دهید. به فکر آتش جهنم باشید شما باید همچون زینب رسالت پیام خون را داشته باشید.

در پایان سخنی با برادران گروه مقاومت دارم. برادران عزیز گروه مقاومت! شما باید برای مردم الگو باشید، شما به مردم خدمت نمائید و سعی کنید که مردم حزب الله از شما راضی باشند. الان که مردم چشم به کارهای شما دوخته اند شما الان باید هم جبهه را داشته باشید و هم پشت جبهه را و در واقع نگهبان این انقلاب شما هستید، و از شما می خواهیم که به هیچ وجه پایگاه را ترک ننمائید و از امت حزب الله می خواهیم که با پایگاه همکاری لازم را بنمائید. از خداوند بزرگ می خواهیم که همه خدمتگزاران اسلام را حفظ فرماید.

خدایا خدایا به خانواده شهدا صبر عنایت فرما - رزمندگان اسلام را یاری بفرما

هر کس برای اسلام خدمت می کند یاری بفرما



همکلاسی آموز

## علیرضا خلیلی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا خلیلی  
علیرضا خلیلی در ۱۰ مرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حاجیه  
ریحانه زیار لاریمی و پدرش حسین خلیلی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت‌های فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید علیرضا خلیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵  
در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای  
لاریم شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علیرضا خلیلی

«به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان» به نام خداوند بخشنده مهربان  
 (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (سوره توبه آیه ۱۱۱)

خداوند جانها و ماله‌های اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده آنها در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و با خود کشته شوند این وعده قطعی است از خدا و عهدیست که در تورات و انجیل و قرآن فرموده و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟ پس شادمان باشید که این معامله با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است.

سلام بر الله و سلام بر رسول الله پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) و با درود بر بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و با درود و سلام بر خورشید جماران که همچون نوری است بر قلب های مستضعفان جهان می درخشد امام خمینی و با سلام و درود بر رزمندگان سلحشور اسلام در تمامی جبهه های حق علیه باطل و سلام و درود بر مجروحین و معلولین و اسراء جنگ تحمیلی و با سلام و درود بر شهدای صدر اسلام تا شهدای کربلای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بخصوص شهدای محل خودمان و مخصوصا سالار شهیدان حسین بن علی (ع) و شهید عزیزمان دوستعلی خلیلی لاریمی. اینجانب بسیجی علیرضا خلیلی لاریمی فرزند حسین شماره شناسنامه ۲۳۶۵ تاریخ تولد ۱۳۴۸ محل تولد روستای لاریم خودم را آماده خدمت نمودم. خدایا عبادت نمی کنم تو را به خاطر ترس از جهنم، عبادت نمی کنم تو را به خاطر طمع بهشت بلکه خدایا تو را اهل و شایسته یاقم برای عبادت. در زمانی که کفر در مقابل اسلام قیام کرده است و قصد از بین بردن اسلام و مسلمین را دارند، بر هر فرد مسلمان واجب است که بر علیه کفر قیام کند و بسنیزد و این عبادت عظیم که جهاد در راه الله است انجام دهد. بنده ندای پیامبرگونه امام امت را لبیک گفتم و دانستم که اسلام خون می خواهد و اسلام در خطر است و آمدنم آگاهانه و عمل واجبی به این فریضه الهی است. خدایا بخاطر ترس از جهنم تو نباشد که در این عبادت عظیم شرکت کنم بلکه خدایا به این خاطر عبادت می کنم هم با سلاح زبان و هم با سلاح های دیگر که فقط دین تو را که به من حیات بخشیده و انسانیت را به من عطا نموده است مدافع باشم و دفاع می کنم از دینت تا فتنه ها از بین برود.

تا زمانی که ظلم در زمین است امت حزب الله جهاد بر هر فرد مسلمان واجب است، مخصوصا در این موقعیت حساس که اسلام در خطر است. کشور ما با یک کشور در جنگ نیست بلکه با تمام کشورهای مخالف اسلام در جنگ است و آنها قصد از بین بردن اسلام ما را با تمام امکانات دارند. مردم مسلمان بپاخیزید که خداوند اسلام فقاهتی به واسطه انقلاب اسلامی به ما عطا فرموده و هزاران خون شهید عزیزمان به ما رسیده مواظب باشید که از دست ما نرود. مردم! خدای نکرده اگر اسلام و انقلاب ما از دستمان برود دیگر تا دین باقیست هرگز بوی اسلام نخواهیم کشید و این ابرقدرت های جنایتکار آنچنان بلاتی به روزگار شما می آورند که همانطور بر سر کشور ویتنام آوردند. مردم! در این موقعیت حساس بپاخیزید و اسلام را یاری بدهید و حق مظلومان را از ظالمان بگیریدند. خون اباعبدالله الحسین (ع) را از یزیدیان بگیریدند و در این برهه حساس سکوت کردن و سازش کردن با جنایتکاران و شرکت نکردن در جنگ و جهاد کار خائنین است و فرار از مبارزه در جهاد اسلامی است و کسی که از مبارزه در راه خدا جهاد نکند به فرموده حضرت علی (ع) فرار جنگ است و فرار از جنگ خدا را به خشم می آورد و نام رانگین می کند. باری عرض می شود که انقلاب اسلامی به رهبری امام عزیزمان خمینی بت شکن بجائی می رود که ظلم و ستم را ریشه کن کند و زمینه را برای ظهور حضرت مهدی (عج) آماده سازد و کسی که در این جهاد مقدس که اسلام را به سر منزل مقدس هستی و اصلی می رساند کمک و یاری نکند پشیمان خواهد شد و دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. مردم مسلمان ایران! عمر خود را جاودانه بگذرانید، هیچ فکر کردید تا این موقع که از عمرت می گذرد چکار کردی برای اسلام و عمرت را در چه راهی به سر بردی و از غیبت ها و سخن چینی ها و پشت سر دیگران حرف زدن ها کناره گیری که از نگاه کبیره است و این قدر به فکر مال دنیا نباشید آخرش مرگ است و تو را داخل قبر می برند. چه خوب است که با عمل صالح بمیریم نکند فردای قیامت جزء دوزخیان باشیم. دوست دارم با عمل صالح بمیرم (اللهم ازرقنی شهاده فی سبیلک) پروردگارا شهادت در راهت را نصیب من بفرما. امت حزب الله! این راهی که من می روم راهی است که کاملاً آن را شناخته و به آن ایمان دارم، راهی است که ۱۴ قرن پیش حضرت سیدالشهداء حسین بن علی (ع) پیش رویمان قرار داد، راهی است که حسین عصمرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام که تنها با آن رسیدن به لقاء الله می باشد. دشمنان انقلاب اسلامی ما سعی در از بین بردن این نهضت خدائی دارند، شیطان بزرگ امریکا و شوروی دست بدست هم داده و خیال میکنند که با به راه انداختن جنگ تحمیلی به خیال خام خودشان انقلاب اسلامی ما را به شکست بینجاندند و در داخل کشور منافقین از خدابی خبر را سازماندهی کرده و در مقابل ما بایستند و هر روز ضربه به کشور ما وارد کنند. یک روز در نخست وزیری رجائی و باهنر را شهید میکنند و یک روز در مقر حزب جمهوری اسلامی و یک روز در نماز جمعه بمب می گذارند و بهترین یاران امام را از ملت ایران اسلامی می گیرند ولی کور خوانده اند با تمام این حوادث و اخلاکری ها امت مسلمان ما بیدار تر و مصمم تر و استوارتر در راه پیروزی انقلاب و اسلام قدم بر میدارند و همیشه در صحنه بنیانی اهینن و صفی فشرده با دشمنان مبارزه میکنند و بالاخره (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا) امت حزب الله و مردم مسلمان! نماز جمعه را ترک نکنید که به قول امام امت شیطانها از نماز جمعه می ترسند. امت حزب الله ما مثل امام حسین (ع) در جنگ وارد شدیم و مثل امام حسین (ع) باید به شهادت برسیم (امام خمینی) ای یغیثان و ای کفاران از خدای خبر اگر شما مرا بکشید و خون مرا به زمین بریزید در هر قطره خون من نام مقدس خمینی جاریست و هرگز من دست از امام و اسلام و ولایت فقیه بر نمی دارم و ای دشمنان بی دین اگر دین محمد بن عبدالله (ص) جز با کشته شدن من پایدار میگردد پس ای شمشیرها و گلوله های مرا در برگیرید و مرا قطعه قطعه کنید. من خون خودم را می دهم تا شما بازماندگانم پیام خون مرا بدهید. امت مسلمان ایران! امروز مشعلی در کشورمان روشن شده است که سند افتخار شیعیان و نجابتبخش تمامی مستضعفان جهان است. امت حزب الله! امروز در این موقعیت حساس هر کسی که با امام باشد یعنی ما را یاری کند همانند یاران حسین بن علی (ع) است که در صحرائی کربلا همراه امام حسین (ع) مردم را به جهاد دعوت کرد. امروز هم امام امت شما را به جهاد دعوت می کند به ندای امام امت لبیک بگوئید. امت مسلمان و حزب الله! قدر این امام عزیز را بدانید، خدا را شکر کنید که خداوند به شما چنین امامی عطاء فرمود. آیا فکر می کنید که اول در جهل و گمراهی و هوهای نفسانی به سر می برید و در فساد نفس فرو رفته بودید. در صحیفه سجاده جلد ۲ صفحه ۲۴۶ امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید: (رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدُ لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلَأُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْنُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) از شهر قیم بزرگ مردی برخاسته و قیام می کند تا همه مردم را به سوی خدا و حق دعوت و اطراف او را مردان دلیر و شجاع که مانند پاره های آهن پرتوان و با استقامتند جمع می شوند

### علیرضا خلیلی

و هیچ تندیابی نمی تواند آنان را از حرکت باز دارد تا به مقصد خود رسیده و هیچگونه ترس و هراسی ندارند با دشمن دین مبارزه کرده و به آنها پیروز و غالب می شوند و سرمایه اینان فقط ایمان و توکل به خداست زیرا عاقبت مخصوص پرهیزگاران است و پیروز خواهند شد. این عنایت و لطف خداوند است که خداوند به ما این نعمت را که امام امت است ارزانی کرده و این فرموده از امام موسی بن جعفر (ع) قرنهای پیش نقل شده است. پس قدر و منزلت و عظمت امام را بدانید، گوش به فرمان ولایت فقیه باشید. امروز شیطان ها از فقیه عالیقدر می ترسند و در همه حال به فکر رزمندگان باشید، رزمندگان را فراموش نکنید. کمک های جنسی و نقدی خودتان را به جبهه های حق علیه باطل بفرستید و کمک کنید.

مردم مسلمان! این نصیحت را به عنوان یک فرد مسلمان بشنوید؛ فرزندانان را به جبهه ها بفرستید جلوی ایشان را نگیرید. مادران و پدران! شما فردای قیامت چه جوابی می خواهید به حضرت فاطمه (س) بدهید. (مردم مرجع تقلید و یا مجتهد نیست بلکه همه شما مقلد یعنی تقلیدکننده از مرجع تقلید هستید و بنا به فتوای او باید عمل کنید و همه مراجع اتفاق نظر در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی دارند و تا ریشه کن شدن دشمنان اسلام و ایران اسلامی باید جنگید تا نوامیسمان حفظ گردد و نماز و روزه و جهاد و بالاخره فروع دین را باید از مراجع تقلید کرد و خلاف عمل آن عبادات باطل است پس جلوی فرزندانان را نگیرید و آنها را به جهاد بفرستید.)

به خدا قسم اگر من هزاران جان می داشتم در راه خدا و اسلام عزیز فدا می کردم. چند تذکر به برادران سپاهی دارم. برادران سپاهی! قدر خودتان را بدانید، امروز دنیا بر شما حساب می کند. امام جعفر صادق (ع) در مورد شما چنین می گوید: روزی فرا خواهد رسید سربازانی که (وَأَعَدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) بر سمت چپ سینه هایشان نوشته شده است، اینان با عمل درستشان پیروز خواهند شد. نکند از شما کار خطا و اشتباهی سر بزنند. لباس سپاه را محترم بشمارید من خیلی به سپاه عشق می ورزیدم، دوست داشتم که با لباس سپاهی شهید شوم اما با لباس بسیجی به دیار معشوق خود شتافتم. بهتر است قدر خودتان را بدانید که امام امت می گوید ای کاش من هم یک پاسدار بودم و چند کلمه تذکر به برادران انجمن اسلامی دارم. برادران انجمن اسلامی! مواظب گروهک ها باشید بقول امام انجمن ها شغل رسالت انبیاء را دارند. برادران! اگر فیض شهادت نصیبم گشت آنان که پیرو خط سرخ امام حسین (ع) نیستند و به ولایت امام خمینی اعتقاد ندارند بر من نگیرند و در تشییع جنازه من حاضر نشوند اما باشند تا شاید بهای خون شهداء آنان را منقلب و متحول سازد و به رحمت الهی نزدیکشان کند. اری امروز وقت آن رسیده که انسان هائی که فطرت پاکشان همیشه بیدار است به یاری اسلام عزیز بشتابند که امروز جنگ ما جنگ سرنوشت ساز است. قدرت اسلام بر کفر است. اگر بکشیم پیروز هستیم و اگر کشته شویم شهید هستیم. این کلام خدا و قرآن است. این شهدات ها را از سرورمان امام حسین (ع) آموختیم. ما توبه خود را از طریق شهادت از خدا می خواهیم. اگر من شهید شدم پدرم وصی من است و پدرم نباید در مرگ من عزادار باشد و برایم گریه کند به خدا راهی را که من انتخاب کردم راهی است پر افتخار و سراسر خلوص و صفا. راهی است که دوستعلی جان برادرم رفته است. پدرم افتخار کن که شما دو فرزند عزیزتان را در راه خدا و اسلام عزیز فدا کردی. افتخار کن پدر عزیزم. به خدا قسم فردای قیامت پیش خدا و پیغمبر و حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و امام حسین (ع) روسفید هستی. و چند کلمه با مادرم دارم. ای مادر عزیز! می دانم شما چه زحماتی را برایم کشیدی شها اصلا نمی خواهید و مرا بزرگ کردی و من نمی توانم زحمت های شما را جبران کنم. مادرم! گریه برایم نکن. هر وقت به یاد من افتادید برای حسین بن علی (ع) گریه کنید. و به یاد بیار که او را با چه وضعی شهید کردند. مادرم! افتخار کن که شما دو پسر نازنینت را در راه حفظ اسلام و قرآن مجید دادی، افتخار کن فردای قیامت روسفید هستی پیش فاطمه زهرا سلام الله علیها. ناراحت نباش. چند کلمه با خواهرانم دارم شما همچون زینب در مقابل یزیدیان باشید و تقوا را سرلوحه کارتان قرار دهید. خواهران! حجاب خودتان را حفظ کنید که حجاب شما خاری به چشم دشمنان اسلام است. سخنی با برادرانم دارم. برادران! امیدوارم که شما راه مرا ادامه دهید نگذارید که این یزیدیان خون این شهیدان را پایمال کنند، صبور و مقاوم باشید. خانواده ام مخصوصا مادرم! امیدوارم که مرا حلال کنید اگر شهادت سعادت من شد و جنازه ام بدست شما رسید مرا در جوار شهدای لایم جلوی قبر برادر عزیزم دوستعلی جان دفن کنید و اگر جنازه ام بدست شما نرسید نگران نباشید چون بفرموده حضرت رسول اکرم (ص) محبوب ترین بندگان خدا شهدای گمنام هستند.

خانواده عزیزم! اگر کسانی بعد از شهادت در درون احساس خوشحالی می کنند و به شما زخم زبان می زنند نگران نباشید، شما فرزندانان را در راه خدا دادید اینگونه افراد یا ناگاهند که امید است خداوند و خون شهداء آنان را به راه راست هدایت کند و اگر هم آگاهانه عمل می نمایند آنها همچون یزیدیان هستند که بعد از شهادت سیدالشهداء امام حسین (ع) و اهل بیتش شادمانی می کردند. خانواده عزیزم! من اصلا بدهکاری ندارم، تشریفات را کنار بگذارید و در سوگواری من بعد از ظهرها مجلس بگیرید، مجلس ساده باشد. خانواده های شهداء اگر سالگرد شهدایان را بعد از ظهرها مجلس بگیرید به فکر خانواده های شهداء دیگر هم باشید که وضعیت مالی خوبی ندارند. در سالگرد من بعد از ظهرها مراسم بگیرید اصلا تشریفات نباشد. سلام مرا به کلیه فامیلان و دوستان و آشنایان برسانید. به امید پیروزی نهائی رزمندگان ظفرمندان و این سلحشوران اسلام بر کفر جهانی و به امید برقراری پرچم رسول الله به رهبری امام امت در سراسر جهان و نابودی صدام و ابرقدرت های شرق و غرب و گروهک های داخلی و خارجی وابسته به آن.

امروز به جز شوق شهادت به سرم نیست / عکسم تو نگهدار که فردا اثرم نیست

تیزهوش و تیززای و پیش هنگی ای بسیجی / مرد جنگی ای بسیجی - قهرمان عرصه اندر روز تنگی ای بسیجی / مرد جنگی ای بسیجی - در تمام جبهه ها اندر جنوب و غرب پخشی / زیر سقف با روی زیبا می درخشی - بر قلب ستمگر از کمان آذرخشی / تا به دفع ظالم و حریت به مظلومان بیخشی - دشمن سرسخت فرهنگ و فرهنگی ای بسیجی / مرد جنگی این بسیجی - گه روی آری بسوی تانک دشمن در شکار / گاه بر تخریب مین ها روی مین جان می سپاری - می دهی لبیک بجان نضره هل من معین را / می دهی یاری در این برهه حسین نازنین را - می کنی احیاء دوباره کربلای خونین را / می کنی ز خون عطرت زمین را روی موج خون دریا خون قشنگی ای بسیجی / مرد جنگی این بسیجی - واهمه از آتش و توپ مسلسل ها نداری / مثل سربازان پیغمبر به صحن کارزاری - هم نوا با غرش و توپ و تفنگی ای بسیجی / مرد جنگی ای بسیجی - اندر این عصر و زمان مانند انصار حسینی / مثل یاران سلحشور و فداکار حسینی - با نثار جان شیرینت خریدار حسینی / هر کجا شهید محبوب دربار حسینی - به گلزار دینی سرخ رنگی ای بسیجی / مرد جنگی ای بسیجی چون حسین از خون پاکت با خدا سودا نمودی / اقتداء بر سبط احمد زاده زهرا نمودی

صفحه تاریخ را با خون خود امضاء نمودی / تا قیامی را به مدح خود قلم فرسا نمودی



# شهدای امروز

## امرالله ذکریایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز امرالله ذکریایی  
امرالله ذکریایی در ۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش پروین کثیری  
و پدرش عباسعلی ذکریایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید امرالله ذکریایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات  
تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش به سر و متلاشی شدن آن شهید شیرین شهادت را  
نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار  
روستای سراجکلا شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار  
عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



### امرالله ذکریایی

بسم الله الرحمن الرحيم

انَّ الدِّينَ يُحْبَبُونَ أَنْ تَشِيخَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ  
 آنانکه دوست می دارند در میان اهل ایمان کار منکر را اشاعه و شهرت دهند آنها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود و خدا می داند و شما نمی دانید.

با سلام و درود به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا القدا این عدالت گستر جهان و برپا کننده قسط و عدل و برابری. وصیتنامه اینجناب امرالله ذکریایی فرزند عباسعلی متولد ۱۳۴۷ بشرح ذیل می باشد:

به استناد آیه مبارکه فوق که قرآن کریم خطاب می کند به اشخاصی که دائم در فکر آن می باشند در میان امت اسلام و مسلمانان و مومنان کارهای زشت و ناپسند و باطل را که اسلام سخت با آن مخالف است را رواج و گسترش داده و اشخاصی را نیز به این مسیر گمراه و هلاک کننده رهنمون سازند، وعده عذاب و زجر در دنیای مادی و هم در دنیای اخروی داده و به آنها گوشزد می کند که ای کسانی که اینچنین عمل می کنید بترسید از خداوند و قدرت خداوند و از آتش جهنم و عذاب الهی که دیر یا زود از این دنیای فانیو به ظاهر بزرگ ولی در واقع دنیای پر از دغل بازی و معصیت و تقلب و ماده پرستی خواهید رفت و باید در دنیای اخروی که آن دنیای ابدی و پایداری می باشد حساب پس دهید، بلکه باید نتیجه اعمال زشت و خدا ناپسندانه ای را که در این دنیا مرتکب شده و هیچگاه به فرامین و دستورات اسلام و ائمه اطهار و ولایت فقیه اعتنا نکرده بلکه آنها را یا آگاهانه یا ناآگاهانه زیر پا گذاشته و از کنار آن بدون هیچ اهمیتی گذشتیم را ببینیم. پس از خداوند عاجزانه باید درخواست کنیم که ای خدای بزرگ! هرچند که گناهان ما افزون است ولی تو به بخشندگی خاص خودت ببخش.

ولی آیا براستی این دنیای پوچ و بی ارزش واقعا ارزش آن را دارد که ما بخاطر آن سعادت و خوشبختی خودمان را از دست بدهیم؟ پس قدر باید بیشتر اندیشید و تفکر عمیق کرد. یقینا وقتی که صحیح فکر کنیم مفهوم واقعی یک انسان و علت بوجود آمدن و چگونه زیستن آن را خواهیم آموخت و آنوقت است که سرفراز و بینا و بدون ترس و واهمه به استقبال مرگ در راه خدا هر چند که در این مسیر با موانع و مشکلات و سختی هایی که گاهی انسان را بسیار می آزارد خواهیم رفت. پس چه خوب و شیرین است که ما را جزء مقربین درگاهش قرار دهد. آمین

حال سخنی چند با افراد محترم خانواده خودم: ابتدا سخنی چند با مادر گرامیم: مادر مهربان و غمدیده ام! نمی دانم که چگونه از شما تشکر کنم چرا که مرا طوری پرورش دادی تا لاقلا جزء کوچکی از دریای بیکران انسانهای از جان گذشته و مدافع اسلام باشم. انشاءالله که مرا می بخشید از اینکه نتوانستم در کنار شما باشم و از شما جدا شده ام. مادر عزیزم! در مرگ سرخ و خونین من استوار و مقاوم باش و به یاد تمامی شهیدان از تاریخ محمدی گرفته تا زمان ما اشک بریز و گریه کن. از خدا میخوام که به تو صبر و پایداری بیشتر عنایت فرماید. و اما پدر بزرگوام و زحمت کشیده ام! درود بر تو می فرستم و از شما طلب عفو و بخشش می نمایم چرا که نتوانستم فرزند خوبی برای شما باشم و امیدوارم که مرا ببخشید. اکنون سخنی چند با برادران و خواهرانم: برادران عزیز و ارجمندی که بحمدالله همه آنها تا اندازه ای آگاه و روشن هستند که خوب تشخیص دهند مسائل را و همین جای بسی خوشحالی می باشد. در همین جا خودم را موظف می دانم که سخنی چند با شما در میان بگذارم. برادرانم! سعی کنید کارهایی که صلاح این ملت و اسلام است را انجام دهید و همیشه خداوند را شاهد و ناظر بدانید هر چند که خودم از این مهم برنیامدم. و اما خواهرانم! خواهران دلسوز و مهربانم! از شما می خواهم که صبر و استقامت را پیشه خود سازید و هیچ ناراحت نباشید از شما می خواهم که مرا ببخشید. خداحافظ شما.

در خاتمه از کلیه فامیلان و بستگان طلب عفو و آمرزش دارم و همچنین از آشنایان و دوستان می خواهم که اگر بدی از این حقیر دیدند مرا مورد آمرزش قرار دهند.



# همکلاسیان

## رمضانعلی ذکریایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضانعلی ذکریایی  
رمضانعلی ذکریایی در ۲۴ تیر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب  
صبورایی و پدرش نوروزعلی ذکریایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید رمضانعلی ذکریایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۱۶ منطقه مریوان در اثر  
اصابت گلوله به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سراجکلا شهرستان شهیدپرور جویبار  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رمضانعلی ذکریابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

«همانا خداوند جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت از ایشان خریداری نموده که در راه خدا جهاد می کنند، پس می کشند خود کشته می شوند و این خود سعادت و پیروزی عظیمی است.»

با درود به سرور آزادگان حسین بن علی (ع) با سلام به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با درود به روان پاک شهدای به خون خفته کربلای جنوب و غرب کشور که با نثار خون پاکشان انقلاب اسلامی ایران را بارور ساختند و ما را از شر طاغوت و طاغوتیان بیرون راندند.

سلام بر شما خانواده عزیزم که چنین فرزندی را پرورش دادید. درس حسین را آموخت تا به جبهه جنگ برود و با کومله و دموکرات کتیف و خائن درگیر شود. من نه برای ماجراجویی بلکه بخاطر رشد فکری خودم جهت الله به جبهه رفتیم. خداوندا مرگم را به شهادت ختم کن.

مادر مهربانم! اگر من شهید شدم هر چند که شهادت نصیب هر کس نمی شود آنجائی گریه نکن که دشمن خوشحال شود. نمی خواهم بگویم گریه نکن اما یاد آموزگار ما حسین (ع) باش که با لب تشنه در هوای گرم کربلا سرش را از بدن جدا کردند. مادر! گریه کن برای شهید چون گریه بر شهید شرکت در حماسه اوست و موافقت با روح اوست و هماهنگی در موج اوست. پدر و مادر عزیزم! اگر جسد من بدست شما رسید مراد در قبرستان محل ما دفن کنید که قبرستان ما منتظر شهید است. اگر جسد من بدست شما نرسید مادر گریه نکن زیاد که پدر و مادرائی مثل شما زیادند که فرزندانشان را با تور و تبر این دموکراتها تکه تکه کردند اما این را بدانید که ما را اگر با تور و تبر تکه تکه کنند ما زنده هستیم چون مکتب ما اسلام است و کتاب ما قرآن است و آموزگار ما حسین است.

پدر عزیزم که رنج ها کشیدی مرا بزرگ کردی از تو معذرت می خواهم که در پیری دست عصای تو نگریدیم. خدایا پدر و مادرم را از صمیم خاطر سلام عرض می کنم امیدوارم مرا ببخشید در آرزوی شهادت و به امید جهاد در راه الله و امام و امت می روم.

از کلیه برادران می خواهم که نماز را سبک نشمارند که امام می گوید نماز کارخانه انسان سازی است. برادرانم ذوالفعلی و کرامعلی می دانم از دست دادن برادر ناراحت هستید اما برادران زنده هست ناراحت نباشید.

خدا مرا در راهت ثابت قدم بدار. مادر! کوه باش و چون کوه استقامت کن. لحظه ای از یاد خدا غافل نباش. خواهرم! زینب وار با نامالیقات دست و پنجه نرم کن. خواهرم! من همسنگر شوهرت بودم. اما خطاب به تو می کنم که فرزندت منصوره را طوری پرورش بده که ادامه دهنده راه شهدا باشد. پیامم به برادران انجمن اسلامی توحید سراجکلا این است همیشه گوش بفرمان ولایت فقیه باشند و مبارزه با منافقین و قاچاقچیان بدتر از منافقین را فراموش نکنند و از برادران میخواهم که هر کار زشتی از من سرزده مرا ببخشند.

و از برادران حزب الله می خواهم که وقتی ازدواج می کنند ازدواج اسلامی یعنی عروسی آن ها در مسجد همراه با سخنرانی انجام بگیرد.

از خواهران انجمن اسلامی می خواهم که خواهرم آذر را ببرند کتابخانه برای تبلیغات تا این خواهرم باشد که راهم و هدثم را دنبال کنند.

امروز پنج شنبه ۱۴/۳/۶۱ ساعت ۸ و ده دقیقه و ۴۰ ثانیه وصیت خود را نوشتم.

وصیتم را یکی از برادران انجمن اسلامی توحید سراجکلا بعد از شهادتم قرائت کنند.



# همکلاسی آموزشی

## مسعود رحمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مسعود رحمانی  
مسعود رحمانی در ۱۴ خرداد ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه  
ابراهیمی و پدرش مهدی رحمانی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید مسعود رحمانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص  
عملیات کربلای ۴ در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع  
در گلزار روستای سراجکلا شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا  
قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## مسعود رحمانی

بسمه تعالی

اینجانب مسعود رحمانی سراجی نام پدر: مهدی شماره شناسنامه: ۲۱ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

با درود و سلام بر حضرت محمد(ص) و دیگر امامان معصوم و درود و سلام بر امام خمینی نائب برحق امام زمان حضرت مهدی (روحی لمقدمه الفدا) که جهان در انتظار ظهور آن بزرگوار است و درود و سلام بر شهیدان صدر اسلام تا شهدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی.

ابر قدرت ها صدام را تحریک کردند تا به ایران تجاوز کند تا از صدور انقلاب اسلامی جلوگیری کنند اما با یاری خداوند و رهبری حضرت امام خمینی این جنگ به سود اسلام دارد تمام می شود و انگیزه من از رفتن به جبهه این بود که امام رفتن به جبهه واجب(کفائی) اعلام کردند و بر خود لازم دانستند که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی و اطاعت کردن از مرجع تقلید که امری شرعی بود به جبهه آمدند.

و صحبتی با مردم محله سراجکلا دارم این است تا الان از اسلام و انقلاب پشتیبانی و کمک کردید تا آخر حفظ کنید اسلام را تا این انقلاب اسلامی به تمام جهان صادر بشود و پرچم توحید در سراسر جهان برافراشته شود.

و صحبتی دارم با خانواده محترم خودم این است اگر شهادت در راه خدا نصیب شد صبور و بردبار باشید. خداوند صبرکنندگان را دوست دارد. هدف این است که شما همیشه طرفدار اسلام باشید و از آن جدا نشوید. و از پدر و مادرم تشکر می کنم که در تربیت کردن من زحمت زیادی کشیدند و من افتخار می کنم در همچین خانواده ای بزرگ شدم.

و مرا در قبرستان محله سراجکلا دفن کنید. در مراسم سعی شود هر چه کم خرج تر اجرا شود.

و در آخر از برادران انجمن اسلامی توحید که برای انقلاب اسلامی کار می کنند حمایت کنید به امید روزی که در جهان حکومت اسلامی به وسیله حضرت مهدی (روحی لمقدمه الفدا) اجرا شود.

خدایا به اسلام مسلمین نصرت عنایت بفرما. خدایا امام زمان حضرت مهدی(عج) را از ما راضی و خوشنود بفرما.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

خدایا خدایا رزمندگان اسلام نصرت عنایت فرما

خدایا خدایا زیارت کربلا نصیب ما بگردان

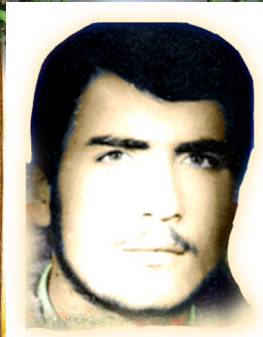
خدایا خدایا شهادت در راه راهت نصیب ما بگردان

خدایا خدایا منتظری نستوه مواظبت بفرما

خدایا خدایا ظهور حضرت مهدی روحی لمقدمه الفدا را نزدیک تر بگردان

در ضمن حداقل در حدود یکسال نماز قضا و روزه ۹۰ روز قضا دارم.

۶۵/۳/۱۸



# همکلاسی

## سیدمحمد رضوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمحمد رضوی

سیدمحمد رضوی در ۲۰ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه میرزائی و پدرش میرقربان رضوی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ادبیات در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدمحمد رضوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۶ منطقه فاو عملیات والفجر ۸ در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای دونچال شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید محمد رضوی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

هرگز مپندارید آنهایی که در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه آنان زنده اند و در نزد پروردگار خویش روزی می خورند. با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود(عج) و نائب برحقش امام خمینی امید مستضعفان و پناه محرومان جهان و با درود و سلام بر تمامی شهدای انقلاب اسلامی و معلولین و مجروحین که با از دست دادن قسمتی از پیکرشان درخت اسلام را آبیاری کرده و می کنند. بنام آن کسی که جانم بدست اوست و به من آن نیرو و توانی را داده که بتوانم برای دفاع از دین خدا وارد این جنگ سرنوشت ساز شوم. ای خدای بزرگ! دست از این جهان فانی شسته ام و برای ملاقات تو به کربلای خوزستان آمده ام. ای خدای بزرگ! از تو می خواهم که مرا با اصحاب حسین محشور کنی و آرزو دارم که بر خاک داغ خوزستان آمده ام در خون خود بغلتم و بیاد عاشورای حسین خود را در قدم مقدسش بیفکنم و این عقده هزار و چهارصد ساله را که بر دلم فشار می آورد و همیشه با تو می گویم (یا لیتنی کنت معک) را بر آورده کنم.

حال کلامی چند با اعضای خانواده ام: پدر جان! سلام بر تو ای پدر رئوف و بزرگوار. پدر جان! روح تو بزرگ است تو استواری و استواریت را استوارتر کن. تو برایم زحمتها کشیدی و رنج ها متحمل شده ای. پدر جان! زینام قاصر است تا در وصف آن زحمتها بیان چیزی بگویم. تو معلم بودی برایم و با معلم بزرگیت من را بزرگ کردی و توانستم اسلحه بدوش بگیرم. حال شرمنده ام و با بزرگیت حلالم کن. حال بر تو ای فرشته قلبم بحق که بهشت زیر پای مادران و تو مادرم است. سلام بر تو ای نور دیده پسر تو ای مادر گرامی و عزیزم که از دوران نوزادی تا به جوانیم زحمتها دیدی و مشقتهای شایانی جهت پرورش این حقیر جگر گوشه ات کشیده ای.

مادر جان! مثل فاطمه و فاطمه وار زندگی کن و صبر و بردباری پیشه رو داشته باش و همچون مادر وهب قرص و مستحکم باش. ای پدر و مادر عزیزم! می دانم که آرزود داشتید مرا داماد کنید و مرا شاد و خرم در بین دوستانم ببینید و لباس دامادیم را بر تنم ببینید و بر سر نقل بریزید، ناراحت نباشید قبل از اینکه شما مهیاء کنید من زودتر اقدام کرده ام و عروس من اسلحه من، لباس دامادیم کفنم است و نقل من ترکش خمپاره دشمن بر سرم هست. اگر می خواهید برای من گریه کنید به یاد مظلومیت حسین(ع) در صحرای سوزان کربلا گریه نمایید. برای آن لحظ گریه نمائید که امام حسین(ع) تنها و یکه ندای (هل من ناصر ینصرنی) خود را در میان دشمنانش بیان نموده و الان من به ندای مظلومیت رهبرم خمینی عزیز لبیک گفته و عازم پیکار با دشمنانم شده ام. پدر و مادر عزیزم! در مرگم گریه با صدای بلند نکن و مگذارید دشمن صدای گریه ات را بشنود چرا که من در راهی قدم گذاشتم که در آن راه جای پای جدم رسول خدا، مولایم علی و رهبرم روح الله است. پس چه بهتر با امام خود وفادار باشید تا خدای نکرده این کوردلان بین شما و امام عزیزم جدائی نیافکنند. پدر و مادر عزیزم و گرامیم! من یک امانت الهی بودم و در دامان و آغوش شما پرورش یافته ام و در اینجاست که از دامن زن مرد به معراج می رود و حال وقت آنست امانتی که در دستت بوده به صاحبش برگردانی و شما ای مردم بزرگوار! شاهد باشید که پدرم امانتش را به صاحبش برگرداند و کلامی چند با برادران و خواهرانم دارم.

بر شماست که از انقلاب محافظت کنید و نگذارید که منافقین کور دل قلب امام را بذر دیوارند. برادرانم! مگذارید اسلحه ام به زمین بیفتد چه در سنگر مدرسه و شما ای خواهرانم و خواهران هم دینم حجاب را پیشه خود سازید که بی حجایی نهایت برده گری است. شما باید با حجاب خود پیام رسان خون تمامی شهداء باشید چرا که رزمندگان ما خون عزیزشان را در صحرای سوزان کربلای خوزستان و در قله های سر به فلک کشیده کردستان نثار این انقلاب می کنند و این شما هستید به مثل زینب قافله سالار و پیام رسان خون این عزیزان باشید. خلاصه برادران و خواهرانم! تقوا را پیشه خود سازید که تنها راه رستگاری و تقویت بنده به آفریدگارش می باشد.

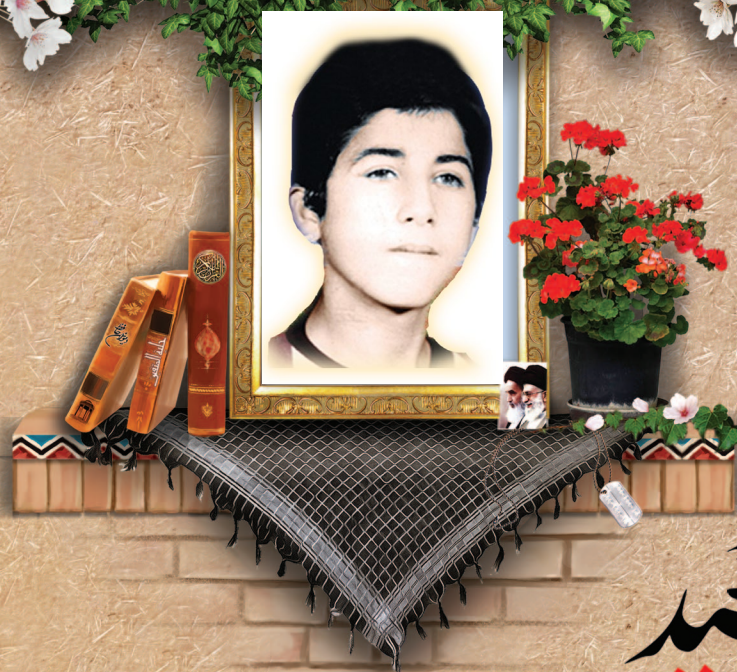
و اما شما ای امت حزب الله! درود خدا بر شما باد که امام بخاطر داشتن چنین امتی افتخار می کند. از شما تشکر می کنم که فرزندان تربیت می کنید و روانه جبهه اسلام بر کفر می کنید و ما در این زمان از طرف خداوند مورد آزمایش قرار گرفته ایم که چقدر به امام خود وفادار هستیم. الحمد لله با روی سفید و باز از این آزمایش الهی بیرون آمدیم چرا که با دست خودتان فرزندان گرانقدرتان را ثبت نام و راهی جبهه نور علیه ظلمت کرده و با دست خودتان آنها را به خاک می سپارید. امت حزب الله! مگذارید که جبهه ها خالی بماند و همانطور که تا به حال در صحنه بودید همچنان در صحنه باقی بمانید و مگذارید که امام احساس کوچکتان را تنهایی و بی یاری کند. و شما ای منافقین و کسانی که مانع از رفتن فرزندان دینگرا به جبهه می شوید، چه چیزی را می خواهید ثابت کنید؟ افشای ماهیت و نیرنگتان بس است. مومن از یک سوراخ دوباره گزیده نمی شود، از خواب و خیالت بیرون بیایید و به دامان اسلام برگردید و آغوش اسلام باز است. اما سخنی چند با گروه مقاومت و انجمن اسلامی. مواظب منافق باشید چرا آنها با کوچکترین فرصت بزرگترین ضربه را می زند اینها مار زخمی شده هستند و در حال جان کندن می باشند.

و در پایان از شما امت حزب الله می خواهم دعای به جان امام و رزمندگان فراموشتان نشود.

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند  
فرزند و عیال و خاندان را چه کند  
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی  
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند  
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

(۷۴)

خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



همکلاسی آموز

## عین الله رنجبر

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عین الله رنجبر  
عین الله رنجبر در ۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سیده بیگم یعقوبی و پدرش خیرالله رنجبر پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید عین الله رنجبر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۰ منطقه فاو عملیات والفجر ۸  
در اثر متلاشی شدن گردن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای دونچال شهرستان شهیدپرور جویبار  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



### عين الله رنجبر

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده میندازید بلکه آنان زنده اند و در نزد خدایشان روزی می خورند.

ما روزی به دنیا می آییم و روزی از این دنیا می رویم پس چه بهتر که با اعمال و کردار نیک از این دنیا برویم. بله انسان روزی به دنیا می آید و روزی از این دنیا می رود هر انسانی اول بچه است و با سرپرستی پدر و مادر، بزرگ و بزرگ می شود و وقتی که به سن پانزده سالگی رسید زندگی را برای خودش آماده می کند.

اولین کارش نماز است بعد باید کارهای دیگری بکند، هر انسانی که بزرگ می شود یاد بچگی های خودش نمی کند مثلاً با خودش نمی گوید که اولش کجا بود و چه جور بزرگ شد، به خودش نمی گوید که چه کسی آن را بزرگ کرده است که به این سن و سال رسیده. بله دوستان! انسان اولش در رحم مادر است و تا اینکه دنیا بیاید سرپرستی او دست خداست. خدایی که زمین و آسمان را آفرید، خدائی که من و تو را خلق کرد تا زندگی مان را با نام او شروع کنیم، خدائی که به ما جسم و جان داده تا به سوی او برویم، خدائی که به ما دست و پا و چشم و گوش داده تا با هر یک از اینها کاری انجام دهیم و نه کار زشت بلکه کارهایی انجام دهیم که هم به نفع ما و هم به نفع مردم و اسلام و انقلاب باشد.

ولی افسوس که عده ای هستند با چشم خود ناموس مردم را نگاه می کنند، آنها خیال می کنند که خدا برای همین به آنها چشم داده است، که آنها عاقبتی سخت در پیش دارند. خدا به ما پا داده تا با آن کارهای خیر انجام دهیم، دست داده تا با آن موقعی که بچه در رحم مادرش است کمک می کند تا به دنیا بیاید و بعد بچه را به پدر و مادرش امانت می دهد.

ای پدر و مادر من! بچه در نزد شما امانت است هیچ وقت امانت خدا را خیانت نکنید، هیچ وقت نگوئید اگر بچه ام از پیش من رفت کس دیگری را ندارم. نخیر شما باید به فکر خودتان و به فکر آخرتتان باشید، اگر پسران از پیش شما رفت خداوند هست. خدا به کسانی که در راه او قدم می گذارند کمک می کند.

ای مردم و ای شکننده بت ها بپا خیزید و این دیورا از صحنه خارج کنید. بپا خیزید تا مملکت خودتان را آباد کنید، به خودتان نگوئید که ما نمی توانیم نه شما با یک مشت تکان دادن می توانید تمام ابرقدرتها را به لرزه در آورید. به امام عزیز هر کدام از ما یک سطل آب روی اسرائیل بریزیم اسرائیل را آب می خواهد برد. ما الان توی مملکت مان حدود ۴۶ میلیون جمعیت داریم و هر کدام از ما فقط انگشت کوچک مان را بلند کنیم می توانیم تمام ابرقدرتها را از بین ببریم نه تنها اسرائیل بلکه همه ابرقدرتها را ما فقط با یک انگشت کوچکمان بلند کردن اگر همه انگشتها را بلند کنیم می توانیم دنیا را به لرزه در بیاوریم.

ما فقط و فقط می خواهیم به لرزه در آوریم ما فقط و فقط می خواهیم در کشور خودمان آزادانه زندگی کنیم. ای مردم! من فقط یک چیز از شما می خواهم که جلوی بچه ها را نگیرید و بگذارید آزادانه بجنگند و آزادانه بمیرند. بچه ها یک امانت هستند اگر شما امروز آنها را نفرستید پس کی می خواهند بروند و بجنگند؟ آیا نمی خواهید مملکت شما آزاد باشد؟ شما به خودتان فکر نکنید شما نگوئید چرا بچه های دیگران نمی روند چرا بچه های سرمایه دار نمی روند؟ شما این فکر را نکنید. شاید دل بچه های دیگران نخواهد بروند، شاید الان موقع رفتنشان نیست. پس باید بگذارید بچه های شما بروند تا این دیورا از صحنه خارج کنند.

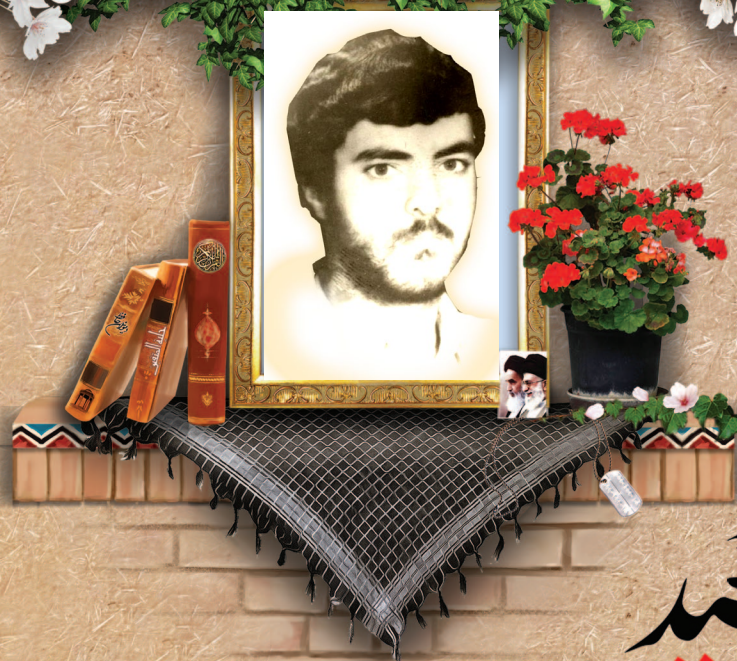
ای مردم! دنیا پوچ و بی معنی است، شما به ثروت و مال نگاه نکنید، شما فقط ایمان و تقوایتان را حفظ کنید و با این کار میتوانید مملکت خود را آباد کنید.

پس ای مردم! یادتان نرود ما روزی دنیا می آییم و روزی از این دنیا می رویم، پس چه بهتر که با اعمال و کردار نیک از این دنیا برویم.

و السلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

عين الله رنجبر



# همکلاسی‌آموز

## حبیب صادقی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حبیب صادقی  
حبیب صادقی در ۱۵ دی ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه بابایی  
و پدرش رجب صادقی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ادبیات در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حبیب صادقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ منطقه فاو عملیات  
والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش به سر و دست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سروکلا  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

### حبیب صادقی

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیتی کرد به من عزیز همسنگرم / که من شهید اگر شدم بگو تو به مادرم  
 طلب نماید از خدا سلامت رهبرم / گریه مکن مادر من با رفقا می روند

با درود و سلام به آقا امام زمان (عج) و نائب برحقش امام امت خمینی بت شکن این پیر جماران این حسین مان(ع)، و با درود و سلام به شهدا از صدر اسلام گرفته تا به حال که با خون گرمشان درخت اسلام را آبیاری کردند. وصیت خودم را از آنجایی شروع می کنم که خداوند در قرآن آیه باب المجاهدین را آورده است که در روز قیامت فرشتگان مرحبا گویان به استقبال مجاهدین راه خدا که با شمشیر به خود آویخته از درب مخصوصی وارد بهشت می شوند و می روند.

هر آن که جهاد در راه خدا را به همراه امام عادل ترک کند و لباس خود رأیی و ذلت پوشیده، در زندگی تنگدست و نیازمند گردد و دینش از بین برود. ای خدای مهربان! من گناه زیادی کردم تو با بخشندگی خودت مرا ببخش، انسانی که مومن باشد از مرگ و شهادت نمی هراسد. همان طوری که امام صادق(ع) می فرماید: مرگ برای انسان های مومن و باتقوا مانند پریدن مرغ از قفس یا بیرون آوردن گوهری از صندوقچه است. پس هدف ما خداست و غیر از خدا چیز دیگری نیست.

پس شما ای منافقین کوردل! شماهایی که به بسیجیان عاشق خدا تهمت و ناروا می گوید و می گویند بسیجیان برای پول به جبهه می روند یا برای مقام به جبهه رفتند لعنت خدا بر شما منافقین کوردل که به بسیجیان چنان تهمتی می زنید. خداوند متعال از سه کس به ملائک می بالد: ۱- اذان گو در بیابان بی آب و علف. ۲- نماز شب خوان به تنهایی در حالیکه در سجده به خواب می رود و ۳- به مردی که در میدان جهاد در حالی که همراهانش رفته اند می جنگد تا شهید شود.

و من از شما برادران و خواهران حزب الله می خواهم مسجد را خالی نکنید، مسجد سنگر است. باید همه شما این سنگر را حفظ کنید. سخن دیگر من این است ولی فقیه خود را بشناسید چون پیامبر(ص) می فرماید: هر کسی که ولی فقیه زمان خودش را نشناسد وقتی که مُرد به عنوان بی دین و کافر شناخته شده است.

(سخن دیگر من در مورد پدر و مادر خودم است) ای مادر عزیزم! من خودم رنج و زحمت شما را حس کردم و فهمیدم اما چه کنم من یک امانتی هستم در دست شما که یک روزی شما باید این امانت را به درگاه خداوند تحویل بدهید. مادر جان! سختی های شما زیاد است خداوند در قرآن می فرماید: ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم (لقد خلقنا الانسان فی کبد)

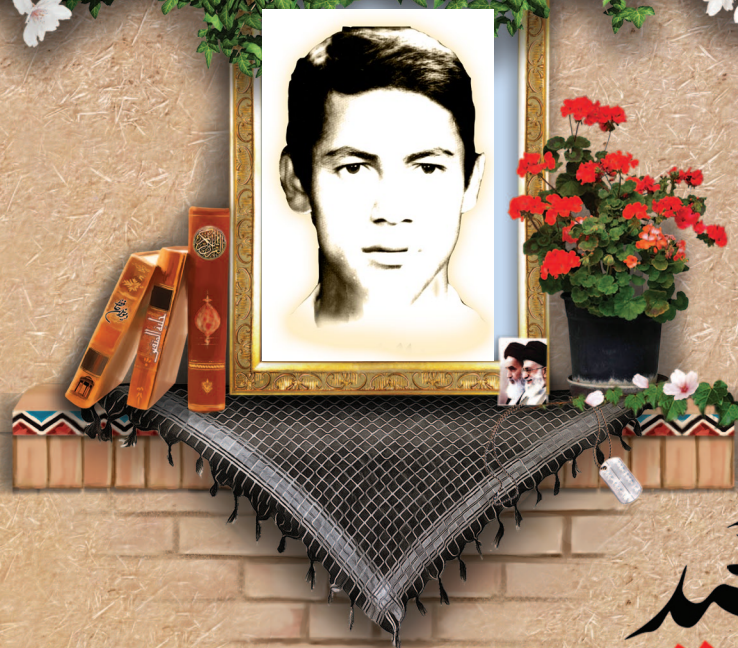
مادرم! وقتی که من شهید شدم گریه برایم نکنید دشمن از ضعف شما سوء استفاده می کند. مادر جان! دعا کنید ما به جایی برسیم که شفاعت شما را در آن دنیا بکنیم. و سخن دیگر در مورد پدرم است. ای پدرم! اگر در موقع رفتن به جبهه از شما اجازه نگرتم و شما در شب هم مرا ندیدید می دانم که شما ناراحت هستید. از دست دادن فرزند ناراحتی و گریه دارد اما راهی که من و امثال من انتخاب کردیم راهی است که وقف برای خدا می باشد. چون امام عزیز ما خمینی بت شکن این قلب توفنده مردم ایران و مسلمانان جهان گفتند رفتن به جبهه واجب کفائی است و اجازه پدر و مادر شرط نیست حرف او را بر اجازه شما مقدم داشتیم و رفتن جبهه چون اسلام در خطر است.

امروز ای مردم! ما هستیم که باید اسلام را نجات دهیم. (شماها نباید برای من گناهکار ناراحتی کنید راهی که من انتخاب کرده ام راهی است که حسین بن علی(ع) و ۷۲ تن از یاران او انتخاب کردند و رفتند و فقط از شما می خواهم برای امام عزیز ما دعا کنید و بگوئید: خدایا خدایا از تک تک عمر ما بگیر و بر عمر امام عزیز ما بیفز. سخن دیگر من در مورد برادران کوچک خودم است. شما ای دو برادر عزیز باید مثل من بیابید، مثل دیگر برادران رزمنده هم به جبهه بروید. سخن دیگر من به خواهرانم است که شما باید حجاب خودتان را حفظ کنید و گرنه ضربه به اسلام و مسلمین می زنید. دیگر عرضی ندارم. خداحافظ. چند شعر در مورد مادر:

کسی که ناز مرا می کشید مادر بود / کسی که حرف مرا می شنید مادر بود  
 کسی که گنج به دستم سپرده بود پدر بود / کسی که رنج به پایم کشیده بود مادر بود  
 کسی که شیرۀ جان مکید من بودم / کسی که روح به تن می دمید مادر بود  
 کسی که در دل شب از صدای گریه من / سپندوار ز جا می جهید مادر بود  
 ز دست دشمن پستی در این سه بلزار / کسی که جان مرا می خرید مادر بود  
 کنار بستر بیماری ام پرستاری / که تا صبح نمی آرمد مادر بود

(والسلام)

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.



شهدای آسمان

## عبدالعلی صمدی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالعلی صمدی در ۱۲ مرداد ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حاجیه کلثوم مسرور و پدرش علی اکبر صمدی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته کشاورزی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید عبدالعلی صمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۰۲ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سروکلا شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عبدالعلی صدی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

با درود و سلام بر مهدی موعود این منجی انسان ها و نایب بر حقش امام خمینی خدا را شکر می کنم که در عصری زندگی می کنم که حکومت الله و ولایت فقیه بر من حاکم است. و پدر و مادر عزیزم! بعد از خبر مرگ من هیچ گونه ناراحت نباشید و من خطی را انتخاب نمودم که سرور آزادگان حسین بن علی (ع) انتخاب کرد. من در این زندگی ننگین گناهان زیادی کردم و با این شهادت سعادت‌مندانه می خواهم قسمتی از گناهان خودم را برطرف کنم.

پدر و مادر عزیزم! شما ما را زیاد نصیحت کردید که برای اسلام و حد و مرز آن تا آخرین قطره خونم دفاع کنم تا این زمین مقدس را بدست مزدوران به آشوب کشیده نشود. مخصوصا با مادر عزیزم که مرا زیاد نصیحت کرد که نماز و قوانین و دستورات اسلام را انجام بدهم و مادر عزیزم! با این نصیحت کردن شما ایمانم آن قدر قوی شد که وارد جبهه شدم.

و ما همانند امانتی هستیم از طرف خدا چون ما از خدا آمده ایم و به سوی او می رویم و خداوند انسان ها را آزمایش می کند و انسان تا به کجا کشیده می شود و در اینجا دسته ای از انسان ها به خطا کشیده می شوند و دسته ای دیگر به طرف خدا کشیده می شوند و برای او جهاد می کنند و مهم ترین جهاد ما آن جهاد اکبر است که امام عزیز ما بر روی آن تاکید می کنند و ما از خدای متعال می خواهیم که جهاد اکبر را بر ما ارائه دهد تا اسیر هوس های شیطانی خود نشویم و به انحراف کشیده نشویم.

و پیام من به برادران عزیز این است که بعد از مرگ من اسلحه من را گرفته به خط مقدم جبهه رفته و با مزدوران کافر بجنگند و اسلام عزیز را از چنگ ظالمان زمان آزاد سازد و نکند که خدای نکرده جای من در جبهه خالی باشد.

و پیام من به خواهرانم این است که بعد از شهادت من برای من هیچگونه ناراحت نباشند تا دشمنان سوء استفاده کنند و قلب امام ما ناراحت شود.

و پیام من به خانواده های عزیزم این است که وفادار امام عزیز باشند و در امر او هیچگونه لغزش پیدا نکنند. و پیام من به ملت قهرمان و شهیدپرور ایران این است که وحدت خود را حفظ کنند تا دشمنان سوء استفاده نکنند.

و به امید آن روزی که پرچم لاله الاالله بر سراسر گیتی برافراشته شود.

والسلام



# همکلاسی آموز

## فضل الله طالبی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فضل الله طالبی  
فضل الله طالبی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
پل سفید استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش محرم  
ذبیحی و پدرش نبی الله طالبی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزار مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید فضل الله طالبی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۴ منطقه شیاکو عملیات  
مطلع الفجر در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ ماه تشییع در گلزار روستای پهناب  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## فضل الله طالبي

بسم رب الشهداء

ملتی که شهادت برایش سعادت است پیروز است. (امام خمینی)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

چرا در راه خدا و در راه آن مردم بیچاره از مرزها و زن ها و بچه هایی که در تحت شکنجه قرار گرفتند نمی جنگید؟

پدر و مادر مهربانم! می دانم چه زحمت ها برایم کشیدی و من مسئولیت بسیار بزرگ است که امام علی (ع) می فرمایند: شاگردان مکتب من و دانش آموزان من، دوستان و شیعیان من نبرد کنید، بجنگید به ناراحتی ها تن در دهید، راحتی ها را برای خودتان حرام کنید و بروید جنگ کنید تا فرزندانمان را سعادت دنیا و آخرت بخشید.

و پدر و مادر و خواهر و برادر! از این که بار دوم به جهاد علیه کفار صدامی روانه می شوم افتخار می کنم و امیدوارم که از خطاهایی که از من سر زده مرا ببخشید.

مادر جان! اگر خواستی برایم گریه کنی به یاد کربلای حسین باش، به یاد طفل امام حسین باش و بالاخره به فکر زینب باش و زینب وار زندگی کن.

تنها آرزوی من پیروزی اسلام و نابودی دشمنان اسلام و شهادت آرزویم می باشد که دنبالش می گردم اما هنوز نصیب نشده است. مادر و پدر گرامی ام! اگر شهید شدم (انشاءالله) افتخار کنید و خدا را شکر کنید و عاجزانه از شما می خواهم که برایم گریه نکنید چون ما زنده هستیم و به آن دنیای خدائی پیوند پیدا کردیم و مسئولیت شما سنگین تر می شود.

مادر جان و پدر مهربانم! اگر جنازه ام به خانه رسید وصیت می کنم که مرادر بغل شهید، شهید الله جهانیان دفن کنید و اگر نرسید هیچ ناراحت نباشید و این را بدانند که اگر در آتش بسوزانند و قطعه قطعه ام کنند ما زنده هستیم و در نزد خدای بزرگ روزی می خوریم و من دلم می خواهد که چند بار شهید بشوم و دوباره زنده و آخرش در رکاب امام خمینی قربانی او بشوم چون او حسین زمان ماست.

و در خاتمه وحدت خود را حفظ کنید و امام عزیز این سلاله رسول الله را تنها نگذارید و امیدوارم که برادران من ولی الله - علیرضا - شهیدالله - ذات الله راهم را ادامه دهند و از برداران انجمن اسلامی پهناب می خواهم که عوامل مخرب را هر جا یافتند دستگیر و همه سازمان اطلاعاتی باشند و کشور را از لوث اجانب بدور کنند و مردم را ارشاد به نماز و روزه و قرآن خوانی بکنند.

انشاءالله که همگی شان پیروز باشند.

به امید پیروزی اسلام بر کفر به دست توانای خمینی عزیز

(والسلام)



# شهدای آسمانی

## حسین طبری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین طبری  
حسین طبری در ۹ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده صغری  
حجازی و پدرش نادعلی طبری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس جویبار با موفقیت و  
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسین طبری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ منطقه ام الرصاص عملیات  
کربلای ۴ در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای جوان محله  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## حسین طبری

بسم الله الرحمن الرحيم

متن وصیت نامه اینجانب حسین طبری، فرزند نادعلی، شماره شناسنامه ۶۵۱۵

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ»

شهادت می دهم به اینکه نیست خدائی به جز خداوند یکتا شریک همتائی برای او نیست و شهادت می دهم بر اینکه حضرت محمد (ص) که درود خدا بر او باد بنده خدا و فرستاده خداوند است و شهادت می دهم بر اینکه علی (ع) سرور پیشوای مومنین در روی زمین است.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ (قرآن کریم)»

گمان مبرید آنانی که در راه خدا کشته شده اند مرده گانند بلکه آنان زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند.

با درود و سلام بر پیامبران الهی از آدم تا خاتم و امامان معصوم از علی بن ابیطالب تا حضرت مهدی (عج) و با درود و سلام بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی که نائب به حق حضرت مهدی و ادامه دهنده راه پیامبران و امامان می باشد و با درود و سلام بر تمامی شهیدان از صدر اسلام و از کربلای حسین (ع) تا کربلای ایران که با خون پاک خود درخت اسلام و انقلاب را آبیاری کرده اند. این درختی که با خون و وجود پیامبران و امامان نهالش کاشته شد، این شهیدان آن را آبیاری می کنند تا تنومند شود و ثمره دهد و شاخه و برگ آن در تمامی جهان (مصر، فلسطین، افغانستان، آمریکا) و در همه جهان این اسلام حاکم باشد و ظلم و ستم ناپود شود و با درود و سلام بر تمامی زحمتکشانی که دارند این انقلاب را حفظ می کنند و از خون شهیدان پاسداری میکنند و تمام سعی و تلاششان این است که به اسلام کمک کنند و در این راه از جان و مال خود مایه می گذارند.

وصیت نامه خود را آغاز می کنم؛ اکنون قلم به دست گرفته ام و در زیر آفتاب داغ جنوب و در کنار نخلستان با دلی آکنده از شوق وصال به لقاء الله مشغول نوشتن وصیت نامه خودم هستم، گرچه اکنون چهارمین بار است که به جبهه می آیم و همچنین چهارمین بار است که وصیت نامه می نویسم و تنها یکبار مجروح شدم و چنین لیاقت را پیدا نکردم که به درجه رفیع شهادت برسم، در حالی که بیشتر دوستان و همسنگرانم به درجه رفیع شهادت نائل آمدند و در پهلوی من جان دادند ولی بار گناهان پشت مرا خم کرده و بال هایم را سنگین کرد که نمی توانم به ملکوت اعلاء پرواز کنم ولی امید دارم خداوند بزرگ این ارحم الراحمین رحمتی و مغفرتی به حال من بکند و گناهانم را ببخشد و مرا نیز به درجه شهادت برساند.

صحبتی و سخنی با مردم حزب الله و همیشه در صحنه دارم البته من خیلی کوچکتر از آنم که برای مردمی این چنین غیور که آبروی اسلام حفظ کردند سخنی بگویم ولی به عنوان تذکر یا هر عنوان دیگر چند کلمه صحبت می کنم؛ امت حزب الله و برادران گروه مقاومت و برادران دیگر که جزء این امت حزب الله هستید و از متن این مردم بلند شده اید! هرگز از سخنان این نائب بحق حضرت مهدی (عج) سرپیچی نکنید و همیشه گوش به فرمان امام باشید و جبهه ها را پر کنید. این امام را خودتان او را شناختید، این کسی که تمامی کارهایش علی وار است و از جدش پیامبر و علی علیه السلام پیروی می کند و من فکر می کنم اطاعت از این پیشوا واجب است.

بعضی از افراد هستند که می گویند ما بی طرف هستیم و کاری به این کارها نداریم، من می گویم اولاً زندگی بی مسئولیت در قبال خون شهیدان جرم است، دوماً از پیامبر اکرم (ص) این حدیث نقل شده که هر کس بمیرد و رهبر و امام و پیشوای خودش را نشناسد کافر از دنیا رفته.

برادران! هر وقت جبهه احتیاج به نیرو داشت به جبهه بروید و بر علیه دشمنان اسلام جهاد کنید و اگر رزمندگان احتیاج به کمکهای نقدی و جنسی داشتند به جبهه ها کمک کنید که این انقلاب مال شماست. این اسلام مال شماست این فرزندان شما هستند که شهید و مجروح و مفقودالثر می شوند، این رزمندگان همه فرزندان شما هستند فرق نمی کند.

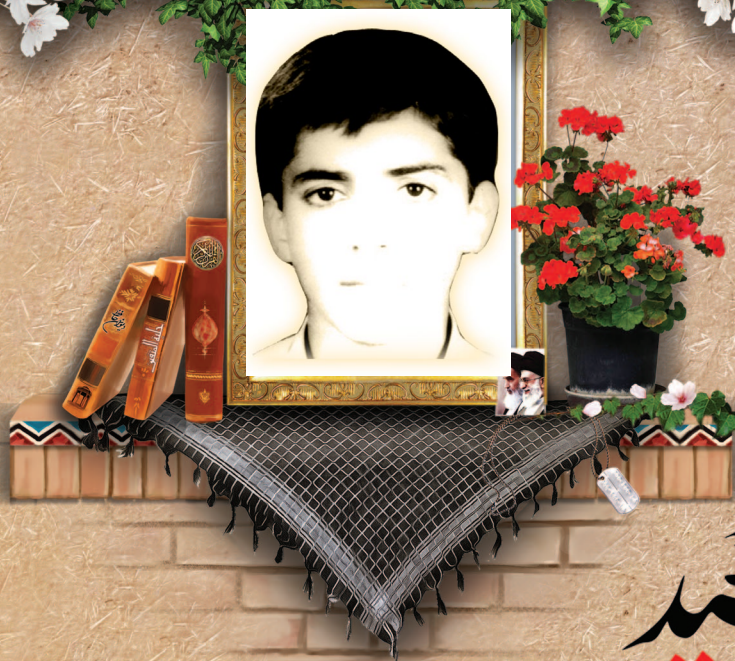
برادران حزب الهی در محل! مواظب توطئه و حیلۀ منافقین از خدا بی خبر باشید، برادران گروه مقاومت! نگذارید این منافقین در مقابل شما قد علم کنند آنهایی که وضع آنها از اول انقلاب تا به حال معلوم بود و الان هم دست از شیطنت برنمی دارند آنهایی که جلوی دسته روی و عزا و قرآن و اذان و دیگر مراسم مذهبی را می گیرند اینها با گروه مقاومت مخالف نیستند اینها با اسلام و انقلاب و امام حسین (ع) مخالفند. ای امت حزب الله نگذارید که این قبیل افراد در مقابل شما قد علم کنند و در مقابل شما باشند و شما را لکه دار کنند آنهایی که روحانی در خط امام در مسجد و تکیه صحبت می کنند و حرف اسلام و انقلاب را می زند بر ضررشان است و از مجلس بلند می شوند و آنهایی که می گویند ما انتقام اعدای ما را از برادران گروه مقاومت می گیریم اینها کور خواندند بدتر از اینها کسی که به قول خودش می خواهد مردم را از تفرقه بیرون بیاورد ولی برعکس با صحبت هایش مردم را بیشتر به تفرقه می اندازد و بر علیه برادران گروه مقاومت و امت حزب الله قد علم می کند، اینها دست پرورده منافقین و صدام و آمریکا و دیگر جنایتکاران هستند، اینها شغالانی هستند که در لباس میش هستند.

اینها مخالف افراد گروه مقاومت و سپاه و دیگر ارگان ها نیستند، به خدا قسم اگر همین برادران گروه مقاومت دست از قرآن و اسلام بکشند و بگویند چه کار به کار آمریکا و صدام داریم و به ما چه مربوط است این منافقین هیچ کار به کار این افراد ندارند و آنها را با آغوش باز می پذیرند. ولی من به این منافقین می گویم که این برادران تا خون در بدن دارند و تا توان دارند بر علیه شما ایستادگی می کنند. ولی باز به شما امت حزب الله و برادران گروه مقاومت می گویم که هیچوقت از حرف امام سرپیچی نکنید و همیشه گوش به فرمان مسئولین باشید. امت حزب الله و برادران گروه مقاومت و همه افرادی که صحبت مرا می شنوید و من مدتی در نزد شما بودم! اگر بدی و زشتی از من سر زد مرا با بزرگواریتان عفو کنید و اگر حقی از من طلب دارید از پدر و مادرم دریافت کنید. و یک حمله دیگر این که هیچکس حق سوء استفاده از خون مرا ندارد. ای آنانی که بعد از من در این دار فانی می مانید و حرف های من به گوش شما می رسد هیچوقت دل به دنیا نبیندید و مال پرست نباشید که دنیا انسان را گول می زند. ای مردم! به حرف های امام عزیز و به کلمات قرآن کریم گوش فرا دهید و فرمایشات آنها را (قرآن و اهل بیت و علمای اسلام را) سرمشق راه خود قرار دهید و اگر به این راه بروید صلاح و خوشبختی شما در آن است و اگر از ایشان روی بگردانید هم در دنیا و هم در آخرت نابود خواهید شد. ای مردم! من کوچکتر از آنم که به شما پند و اندرز بدهم ولی می دانم آخر عمرم می باشد چند کلمه ای که وظیفه ام است بیان می دارم؛ ای مردم! به جبهه ها بروید و جبهه ها را گرم نگهدارید که جهاد از واجبات دین است و از فرزندان خود برای رفتن به جبهه خودداری نکنید که براستی زندگی حقیقی در آن دنیا می باشد و اگر کاسه عمر لبریز شود از این دنیا خواهیم رفت پس زهی سعادت که در راه خدا شهید بشویم...

ای مردم! از سپاه و گروه مقاومت و دیگر ارگان های انقلابی بدگوئی نکنید به اسلام و انقلاب کمک کنید اگر چه در این راه جانتان و مالتان و فرزند و زندگی شما در این راه فدا شود. به حرف امام گوش فرا دهید که او جز خیر و صلاح شما را نمی خواهد. بدانید این جنگ نعمت برای اسلام و مسلمین هست البته سختی دارد ولی آیا پیامبر که سرمشق همه ماست جنگ نکرد؟ پیامبر اکرم در حدود ۷۰ و چند تا جنگ کردند.

مدت ۲۳ سال نبوت خویش و تمام امامان هر کدام به نوعی جنگ و مبارزه کردند. اصلا انسان مسلمان باید همیشه در نبرد باشد و بر علیه ظلم و ستم مبارزه کند یا بکشد و یا کشته شود هر دو در نزد خدا اجر عظیمی دارد. خلاصه مردم مسلمان کمی در زندگی خود فکر کنید و راه راست را تشخیص دهید. می دانم برای چندبار این وصیت نامه را می خوانید و دیگر مثل دیگر افراد فراموش می شوم ولی کمی به آخرت خود فکر کنید ببینید آیا این مال و پول جمع کردن به درد شما می خورد؟ خلاصه قضاوت را به شما می سپارم، خودتان به زندگی خود فکر کنید و برای خود تصمیم بگیرید که هر کس مسئول خودش است.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



همکلاسی آموز

## غلامرضا عباس زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا عباس زاده  
غلامرضا عباس زاده در ۹ آبان ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
رضیه کاظمی و پدرش عباس عباس زاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید غلامرضا عباس زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۲۰ منطقه چنگوله در اثر  
اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای بالا محله شهرستان شهیدپرور جویبار  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## غلامرضا عباس زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انا لله و انا اليه راجعون - ما از خداییم و به سوی او می رویم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

با درود و سلام به پیشگاه مبارک ولی عصر امام زمان (عج) و نائب برحقش امام امت خمینی بت شکن و با درود و سلام بر تمامی مجروحین و معلولین و به تمامی شهدای اسلام و با سلام به شما خانواده عزیز و گرامیم. این نامه که برایتان می فرستم وصیت نامه حقیر است.

اسلام برترین دین هاست و دینی برتر از آن نیست و همچنین مولایمان حضرت امیرالمومنین اولین امام شیعیان جهان می فرماید: مجاهد کسی است که با نفس خویش بجنگد و با خواسته های دلش در حال جنگ باشد و اگر اینطور باشیم انسان کامل هستیم. امت شهیدپرور و حزب الله! انسان برای دنیا آفریده نشده بلکه دنیا برای انسان آفریده شده است، حیف است که انسان به دام پر زرق و برق آن گرفتار شود.

برادران و خواهران دینی! بشتابید از این سفره پهن الهی لقمه ای بردارید که عمر آدمی می گذرد و پیر می شود و آن گاه جز افسوس و درد چیزی عایدتان نمی شد. حال که آماده نبرد می شوم و پای خود در چکمه می کنم و سینه دشمن خارجی را نشانه می گیرم نه بخاطر کینه و خصم بلکه بخاطر احیاء دینم و صدور انقلابم می باشد. صحبتی با خانواده ام دارم. مادرم و پدرم، برادرها و خواهرانم! مرا حلال کنید که شما را در طول این مدت زندگی از خود رنجاندم. اگر زنده برگشتم تمام ناراحتی ها را جبران می کنم.

بار خدایا این قطره خون ناچیز را و جان ناقابل را در راه گسترش اسلام از این حقیر بپذیر و اگر جان ما این ارزش را دارد که برای اسلام فدا شود و اسلام پیروز شود صدها بار به ما جان بده تا در راه اسلام فدا کنیم. خواهشی که از امت قهرمان و حزب الله دارم این است که امام را دعا کنند و حتی یک لحظه از خدا دور نشوید. انشاءالله که این پند یک روزه نباشد بلکه این را سیر راهتان قرار دهید. انشاءالله که مرا می بخشید.

سرتان را درد آوردم و در آخر انشاءالله فامیلان و آشنایان همگی تان من حقیر را می بخشید.

از محور عملیاتی چنگوله به تاریخ ۶۴/۶/۱۲

غلامرضا عباس زاده

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



# همکلاسی آموزش

## فرامرز عرب

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرامرز عرب  
فرامرز عرب در ۱۹ تیر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار  
استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده زهره جعفر نژاد  
و پدرش شعبان عرب پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید فرامرز عرب در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۰۱ منطقه سروآباد کردستان در اثر  
اصابت تیر به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهی خیل شهرستان شهیدپرور جویبار  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## فرامرز عرب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْعَالِيُونَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ جَزْبِكَ فَإِنَّ جَزْبِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَاءِكَ فَإِنَّ أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ

بار خدایا مرا در سپاه خود قرار ده که سپاه تو منحصراً همیشه فاتح و غالبند و مرا از حزب خود مقرر فرما که حزب تو منحصراً رستگارانند و مرا از دوستان خود قرار داده که البته دوستان تو در دو عالم هیچ ترس و غم و اندوهی ندارند. و حالا نوبت رسیده است که چگونه امانت خدا را باز گردانید؛ آیا از پس دادن فرزندان به هستی مطلق کراهت دارید؟ اینجانب فرامرز عرب فرزند شعبان (میرجان) تاریخ تولد ۱۳۴۶ و با شماره شناسنامه ۱۶ که در مورخه ۶۱/۱۱/۱۹ عازم به جبهه هستم با خود فکر کردم که یک وصیت نامه ای بنویسم که پس از شهادت من یادگاری باشد در میان شما. من به عنوان یک فرد مسلمان و به حکم و وظیفه شرعی و الهی که داشتم قدم در این راه نهادم و خداوند بزرگ را شکر میکنم که چنین سعادت را نصیب من کرد و چنین رهبری را جلوی راه ما قرار داد تا ذره ای از نور ایمان در ما روشن نمود تا خود و خدای خود را بشناسم.

اکنون که در میان شما نیستم و خداوند لیاقت شهادت را نصیب من کرد چنان که خود را لایق نمی دانستم چرا که عزیزتر از هفتاد و دو تن شهید و بهشتی مظلوم نیستم و این پیام مرا با صدای بلند به گوش منافقان و دشمنان اسلام برسانید و بگوئید ای کوردلان! ما را نا آگاه می دانید؟ به خدا قسم آگاهانه و بدون هیچ جبر و زوری که تنها بر شما وارد است در این راه قدم نهادیم و خون خود را ریختیم که ناچیز است. اگر هزار جان می داشتم در راه خدا و امامان و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی نثار می کردم. و یک وصیتی به شما پدر و مادرم دارم که پس از شهادت من می خواهید گریه کنید تنها برای من گریه نکنید بلکه برای معلم من حاجی اکبریان و دوست و غمخوار ما سید باقر سجادی و اصغر قاسمی که درس چگونه شهید شدن را به ما آموختند و اول شربت شهادت نوشیدند و از میان ما رفتند (گریه کنید).

وصیت من به شما برادرانم؛ من اگر شهید شدم طوری با مردم رفتار کنید که رفتار شما دو برابر رفتار قبلی باشد، چون چشم مردم به شما خانواده های شهداء دوخته است.

وصیت من به تو برادر عزیزم سیف الله؛ که اگر من شهید شدم شما حتماً باید عروسی بکنید و آرزوی دل پدر و مادرم را بگیرید و من هم عروسی خودم را کردم. اسلحه من عروسم، سنگرم حجله ام، رخت دامادیم کفنم و عروسی من روز شهادت و خون هایم گلابم.

((و السلام))

(این دعا را همیشه بر سر قبر من و در مسجد بخوانید)

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - الهی آمین (۳ بار)

از عمر ما بکاه و بر عمر او بیفز - الهی آمین (۳ بار)

خدایا، خدایا، رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان - الهی آمین (۳ بار)

((فرامرز عرب))



همکار آموز

## حبیب الله علیزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حبیب الله علیزاده  
حبیب الله علیزاده در ۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سیده طاووس میراحمدی و پدرش عیسی علیزاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید حبیب الله علیزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ منطقه فاو در اثر  
جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۷ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای سیدزین  
العابدین شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان  
و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حبیب الله علیزاده

بسم الله الرحمن الرحیم

خاطرات و ویژگی های بارز شهید:

پدر شهید - عیسی - می گوید:

شهید فردی صادق، شجاع، امانتدار بود.

دوست شهید - فتاح سواد کوهی - می گوید:

ایشان در همان سن اندک خودش به اجرای نوحه خوانی و سینه زنی در حسینیه محل علاقه زیادی داشته اند.

علی رغم نداشتن مهارت در خواندن نوحه با اصرار فراوان اجازه می گرفتند و نوحه می خواندند و خیلی دوست داشتند از

صادق آهنگران تقلید کنند همین امر باعث شد که در بین دوستان و اهالی به شوخی به ایشان لقب آهنگران دوم را دادند.

شهید فردی شجاع و ترس بود و از دلاوری های ایشان در جبهه خیلی استفاده می شد.

با پدر و مادر با نهایت احترام رفتار می کرد.

در کار کشاورزی به خانه کمک می کرد.

والسلام - روحش شاد

بسم الله الرحمن الرحیم  
 در روز دهم از انقلاب اسلامی ایران این بزرگوار ایثارگرا اقا امام  
 زمان و جادور دسلام در امیر اقا امام زمان و زنگ مهدی و چشم مهدی  
 ایت الله العظمی امام خمینی این پرچم مبارک و این امیر خاگنده  
 سید امامی که چشم امیر اقا امام است است و جادور دسلام در خاگنده  
 های شهید امامی انقلاب اسلامی ایران که بهترین جوان خود را از  
 دادند و نوازند داشتند که همه فرزندان خود را دلاکتند و حتی  
 زن و بچه داشتن حسیه شدن و جادور دسلام بجزرندگان  
 که در جبهه سخت علیه باطل و جادور دسلام در رزمندگان دست چاکرود  
 را دست دادند و جادور دسلام خدمت خست الله سلام و پس





# شهدای امروز

## منوچهر علیزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز منوچهر علیزاده  
منوچهر علیزاده در ۱۹ مرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرخنده  
تقی‌زاده و پدرش رحمت علیزاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید منوچهر علیزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می‌کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳/۰۲/۱۳۶۶ منطقه شلمچه در  
اثر اصابت ترکش خمپاره به شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گل محله شهرستان شهیدپرور  
جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## منوچهر علیزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا ذَلِكَ أَجْرُ الَّذِينَ الَّذِينَ كَانُوا عَلَىٰ سَوَاءٍ» (قرآن کریم سوره توبه آیه ۲۰)  
 آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند»

اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان اميرالمومنين على ولي الله.

بعد به نام یکتای هستی بخش دو عالم و به نام آن کس که طلوعه فجر را بر ما ارزانی داشته است. به نام آن که قلب آدمی با اراده بی همتای او با نخستین فرمایش تپیدن آغاز می کند و با تقدیر حکیمانه او مرغ جان از قفس تن به سوی ملکوت اعلایش به پرواز در می آید.

با سلام و درود به یگانه اختر تابناک آسمان ولایت و امامت حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواحنا له الفدا و به نائب بحقش امام امت رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و آیت الله العظمی منتظری (و با سلام و درود به شهیدان راه خدا از صدر اسلام تا عصر حاضر و به پویندگان راهشان) جان بر کفان صحنه های نبرد حق علیه باطل و با سلام به شما خانواده عزیز و ارجمندم و شما امت حزب الله و همیشه در صحنه «سپاس و ستایش خداوندی را که بعد از هزار و اندی سال با نابودی رژیم کفر و الحاد بر ما منت نهاد و رهبری به ما ارزانی داشته که با قامتی استوار به بلندای ابدیت و چون کوه در مقابل شیاطین و ابرمفسدان ایستاده است و با رهبری پیامبرگونه اش و الهامات ملکوتی خویش امت ستمدیده را از ضلالت و گمراهی نجات بخشیده و ملت را همگام با مقام رهبریش و با الطاف الهی حکومت اسلامی را جایگزین حکومت پست و منحط طاغوتی نموده است. در حالی که می رفت این نور الهی در جای جای سرزمین های اسلامی و در قلب انسان های مظلوم تابدن آغاز نماید مثل همیشه در مقابل حق باطلی چهره کریه اش را نمایان می سازد و نظاره گر هستیم که چگونه ظالمان و جهانخواران زمانه حاکمیت حکومت اسلام عزیز را بر ملت مستضعف عیب گرفته اند و از گسترش این دین مقدس آسمانی و از ترس نفوذ بی شائبه اش در قلب مردم ستمدیده و مستضعف و مظلوم جهان چون وحشیانی بر آن حمله ور شده اند به خیال خام خود این نور نجاتبخش و ملکوتی اسلامی را که خداوندی بلندمرتبه برای هدایت بشر توسط پیامبر گرامی اسلام فرستاده است را در نطفه خفه کند.

و حال ای انسان های مظلوم! ای مسلمانان! ای کسانی که سال هاست شب و روز به عشق امام حسین (ع) به سر و سینه تان می زنید! ای کسانی که در عاشورای حسین اشک غم از چشمانتان جاری می شود و در عشق او می سوزید و چون مار به خود می پیچید! در زمانی که تمامی آبادی کفر و الحاد در مقابل تمامی جهان اسلام قد علم کرده پیاخیزید. دیگر چه جای سکوت است، حال وقت عمل است. یاران دیگر جای درنگ نیست، بیدار شویم از خواب غفلت. در زمانی که به مادران و خواهرانمان به کودک و پیر و جوانانمان رحم نمی کنند و ناجوانمردانه هر روز جنایتی می آفرینند دیگر سکوت چه معنی دارد؟ باید به سوی جبهه ها شتافت و سلاح رزم بدوش گرفت. الان وقت آن رسیده که به ناله یتیمانمان در شهرهای مرزی گوش فرا دهیم. زمان آن رسیده که مصداق آیه شریفه (وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) را برای خویش فراهم نمایم که ندای (هل من ناصر ينصرني) امام سوممان سرور و سالار شهیدان سبیل حریت و آزاده تشنه لب کربلا جواب لبیک بگوئیم.

آخر تا کی سکوت؟ تا کی بی تفاوتی؟ به تحقیق که از ظلم کنندگان به نفس خویش هستیم، تا کی اسیر نفس شیطانی؟ تا کی به مال و منال و مادیات دنیا دل خوش کنیم؟ ای برادرانم! به اطراف خود بنگریم که قافله ها در خروشدند، هر روزه ساعت و ثانیه ای یکی پس از دیگری دار فانی را وداع می گویند. چقدر زیبا فرموده رسول اکرم (ص) که سر منشا تمام گرفتاری ها دل بستن به دنیا می باشد.

## منوچهر علیزاده

چه شیرین است مرگ سرخ، چه لذتبخش است جان سپردن در میدان های نبرد حق علیه باطل و چه زیبا است وضوی خون گرفتن. ما روزی این دنیا را همراه با تمامی متعلقاتش رها خواهیم کرد، چه بخواهیم و چه نخواهیم به حکم آیه شریفه: انا لله و انا الیه راجعون - همه از خداییم و به سوی او بازگشت خواهیم نمود. ما به حکم و وظیفه شرعی و اسلامی که در زمانه حساس بر دوش خویش احساس نموده ایم عازم صحنه های نبرد حق علیه باطل شده ایم تا چون قطره ای به دریای اسلام انصاری و الله ببیندیم و در این راه جز برای رضای خداوند قدم ننهادیم و جز برای اجرای قوانین الهی سینه مان را در آماج رگبار و مسلسل های نابکاران قرار نمی دهیم، تا قطره قطره خونمان چون سیل خورشان بنیان کاخ های ظلم و استبداد و استعمار برکند. ما با کمال بصیرت و آگاهی در این راه مقدس قدم نهاده ایم و هرگونه دغدغه های شیطانی کاذب که در این راه باشد سرکوب می نماییم. انشاء الله که خدای متعال رحمت بی منتهایش را شامل حال ما گرداند و سعادت دو عالم را نصیب ما کند و انشاء الله حرکت در این راه مقدس را به سعادت مان منتهی کند. به منافقان کوردل بگوئید که هیچگاه در این راه فساد و جرم و تبهکاری نمی تواند به اهدافشان برسد بلکه به خاری کشیده خواهند شد.

ولی شما امت حزب الله و متحد و عظیم! با عزمی پولادین و راسخ و ناگسستنی باشید. امام این مردی که از سلاله پیامبران میباشد را هرگز تنها نگذارید. تنها گذاشتن امام همانا و تزلزل در ثبات پایه های حکومت اسلامی همانا. گوش جان به فرامین پیامبرگونه اش فرا دهید که امروز اسلام و کیان اسلامی نیازمند به محافظت و نگهداری می باشد. بیائیم به ندای آفریننده مهربان رحیم و رحمان گوش و به خیل نیکوکاران و عاشقان بی قرار و شب زنده دار ببیندیم.

و شما ای پدر و مادرم! کسانی که برای من از خودم بیشتر دل می سوزانید! می دانم که غم فرزند سنگین است و مشکل است ولی به یاد آرید صحرای کربلا را و به یاد آرید علی اکبر حسین(ع) را و به یاد آرید امام حسین(ع) را که تشنه لب در صحرای داغ و سوزان کربلا شهیدشان کرده اند. به یاد آنان گریه کنید و اشک بریزید که چون پیروان و ادامه دهندگان راه آنان هستیم. می دانم که هرگز فرزند نمی تواند جبران زحمات والدین را میسر سازد ولی از شما می خواهم که مرا در پیشگاه خداوند باری تعالی عفو و از او طلب بخشش نمائید. اگر بدی از ما رسیده است به بزرگواریتان ما را ببخشید و حلالمان نمائید که خداوند (ارحم و الراحمین) است.

و شما ای برادرانم! آن که از شما شغل معلمی را فرامی گیرد و یا به عنوان یک معلم تدریش می نماید مواظب باشید که امانتدار خوبی باشید که رسالت انبیاء علیهم السلام بر دوستان می باشد و شماها که در سنگر مدرسه هستید و قلم اسلحه تان می باشد نیز نوک قلمتان را به سوی دشمنان اسلام نشانه روید و همه شما در خط امام قدم بردارید و پیرو و مطیع فرامین ایشان باشید و تقوی پیشه خود سازید.

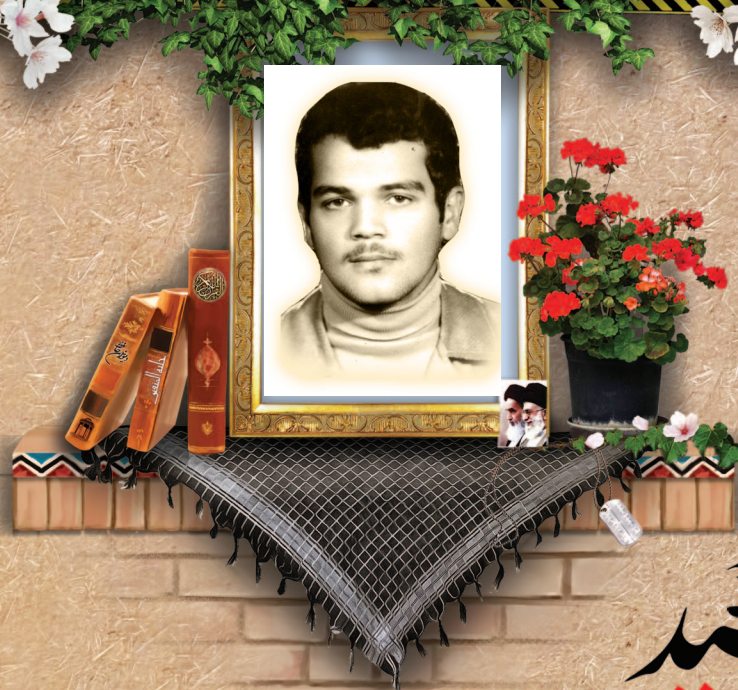
و شما ای خواهرانم! محکم ترین حربه شما در مقابل استکبار و ایادیش و جهانخواران زمانه حفظ حجابتان می باشد. با حجابتان ضربه ای محکم تر از رزم عزیزانمان در صحنه های نبرد بر پوزه استعمارگران و ضداسلامیان بکویید و با حجابتان حافظ خون شهداء باشید. در آخر یادآور می شوم حدود ۱۵ روز نماز و روزه قضا دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

الحقیر منوچهر علیزاده - ۶۵/۱۲/۲۵

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

در لحظات آخر عمر خویش گفته اگر پاره پاره شوم قطره قطره خون من ندا می دهد خمینی خمینی



همکلاسی آموز شهید

## محمد فقیهی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد فقیهی  
محمد فقیهی در ۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شمسیه  
وطنخواه و پدرش غلامحسین فقیهی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد فقیهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۳/۰۲ منطقه مریوان در اثر جراحات وارده  
به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید  
بزرگوار تا کنون جاویدالائثر می باشد.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد فقیهی

بسمه تعالی

انا لله وانا اليه راجعون

سلام بر پدر و مادر و برادر و خواهر عزیزم

اینجانب محمد فقیهی فرزند غلامحسین فقیهی دارای شماره شناسنامه ۳۳۹ تاریخ تولد من ۱۳۴۳ است.

من خودم به جبهه جنگ رفتم، چون دیدم که هم اکنون بهترین موقع برای فداکاری در راه اسلام است.

اگر من شهید شدم چون به شهادت عشق می ورزم، دوست دارم که تمام دوستان و برادران و خواهرانم راه شهدا را ادامه دهند.

من از پدر و مادر خود می خواهم در روز شهادت و روزهای دیگر به هیچ وجه گریه نکنند چون دشمن خوشحال خواهد شد و ما هم نمی خواهیم دشمن خوشحال باشد.

بنابراین شاد و خوشحال باشید چون خداوند تبارک و تعالی من را داد و بعد هم من را پس گرفت.

من از تمام مردم مسلمان جویبار می خواهم که بپاخیزند و بر علیه جهانخواران شرق و غرب و منافقین قیام کنید.

والسلام

بسم تعالی  
 وصیت نامه محمد فقیهی  
 انا لله وانا اليه راجعون

سلام بر پدر و مادر و برادر و خواهر عزیزم  
 اینجانب محمد فقیهی فرزند غلامحسین فقیهی دارای شماره شناسنامه ۳۳۹ تاریخ تولد من ۱۳۴۳ است.  
 من خودم به جبهه جنگ رفتم، چون دیدم که هم اکنون بهترین موقع برای فداکاری در راه اسلام است.  
 اگر من شهید شدم چون به شهادت عشق می ورزم و دوست دارم که تمام دوستان و برادران و خواهرانم راه شهدا را ادامه دهند.  
 من از پدر و مادر خود می خواهم در روز شهادت و روزهای دیگر به هیچ وجه گریه نکنند چون دشمن خوشحال خواهد شد و ما هم نمی خواهیم دشمن خوشحال باشد.  
 بنابراین شاد و خوشحال باشید چون خداوند تبارک و تعالی من را داد و بعد هم من را پس گرفت.  
 من از تمام مردم مسلمان جویبار می خواهم که بپاخیزند و بر علیه جهانخواران شرق و غرب و منافقین قیام کنید.  
 والسلام



شهدای آسمان

## شعبان فلاح

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز شعبان فلاح در ۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش منور کلاگری و پدرش برارجان فلاح پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته بازرگانی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید شعبان فلاح در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۰۹ منطقه ارتفاعات کله قندی (مهران) عملیات والفجر ۳ در اثر سوختگی بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آستانه سر شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

### شعبان فلاح

بسم الله الرحمن الرحيم - به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و صیتنامه ام را با رنگی که به رنگ خون باشد شروع می کنم. ابتدای هر چیز از شما برادرها و خواهرها می خواهم که بیست بار بگوئید: خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار و ده بار بگوئید: یا حجت بن الحسن عجل علی ظهورک و پنج بار هم بگوئید درود بر شهیدان و مرگ بر آمریکا. درود و سلام به رهبر بزرگ ایران و یگانه برپا کننده حکومت عدل اسلامی عصر ما امام خمینی و سلام و درود بر رزمندگان و شهیدان انقلاب اسلامی ایران و سلام و درود بر ملت شهیدپرور که سنگر مسجد را خالی نمی گذارند و خلاصه درود بر دانش آموزان بیدار و آگاه که سنگر مدرسه را خالی نمی گذارند و درود و سلام به مجاهدان عارف شب و شیران در جبهه حق علیه باطل. و صیتنامه اینجانب شعبان فلاح عضو بسیج مستضعفین جوینار: نمی دانم از کجا شروع کنم و از قول چه کسی بیان کنم. بهتر است از قرآن و از قول قرآن بگویم، قرآنی که از هر معلم دانتر و از هر کتابی بهتر است شروع کنم.

(انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) سوره توبه آیه (۴۰)

بیرون روید سبک بال و سنگین بال و با مال ها و جان های خود در راه خدا بیکار کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است. پس پدر و مادر و برادر و خواهر! دیگر جای تردید است که قرآن این کتاب آسمانی اینچنین بیان می کند؟ آیا من می توانستم بیش از بنشینم و تماشا کنم که افراهایی صدیق و مکتبی و شخصیت های مملکتی این چنین بدست منافقان و صدامیان شهید بشوند؟ نه برادر اگر می خواهیم اسلام زنده بماند و درخت انقلاب از بی آبی نخشکد، باید خون بدهیم، چرا که معلم شهیدمان حسین (ع) این آموزگار خون و قیام برای زنده شدن اسلام می گوید، ای شمشیرها بدنم را قطعه قطعه کنید، آری حسین جان و ای پسر زهرا اینک پیروان تو در کربلا ایران می گویند ای گلوله ها و ای خمپاره ها اگر دین اسلام و محمد (ص) با ریختن خون من و دیگر برادرانم زنده می شود، پس ای گلوله ها تم را سوراخ سوراخ کنید و ای خمپاره ها بدنم را متلاشی کنید چرا که اسلام برای ما مهم است نه خود ما و زندگی دنیوی ما. و اما برادرها و خواهران مکتبی! خودتان نیز امروز می دانید که چه توطئه هایی برای از بین بردن این کتاب آسمانی و روحانیت متعهد و آگاه دارند و خواهند داشت. قرآنی که از هر معلم دانتر و از هر کتابی ارزشمندتر و بالاتر است، قرآنی که از طرف خداوند به پیامبر اسلام نازل شد تا بتواند دین اسلام را زنده کند، قرآنی که مسلمانان و مستضعفان با بودن این کتاب زنده هستند. پس توصیه این برادر کوچکتان را بپذیرید و قرآن را از خود دور نکنید و همیشه قرآن بخوانید اگر چه موفق نشده ام که قرآن را از اول تا آخر بخوانم البته قرآن بدان نباشد که فقط کلمات عربی آن را بخوانید و چیزی از آن بهره نگیرید. مسئله دوم: که بقول امام شکست روحانیت شکست اسلام است. از شما برادران و خواهران حزب الله و دیگر برادران و خواهران بی تفاوت می خواهم که روحانیون را تنها نگذارید و از آنها جدا نشوید. البته این تذکر را به شما بدهم شما فکر نکنید که من بواسطه این که برادرم روحانی است این حرف را میزنم برای اثبات این موضوع، شما می توانید انقلابهایی که در ایران شکل می گرفت نظری بکنید. جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت - نهضت جنگل - ملی شدن نفت که پایه و اساس آن به رهبری آیت الله کاشانی صورت گرفت، از همه اینها بالاتر پانزده خرداد و هفده شهریور و یا بطور کلی انقلاب اسلامی ایران اینها نمونه بارزی از این ادعا می باشد که روحانیت همواره پرچمدار و پیشتاز اسلام بودند و هستند، پس از برادران و خواهران و پدران و مادران و هرگز از روحانیت جدا نشوید و آنها را تنها نگذارید. مسئله دیگر این که برادران و خواهران عزیز هرگز جبهه ها را فراموش نکنید. اگر می توانید و قدرت دارید که حتما دارید به جبهه ها بشتابید و جبهه ها را با حضورتان پر کنید چرا که اگر هر یک از ماها نرویم و به جبهه ها نشتابیم معلوم نیست چه بر سر اسلام و مسلمین می آید. خودتان فکر کنید که هر وقت هر یک از این رزمندگان وقتی به خاک و خون می افتند چه کسی باید جایش را پر کند؟ آیا آن شهید جانشین نمی خواهد؟ آیا نباید جایش را پر کنیم؟

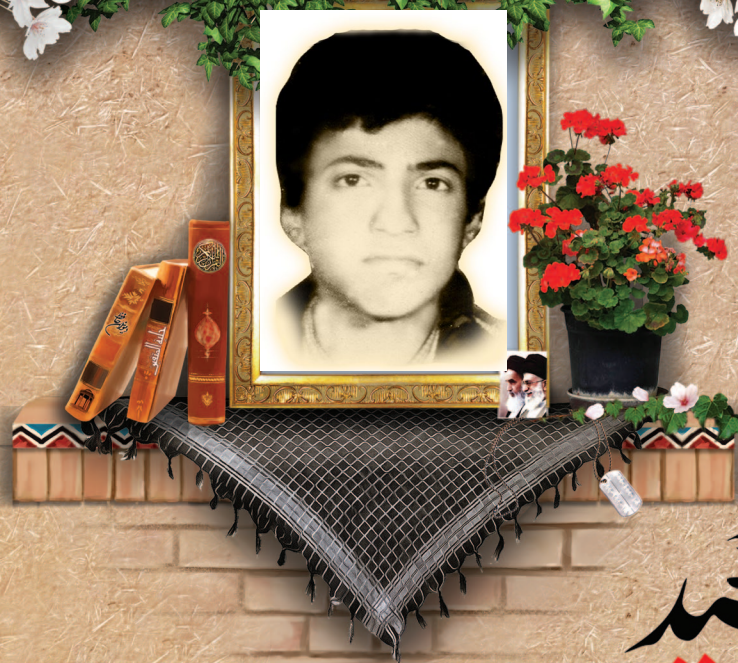
مسئله دیگر هم به برادران و خواهران عزیزم این که نماز را ترک نکنید و مسجد را خالی نگذارید زیرا که نماز یکی از ستون دین است و با خواندن نماز می توانیم رابطه مان را با خدا محکم کنیم. و اما وصیت به خانواده ام، ابتدا به مادری که خون دل خورد تا مرا به اینجا رسانید. سلام به تو مادر عزیزم می دانم که ناراحتی چون حق هم داری که ناراحت باشی. چون فرزندی را از دست دادی. اما تو مادرم باید افتخار کنی در راه خدا فرزندی را از دست دادی. آیا تو خوشحال نیستی که پسرت در راه خدا رفت و شهید شد.

خدایا، پروردگارا، ایزدا تو را شکر می گویم که این چنین پدر و مادری را به من دادی که مرا چنان تربیت کنند در راه تو و برای تو و بخاطر تو قدم بگذارم. و اما تو پدرم! مانند پدرانی همچون فقیهی ها، نبی پورها و غلیزاده ها که من آنها را می دیدم از شهادت فرزندانمان افتخار می کردند افتخار کن و غم و اندوه را از خود دور کن. باز هم شکر ای خدای بزرگ که چنین برادر و خواهری بخصوص برادر روحانیم که در کارهایم یار و یاورم بود نصیبم کردی.

اما وصیت من به شما برادران و دیگر دوستان این است که اگر چنان چه می خواهید مراسم بخصوصی برای من بگذارید می خواهم به جای این که پول خرج کنید و تشریفات قائل باشید عوض آن پولش را گرفته و به مجروحین و جنگزده ها بدهید تا بتوانید از این راه خدمتی در راه خدا و برای خدا به مجروحین و جنگزده ها بکنید. و اما شما خواهران! وصیت من این است که هرگز نباید ناراحت باشید بلکه خوشحال و شاداب هم باشید و هیچ ناراحتی به خود راه ندهید.

به امید پیروزی اسلام بر علیه کفر و نفاق.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



شهدای آسمان

## رمضانعلی فلاح

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضانعلی فلاح  
رمضانعلی فلاح در ۲۰ آذر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عظمت  
اسماعیلی و پدرش جانعلی فلاح پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید رمضانعلی فلاح در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۶ منطقه مریوان در اثر اصابت  
ترکش خمپاره به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهی خیل شهرستان شهیدپرور جویبار  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## رمضانعلی فلاح

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»

(آن چه نیکی به تو می رسد از خدا و آن چه بدی به تو می رسد از توست)

سلام و درود بر رزمندگان و امید مستضعفان، امام امت و با سلام و درود به منتظری امید آینده اسلام

و با سلام و درود به مردم شهیدپرور ایران.

وصیتنامه اینجانب رمضانعلی فلاح فرزند جانعلی

بنده آرزوی شهادت در قلبم شناور می شود ولی می دانم که خدا مرا برای بندگی خود نمی پذیرد.

خدا از داخل ما گل هائی را می برد که روشن و منور باشد، مالیقت شهید شدن را نداریم.

اگر در این دانشگاه الهی قبول شدم از امت شهیدپرور می خواهم که هیچ وقت امام عزیز را تنها

نگذارند و ادامه دهندگان راهمان باشید و از پدر و مادر جوانان می خواهم که جوانان خود را که در

این راه یگانه پرستی به رهبری امام امت است روانه جبهه حق علیه باطل کنند و از برادرانم می خواهم

که اسلحه ام را بعد از شهادتم بردارند و بر سینه دشمن زنند و نگذارند اسلحه من به زمین بیافتد و از

مادر گرامیم و از پدر عزیزم می خواهم که به مثل یک کوه استوار باشند و از پدر و مادر و برادران و

خواهرانم و از اقوام خودم می خواهم که نگذارند دشمن صدای گریه آنها را بشنوند.

بنده این راه را قبول کردم و در این راه شهید شده ام. شما باید افتخار کنید که چنین فرزندی داشتید

که در راه خدا دادید و از خانواده ام می خواهم گریه برای شهیدانمان؛ معلم گرامیم حاجی آقا اکبریان

و برای دوستانمان شهید قاسمی، شهید سجادی، شهید فرامرز عرب، شهید صادقی گریه کنند.

و از محلی هایم می خواهم که هیچ وقت مسجد را ترک نکنند و بدانید دشمنان اسلام از جمعیت

و از مساجد می ترسند و از خانواده ام می خواهم که مقداری نماز و روزه برای من بگیرند. دیگر

عرضی ندارم.

«والسلام علیکم»

بنده حقیر رمضانعلی فلاح



همکلاسی

## سیدجمال الدین قاسمی

هو الشہید

زندگی نامہ شہید دانش آموز سیدجمال الدین قاسمی در ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری قربانی و پدرش سیدمصطفی قاسمی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید سیدجمال الدین قاسمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۹/۰۴ منطقه مریوان در اثر اصابت ترکش به سینه و صورت شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پطرد شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید جمال الدین قاسمی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون: همه ما از خدائیم و به سوی او می رویم.

اینجانب سید جمال الدین قاسمی که خود را برای رفتن به جبهه حق علیه باطل آماده می کنم، در پیش خود فکر کردم که یک وصیت نامه ای برای خودم بنویسم. احساس می کنم که من از این به بعد زندگی واقعی خود را شروع می کنم. بقدری که برایم تازگی دارد اصلاً مثل اینکه سبک شدم، دلم می خواهد پرواز کنم گویا سرشتی در من نهفته شد که تصمیم به تکامل و به پرواز خدا گونه شدن دارد.

لحظاتی به این خوبی نداشتم و این لحظه آغاز زندگی است، می روم که جهاد در راه خدا (فی سبیل الله). من می روم تا (هل من ناصر ینصرونی) حسین (ع) را لیبیک گویم. من می روم تا فرزند فاطمه این اسطوره مقاومت این مرد شکست ناپذیر خمینی بت شکن را یاری نمایم. من می روم تا بجنگم تا سهمی در این انقلاب خونبار شهیدان داشته باشم. من نمی توانستم آسوده خاطر بنشینم در حالی که برادران ما در جبهه کربلا بجنگند و به شهادت برسند.

ای مادر! این تنها من نیستم که به جبهه می روم این من نیستم که فرزند مهربان برای تو باشم، ما عزیزان زیادی از دست دادیم آنها هم مثل تو مادر داشتند. اگر ما و شما و همه ملت نرویم پس چه کسی باید برود حسین را یاری کند؟ حسین برای اسلام پشتیبان می خواهد، حسین پرچم دار اسلام را می خواهد، شهیدان می گویند اگر پرچم از دست مان افتاد برادر دیگر پرچم را بردارد و به راهش ادامه دهد. نباید بنشیند فکر و خیال خودش باشد که در زندگی آسوده باشد، اگر کسانی در این فکر هستند در این دنیا آسوده هستند و در آن دنیا به جهنم واصل می شوند. مردم! بترسید از خدا، خدایی که این همه روزی بما داده ما چگونه نمی توانیم یک جان ناقابل به او هدیه کنیم؟

آمریکای جنایتکار در این فکر است که چگونه شما را زیر دست خود قرار دهد. و تولیدات خود را بیشتر کنید تا این کشور امام و آسمانی از وابستگی نجات یابد و روزی شود که این کشور امام خودکفا شود. شهیدان همه فرزندان انقلاب خونبار جمهوری اسلامی ما ادعا می کنند که رهبر ما حسین می باشد، خون کلیه شهیدان جبهه حق بر دوش ماست، ما نباید حرفهائی درباره مبارزات حسین بزنیم، در صورتی که راهش را ادامه ندهیم. این را حسین نمی خواهد. ما فقط خلق نشده ایم که فرزندان مهربان برای پدر و مادر باشیم، اگر چه این از وظایف کوچک من بود. ای کاش هزاران جان داشتیم و فدای اسلام و مسلمین می کردم. پدر من تو را وصی خود قرار می دهم و از تو می خواهم به برادر و مادر و خواهرم سرزنش نکنی و به آنها دلگرمی بدهی. و از برادران و خواهران می خواهم که در فعالیت محل کوشا باشند و مردم را هر چه بیشتر و تا آنجائی که از دستتان بر می آید آگاهی دهید و هر چه بیشتر به رزمندگان اسلام کمک کنید. باید از خون شهدا محافظت کنید.

و ای برادر انجمن مواظب خود باشید تا منافقان دو چهره در انجمن رخنه نکنند و شما را بدنام نکنند و انجمن را سنگری بدانید بر علیه ابرقدرتهای بزرگ و خوک صفتان. اگر شهادت نصیب من شد مرا در آرامگاه دفن کنید و نامه ام را در حسینیه بخوانید. کتاب غیر درسی ام را به کتابخانه محل بدهید.

ای صدام! بدان که انقلاب ما حسینی است و رهبرم خمینی است و کفر ناپود شدنی است و ای کفر جهانی بدان که خمینی فرزندی از تبار رسولان است و ما قیامش را لیبیک گفته و با او پیمان خون امضاء کردیم.

بارالها رهبر انقلاب ما را در پناه خود حفظ کن. آمین. والسلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



# شهدای آسمان

## علی قدمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی قدمی  
علی قدمی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ایران قدمی  
و پدرش شعبان قدمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید علی قدمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۸ منطقه کوشک در اثر اصابت  
خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید  
بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شورکاء شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران  
مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد  
بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی قدمی

بسم رب الشهداء و الصديقين

با درود و سلام بر امام امت و با درود و سلام بر برپاکنده جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و با درود و سلام بر تمامی شهداء راه اسلام و با درود و سلام بر خانواده شهدای جویبار و حومه و روستای شورکاء برادر شهید عباس قدمی، تقی زارع، علی اکبر مرادی، احمد نوروزی و مسلم عباسی.

خدایا از تو می خواهم که مرگم را شهادت در راه خودت و در زیر پرچم اسلام با اولیاء خودت قرار دهی. خدایا، به ما توفیق عنایت کن که در راه تو کشته شویم که وقتی شهید پس از شهادت کرامت و عنایت خداوند را مشاهده میکند دوست دارد دوباره به دنیا برگردد و در راه خدا بجنگد و بار دیگر کشته شود. به خدا سوگند اگر این نبود هنگام برخورد با دشمنم طمع شهادت داشتن و خود را برای شهادت در آن هنگام آماده ساختن دوست داشتم که حتی یک روز در بین چنین مردمی و دشمنان زندگی نکنم. به خدا قسم مرگ سرخ هیچ امر مکروه و خلاف و انتظار تازه ای را برایم پدید نیاورده و هیچ چیز ناپسندی رخ نداده نه تنها پیش آمدی برایم ناگوار نبود بلکه آن قدر به این سرنوشت علاقه داشتم و رسیدن به آن برایم شورانگیز و هیجان آور بود که همانند کسی که تشنه باشد در شب تاریک در جستجوی آب در صحرای بی پایان می گردد و ناگاه چاه آبی و یا سرچشمه ای پیدا می کند و همانند آن که گمشده ای دارد که مدت ها در جستجوی اوست و ناگاه گمشده خود را بیابد شهادت برایم دوست داشتنی و شورانگیز بوده باشد.

پدر و مادر گرامی و ای پدران گرامی داغدیده شهدا! از شما می خواهم که مانند کوهی عظیم صبور و شکیبا بوده و در مقابل هر گونه ناملازمات مقاومت کنید.

و ای مادر عزیز و ایثارگرم و ای مادران داغدیده و ایثارگر واقعی! درود بیکران بر شما باد که چنین فرزندان در دامان خود پرورانیده اید که موجب افتخارتان گردیدند و بدانید که روز محشر در مقابل حضرت زهرا(س) هیچ گونه افسوسی در دل ندارید. ای پدر و مادر عزیزم! اگر من شهید شدم و مرا تشییع جنازه کردند مبادا برایم گریه و ناراحتی کنید چون که منافقین کوردل سوء استفاده می کنند و من دوست ندارم برایم گریه کنید. اگر جنازه ام را به خانه آورده اند و قابل شستن نیست مبادا ناراحتی کنید و از شما خواهش می کنم سکوت را رعایت کنید تا وصیت نامه مرا برادران بخوانند.

همیشه دعا به جان امام را فراموش نکنید.

جنازه مرا در بغل شهید عباسی دفن کنید.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

وصیت نامه برادر شما علی قدمی

۶۲/۱۱/۱۵



همکلاسی آموز شهید

## محمد رضا قلیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا قلیان  
محمد رضا قلیان در ۴ خرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب  
ایزدپناه و پدرش کاظم قلیان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته فرهنگ و ادب در مدارس جویبار با موفقیت و  
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد رضا قلیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۱۵ منطقه دیوان دره در اثر  
اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از ۲۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای سراجکلا  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمدرضا قلیان

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا  
 اهل ایمان در راه خدا و اهل کفر در راه شیطان جهاد می کنند، پس شما با دوستان شیطان بجنگید که مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است. (قرآن مجید سوره نساء - آیه ۷۶)

سپاس بیگران ما به آن یگانه هستی بخش و شور و عشق آفرین، سپاس بیگران ما به آن یزادنی که تمام کائنات عالم به فرمان او در چرخشند، آن رحمانی که در قلوب جنگجویان راه خویش خشم زیبا ایجاد می نماید و آن رحیمی که قلب سنگر نشینان با یاد او آرامش می یابد و دیده شان مسرور می گردد.

در آنجا که دشمن خیره سر کافر می خواهد اسلام عزیزمان را از صفحه روزگار محو نماید، و همواره می خواهد تخم ناامیدی بر قلب های امت حزب الله بیفشاند. در آنجا که خواب شیرین کودکان معصوم را به ناله ای مبدل می سازد و خنده های شیرینشان را از لبانشان می رباید و مادرشان را در سوگ فراوان می نشاند. در موقعی که می خواهد با ضربات پی در پی خود نهاد انقلاب اسلامی را تهدید نماید، و یا به دست شب پرستان سیه دل بسپارد... در آنجا که گل های تازه به دوران رسیده یکی پس از دیگری پری می شوند و ساکنان کشورمان با آن عطر افشانی می شوند. در موقعی که جوانان ما پیراهن عروسیشان را از کفن ساخته اند و با کوله باری از خشم به دشمن و عشق به الله به دامان خاک سپرده می شوند. مرا چه باک از ستیز کردن با دشمن کافر و کشته شدن در راه ایزد تعالی؟!

برادران من اکنون که اسلام در خاور دور یا نزدیک فرارسیده و چهره زیبایش را نمایان نموده، شب پرستان و کافران به این فکر افتاده اند که به هر وسیله ای که امکان دارد با آن مقابله نمایند اما چه خیال خامی اینان در سر خویش می پروراند، مگر میشود نوری را که خدا در جهان برافروخت و در دل های بندگان خاص خویش قرار داد، خاموش گردانید؟؟

بندگان خاص خدا مرگ خویش را آغاز حیات خویش می دانند. حیاتی که در آن هیچگونه فنا راه ندارد و همیشه در انتظار دیدار آن سرای می باشند. برادرانم! تاریخ ۴ الی ۵ ساله انقلاب اسلامی مان این امر را گواهی می دهد کسانی که از خط مقدس و پاک ولایت فقیه دوری جسته اند و راه خویش را در مسیر غیر ولایت ادامه می دهند دیده ایم که چنان سرنوشت فلاکت باری را سپری کرده اند و چسان ننگ ابدی را خریدار شده اند. نمونه بارز آن منافقان کوردل می باشند، اگر ما می بینیم که این چنین پیروزی های پی در پی، و آبرو و اعتبار در جهان کنونی کسب کرده ایم، همه آنها در زیر سایه ولایت فقیه است.

پس شما ای برادران و خواهرانم! برای همیشه هوشیاری خودتان را حفظ کنید. اگر ما می خواهیم همچنان نیرومند انقلاب اسلامی به مسیر خود ادامه دهد و در آینده کاخ های بنا شده از خون محرومان خراب و جهانی پاک شده از کافران و ظالمان باشد، باید اطاعت محض از ولایت فقیه کرده باشیم و حالا سخنی کوتاه با خانواده ام:

مادر! من می دانستم که تو چه آرزوی خوبی در سر داشته ای، آرزوی داماد شدنم، اما چه باید کرد؟ مصلحت چنین بود. و اما در عوض در عالم قیامت تو پیش فاطمه زهرا و حضرت زینب سرافراز و خوشحال خواهی بود، ببخش این فرزند را اگر بدی از او دیدی...

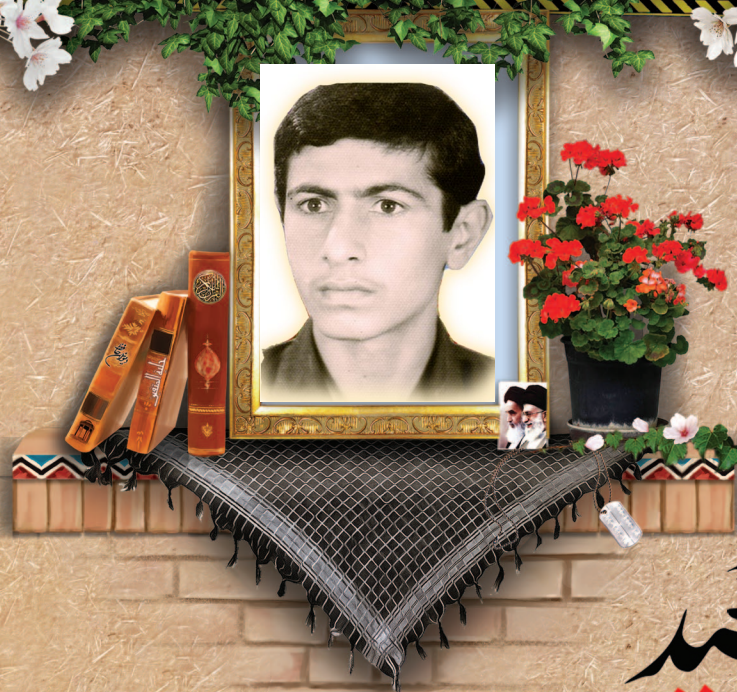
پدر جانم! خوشحال باش و مسرور که فرزندی در یک چنین راه مقدس و مطهر قدم نهاده، انشاء الله فرزندی را می بخشی که او نتوانست در مواقع پیری بازویت را بردارد و آینده تو باشد.

و سلام باد بر شما برادر و خواهرانم: برادری که جز احسان و خواهری که جز مهربانی از او ندیدم...  
 و اما سخن آخرم به شما ای امت حزب الله! این پیام قرآن است که به جهانیان اعلام می کند «إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» همانا فتح و ظفر از آن حزب خداست. حالا دشمن بخواهد به اندازه ستارگان آسمان نیرو تدارک دهد و بی نهایت نقشه های شوم به اجرا درآورد، ولی همه اینها در برابر حزب خدا محو و نابود خواهد شد. والسلام.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

۶۲/۷/۲۵ - دیواندره ابراهیم آباد

محمدرضا قلیان



همکلاسی آموز

## علیرضا قنبریور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا قنبریور  
علیرضا قنبریور در ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
کلثوم طهماسبی و پدرش محمد قنبریور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید علیرضا قنبریور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۸/۱۹ منطقه مریوان در اثر اصابت  
ترکش به ناحیه ران شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سراجکلا شهرستان شهیدپرور جویبار  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



علیرضا قنبریور

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات و ویژگی های بارز شهید:

پدر شهید:

با مادر و خواهرانش ارتباط بسیار خوبی داشت و هرگاه از بیرون می آمد آنها را می بوسید.

پدر شهید:

به من می گفت: «شما هم به جبهه بیا و حتی اگر به رزمنده ای آب بدهید ثواب دارد.»

مادر شهید:

به همه سفارش می کرد به پدر و مادر خود احترام بگذارد.

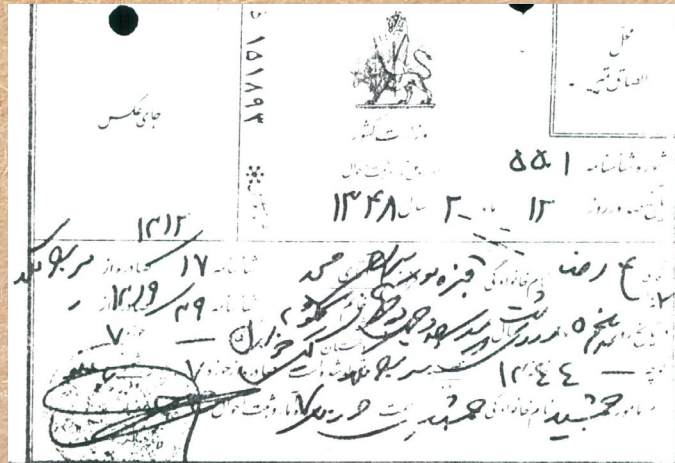
نادر - برادر شهید:

شهید در تمام مشکلات و سختی ها به ائمه اطهار امامان متوسل می شد و به امامان به خصوص امام حسین (ع)

عشق می ورزید.

به پدر و مادرش احترام می گذاشت و دوست داشت آن ها را راضی نگه دارد.

والسلام - روحش شاد





# همکلاسی آموز

## علی اصغر کریمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر کریمی  
علی اصغر کریمی در ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
کلثوم شفیعی و پدرش حسین کریمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید علی اصغر کریمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۸ منطقه دوجیله  
عملیات والفجر ۱۰ در اثر اصابت تیر مستقیم به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای واسوکلا  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اصغر کریمی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و على آله الطيبين الطاهرين

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (كسانی که در راه خدا جهاد کنند از راه هایی آنها را هدایت می کنیم) - قرآن کریم  
خدایا، بارالها، پروردگارا، معشوقا من ضعیف و ناتوانم که تحمل از دست دادن دست و پاهایم را ندارم چگونه می توانم عذاب شدیدی و آتش گداخته تو را تحمل کنم، چگونه می توانم حرارت سوزان جهنم را بگذرانم، اما خدایا تو کریمی و رحیمی، از گناهان من روسیاه در گذر.

بارپروردگارا، ببین منادیان ایمان چگونه جان می گذازند، می میرند تا چراغ توحید روشن بماند. می روند تا شمع ها خاموش نگردد، خدایا ما با تو پیمان بستیم که تا پایان راه برویم و به پیمان خود همچنان استوار ماندیم. خدایا ما با تو پیمان بستیم تا آخرین قطره خونمان در مقابل استکبار جهانی مبارزه کنیم و تا سرنگونی آن استقامت کنیم. پس ای خدای بزرگ! ما همچنان بر پیمان خود استواریم. خدایا می بینی که این مردم چه شور و شوقی پیدا کردند می جنگند و می میرند تا اسلام عزیز زنده بماند. به حق امروز ملت ما باید بر این مردم افتخار بکند چون واقعا این مردم بودند که انقلاب و اسلام را نگه داشته اند. ملت ما باید افتخار بکند که چنین مردمان برومندی را دارد، مردمانی که در خون خود غلطیدند و با فداکاری زیاد توانستند این انقلاب را نگهدارند. به حق شما، از سربازان آن زمان یعنی دوران پیامبر بالاتر هستید.

خدایا به محمد(ص) بگو که پیروانش حماسه می آفرینند، به علی(ع) بگو که شیعیانش قیامت به پا کردند، آری به حسین(ع) بگو که خونس همچنان در رگ های ما می جوشد، به حسین بگو که از خون ها سرها روئید و ظالمان سرها را بریدند اما باز سرها روئید. و شما ای مردم جهان! بدانید که ملت ما هرگز تن به صلح نخواهد داد و اما شمایی که می گوئید صلح بکنید باید به شما بگویم که اگر شما به جای مردم قوی و با ایمان غرب و جنوب کشورمان بودید که در جلوی چشم شما به ناموس و حیثیت شما تجاوز کرده باشند باز هم می گفتید که صلح بکنید؟ پس بدانید که ملت ما هرگز تن به صلح نخواهد داد. ملتی که آزادی آنها توسط قدرت های استکباری پایمال شده همیشه کاوشگر شهیدان راه آزادی هستند و ملتی که ایمان آنها را به زور گرفته اند همیشه کاوشگر شهیدان راه حقتند.

پدر و مادر گرامی! از این که مرا تربیت کرده اید و تحویل جامعه داده اید از شما تشکر می کنم.  
مادر جان! من راهی را انتخاب کرده ام که کمتر افرادی آن را قبول می کنند، شما باید افتخار کنید که چنین امانتی را به خداوند بزرگ تحویل داده اید و در روز قیامت در نزد فاطمه زهرا(س) بهترین بانوی جهان کمی روسفید هستی و سرت را خجلانه به پایین نمی اندازی زیرا که فرزندان راه حسین(ع) او را رفته و نهضت او را ادامه داده است.

مادر عزیزم! هر چه از محبت و گذشت شما بگویم باز هم کم گفتم و زبان از گفتن این همه محبت و گذشت شما قاصر است.  
مادر جان! من در حق شما پسری نکرده ام در حالی که شما مادری را بر من تمام کرده اید. و اما برادرانم! نور چشمانم! در طول زندگی من خوبی ها کرده اید، به من نصیحت کرده اید، مرا تشویق به فراگیری علم نموده اید، در همه مسائل پشتیبان من بوده اید به هر حال از همه شما کمال تشکر را دارم. برادرانم! از شما می خواهم که تابع رهبر ما خمینی کبیر باشید و او را دعا کنید.

خواهرانم! شما همگی از بنده حقیر داناتر هستید من نباید به شما نصایحی عرض بکنم ولی با این حال می گویم اولین مسئله حجابتان است که به نحو احسن رعایت کنید. مبادا از هوای نفس تبعیت کنید. در تربیت فرزندان کوشا باشید و اگر شهادت نصیب بنده شد صبر داشته باشید.

از زن داداش هایم بخصوص نرگس که برایم زحمت های زیادی کشیده اید کمال تشکر را دارم. از خانواده ام می خواهم که اگر روزی آنها را رنجانده ام مرا عفو کنید.

(والسلام)

به تاریخ ۶۶/۱۲/۱۸ - علی اصغر کریمی



همکلاسی آموز شهید

## حسین کلیجی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین کلیجی  
حسین کلیجی در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده بانو  
حسینی و پدرش رمضان کلیجی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسین کلیجی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۴/۲۶ منطقه پاسگاه زید در اثر جراحات  
وازرده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گل محله شهرستان شهیدپرور جویبار استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

### حسین کلیجی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون - همه از او بیم و به سوی او رجعت می کنیم.

با سلام و درود بیکران بر مهدی و نایب برحقش این قلب تپنده حزب الله خمینی بت شکن و سالار شهیدان امام حسین (ع) و درود به شهیدان راه خدا و با سلام به پویندگان راه خدا این جان برکفان رزمندگان اسلام.

(تَوْمُونٌ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَجَاهُدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (سوره صف ۱۱)

پروردگارا، الها، ای خدا، ای خالقم! مرا به بندگیت بپذیر ای کسی که قدرتش لایزال است و همه چیز در برابرش هیچ است. ای کسی که در قرآن وعده دادی وعده ات وفا کنی و ای آرام دهنده دل های ضعیفان. و این چند کلمه به عنوان وصیت نامه برای خانواده عزیزم می نویسم.

پدر و مادر عزیزم! این شاید اولین و آخرین هدف من باشد. هدف من همان اسلام است و موقعی که من شهید شدم اسلحه مرا بر زمین نگذارید، سلاحم را بردارید و با دشمن اسلام که همه مان با آن دشمن هستیم بجنگید و از من به شما نصیحت که هیچ وقت رهبر عزیزمان را تنها نگذارید. از کشته شدنم بگویید که فرزندان در زندگی ناکام مانده است ولی من بهترین کام زندگی را چشیدم که هدف من اسلام بود و در راه او کشته شدم.

پدر و مادر عزیزم! در تشییع جنازه من هیچ وقت گریه نکنید زیرا صبر و استقامت شما لرزه بر اندام دشمن می افکند. پدر و مادر عزیزم! می دانم که در زندگیم با شما به شما زحمت ها و نازاحتی های زیادی رساندم و باید مرا ببخشید.

برادران و خواهرانم! شما زینب زمان باشید و زینب گونه زندگی کنید، جهاد کنید در راه عقیده ای که جهت آن به سوی خداست. خداوندی که ما در راه خدا جهاد می کنیم. در جهان بینی اسلامی، انسان نمی میرد بلکه هجرت است به سوی الله. برادران و خواهران! هدف خداوند از خلقت انسان فقط و فقط برای آزمایش است. ما می دانیم که هر لحظه مورد آزمایش الهی هستیم. بنابراین طبق آیه ای که در اول وصیت نامه ذکر کردم ماها نباید کشته ها را وقتی که می بینیم یکی از برادران شهید کشته است بگیریم باید از حال خود بگیریم که چرا ما شهید نگشتیم.

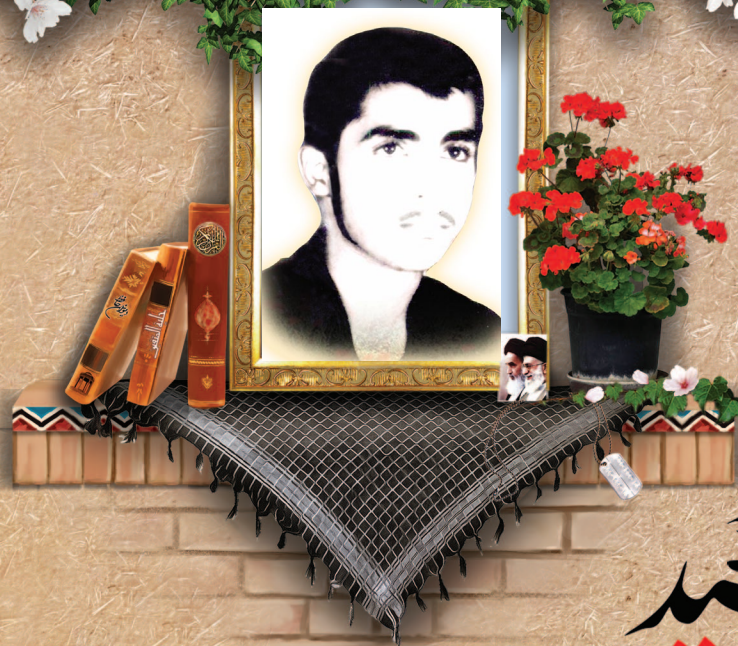
آری حسین (ع) در شب و روز عاشورا دو دلخوشی داشت. دلخوشی بزرگش آن بوده است که می دید اهل بیتش قدم به قدم او به پیش می تازند از آن طفل خردسال گرفته تا بزرگش، از آن علی اصغر گرفته تا به آن علی اکبر، دلخوشی دیگری برای اصحابش بود که مشاهده می کرد کوچکترین ضعفی از خود بروز نمی دهند. همگی ثابت قدم و با ایمان غیرقابل توصیف ایستادگی نمودند و با خون خویش شجره اسلام عزیزم را آبیاری کردند. آنان لبیک گویان ندای (هل من ناصر ینصرنی) حسین بودند. پنج خواسته من این است: ۱- مراد منزل بشوید. ۲- اگر قابل به شستن نیستم کفن نپوشید و مرا نشوید. ۳- مراد مزار شهدا دفن کنید. ۴- وقتی که من شهید شدم هیچ پولی از بنیاد شهید نگیرید. ۵- وقتی شهادت نصیب من شد منافقی و حزب توده ها را نگذارید در مزار من بیایند. سفارش من به مادرم این است که مادر عزیزم و پدر مهربانم! اگر که شهادت نصیب من شد حلالم کنید اگر چه می دانم زحمت هایی برایم کشیدید ولی به روی شما خجالتی دارم.

تنها سفارش من به دوستان و آشنایان و هم محله مان و برای ملت مسلمان ایران این است که به درجه رفیع شهادت رسیدم ادامه دهنده راه من باشید و سلاح را بردارید و راه من را ادامه دهید و نگذارید که این کافران جهان خوار در میان انقلاب اسلامی مداخله کنند. و مادرم و به برادران و خواهران گرامی این است که مبدا هر وقت جنازه به دست شما رسید داد و فریاد کنید و گریه و اشک بریزید و نخواهید چنین چیزی شود. فقط یک لحظه برای آخرین بار رویم را ببوسید. بعد بپوشید دیگر انتظار نداشته باشید. و این یکی از بزرگترین آرزوی من این است که می خواستم تمام دوستان و فامیلان و برادران و خواهران که هر چه بدی از من دیدید از خدا طلب بخشش را دارم.

به پدر و مادرم بگویید که هر چه از من دیدند مرا ببخشند. خداحافظ  
مرگ بر شوروی - مرگ بر آمریکا - مرگ بر اسرائیل - مرگ بر منافقین

امام را دعا کنید

حسین کلیجی ۶۳/۱/۲۰



همکلاسی آموزشی

## حسین کمانیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین کمانیان  
حسین کمانیان در ۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
معصومه اختیاری و پدرش علی اصغر کمانیان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزار مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسین کمانیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه  
عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش به سر و گردن شهید شیرین شهادت را نوشید  
و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
کوهی خیل شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار  
عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسین کمانیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَن آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» - قرآن کریم

به نام آن کسی که جانم در دست اوست و هستی و نیستی من برای اطاعت از فرامین اوست. پروردگارا از تو می خواهم که ایمان مرا کامل گردانی و به من توفیق آن دهی که هجرتم فقط برای تو باشد نه برای ریا و خودنمایی، نه برای پست و مقام بلکه فقط برای تو باشد. خدایا! پروردگارا - بارالها - معبودا - معشوقا من ضعیف و ناتوان تحمل درد از دست دادن پاهایم را ندارم چگونه تحمل عذاب تو را داشته باشم؟ خدایا مرا ببخش، از گناهانم در گذر، تو کریم و تو رحیم هستی. خدایا به محمد(ص) بگو که پیروانش حماسه آفرینند به علی(ع) بگو که شیعیانش قیامت به پا کردند به حسین(ع) بگو که خون گرمش همچنان در رگ های ما می جوشد، به حسین بگو که از خون ما سروها روئید. خدایا می دانی که چه می کنم، پنداری که چون شمع ذوب می شویم. ما از مردن نمی هراسیم اما می ترسیم بعد از ما ایمان را سر ببرند و اگر نسوزیم هم روشنائی می رود و جای خود را دوباره به شب می سپارد پس چه باید کرد؟ از یک سو باید بمانیم تا شهید آینده شویم و از سوی دیگر باید شهید شویم تا آینده بماند. هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید بمانیم تا فردا شهید شویم. عجب دردی، چه می شود امروز شهید شویم و فردا زنده بمانیم تا دوباره شهید شویم؟ آری همه یاران سوی مرگ رفتند در حالی که نگران فردا بودند. سیاس پرورگار جهانیان را که ابتدای کار ما را سعادت و پایان کار ما را شهادت قرار داد و شهادت همچون برابری سعادت است. خواهران و برادران عزیز! مواظب باشید که خون این شهدا را که در زیر درخت اسلام ریخته شده زیر پا نگذارید و سوء استفاده از این خون ها ننمایند و وحدت و یکپارچگی خود را در صحنه ها حفظ کرده و پوزة ابرقدرت ها را به خاک بمالید.

وصیتیم به خواهران و برادران حزب الله این است که اکنون انقلاب اسلامی که ثمره خون هزاران هزار شهید و معلول است مورد هجوم ابرقدرت ها و ابرجنایت های شرق و غرب قرار گرفته است احتیاج به حفاظت و نگهداری دارد. هر فرد انقلابی مسلمان مسئول می باشد که به هر نحوی که می تواند برای حفظ انقلاب بکوشد و به ندای «هل من ناصر» امام لیبیک بگوید. اینجانب با امام خود میثاق بسته ام و به او وفادارم زیرا که او به اسلام و قرآن وفادار است و اگر چند بار مرا بکشند و زنده ام کنند دست از او نخواهم کشید. اینجانب تشخیص داده ام که باید برای حفظ انقلاب بکوشم و جلوی ابرقدرت ها و ابرجنایتکاران شرق و غرب را بگیرم حتی با دادن جان خود در راه خدا هر چند این جان ناقابل در پیشگاه خداوند هیچ ارزشی نداشته باشد. آری من هدف و راه خود را شناختم و دریافتم که انقلاب احتیاج به حفاظت دارد. وصیت دیگرم به خواهران این است که حجاب را رعایت کنند. ارزش رعایت حجاب از ارزش خون شهدا بالاتر است. از برادران خصوصا برادران انجمن اسلامی و برادران حزب الله می خواهم که سعی کنند که در جهت حفظ این انقلاب سهمی داشته باشند و در وقت نماز، طول عمر امام ما و پیروزی عاجل رزمندگان اسلام را از خداوند بخواهند. نماز را به جماعت برپا کنند چون دشمنان اسلام از همین نماز و دعا می ترسند. وصیت من به امت شهیدپرور و خانواده شهدای روستای ما این است که شما در پیشگاه خداوند منان سرفراز و سربلند و بزرگ هستید و مقام شما در پیشگاه خداوند خیلی بزرگ است بخاطر این که در راه او استقامت کردید و برای او قیام کردید و برای یاری دین او فرزندان خود را دادید و این راه را شما طی نمودید و صابر و پایدار هستید و امام را تنها نگذاشتید و حال هم نخواهید گذاشت انشاءالله.

وصیت من به پدر و مادر و فامیل ها این است پس از شهادتم برایم گریه و زاری نکنند، دلتان برایم نسوزد برای اسلام بسوزد که در این دنیا غریب و تنهات. دلتان برای امام حسین(ع) بسوزد که به چه وضعی به شهادت رساندند و خانواده اش را در بند و زنجیر گرفتند و خیمه های آنها را به آتش زده اند، دلتان برای آنها بسوزد چون آنها اول رفتند و درس چگونگی زیستن و شهادت و شجاعت را به ما آموختند. ای مادر! تو باید افتخار کنی که همچون فرزندی در دامان خود پروراندی و تقدیم اسلام و امام کردی و نهایت آرزویم برای یاری اسلام، شهادت در راه خالق منان است. ای مادران! مبدا از رفتن فرزندانمان به جبهه نبرد جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب حضرت زینب(س) را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نموده است.

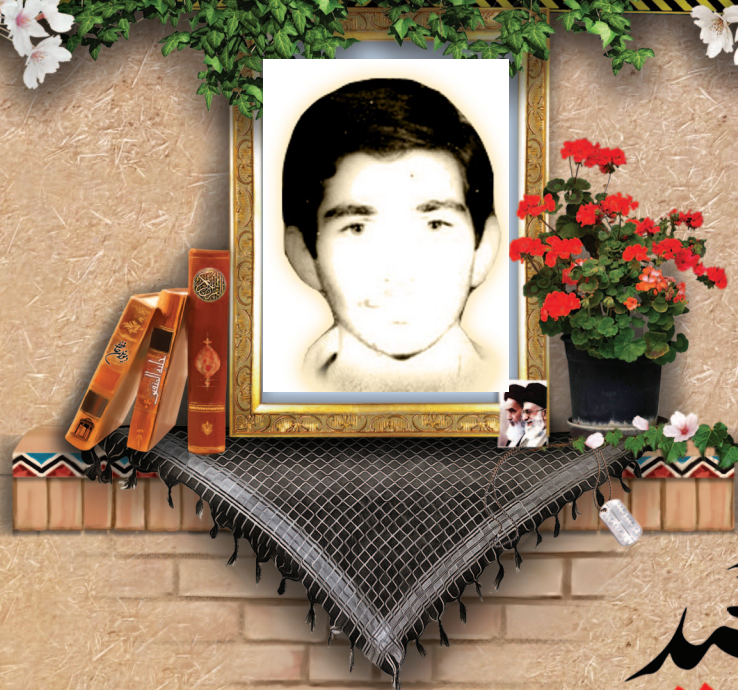
آخرین وصیتیم به برادرانی است که در سر مغازه ها و چهارراه ایستاده و جز حرف های بیخود چیزی دیگر در دهان آنها بیرون نمی آید. برادران! روز به روز عزیزان ما پرپر می شوند و باید شما از خوف این شهداء درس بگیرید شما بی خیال هستید، تا کی می خواهید بی تفاوت باشید. ای جوانان! نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین(ع) در میدان جنگ به شهادت رسید، ای جوانان! نکند در غفلت بمیرید که علی(ع) در محراب عبادت به شهادت رسید. ای جوانان! مبدا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین(ع) در راه حسین(ع) و با هدف به شهادت رسید.

ای دوستان! ما رفتیم و شما در مقابل این خون ها مسئول می باشید. فریاد برآورید و حق محرومان و مظلومان را به آنها برگردانید. از خطوط انحرافی جلوگیری کنید که زندگی جز مرگ نیست، آن هم مرگ در راه خدا و برای نجات محرومان و مظلومان جهان.

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار

۱۳۶۵/۱۱/۲۵ - حسین کمانیان



# همکلاسی آموز

## علی متولی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی متولی  
علی متولی در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده زهرا صفری و پدرش رمضان متولی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید علی متولی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۰۵ منطقه آبادان در اثر متلاشی شدن تمام بدن به علت اصابت ترکش راکت شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کردمحله شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



هو الشهيد

## علی متولی

بسم الله الرحمن الرحيم

خصوصیات و ویژگی های بارز شهید:

برادر شهید - رضا - می گوید:

ایشان فردی متواضع، فروتن، امانتدار، صادق، صبور بود. بسیار خوش اخلاق و گشاده رو بود.

خواهر شهید گل پری - می گوید:

امانتدار و حافظ اسرار بود. اخلاق خیلی خوبی داشت، با همه خوشرو بود. وقت شناس و صبور، مهربان و دلسوز بود.

دوست شهید - جعفر کریمی - می گوید:

شهید انسان واقعاً وارسته و صادقی بودند طوری که همه همسایه ها به ایشان علاقمند بودند. طوری که اگر یکی از

همسایه ها می خواست سالش را تحویل کند دنبال شهید بزرگوار می رفت و می گفت دست این شهید برکت دارد.

شهید خیلی زودتر از سنش به شجاعت رسیده بود یعنی دوست داشت در هر کاری آزمایش و امتحان کند.

به پدر و مادر بسیار احترام می گذاشت.

مکانیک - ترک تحصیل کرد تا به کار مکانیکی مشغول شود.

والسلام - روحش شاد



بسم رب الشهداء والصدیقین

« شهادت را يك فوز عظیم میدانیم و ملت »  
 « ما هم شهادت را بجان و دل قبول میکند »  
 « امام خمینی »



### ستاد معراج الشهداء

تاریخ صدور  
 ۸ - ۱۶ - ۶۴ پیوست

« پروانه حمل شهید »  
 ( گواهی شهادت )

شماره کد ملی: ۲۳ شماره پلاک: ۷۷۰ - ۱۳۵ - ۸۷

نام و نام خانوادگی: علی متولی نام پدر: برصفان

درجه و ارگان: بیج جریبار لشکر ۴ مرادالاسم واحد گردان

تاریخ شهادت: ۵/۱۲/۶۴ محل شهادت: آبدان

علت شهادت: حمله هوایی (شکست خوردن هواپیما)

آوردنده: م. س. ک. عامل شناسایی هوایی تهران

آدرس محل سکونت: مازندران - خیابان شهر - جریبار - کلمه کرد

حمله هوایی شهیدان میانی منزل شخصی تلفن

توضیح: این شهید غسل دارد  غسل ندارد

محل مهر و امضاء: [محل مهر و امضاء]

مهر و امضاء: [مهر و امضاء]

۶۴۱۶۸



# همکلاسی آموز

## صمد مدانلو

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز صمد مدانلو

صمد مدانلو در ۵ تیر ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا کارگر و پدرش احمد مدانلو پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید صمد مدانلو در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت تیر مستقیم به شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای پهناب شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

### صمد مدانلو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَقَضَى اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

هرگز مومنانی که بی هیچ عذری مانند نابینایی و مرض و فقر و غیره از کار جهاد باز نشینند یا آنانی که با مال و جان در راه خدا کوشش می کنند در مراتب یکسان نخواهند بود و خدا مجاهدان فداکار به جان و مال را به نشستگان برتری داده مجاهدان را به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده و اهل ایمان را وعده نیکوتر که دخول در بهشت است فرموده است.

اینجانب صمد مدانلو اهل روستای چهارطاق بن وصیت نامه ام را به اختصار می نویسم.

با نام کسی که به من جان و هستی داد و همان گونه می میراند و به من هستی ای دیگر دهد وصیت را شروع می کنم. راه خود را با الهام از ائمه و انبیا که قیام در راه خدا و جهاد با کافران و فاسدان و تبهکاران روزگار است و آن طوری که امام بسیار عزیز از قرآن فرمود: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

تا رهائی دنیا از ظلم و فساد و فتنه و تثبیت احکام اسلام در دنیا من هم به این فرمان را گوش داده و اگر احیاناً دیگران نمیروند دلیل بر این نیست که من هم نمی روم. نه، نه، اینطور نیست. من یک وظیفه ای دارم که به وظیفه خود عمل کردم. به سوی خدای خود رفتم و خوشا به حالم که کورکرانه رفته باشم و هرکس چنین می گویند بس در ضلالت و گمراهیند. و در آخر از مادر بسیار زحمت کشم که یک عمر برایم زحمت کشید تشکر می کنم و از او می خواهم که شیرش را بر من حلال کند و دیدار در پیش فاطمه زهرا(س) و از برادرم می خواهم راهم ادامه دهد و از برادر مهربان و عزیزم محمود و خواهرم عذر می خواهم. شما اگر از من بدی دیدید مرا ببخشید و دیدار به قیامت.

در آخر حتما مرا در کنار شهید محل مان شهید میری دفن کنید و مراسم هایم به پدر و فامیلانم هیچ مربوطی نیست. دانی هایم و مادر و برادر عزیزم صاحب اختیارند. از مردم این روستا یعنی چهارطاق بن می خواهم جبهه ها را فراموش نکنند و امام عزیز را دعا و فرامین او را سر لوحه زندگی قرار دهند و دعا را فراموش نکنند و جوانان برومند جبهه و جبهه ها را پر کنید. مادرم و برادرم راهم را ادامه دهید تا پیروزی انقلاب و شکست دشمنان اسلام. اگر کسی از من بدی دید مرا ببخشد.

روی سنگ قبرم بنویسید: حسین خواستن بها دادن دارد، ای حسین عزیزم! جانمان به فدایت که سوی تو آمدن چه صفا دارد.

گروهیان ۲ دسته ۲

تاریخ ۶۵/۱۰/۱۶

بعد از عملیات کربلای ۴



همکلاسی آموز

## فرضعلی معصومی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرضعلی معصومی

فرضعلی معصومی در ۱۹ تیر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آغانه طبرستانی و پدرش محمدقلی معصومی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فرضعلی معصومی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۷ منطقه هورالعظیم عملیات قدس ۲ در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آستانه سر شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## فرض علی معصومی

بسم الله الرحمن الرحيم

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنَيَانٌ مَرْصُوفٌ)

«خداوند آن مومنان را که در صف جهاد با کافران مانند سد آهنین همدست و پایدارند دوست می دارد»

با سلام و درود بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) و نائب برحقش که باعث احیاء اسلام در سراسر جهان گردید و هم او باعث غلبه مستضعفین بر مستکبران شده و با درود و سلام بر تمامی کفرستیزان لشکر حق بر علیه کفر جهانی و با سلام گرم بر تمامی خانواده های شهیدان انقلاب اسلامی که با هدیه عزیزترین فرزندانشان به اسلام افتخاری بس عظیم خلق نموده اند. عزیزانم در این دنیا یک آرزو دارم و آن هم به پایان رسیدن زندگی این دنیا در میدان جهاد است چرا که مردن اینگونه زندگی جاوید است و مکتب جهاد است که می گوید: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ - گمان مبرید آنان که در راه خدا شهید شده اند مرده اند، خیر آنان زنده اند.)

پس اینگونه است که دوست دارم شهید شوم و دوست دارم با کفنی خونین بمیرم و دوست دارم در راه خدا بمیرم چرا که مردن در راه او زندگی جاویدان را به همراه دارد. مردن در میدان جهاد برای من آنقدر گواراست که همانند داماد به حجله عروسی رفتن است و آن قدر شیرین است که مانند شربت بهشت می باشد. پس برای شاگردان سالار شهیدان حسین (ع) مرگ پایان کار نیست، فصل درو کردن محصول است، مقدمه دیدار با معبود است و کیست که بخواهد به معبودش رسد و از پل مرگ بترسد؟ برای شهادت طلبان عاشق آرزو است که این پل در برابرشان قرار گیرد.

و امروز که تمامی کفر در برابر تمامی حق ایستاده، من می روم و می میرم و شهید می شوم و هر جوانی که همچون من در خون خود می غلتد برادر من است و هراشکی که بر روی گونه مادری می نشیند مادر من است و هر کس که راهم را ادامه دهد هم ولایتی من است و راه من همان راه شهیدان کربلا است، کربلائی که در راه رسیدن به آن جان را خواهم داد و به شهادت میرسم و این افتخار است، چرا که علی (ع) می فرماید: (اشرف الموت قتل الشهاده) شرافتمندانه ترین مرگها شهادت است.

پس ما می جنگیم در راه خدا اگر مردم پیروزیم و به آرزوی خودم رسیدم و اگر پیروز شدیم آن هم افتخاری بس عظیم برای اسلام است. پس ای خدای بزرگ و مهربان! گناهان مرا ببخش و محلی های من را از من راضی بگردان و مرا به آرزوی بزرگم که همان شهادت باشد پس نائل بگردان. و اما شما ای پدر و مادر عزیزم! امیدوارم که برای من غم و اندوه نخورید چرا که شهادت آرزوی من بود و آماده باشید تا فرزندان دیگر را در راه خدا بدهید.

پدر جان و مادر جان! امیدوارم که مرا حلال کنید و از خدا می خواهم که زحمت های شما را به ثواب تبدیل سازد و در مرگ من گریه نکنید و خوشحال باشید که روزی چنین فرزندی داشتید و در راه خدا آن را دادید. گریه نکنید که دشمن خوشحال میشود. و شما ای برادران عزیزم! امروز زمان امام حسین (ع) است و این روزها همه عاشورایند و شما باید پیوسته در راه اعتلای اسلام عزیز کوشا باشید و فرمان های امام را با جان و دل عمل کنید و وقتی که جنازه ام را آوردند آن را باز کنید و به منافقین و کوردلان و پول پرستان نشان دهید و بگویید او برای پول نرفته بلکه برای خدا رفته و عاشق حسین (ع) بود. صورت من را به آنها نشان دهید و بگوئید با لب خندان از دنیا رفته و شهادت برای او گوارا بود و در روز شهادت در بین مردم شیرینی پخش نمائید. و شما ای خواهران عزیزم! امیدوارم زینب گونه باشید و پیام مرا به دیگران برسانید و سفارشی که به همه شما دارم این است که نماز بخوانید و نماز را ترک نکنید. و از همه مردم می خواهم که از روحانیت جدا نشوند. و پیام امام بر شما واجب است که عمل کنید چرا که او نماینده امام زمان است. و از همه دوستان و آشنایان می خواهم راهمان را ادامه دهند.

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند      فرزند عیال خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی      دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

وصیتی کرده به من عزیز همسنگرم      که من شهید اگر شدم بگو تو با مادرم

طلب نماید از خدا سلامت رهبرم      گریه مکن مادر من با رفقا می روم

مرگ بر دشمنان خدا و رسول خدا، که در راس همه آنها شیطان بزرگ آمریکا، مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر اسرائیل خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. (۶) بار

به امید پیروزی حق علیه باطل

والسلام - ۶۲/۷/۱۷ - کردستان کامیاران



# همکلاسی آموزشی

## براتعلی مهدوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز براتعلی مهدوی  
براتعلی مهدوی در ۲۰ آذر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ننه مهدوی  
و پدرش اصغر مهدوی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید براتعلی مهدوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
درگیری های جنگل آمل شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۱۵ منطقه جنگل  
آمل در اثر جراحات وارده در اثر انفجار نارنجک شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کلاگر  
محله شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## براتعلی مهدوی

به نام خدا

اینجناب براتعلی مهدوی شماره شناسنامه ۷ حوزه ۷ قائمشهر فرزند علی اصغر ساکن کلاگرمحله جویبار، وصی خود قرار دادم آقای علی اصغر و مردم حزب الله، محل دفن من تکیه شهدا کلاگرمحله جویبار، عزاداری بکنید نماز استیجاری و روزه استیجاری انجام دهید. شروع، سلام بر مردم همیشه در صحنه و خنثی کننده نیرنگ منافقان، درود بر امت حزب الله که نفس به نفس خدا را خواسته اند. خداوندا مرا شهید بمیران که شاید خون ناچیز من کمی کمکی کرده باشد برای تداوم انقلاب. ای رهبر عزیزم! به روح مقدست سوگند یاد می کنم که از حیثیت اسلام و قرآن کریم و ولایت فقیه دفاع کنم. مادرم! دعا کن که مرگم شهادت در راه خدا باشد. بستیز با آن کس که با تو می ستیزد.

مادر مهربانم! هرگز نمی گویم برای من گریه نکنید گریه بکنید گریه ای که دل منافقان را به لرزه در می آورد. والدین گرامی؛ پدر و مادر خوبم، برادر و خواهرانم! اینک که با مبارزان گردان جنگل سپاه هستم امیدوارم که به ندای امام عزیز پاسخ مثبت بدهید. مادر بهتر از جانم! بعد از شهید شدنم نگران نباشید و گریان نباش و باخنده و خوشروئی به همه دوستان و آشنایان بگو که افتخار می کنم فرزندم در راه اسلام و میهن شهید شده است.

این را بدانید که من از دیگر عزیزان این ملت بهتر نیستم که شهید شدم، بالاخره من هم اگر لیاقت داشته باشم باید شهید شوم تا میهن اسلام ما از قید و بند متجاوزین آزاد گردد.

خواهرانم! بدانید که حجاب شما از خون برادرانتان بالاتر است. برادرانم! به فرزندان خود چگونگی حجاب را بیاموزید و بگویند که حجاب شما از خون عمویتان بالاتر است و مقام بالاتری دارد. حضرت محمد(ص) فرموده که بهشت زیر پای مادران است. ای امت دلاور و مسلمان! بدانید که تنها راهی که می تواند برایتان افتخار جاودانه بجای بگذارد اطاعت مطلق شما از ولایت فقیه است و اکنون که من با یاد خدا به جبهه می روم خدای من شاهد است که نه برای گرفتن انتقام می روم و نه برای شهید شدن که به بهشت روم و فقط هدفم از این کار ادای دینم به انقلابم بود.

برادرانم! دعای کمیل را فراموش نکنید و مسجدها را خالی نگذارید، چون مسجد سنگر است. در تظاهرات شرکت کنید جای مرا پر کنید. نگذارید مادرم از خالی بودن جای من رنج بکشد. موقع وداع است و انسان خواه و ناخواه به یاد گذشته می افتد. گذشته های تلخ و شیرین، پدر و مادر خوبم! اگر در گذشته من باعث ننگ و ناراحتی شده ام مرا ببخشید و روح مرا شاد کنید. خداوند به شما صبر عنایت کند.

شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل را فراموش نکنید. به قول آیت الله بهشتی: ما راست قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و بر عمر او بیفزای

مادر تو باو من به اسم شهیدون مثل خدابنده، جان مادر / اسم حامدی، معصومی، تیکه بهیه جان مادر

الان چند ماه ندارم سر و سامون، جان مادر / ندومه که ابراهیم و حسن انه دیار جان مادر

(والسلام)



# همکلاسی آموز

## ابراهیم نامدار

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابراهیم نامدار  
ابراهیم نامدار در ۹ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار  
استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه رستگار جو  
و پدرش شعبان نامدار پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید ابراهیم نامدار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات  
تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار  
روستای کلاگر محله شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت  
مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## ابراهیم نامدار

بسم رب الشهداء و الصديقين - اشهد ان لاله الاالله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد ان عليا ولي الله شهادت و گواهي مي دهيم كه خدایي جز خدای يگانه نيست و شهادت مي دهيم كه حضرت محمد(ص) پيامبر و فرستاده خداست و شهادت مي دهيم حضرت علي(ع) اميرالمومنين و ولايت دار به مردم از طرف پروردگار است. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ - اي کسانی كه ايمان آورديد شما اگر خدا را ياری كنيد يعني دين خدا و پيغمبر را ياری كنيد خداوند شما را ياری مي كند و در جنگ ها شما را پيروز و بر حوادث روزگار شما را ثابت قدم مي گرداند.

دروود و تهيات الهی به ختمی مرتبت مظهر عدالت حضرت محمد(ص) و همچنين همه امامان و ائمه اطهار و امام زمان(عج) برپاکننده عدالت و چراغ هدايت بقيه الله الاعظم و نائب برحقش امام خميني اميد مستضعفان بنيانگذار جمهوری اسلامی رهبر كبير انقلاب مرجع بزرگ شيعه و سلام بر حضرت آيه العظمی منتظری اميد اينده انقلاب و درود پاک همه مخلصان و مسلمانان بر شهدای اسلام و انقلاب اسلامی و شهدای جنگ تحميلي كه از طرف عراق به كشور اسلامی ما تحميل شد. سخني چند با امت حزب الله: امت حزب الله و شهيدپرور و هميشه پشتيبان انقلاب اسلامی باشيد و همچنان به جبهه های حق عليه باطل كمك كنيد و به جبهه های جنگ ميعادگاه راهيان راه الله! هجوم بياوريد. امروز اسلام احتياج به كمك دارد. امروز اسلام احتياج به خون پاكان و مخلصين و پيروان خود دارد. اگر تمامی كفر در مقابل اسلام ايستاده و صف كشيده شما هم بنيانيد در مقابل كفر.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ مَرْصُوصٌ - سوره صف آيه ۴ - همانا خداوند تبارك و تعالی دوست مي دارد آناني را كه مي جنگند در راه او و صف زدند در مقابل كفار، گویا آنها هستند كه از بنيانی سخت و استوار ساخته شده اند. و در همین سوره در آيه های بعد مي فرمايد: اي کسانی كه ايمان آورديد آیا شما را به تجارتي سودمند كه از عذاب پروردگار نجات دهد دلالت كنم؟ ايمان آوريد به خدا و رسولش و جهاد و مبارزه كنيد در راه خدا با جان و مالتان اين بهترين چيز است. اگر بدانيد خداوند مي آمرزد گناهان شما را و داخل مي گرداند شما را (داخل چيزی) داخل بهشت هايی كه از زير آنها نهرهای (آب گوارا) جاری است و خانه های زيبا و بهشتی های عدن جاودانی (و قصرهای عالی) عطا فرمايد. اين همان رستگاری بزرگ و سعادت عظمی بندگان است.

خداوند به ما مي گويد به خدا و رسولش ايمان بياوريد و در راه خدا جهاد كنيد بوسيله جان و مال. اينكه انسان بگويد من به خدا ايمان آوردم اما در راه خدا با جان و مال جهاد نكند و دفاع از نواميس اسلام نكند و دفاع از مملكت اسلامی نكند بايد در ايمان خودش شك كند. انسان همین بگويد كه ايمان آورده ام ديگر تمام، اين تازه اول كار است. تازه اول كار را كرد و به خدا ايمان آورد. در ايمان آوردن زور نيست حالا كه ايمان آوردی بقيه مسائل اسلامی را بايد رعايت كنيد. آنهایی كه در اين راه (دفاع از اسلام) بروند و شهيد بشوند و چه پيروزمانده بر گردند آن اجر عظيم و پاداش بزرگ را دارند و خداوند آنها را در بهشت بزين خود كه وعده آن را داده است جای مي دهد. و همچنين خداوند در ادامه اين آيه های شريفه وعده فتح و ظفر بسيار نزديك به مجاهدين در راه خویش را داده است: نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ - تصرف و ياری خدا در جنگ و فتح نزديك برای سپاه اسلام و بشارت و رحمت به اهل ايمان است.

خداوند در آخر هم به ياری دين خود مي آيد و سپاهيان اسلام را ياری و نصرت مي كند و پيروزی را برای سپاه خودش به اهل ايمان بشارت مي دهد. ما اين درس را از سالار شهيدان حسين بن علي ياد گرفته ايم كه بايد در راه خدا از همه هستی خود گذشت و از سالار شهيدان ياد گرفتم كه بايد اسلام را ياری كرد. ياری اسلام خون مي خواهد، ياری اسلام صبر مي خواهد، مشكلات تحمل كردن مي خواهد، ياری اسلام مادرهای بي پسر شده و فرزند از دست داده و بچه های يتيم شده و زنان جوان بي شوهر شده مي خواهد. اين سخن را همه ما مي دانيم كه در آخرين لحظات زندگی خود سيدالشهداء امام حسين(ع) گفت: اگر با كشته شدن من دين اسلام و جدم پايدار می ماند ای شمشيرها بياييد مرا تکه تکه كنيد. ما از امام حسين(ع) عزيز الزهراء(س) بالاتر نيستيم.

امام را تنها نگذاريد و نگذاريد دل امام از كارهای شما رنجور شود. خدا نكند كه امام تنها بماند و از تنهایی شهيدان را يکی يکی صدا بزند. بهشتی، رجائی، باهنر، مطهري و ديگر شهدا را صدا كند و آنها را به كمك و ياری طلبد. ملت ما ملتی نيست و نبود كه امام را تنها بگذارد. هميشه در خط امام باشيد و پيرو روحانيون در خط امام باشيد كه در راه زندگی گمراه نشويد. هميشه در صحنه انقلاب و جنگ باشيد و نگويد كه خسته شديم و حرفهای ديگر از اين قبيل كه باعث می شود انقلاب به حال خود گذشته و امام تنها بماند.

صحتی با پدر و مادرم. ای پدر و مادر عزيزم و عزيزتر از جانم! بايد افتخار كنيد كه فرزند شما جان خودش را فدای اسلام کرده است. اين افتخار بس عظيم نزد خدا برای شماست. خدا به شما امانت داده و امانت را از شما گرفته است. ای پدر و مادر عزيزم! مرا ببخشيد كه نتوانستم فرزند خوبی برای شما باشم و جز مزاحمت و دشواری برای شما نبودم. مادرم! مرا با خون جگر بزرگ كردی و برای بزرگ كردن رنج های بی شماری كشيده ايد از خدا طلب صبر كن و پدر بزرگوارم! كه پدر خوبی برای من در زندگی بوديد و هميشه در زندگی راهنما بوديد و برای من زحمت های بی اندازه كشيده ايد. اين زحمت های شما را فقط خدا می تواند جبران كند. از خداوند بخواهد تا شما در از دست دادن عزيزتان صبر بدهد. ای پدر و مادرم! من خیلی گناه و بدی ها و خطاها نسبت به شما كردم و نافرمانی حرفهای شما را كردم. از شما حلايت می طلبم از مادرم حلايت می طلبم و از او می خواهم شيرش را بر من حلال كند. مرا ببخشيد مرا عفو كنيد. شما سهم خودتان را عفو كنيد. زيانم عاجز است قلم نمی نويسد و فقط عاجزانه از شما طلب بخشش می كنم.

و ای برادر و خواهرانم! اگر نتوانستم برادر خوبی برای شما باشم و نبودم از همه شما طلب عفو و بخشش و همه شما را به تقوای الهی كه شما را از گناه باز می دارد سفارش می كنم. ای کسانی كه داريد درس می خوانيد! ای کسانی كه باهم در يك مدرسه بوديم! خودتان را پاك كنيد و بی آياش خودتان را تزكيه كنيد همانطور كه امام ما گفت تزكيه قبل از تعليم و تعلم است. وقتی كه خودتان را ساخته ايد آن وقت درس بخوانيد. اين موقع درستان برای جامعه مثمر ثمر است. آن موقع جامعه به وجود شما نياز دارد آن موقع مظاهر غير اسلامی در جامعه را از بين ببريد در غير اين صورت شما خود سرچشمه همه مظاهر غير اسلامی می شويد و جامعه را به خرابی می كشانيد.

تخصص بی تعهد برای جامعه خوب نيست. هرچه بيشر جبهه ها را پر كنيد.

از همه کسانی كه بر گردن من حق دارند می خواهم كه مرا ببخشيد تا در نزد خداوند روسفيد باشيم.

((والسلام)) ابراهيم نامدار



# همکلاسی آموز

## قربانعلی نوری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قربانعلی نوری  
قربانعلی نوری در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب خاتون  
دهقان و پدرش نورعلی نوری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید قربانعلی نوری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ منطقه شلمچه در  
اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای واسوکلا  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## قربانعلی نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله و على آله الطيبين الطاهرين  
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا جُدْرَكُمْ فَأَنْفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا

ای اهل ایمان سلاح جنگ بر گیرید و آنگاه دسته دسته با همه یکبار متفق برای جهاد بیرون روید (قرآن کریم-نساء ۷۰)  
با درود و سلام به درگاه آقا امام زمان یگانه منجی عالم بشریت و با درود و سلام خدمت رهبر کبیر انقلاب اسلامی خمینی  
بت شکن زمان و با درود و سلام به تمامی مستضعفان جهان و ستمدیدگان. بار پروردگارا، معشوقا! من ضعیف و ناتوانم که  
تحمل از دست دادن عضوی از بدنم را ندارم، چگونه می توانم عذاب شدید دوزخ را تحمل کنم و خدایا مهرت غالب و  
قدرتت جاری است، با این وصف فرار از حوزه فرمانروایت میسر نخواهد بود. بنابراین جز تو کسی را نمی یابم که گناهان  
من روسیاه را ببخشاید.

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلَعْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۴-۲۸ طه)

پروردگارا سینه مرا گشاده دار و کار مرا بر من آسان گردان و گره از زبانتم بگشا تا سخنان مرا بفهمند.

بارپروردگارا بنگر که مردم حزب الله و همیشه در صحنه چگونه صف جبهه ها را پر کرده و به ندای امام لیبیک گفته و با شهادت  
خود درخت اسلام را آبیاری می کنند تاریخه گیرد و به همه نقاط دنیا نفوذ کند و زمینه ظهور امام زمان را آماده کند تا حکومت  
الهی خویش را آغاز نماید. یا الله بین عاشقان اهل ایمان چگونه جان می گذارند تا شمع های توحید روشن بماند. شعله شمع  
خود نیایشی است و سوختن پروانه نیایشی دیگر...

اکنون سخنی دارم با قوم و خویش که اگر من به شهادت رسیدم و سر از تن نداشتم برایم نگرید چون آقا امام حسین(ع)  
سر از تن نداشت و اگر مفقود شدم برایم اشک نریزید چون زهرای اطهر دخت پیامبر(ص) مفقود است و کسی نمی داند که  
جایش کجاست.

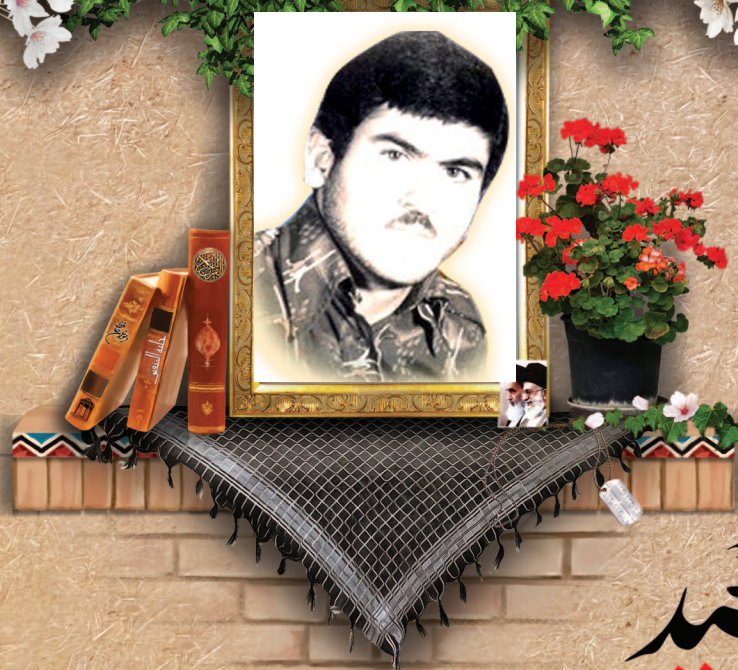
ای پدر و مادر عزیز و بزرگوارم! از این که مرا بزرگ نموده اید و در رشد و تربیت فرهنگی و اجتماعی کمک نموده اید تا در  
راه راست قدم بردارم، اکنون از شما کمال تشکر را دارم. ای پدرم! چه روزهایی رنج و زحمت کشیده ای و برای تربیت من  
تمامی جوانی خود را گذاردی و موهای سیاهت به سپیدی گرائید تا ما راحت باشیم و برای تعلیم و تعلم من کوشش نمودید  
و مرا به خدانشناسی دعوت نمودید. اکنون ای مادر جان! تو ای مادر! که همچون فاطمه گونه زیستی و با پاکدامنی و مهر و وفا  
فرزندانی را بزرگ نموده اید و تحویل داده اید. اکنون ای مادر! بدان که شیرت، شیر پرور شده و فرزندان راهی را انتخاب نموده  
که هرکسی توفیق آن را ندارد و شما باید افتخار کنید که چنین امانتی را به پروردگار یکتا تحویل نموده اید و در روز قیامت نزد  
امامان و خداوند روسفید هستید زیرا که فرزندان راه امام حسین(ع) را رفته و به نهضت او ادامه داده است.

ای مادر عزیز! هر چه از گذشت و محبت شما بگویم کم گفتم و زبان توانایی توصیف آن همه گذشت و محبت شما را ندارد.  
پدر و مادر عزیزم! من در طول عمرم در حق شما پسری نکرده ام و باید از این بابت مرا ببخشید در حالی که شما پدری و مادری  
را بر من تمام کردید. مرا ببخشید که اگر اینگونه نباشد روحم رنج می بیند. و شما ای برادرانم! ای نور چشمانم! صحبتی نیز  
دارم با شما. بخصوص برادر خوبم محمد آقا، شما در طول زندگیم به من خوبی ها کردید و با این که کوچک تر بودید برادری  
را به من نشان داده بودید. برادرانم! از شما درخواست دارم که تابع اسلام و رهبر ما خمینی کبیر باشید و او را پیوسته دعا کنید.  
مادر بزرگوار! دوست دارم که از خواهر کوچک نرگس خانم که او را بیشتر از قلبم دوست داشته و خواهم داشت یک حزب  
الله به تمام معنا و یک شیرزن فداکار بسازید و همیشه به او بگوئید که برادرش در راه خدا و کشور و میهن و حفظ ناموس و  
شرف و از همه بالاتر اسلام فدا کرده و تقواری در کلاس جبهه دیده بود. از خانواده ام می خواهم که اگر روزی آنها را رنجانیده ام  
مرا ببخشند و از گناهانم درگذرند. (والسلام)

این دو بیت شعر را بر سنگ قبرم بنویسید:

گل گشته خجل ز عطر خوش بوی شهید      زان رو سر و جان نهاده بر کف شهید  
او سفر کرده است از خاک تا کوی خدا      هرگز تو مپندار که مرده است شهید

قربانعلی نوری - به تاریخ: ۶۷/۲/۱۰



شهدای آسمان

## حسین نوریان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین نوریان  
حسین نوریان در ۱۱ تیر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرنگیس  
بابایی و پدرش قاسم نوریان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته ادبیات در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسین نوریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ منطقه فاو عملیات  
والفجر ۸ در اثر اصابت ترکش خمپاره به شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گلپرد  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسین نوریان

بسم رب الشهداء

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَّا تَشْعُرُونَ

با سلام و درود بر شهیدان اسلام و سلام و درود بر امام امت این پیر جماران خمینی بت شکن. حال که خداوند متعال و یگانه به من توفیق داد که به ملاقات و میهمانی او بشتابم و راهی جبهه های جنگ شوم و سلاح آن برادر هم‌رمز را بر دوش بگیرم بر خود لازم دانستم وصیتی برای خود بنویسم. اول بر پدر و مادرم سلام می رسانم و پس از تقدیم سلام از آنها طلب پوزش می کنم و از آنان می خواهم که مرا ببخشند از این که نتوانسته ام برای آنان فرزند خوب و در پیری عصای دستشان گردم. از پدر و مادرم می خواهم اگر شهید شدم مرا عفو نمایند به خاطر این که نافرمانی هایی که در مدت زندگی نسبت به آنان روا داشته ام و از آنها تشکر و قدردانی می کنم به خاطر این که به من عزم میدان داده اند.

پدر و مادرم! به شما سفارش می کنم اگر جسدم پودر شده و به خانه نیامد ناراحت نباشید، زیرا مادرانی مثل شما هستند که جسد فرزندانشان پودر شده و به خانه نیامد و اگر جسد مرا به خانه آوردند مرا در قبرستان روستایم در جوار شهید بزرگ دفن نمایید. از خواهران و برادرانم و پدر و مادرم می خواهم که بعد از شهادتم برایم گریه نکنید و هر وقت قرار شد گریه کنید به یاد حضرت حسین (ع) و اهل بیتش گریه کنید. زیرا که غریبان در صحرای کربلا به شهادت رسیده اند.

و به تو ای خواهرم! وصیت می کنم که حجاب را رعایت کن زیرا که حجاب تو از قطره خون شهید بالاتر است. و به شما ای برادران! بعد از شهادتم سلاح افتاده ام را به دست بگیرید و در مقابل مستکبران بایستید و در سنگر عبادت بر علیه کفار به مبارزه به پا خیزید. نسبت به پدر و مادر خوبی کنید و رضایت آنها را جلب کنید زیرا رضایت خداست.

زندگی می آید و می گذرد ولی برای چی و چرا؟ راه و هدف و مقصد را باید شناخت و قبل از این که مرگ به سراغ ما بیاید ما به سراغ مرگ برویم، مرگی که همواره باعث افتخار است. همانند مرگی که حسین ابن علی (ع) در صحرای کربلا انتخاب کرد و همان راهی که شهدای گرانقدر کربلا پیموده اند و بالاخره همانند مقصدی که خداوند وعده داده است. در هر لحظه که باشد بالاخره مرگ به سراغش می آید، انسان کشته می شود اما کشته شدنی که پیامبر اسلام فرموده است را باید انتخاب کرد. که فرمود: **أَشْرَفُ الْقَتْلِ قَتْلُ الشَّهْدَاءِ** یعنی شریف ترین کشته شدن در راه خدا است.

آن قدر با مال و جان خود در راه خدا جهاد خواهیم کرد و آن قدر می جنگیم تا پرچم لاله الا الله را در بلندترین قلعه جهان به اهتزاز در آوریم و توصیه من به جوانان اینست که ای جوانان! مبادا در غفلت بمیرید که علی (ع) در محراب عبادت شهید شد. مبادا در بی تفاوتی و پوچی بمیرید که علی اکبر حسین (ع) در راه امام حسین (ع) با هدف کشته شد و ای جوانان! مبادا در رختخواب ذلت بمیرید که معلم شهیدان حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. از شما می خواهم که با روحانیت در خط اسلام و امام همبستگی داشته باشید زیرا اگر این کار را نکنید پیروز نخواهید شد.

ای خوشا با فرق خونین در لوای یار رفتن / سر جدا، پیکر جدا، در محفل دلدار رفتن

دیگر عرضی ندارم، از خداوند متعال می خواهم که تمام خدمتگزاران به اسلام را توفیق عنایت کند و کسانی که بر علیه انقلاب اسلامی متعهد شده اند اگر قابل هدایتند هدایت و اگر نیستند خداوند نیست و نابودشان بگرداند.

والسلام علیکم من اتبع الشهداء

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی

برادر شما حسین نوریان



# همکلاسی آموز

## سیدجواد هاشمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدجواد هاشمی  
سیدجواد هاشمی در ۲۴ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
صغرا واسو و پدرش سیدمحمود هاشمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدجواد هاشمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۰۸ منطقه دارخوین در اثر ضربه  
مغزی جراحات ناشی از سانحه اتومبیل در خط مقدم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای بالامحله  
شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید جواد هاشمی

بسم رب الشهداء و الصديقين

سلام بر امام عزیز، سلام بر شهیدان راه حق و عدالت، شهیدانی که در کویر داغ خوزستان و در کوهستان های سرد و خاموش کردستان در این گرمای طاقت فرسا و در آن سرمای جانسوز دور از زن و فرزند و برادران و خواهران و پدر و مادر تنهای تنها، غریبانه جان داده اند و می دهند و سلام بر پیچ تاب های پرشکوه لحظات جان دانشان و سلام بر مهدی / مهدی گفتنشان و سلام بر ذکر یا رب / یا رب شان و سلام بر خانواده محترم شهدا.

ای مادران شهیدان! مطمئن باشید که ما با یاری خداوند متعال انتقام خون شهیدانتان را خواهیم گرفت و شب های غمبار زندگیتان را به صبح خواهیم رساند و با شکست ظالمین خنده بر لب های شما خواهیم شکوفاند.

ای برادران و خواهران! امروز بعد از ۱۴ قرن شهیدان کربلا ردیف در کنار هم آرمیده اند و راه چگونه زیستن و چگونه مردن را به ما آموخته اند و ما هم ۱۴ قرن گفتیم که ای کاش ما هم در کربلا بودیم و روز عاشورا حسین علیه السلام را یاری می کردیم و امروز خداوند صحنه پیکار و صف بندی آشکار دیگری را با آب و رنگ خاص برای ما شیعیان حسین (ع) آماده کرده است. امروز فرزند والا مقام حسین (ع) امام امت ماموریت یافت که دگر باره همان فریاد (هل من ناصر ینصرنی) حسینی را به گوش این خفتگان عصر جور و ستم طنین اندازد. امروز این امام ماست که علم بر دوش گرفته و با آوای گرم مسیحائی خود در کالبد نیمه جان این امت، جانی تازه دمیده و امروز این امام ماست که با عصای موسائی خود بند دل فرعونیان را لرزاند و امروز این امام ماست که با تبر ابراهیمی خودشان تار و پود وجود نمرودیان زمان را از هم پاشید و امروز این امام ماست که با ذوالفقار علی در دست رشته حیات ننگین استکبار جهانی را پاره کرده است.

ای امت شریف! امام را تنها نگذارید و اگر خدای ناکرده امروز امام را تنها بگذارید هزاران سال دیگر باید از حسرت بسوزیم و ما برای یاری امام که همان یاری اسلام است قدم بر میدان می نهیم. اگر شهادت نصییمان شد خوشا به سعادتمان و اگر نشد باز هم منتظر می مانیم تا در رکاب امام زمان بجنگیم انشاءالله.

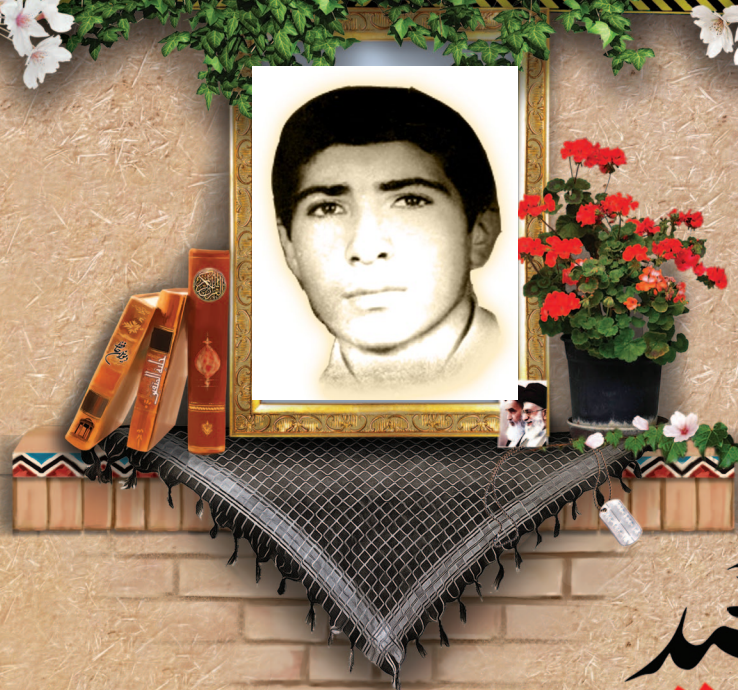
وصیت من به امت حزب الله این است که در خط ولایت فقیه باشید و از تفرقه و جدایی پرهیزید و همیشه از حق دفاع کنید و به یاری رزمندگان در نبرد با کفار بشتابید و سنگر جبهه را هیچ وقت خالی نگذارید و در دعاهای کامل و توسل و نماز جمعه شرکت کنید و شعار مرگ بر آمریکا و شوروی و اسرائیل و منافق را فراموش نکنید.

از پدر و مادرم می خواهم که مرا حلال کنند و در شهادت من گریه نکنند و همچون خانواده شهید حسن فقیهی و دیگر خانواده شهدا خوشحال باشند و خدا را شکر کنند که هدیه ای تقدیم اسلام نموده اند. از برادرانم می خواهم که مرا حلال نموده و ادامه دهنده راه من باشند و از شهادت من هیچ ناراحت نباشند و به پدر و مادر کمک نمایند.

از خواهرانم می خواهم که در شهادت من ناراحت نباشند و لباس سیاه نپوشد و همچون زینب در صحرای کربلا از شهادت برادر افتخار نمایند. و از برادران و همسرانشان می خواهم که فرزندان خود را طوری تربیت کنند که فردا مابه سرفرازی آنها باشند و سلام مرا به تمام فامیل ها و آشنائیان و دوستان برسانید و از همه شما می خواهم که راه امام را ادامه دهند. والسلام

این وصیت نامه در جبهه پاسگاه زید نوشته شد و در داخل سنگر با برادر حسن حسن زاده

ساعت ۱۰/۵۹ دقیقه تمام شد.



# همکلاسی آموز

## نعمت‌الله یاری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نعمت‌الله یاری  
نعمت‌الله یاری در ۴ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش قمر عسگری  
و پدرش رمضانعلی یاری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ادبیات در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید نعمت‌الله یاری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۱۶ منطقه مریوان در اثر اصابت  
تیر به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سراج کلا شهرستان شهیدپرور جویبار استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## نعمت الله یاری

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (سوره نساء - ۷۴) قرآن کریم

وصیت نامه اینجانب نعمت یاری فرزند رمضان تاریخ تولد ۱۳۴۴ دانش آموز سال سوم نظری

أشرف الموت قتل الشهادة - شرافتمندانه ترین مرگ شهادت است. (محمد ص)

آری پیامبر رسول خدا چنین فرمود و من نیز پیرو راه اویم چون پیامبرم و درس چگونه زیستن را از او آموختم و راه پیامبرم را پیشه گرفته ام تا در راه او به شهادت برسم و چند قطره خونی که در بدن دارم نثار دین اسلام و رهبرم کنم. و شما برادران و خواهران حزب الله! ای سربازان حسین (ع) و جانبازان خمینی! تو نیز مثل دیگر شهیدان همچون علی اکبر به ندای (هل من ناصر ینصرنی) حسین (ع) که از حلقوم پاک خمینی بیرون می آید جواب مثبت داده و راه او را که راه علی (ع) و حسین (ع) است ادامه دهید تا این انقلاب را تا ظهور مهدی (عج) پاسداری نموده و حرمت خون شهیدان را نگه داشت و ادامه دهندگان راه شهدا باشید.

امام را تنها نگذارید و او تنها رهبری بود که تا به حال توانسته است انقلاب را به پیش ببرد، تنها نگذارید که او از سلاله پاک پیامبر اسلام است. برادران و خواهران حزب الله جویبار و سراجکلا! من به جبهه رفتم که دیدم بهترین موقع برای جانبازی و ایثارگری در راه اسلام است و شما باید بدانید که کشته شدن در راه این انقلاب و کشته شدن در راه اسلام است و فضیلت آن کمتر از شهدای کربلا نیست.

ما باید خون ها بدهیم تا حقانیت اسلام را ثابت کنیم و شما خانواده عزیزم امیدوارم که مرا ببخشید از این که نتوانسته ام عصای دست شما باشم. امیدوارم که برادران من بزرگ شوند و تداوم دهنده راه من باشند. و تو پدر و مادرم! از این که فرزندی همچون علی اکبرگونه تربیت کرده ای و در راه اسلام دادی ناراحت نباشید و فیض عظیمی خداوند به شما عنایت کند. از دوستان و فامیلان و همکلاسانم می خواهم که اگر از من بدی سر زده است مرا ببخشند و یک توصیه به برادران انجمن اسلامی توحید دارم که تا پیام امام را شنیده اند به داد اسلام برسند و مستحکم تر با شیطان بزرگ آمریکا و تمام ابرقدرت های شرق و غرب بجنگند. و برادران سعی کنند تبلیغات زیاد کنند و به قول امام کوچکترین کار را انجام داده اند با بلندترین فریاد صدا بزنند و مبارزه خستگی ناپذیر خود را با منافقین و توطئه پردازان شهر و روستا انجام بدهند و در راه اسلام از ایثار جان و فداکاری خود به آرزوهای خویش که پیوست به لقاء الله است برسند.

برادران صبور باشند و همدیگر را دوست بدارند و کینه دیگری را کنار بگذارند و باید بدانید مرگ راهبست که باید پیمود و سفری است که باید رفت پس چه بهتر در راه اسلام و خدمت به ملت اسلامی باشد و باید بدانید ملتی که شهادت آرزوی اوست پیروز است. و توصیه دیگرم به همه شما شنوندگان حزب الله این است که پشتیبان ولایت فقیه و روحانیت مبارز باشید. در شعارهایتان خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار یادتان نرود و هر چه دعا دارید امام را بکنید. چه در نماز و مخصوصا در دعای کمیل.

برادر نعمت الله یاری - مورخ ۶۱/۳/۱۴

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



# همکلاسی آموز

## عیسی یوسفی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عیسی یوسفی  
عیسی یوسفی در ۴ تیر ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان جویبار استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مریم امینی و پدرش محمد یوسفی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس جویبار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عیسی یوسفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ منطقه شلمچه عملیات تکمیلی کربلای ۵ در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای پهناب شهرستان شهیدپرور جویبار استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

### عیسی یوسفی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ - قرآن کریم

گمان مبرید آنانکه در راه خدا شهید شدند مرده اند بلکه آنها زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان متنعم خواهند بود.

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أقدامنا وَانصُرنا على القوم الكافرين

پروردگارا بر ما صبر و مقاومت عطا کن و گام های ما را استوار گردان و بر گروه کافران پیروز فرما. آمین.

درود بر خط سرخی که از چشمه جوشان اسلامی سرچشمه می گیرد، درود بر امام خمینی بت شکن زمان، آزادکننده انسانها و امید مستضعفان و محرومان جهان و سلام خدا بر سالار شهیدان حسین بن علی (ع) و درود و سلام بر شهیدان راه حق و عدالت و با سلام بر رزمندگان کفرستیز و حماسه آفرین جبهه های نبرد علیه ظلمت.

مکتب به آدمی می آموزد تا نهال اسلام چگونه جان گیرد و ریشه دار گردد، مکتب کربلا و مکتب انبیاء و مصلحان و مجاهدان مکتب معرفت و مکتب عشق و محبت است. یاران ما در راه هدف های اسلامی و انسانی و برقراری ارزش های الهی و حفظ ایده و شرف خویش جان خود را دلیرانه فدا کردند.

یاران اسلام فداکارانی هستند که راضی شدند بدنشان با توپ و خمپاره دشمن تکه تکه گردد، ولی دین خدا با گستاخی و بی پروایی خصم از بین نرود. شهیدان ما به پاس حرمت اسلام و ارزش ها و به خاطر بقای ناموس اسلام به شهادت تن دادند و زندگی مادی خود را از دست دادند و آرزوهای دنیوی خود را نادیده گرفتند تا آرزوی اسلام جامه عمل بپوشد.

پس زندگانی ما باید بر اساس حق و عدالت و شرف باشد و از این موقعیتی که برای ما پیش آمده نهایت بهره برداری را بکنیم. ای مادر عزیزم! و ای خواهران عزیز و غمخوارم! در زندگی خویش نمونه و الگو باشید و از زینب قهرمان عبرت بگیرید. تا میتوانید دل خود را به نور الهی منور کنید و در زندگانی حجاب خود را حفظ نمایید.

پدر عزیز و مادر مهربانم! مبدا اجازه دهید که اهریمنان علیه امام عزیز و انقلاب بزرگ ما دهن کجی کنند که روح آزاده میشود. از انقلاب اسلامی و رهبریش حمایت کنید. حبیب ابن مظاهرها و مسلم بن عوسجه ها را دیدید که چگونه از اسلام و رهبرشان طرفداری کردند و در راه انجام وظیفه سر و جان باختند؟

افضل الناس من یجاهد فی سبیل الله بماله و نفسه (بهترین مردم کسانی هستند که با جان و مال خود در راه خدا کوشش و مجاهده و جهاد می کنند)

پدر و مادر مهربانم! خلاصه مرا ببخشید که نتوانستم زحمات شما را جبران کنم.

از شما می خواهم که حلالم کنید. (انشاءالله)

پیامم به برادران و برادرزاده ها و خواهرزاده هایم این است که بروند سلاح مرا بردارند و دفاع کنند. پیامم به هم محلی ها و همکلاسی هایم این است که هر کار بدی از من دیده اند مرا ببخشند. مرا کنار شهید صادقی دفن نماید.

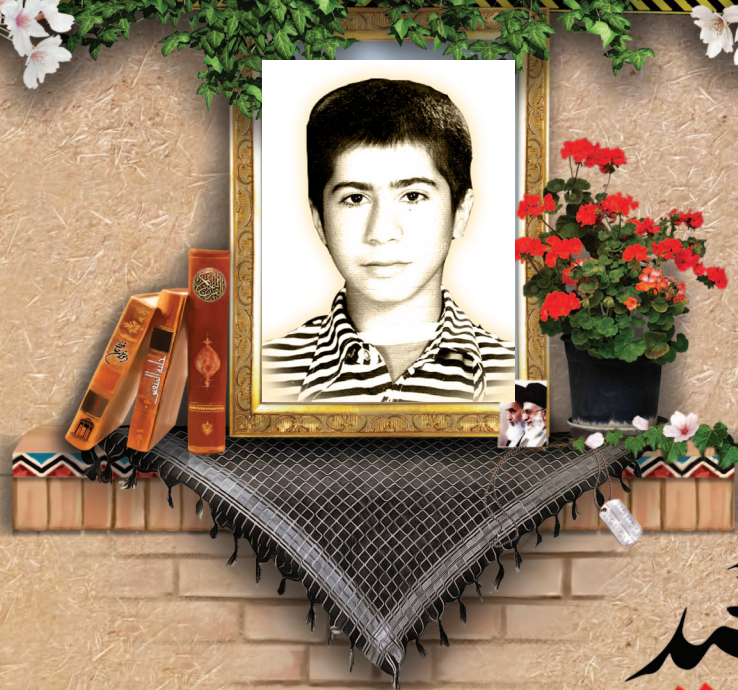
خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی (عج) از نهضت خمینی محافظت بفرما

«و من الله توفیق» ۶۴/۱۱/۲۸

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

عیسی یوسفی «التماس دعا»



همکلاسی آموز

## یزدان اسکندری

هو شهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یزدان اسکندری

یزدان اسکندری در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه محمدپور و پدرش رمضانعلی اسکندری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یزدان اسکندری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۶ منطقه بانه-کردستان در اثر اصابت ترکش به گردن، سینه، دو پا و دست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زیار کلا شهرستان شهیدپرو سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## یزدان اسکندری

بسم رب الشهداء و الصديقين

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

((کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید بلکه زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند.)) قرآن مجید

با سلام و درود فراوان بر پیشگاه حضرت ولیعصر (عج) ارواحنا و روحی له الفداء و با درود بیکران بر نائب برحقش امام خمینی پیر جماران، مرد قدرتمند و با درود و سلام بر رزمندگان کفرستیز اسلام و بر شهیدان صدر اسلام که با خون خویش نهال اسلام را آبیاری کرده اند و درود و سلام بر شما ملت همیشه در صحنه انقلاب و با درود فراوان بر شهیدان راه حق و حقیقت. اینجانب یزدان اسکندری متولد سال ۱۳۴۹ توفیق آن را یافتم که حداقل یکبار هم که شده در جبهه حق علیه باطل و جبهه عشق و ایثار و شهادت و شهامت شرکت نمایم و اگر هم در این راه به شهادت رسیدم کسی مسئول مرگ بنده نیست چون این راهی را که من انتخاب نمودم راه سردار شهیدان حسین ابن علی (ع) است که در صحرای کربلا ندای (هل من ناصر ینصرنی) سر داد و کسی نبود به ندای او لبیک بگوید. ای کاش من بودم و در روز عاشورا امام و سرور خود را یاری می کردم.

شما ای مردم غیور زیار کلا! بیایید دست بدست یکدیگر بگذارید و تفرقه را کنار بگذارید و همه برای اسلام کار کنید و فرزندان خود را برای دفاع از اسلام مقدس به جبهه ها بفرستید و ای کسانی که هنوز پای شما به جبهه جنگ نرسیده و همیشه نق میزید بیایید در جبهه ها تا ببینید عزیزان رزمنده در میادین نبرد چطور جان نثاری می کنند.

و شما ای ملت مسلمان و شهید پرور زیار کلا! تا می توانید آنهایی که در خط اسلام و انقلاب نیستند آنها را به سر عقل بیاورید دیدید اگر سر عقل نمی آید به سختی با آنان رفتار کنید. بهائی ها انگل جامعه هستند. شما ای دوستان هم سن و سالم که تا بحال در میان شما بودم! شما هم بیایید با انقلاب باشید، قدر این برادرهای حزب الهی را بدانید. این قدر خودتان را بی خیال نکنید. با مسجد و نماز و روزه و احکام خدا قهر نباشید.

وصیت من به شما پدر و مادر عزیزم این است که پدرم! اگر از من خطائی سر زده مرا ببخشید و شما مادرم! مرا ببخشید و شیر پاکت را بر من بنده حقیر حلال کن. مادرم! هرگز از مرگ من گریه و زاری نکن تا دشمنان کوردل که در اطراف شما هستند خوشحال شوند و یک مجلس عروسی برای خودشان قرار دهند. و اگر گریه می خواهید بکنید برای مظلومیت حسین (ع) و برای مظلومیت مسلمین در بند کفر و برای مظلومیت اسلام که کفار جهانی همه توان را برای نابودی اسلام تجهیز نموده است گریه کنید و با استقامت و پاسداری از اسلام و قرآن و حسین زمان رهبر کبیر انقلاب حمایت کنید و تا پای جان و تا آخرین قطره خون دست حمایت از امام عزیز را برنارید و تنهائش نگذارید و قدر این امام را بدانید.

شما برادر و خواهرم! اگر ناراحتی از من دیده اید مرا ببخشید و در عزای من گریه نکنید و خواهرم! شما همچون زینب و شما برادرم! مثل علی باشید و تنها خواهش من که پدر و مادر و خواهر و برادر و بستگانم از شما دارم این است که در عزای من گریه نکنید. و ای همسایگان! هر گونه ناراحتی از من دیده اید مرا عفو کنید و وصیت دیگر من به برادرم این است که حرف پدر و مادر را گوش کنید و عصای دست پیری آنان باشی. برادر! تا می توانی پدر و مادر را احترام کن، این گفته پیامبر اسلام (ص) است می گوید: هرگونه احترامی به او بکنی نمی توانی یک آهی که مادر هنگام زایمان می کشد جبران کنی و در پایان ای مادرم! این جانم یکی بوده است که فدای خدا کردم، ای کاش که خداوند جان دیگری به من می داد که در راه او جانم را فدا کنم. دیگر عرضی ندارم و در ضمن اگر خداوند متعال راضی شد مرا در مسجد صاحب الزمان زیار کلا در کنار قبر برادر شهید فرزاد بابائی دفن کنید.

والسلام

«۱۳۶» خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - خدایا خدایا رزمندگان اسلام نصرت عطا بفرما



همکلاسی آموز

## سیدمحسن اکبری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمحسن اکبری  
شهرستان سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
افشون تقی زاده و پدرش سیدجلال اکبری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدمحسن اکبری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۰۵ منطقه مریوان در اثر درگیری  
مسلحانه با ضد انقلاب شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای نجار کلا قدیم شهرستان شهیدپرور  
سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید محسن اکبری

بسم الله الرحمن الرحيم

(مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا)

برخی از آن مومنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدای خود بسته اند کاملاً وفا کردند، پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند تا در راه خدا شهید شدند و برخی به انتظار فیض شهادت مقاومت کرده و عهد خود را تغییر ندادند. با درود بر مولایم امام زمان حضرت مهدی (عج) و با درود و سلام بر پیر جماران و پرچمدار بزرگ اسلام و دشمن مستکبران و نائب بر حق امام زمان، امام خمینی و با درود و سلام بر رزمندگان و حماسه آفرینان اسلام در سرتاسر جهان خصوصاً رزمندگان جان بر کف اسلام که با رشادت و شهادتهای خود هر روز صفحات جدیدی در تاریخ دنیا باز می کنند، که فکر نمی کنم که تاریخ بتواند این از خود گذشتهگی ها و ایثارگری ها را در خود ثبت کند، و با درود و سلام بر امت حزب الله الحسین. رسیدن به لقای خدا نزدیک است و در همین شب هاست که سپاهیان اسلام بر کفر صدامی یورش خواهند برد تا با دستهای پر توان اسلام صدام و اربابان جانی شان را به درک واصل خواهند کرد.

ماه محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر است و همین عزیزان در شهادت حسین بن علی (ع) و ۷۲ یار با وفایش در سوگ و عزا نشسته اند و همه در حالت روحانی خاصی بسر می برند و در همین گیر و دار من با دیدن این چهره های نورانی به جبهه رفتم. پدر، مادر، برادران و خواهر عزیزم! دوست دارم پس از شهادتم مرا در مسجد دفن نمایند.

و اما پدرم! چه زحمتهایی برایم کشیدی و از این بابت از شما تشکر دارم، ولی دوست دارم ذره ای غم و اندوه به خود راه مده ای و همانند کوه استوار باشی و از زخم زبان دشمنان اسلام هراسی نداشته باشی، چرا که من از علی اکبر امام حسین برتر نیستم. و اما مادرم! می دانم که خیلی به من علاقه داری، تقاضا دارم که پس از شهادتم از ناراحتی و غم و اندوه دوری کنی و اگر نکنی فردای قیامت باید جواب فاطمه را بدهید، همین بس است.

و اما مردم! شما را به خدا قسم این مسجد سنگر است و اگر او را رها کنید خون هزاران شهید را پایمال کردید. امام حسین در صحرای کربلا برای مسجد و برای ناموس و حفظ آن جنگید. به خدا من مردن در بستر خواب را برای خودم ننگ می دانم و می دانم که به جبهه می روم و شهید می شوم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بفرما

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



همکلاسی آموز

## یوسفعلی بابایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یوسفعلی بابایی  
یوسفعلی بابایی در ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مریم اکبری  
و پدرش علی بابایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید یوسفعلی بابایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۹/۰۸ منطقه مریوان (دزلی) در اثر  
اصابت گلوله به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای تالاریشت شهرستان شهیدپرور سیمرغ  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## یوسفعلی بابایی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»

برخی از بزرگ مردان هستند که با عهده‌ای که با خدا بستند به خوبی وفا کردند و در راه او به فیض شهادت رسیدند و برخی هم در انتظار شهادت نشسته‌اند تا به دیدار خدایشان بپیوندند.

اینجانب یوسفعلی بابایی فرزند علی با حضور در سنگر مقدس و خونبار و خون‌ریز جبهه با ایمان به خداوند تبارک و تعالی و فرستاده او و پیروی از رهبری پیامبرگونه امام عزیز وصیت نامه خود را به شرح زیر آغاز می‌نمایم.

بارخدا یا تو را شکر می‌کنم که توانسته‌ام چند صباحی در راه تو قدم بردارم و در جبهه در دل‌های شب پاسداری نمایم. امت حزب الله و شهیدپرور! امیدوارم ادامه دهندگان راه خونین شهدا بوده باشید و به حرف امام گوش فرا دهید و به آن عمل نمایید. سنگر مسجد را خالی نگذارید که امام بارها تاکید می‌کند که تمام نهضت ما از همین مسجدها شروع شده و دشمن اسلام هم می‌خواهد که سنگر مسجد خالی بماند.

حال ای امت حزب اللهی تالارپشت! امیدوارم هر بدی که از اینجانب دیده‌اید مرا ببخشید اگر نسبت به شما بی‌احترامی کردم. اینجانب را به بزرگواریتان ببخشید، پشتیبان روحانیت مبارز و امام عزیز باشید، بی‌تفاوتی را از خود دور نمایید، به جبهه‌ها کمک نمایید، در جبهه حضور پیدا نمایید و اسلحه‌ام را بدست گیرید و سنگرم را خالی نگذارید.

حال ای پدر و مادرم! امیدوارم شهادتم برای شما سنگین نباشد زیرا که من برحسب وظیفه خود لباس رزم را بر تن کردم و در جبهه‌ها حضور پیدا کردم و لیاقت شهادت نصیبم شد.

و ای مادرم! آن شیرپاکی را که بر دهانم گذاشته‌ای و مرا به این سن و سال بزرگ کردی و امانت را به صاحب اصلی آن یعنی خداوند تبارک و تعالی تحویل داده‌ای. مرا در کنار دیگر هم‌زمانم یعنی در کنار قبر شهید سیدرضا حسینی به خاک بسپارید. برادران انجمن! شما وظایفی بسیار خطیر بر دوش دارید و به وظایف خود خوب عمل نمایید، یاوه گویی‌های دیگران را نشنوید و در راه خدا سختی‌ها را تحمل کنید که در مقابل هر سختی آسانی است و همچنین برادر و خواهرانم! اگر موجب ناراحتی شما شدم مرا ببخشید. در آخر دعا به جان امام را فراموش نکنید.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بفرما...

به امید حضور در دادگاه عدل الهی، فرزندان

بسیجی و یکی از سربازان امام زمان «یوسفعلی بابایی تالارپشتی»



# همکلاسی آموزشی

## فرزاد بابایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرزاد بابایی

فرزاد بابایی در ۲۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه حسنیپور و پدرش محمدعلی بابایی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فرزاد بابایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۶ منطقه خط مرزی موسیان در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زیار کلا شهرستان شهیدپرور سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## فرزاد بابایی

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

از مومنین مردانی هستند که در پیمان های خود با خدای خویش ثابت قدم و استوار وفادار می مانند و آن وفاداری خود را ثابت می کنند که حتی در راه خدا شهید می شوند و همچنین کسانی دیگر هستند که همچنان در عهد و وفای خود نسبت به خداوند پایدار می ماند و حالت انتظار را می کشند.

وَ الْعَصْرِ - إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ... اینجانب فرزاد بابائی رستمی اعزامی از بسیج سپاه قائمشهر سعادت آن را یافته ام که در جبهه حق علیه باطل شرکت نمایم تا دین خود را نسبت به اسلام و انقلاب تا آنجایی که در توان باشد بتوانم فقط و فقط برای رضای خدا انجام وظیفه نمایم. بنده حقیر انشاءالله تعالی تا آنجایی که توانم اجازه دهد به دستورات ولی امر ولایت فقیه که در اصل خط اصیل اسلام (خط امام خمینی) که خط واقعی اسلام و خط اخلاص، زهد، تقوی، مقاومت، صبر، بردباری، مظلومیت، ایمان، شرافت، کرامت، صداقت، شجاعت، استقامت، خط ضد ظلم، خط ضد استعمار، استعمار و نهایتاً خط شهادت که پیوند ناگسستنی داشته و دارد با خط و مشی پیامبران و ائمه اطهار و تنها در این زمان این خط را به امامت امام خمینی این اسلام مجسم می توان پیدا کرد.

برادران و خواهران! شما هم این خط را که مایه سربلندی انسان است را انتخاب نموده و دستورات رهبر را که کلاً سرمشق گرفته از قرآن و سنت می باشد سرلوحه کارتان قرار دهید و مبارزه هایتان را تا سر حد جان بر علیه آن کسانی که می خواهند اسلام را از ولایت فقیه جدا کنند ادامه دهید. بنده حقیر از پدر و مادرم بخاطر زحمت های زیادی که برای اینجانب کشیده اند کمال تشکر را می نمایم و برای بنده در آخرت طلب مغفرت نمایید و عذرخواهی می کنم از پدر و مادرم که نتوانستم آن چه را که باید و شاید احترام فرزندی را نسبت به پدر و مادر ادا نمایم، عذرخواهی می نمایم.

و ای مادر عزیز! خدا می داند آن حرف هایی که من به شما می زدم، هدفم جز رضای خدا نبود. برادران و خواهران! سعی کنید مسلمان واقعی و با عمل باشید و در انجام فرائض دینی نماز و روزه کوشا باشید و نماز هایتان را سر وقت اقامه نمایید. به خواهران سفارش می کنم که رفتار اسلامی و انسانی را در پیش گیرند و سعی کنند حجاب را سنگر خود قرار دهند که این حجاب بالاترین سنگرها می باشد. و دیگر سخنم با مسئولین و اعضای انجمن اسلامی می باشد که نکنند خدای ناکرده اعمالتان مورد دفع و دوری مردم از شما شود، مردم را با تبلیغات اسلامی تان دعوت به اسلام نمایند، خودسازی را در خود حتما بوجود بیاورید و کارهای تبلیغاتی و کلاس های ایدئولوژی را بیشتر بکنید. و برادران انجمن های اسلامی! سعی کنید با تبلیغات خود مردم را به سنگر خودتان (مسجد) دعوت کنید که بگفته امام: سنگر را باید حفظ کرد و مسجد را پر کنید و نکته دیگر این که از برادرانی که از این بنده حقیر بدی دیده اند مرا مورد عفو خودشان قرار دهند و ما می دانیم که معامله انسان و خدا شهادت است. بنده حقیر که صلاحیت شهید شدن را ندارم و اگر بنده در راه اسلام و قرآن کشته و شهید شدم که واقعاً شهید شدن سعادت می خواهد، جنازه بنده را در محل تولدم مسجد روستای زیار کلا دفن کنید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بفرما

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و به عمر عزیز امامان بیفرزا

به امید پیروزی نیروی حق بر نیروی باطل و به امید فتح کربلا و رهایی قدس

((و السلام)) برادر کوچک شما فرزاد بابائی



همکلاسی آموز

## (سید) میرشعبان جعفری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز میرشعبان جعفری  
میرشعبان جعفری در ۹ خرداد ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو  
رحمانی و پدرش سیدحسن جعفری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید میرشعبان جعفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۶ منطقه موسیان در اثر  
اصابت آربی جی و آتش گرفتن کوله پشتی و جراحت چشم شهد شیرین شهادت را نوشید  
و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
سیدمحلّه شهرستان شهیدپرور سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان  
و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

(سید) میرشعبان جعفری

بسم رب الشهداء

شهادت در راه خداوند زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت ملت ها است. «امام خمینی»  
 «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

برخی از آن مومنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند سپس بر آن عهد ایستادگی کردند (تا به راه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار فیض شهادت مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند. خدایا من در خود به هیچ وجه لیاقت شهادت را نمی بینم ولی می دانم که تو توبه پذیر هستی.

حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو، دیوانه شو / و ندر دل آتش درآ، فرزانه شو، فرزانه شو

به نام آن خدائی که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است و ذکر او مرحم دل مجروح است و مهر او بلانشیان را کشتی نوح است.

با درود فراوان به یگانه منجی عالم مهدی موعود (عج) و نایب برحقش حضرت امام خمینی و با درود و سلام بی پایان به ارواح پاک تمامی شهیدان اسلام و مسلمین و به امید سلامتی تمامی رزمندگان اسلام که با خون خود این انقلاب اسلامی را آبیاری می کنند. وصیت نامه ام را شروع می کنم.

چند وقتی است که دلم پرپر می کند و می خواهم به آنجائی بروم که جای حقیقی من است و از این دنیای تنگ و از این دنیای کوچک جدا شوم و به جایی بروم که لایق انسان حقیقی است.

چند وقتی است که احساس درد دارم که نمی توانم در اینجا بمانم، دوست دارم به آنجائی بروم که شهیدانی مانند آیت الله بهشتی ها و رجائی ها - باهنرها - قدوسی ها - صدوقی ها - اخلاقی ها - بندری ها و دیگر شهیدان رفته اند. حال که چنین است دیگر این روح سرکش و طغیانگر اجازه نمی دهد که در دنیای لبریز از گناه بمانم. این دل روح و جان من پرپرکنان عاشق است همانند تشنه ای است که به آب احتیاج دارد و یا مانند گرسنه ای است که خود را به هر در و پیکری می زند تا نانی بدست آورد و یا مانند عاشقی است که برای معشوق خود دست به خودکشی می زند ولی این را نیز بگویم این عشقی که در جسم و روح من به وجود آمد بالاتر از همه چیزهاست، عشقی است که این عشق وجودم را می سوزاند و هر روز بیشتر و بیشتر. دیگر نمی توانم طاقت بیاورم و دل به دریای عشق الهی میزنم و خود را فدای عشق الهی می کنم. و ای مردم! چقدر دورند از حقیقت، کسانی که دین را سپر جانانشان ساخته اند در حالی که سنت پیامبر و عترت به ما می آموزد که جان را سپر دین قرار دهیم.

و ای پدر و مادر عزیزم! من در زندگی شما را ناراحت زیاد کرده ام و اکنون که عازم جبهه هستم قدر شما را فهمیدم. پدر و مادر عزیزم! می دانم که دوری فرزند خیلی سخت است ولی چه کنم امروز اسلام به من و امثال من احتیاج دارد. باید خوشحال باشید که پسری را در راه خدا دادید و من از شما می خواهم که برای من گریه نکنید چون اگر خدا قبول کند شهید هستیم و کسی که شهید می شود اول زندگی خود را شروع می کند آن هم با خدای بزرگ.

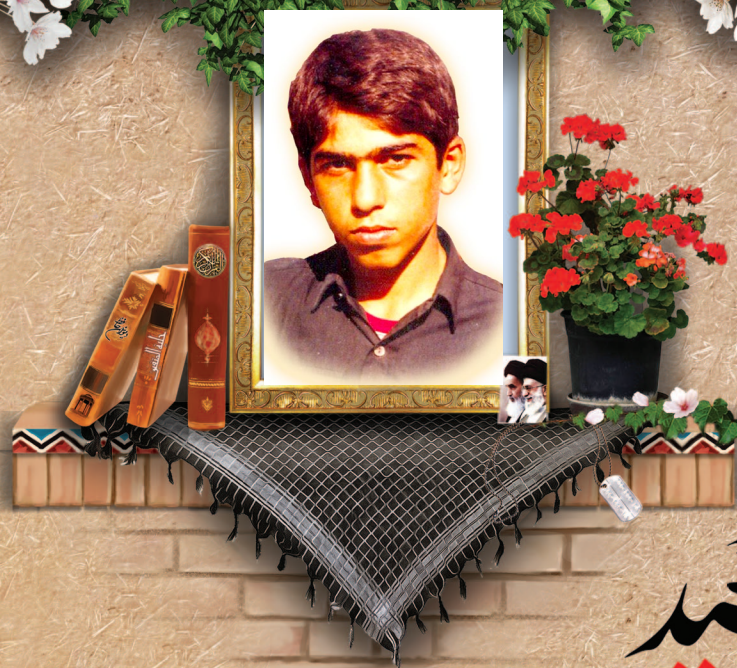
برادران و خواهران از شما می خواهم که مرا ببخشید و از شما می خواهم که برای من از تمامی دوستان و آشنایان و خویشان رضایت طلب کنید و همگی مرا ببخشید و در سنگرهای مدرسه با شیطان و عمالش مبارزه کنید. و خلاصه ای مردم غیور و رنج کشیده سیدمحلله! به هر صورت اگر چیزی از من دیدید مرا ببخشید.

به امید پیروزی هر چه زودتر حق بر باطل

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه، بر عمر او بیفزای

خدایا، خدایا، رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان

والسلام علیک: میرشعبان جعفری



همکلاسی آموزشی

## سلیمان حدادی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سلیمان حدادی  
سلیمان حدادی در ۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
رقیه حسین زاده و پدرش علی حدادی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزار مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید سلیمان حدادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ منطقه شلمچه  
عملیات کربلای ۵ در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ سال تفحص شد و بعد از تشییع  
در گلزار شهدای کیاکلا شهرستان شهیدپرور سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا  
قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سلیمان حدادی

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و با سلام به مهدی موعود امام زمان و با سلام به شهیدان گلگون کفن اسلام که به خون خفته اند. وصیت نامه اینجانب سلیمان حدادی را آغاز می کند.

سلام به پدر و مادر عزیزم! انشاءالله حالتان خوب باشد. پدر عزیزم و مادر مهربام سلام، من راهم را شناختم و [به سوی] اهدافم می روم و تا [این که] به هدفم برسیم یعنی همان شهادت.

و شما ای پدر بزرگ! اگر شهید شدم برایم گریه نکنید که روحم آزار می بیند و مانند علی صبور و استوار باشید. و تو ای مادرم! که شب و روز کنار گهواره ام می نشستی و اگر گریه می کردم ساکت می کردی و نمی گذاشتی که یک مگس آزارم دهد. و اگر شهید شدم گریه نکن و مانند زینب کبری باش و خم به ابرو نیاور. و شما پدرم و مادرم! آرزوی دامادیم را داشتید. در لباس مقدس بسیجی به آرزویم رسیدم.

و تو ای برادرم! گر چه من شهید شدم اما بازوی پر توان توست که سلاح بر زمین افتاده من را می گیری و به جنگ کفار می روی و راه کربلا را باز می کنی.

و شما ای خواهرم! حجاب اسلامی را داشته باشید و از فاطمه زهرا بیاموزید که حجاب اسلامی داشت. و ای پدر و مادر! ما راه کربلا را باز می کنیم تا شما پدران و مادران داغدیده شهیدان به کربلا بروید و آن دو دست های خود را بالا برید و بگویید ای حسین شما هستید که آن امانت خدای بزرگ را به من سپرده است به او بازگردانم و این امانتم را بپذیرید و قبولش نمایید در پیشگاه خداوند.

خوب پدر و مادرم! دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما و خواهش دارم ای پدر و مادرم! من را در پیشگاه خدا عفو و حلالم کنید و من را ببخشید که زیاد شما را اذیت و آزار نمودم. خداحافظ.

خواهش می کنم جسدم را در گلستان شهر کیاکلا به خاک بسپارید و وصیت نامه ام را یا برادر بزرگم صادق حدادی و یا سهراب حدادی که برادر کوچکم است بدهید بخواند. خداحافظ.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

روز شنبه، ساعت ۶/۱۵، مورخ ۶۵/۱۰/۴



# شهدای سراسر آموز

## یوسف حیدری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یوسف حیدری  
یوسف حیدری در ۲ خرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صنم  
گرچی و پدرش حیدر حیدری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته ریاضی در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید یوسف حیدری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ منطقه شلمچه  
عملیات کربلای ۵ در اثر اصابت ترکش و متلاشی شدن بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد  
از تشییع در گلزار روستای کوچکسرا شهرستان شهیدپرور قائمشهر استان مازندران مدفون  
گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## یوسف حیدری

« بسم رب الشهداء والصدیقین »

با سلام و درود بر پیشگاه بقیه الله الاعظم آقا امام زمان حضرت مهدی (عج) یگانه منجی عالم بشریت و امام امت و با سلام بر تمامی شهدا بالاخص سرور و سالار شهیدان آقا اباعبدالله الحسین و تمامی رزمندگان.

خدایا! نمی دانم که چگونه سخنم را آغاز کنم، اما تنها چیزی را که می دانم آن است که بنده ای گناهکارم و آدمم به سویت یا از گناهانم رجعت کنم تا مورد عفو تو قرار گیرم. خدایا! به یگانگی تو ایمان دارم و به پیامبران و امامان که برای رستگاری بشر فرستاده شده اند معتقد هستم. خدایا! نمی دانم از گناهانی که کردم بگویم یا از نعمت هایی که به من عطا کردی.

خدایا! در زمانی قرار گرفتیم که تمامی استکبار جهانی در مقابل انقلاب اسلامی ایستاده و مسلمانان قلیل، اما با ایمانی بزرگ و زیاد در مقابل آنها ایستاده اند. خدایا! شهدایی که چه مظلومانه به شهادت رسیده اند و با چه تهمت هایی در پشت جبهه ها به دست عده ای مسلمان شناسنامه ای خورده و در جبهه ها به شهادت رسیده اند. خدایا! اینان عاشقانه دیوانه معشوقند تا به معشوق خود نرسند آرام نمی گیرند. خدایا! نمی دانم از کجا بگویم از گناهانم بگویم. خدایا! اگر با ریختن خون من و برادرانم دین محمد (ص) باقی می ماند، پس ای گلوله ها! مرا در برگزید زیرا دین رسول الله نیاز به خون دارد.

آری این ایمان است که می جنگد نه سلاح. اگر به انقلابمان بنگریم و به توطئه هایی که از آغاز بنگریم می بینیم که جز امداد غیبی چیز دیگری نبوده، اگر به مبارزه و زحمت های رهبر انقلاب بنگریم می بینیم که مدیون رهبر هستیم.

ای امت مسلمان و حزب الله! فردا جواب خون شهدا و رهبر انقلاب را چطور می توانیم بدهیم.

امت مسلمان! مبدا از فرامین رهبر کبیر انقلاب سرپیچی کرده و خون شهدا را پایمال کنید.

مبدا از فرستادن فرزندانانان به جبهه خودداری کنید، و الا باید در فردای قیامت جواب خون شهدا را بدهید. مبدا یک عده ای از انقلاب دم زنند و از رفتن به جبهه ممانعت کنند. امروز مجاهد و مبارز را باید در جبهه ها یافت. امروز انصارالحسین در جبهه ها دیده می شوند. مبدا یک عده ای از این سخنانم سوء استفاده کرده و برادران مسئول انجمن اسلامی را به سوال بکشد.

امروز جهان استکبار با تمامی توطئه در مقابل انقلاب اسلامی ایستاده، اما مسلمان واقعی هیچوقت تن به ذلت نداده و در مقابل ایشان ایستاده است و دل از دنیا کنده و راهی دیار جبهه می شود، ولی عده ای دل به دنیا بسته اند. همیشه سعی کنید انسانی خالص و در باطن خالص و حزب اللهی باشید، نه در ظاهر و از درون بی بند و بار. نمی خواهم درد دلم را بگویم. درد دلم از عده ای است که در لوای اسلام ضربه به اسلام می زنند. اما بیایید فکری به قیامت کنید. بیایید به این بیندیشید که فردای قیامت جواب خدا را چگونه بدهیم. بیایید انسان باشیم و انسان وار بمیریم نه حیوان. خصلتهای درونی را به یکدیگر بفهمانیم تا همدیگر را بیشتر بشناسیم. ای آن کسانی که در لوای انقلاب ضربه به انقلاب می زنید و الله فردای قیامت باید جواب خون تمامی شهدا و تمامی اولیا و امامان را بدهید، بیایید خود را بسازیم و خود را بشناسیم. قبل از این که خدا ما را مورد محاسبه قرار دهد، خود خودمان را مورد محاسبه قرار دهیم. بیاییم به آخرتمان بنگریم که چه چیزی ذخیره کرده ایم. بیاییم اعمال خیر اندوخته کنیم نه گناه. خدایا! بارها ما را خالص بمیران. خدایا! خیلی علاقه داشتیم که در این عالم شهید شوم. هر چه که تو مقرر فرمودی همان را قرار داده. خدایا! ما را حتی یک لحظه به حال خود وامگذار. خدایا! فشار قبر را بر من آسان کن و از تمامی برادران انجمن و پایگاه می خواهم که شب اول بر مزارم بنشینید و قرآن بخوانید، زیرا خیلی از فشار قبر می ترسم. خدایا! دستم را پذیرا باش و مورد عفو خود قرار ده.

اما شما مادر! می دانم که خیلی تو را ناراحت کردم و حق فرزندی را ادا نکردم. از تو می خواهم که مرا حلال کنی و ببخشی. می دانم که تو آن شیر زنی هستی که اگر سر بریده فرزندان را برایت به ارغان آوردند، دوباره آن را به میدان برمی گردانی و می گویی که من سری را که در راه خدا دادم پس نمی گیرم.

اما خواهر! می ببخشید که حق برادری را انجام ندادم. طلب عفو می کنم و چون زینب (س) شکبیا و ثابت قدم (باش) و فرزندان را با حجاب اسلامی تربیت کن زیرا که حفظ حجاب و تربیت فرزندان از خون شهید بالاتر است.

اما شما برادران! که حق برادری را انجام ندادم. سعی کنید به درستان ادامه بدهید تا از نفوذ ضد انقلابیون به ارگان های انقلابی جلوگیری کنید، مبدا سلاحم را بر زمین بگذارید و در راه خدا گام نهید که خدا با صابران و تقوی پیشگان است. در ضمن مرا **«دعای خاتم شهدای بزرگوار بابایی و سلیمانی و برادر کریمی دفن نمایند. باشد که در دعای خیرتان ما را فراموش نکنید...»**

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته



شهدای سراسر آموز

## عباس دریابک

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباس دریابک  
عباس دریابک در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه نساء  
پورمند و پدرش رحمت الله دریابک پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت‌های فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزار مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید عباس دریابک در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۳/۲۸ منطقه سروآباد در اثر  
جراحات ناشی از تصادف در پادگان سروآباد شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای کیاکلا  
شهرستان شهیدپرور سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عباس دریابک

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات یا ویژگی های بارز شهید :

در کالبد وجود او اعمال و رفتار زیادی گرد هم جمع شده اند و از ایشان شخصیتی بی نظیر ساختند. در این باره دوست ایشان رجبعلی خدادادی با بیان مطالبی عنوان می کند: «با وجود سن کمی که داشت همیشه در مسجد حضور می یافت تا نمازهایش را با وحدت و همدلی بر پا کند. در مراسم های ادعیه و نیایش چه محرم و چه رمضان و ماه های دیگر حضور پیدا می کرد. تقریباً با عباس هم سن بودم و همیشه با هم بودیم و ایشان در کنار پدرشان به کار مشغول می شدند و دوستی و صداقت را به من گوشزد می کرد. او بسیار شوخ طبع بود و من کم تر می دیدم که ایشان جدی باشند. دیدگاه بسیار خوبی داشت. پشت ولایت فقیه و گوش به فرامین حضرت امام بود و این نشانه وفاداری اش نسبت به حضرت امام بود. هدفش سربلندی نظام اسلامی بود و با دادن خونش می خواست پرچم اسلام را پا بر جا نگه دارد و به این هدف نیز دست پیدا کرد. به ندای رهبرش لبیک گفت و به سوی جبهه شتافت تا شهادت را در آغوش بگیرد. همیشه دوست داشت که تمام افراد شهر و کشور عضو بسیج شوند. نظر مثبتی داشت و همیشه یک پای او در مسجد بود و پای دیگرش در کنار روحانیت. یکی از کارهایی که او کرد و باعث خنداندن می شد این بود که در پادگان آموزشی قبل از مرخصی بود، قرار بود که فردا مرخص شویم و او لباس شخصی پوشید و هنگام شب، خشم شب زدن. و آن هایی را که لباس شخصی داشتند با همان لباس به دریا انداختند.»

با پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت بسیج درآمد و فعالانه در این نهاد همکاری کرد. عضو انجمن اسلامی نیز بود. در پایگاه کارهای تبلیغاتی را انجام می داد و به نگرهبانی نیز مشغول می شد. در درگیری با منافقین حضور فعالی داشت.

او نیز با سر دادن شعارهای انقلابی و ضد شاهنشاهی در راهپیمایی ها و تظاهرات شرکت می کرد.

یکی از ویژگی های بارز اخلاقی ایشان که سبب تاثیر پذیری خانواده اش می شد شجاعت و دلیری بی نظیرش هنگام بحث و جدل با گروهک ها بود. او دانش آموز راهنمایی بود اما واقعبی باک بود و در نزد خانواده شاخص و الگو شناخته شد و بخاطر شوخ طبعی اش مردم زیادی با ایشان دوستی داشته اند و از وی به نیکی یاد می کردند.

با دیدن تصویر حضرت امام در فرودگاه به هنگام ورود به ایران تحول عظیمی در وی رخ داد و سبب شد تا راهی تهران شده و به دیدار ایشان برود و دست آقا را ببوسد. همچنین حضور در مکان های مذهبی، مسجد، جنگ تحمیلی و تشییع پیکر آنها در شخصیت وی تاثیر بسزایی می گذاشت.

در برخورد و رفتار با والدین بسیار حرف گوش کن بود. به آنان علاقه زیادی داشت. هیچ وقت اذیت و آزاری به آنها نرساند. ارزش، احترام، قدر و منزلت آنها را حفظ می کرد. بعد از مدرسه به یاری پدر در مغازه می رفت.

بله، در کارهای منزل، امورات کشاورزی و کمک به پدر در مغازه خود و مغازه برادر، مشغول بود.

والسلام - روحش شاد



# همکلاسیان

## حسن رحمت پور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن رحمت پور  
حسن رحمت پور در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
صغرا طاهرپور و پدرش هرمز رحمت پور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسن رحمت پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ منطقه شلمچه عملیات  
تکمیلی کربلای ۵ در اثر اصابت گلوله به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پیرتکیه دینه سر  
شهرستان شهیدپور سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسن رحمت پور

بسم الله الرحمن الرحيم - به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان  
«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرصُوصًا»

خدا آن مومنان را که در صف جهادگران مانند سد آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می دارد.

ای کسانی که به زبان ایمان آوردید چرا چیزی که به زبان می گوئید در عمل خلاف آن می کنید؟ بترسید از آنکه سخنی بگوئید و خلاف آن عمل کنید و خدا را به خشم و غضب آورید.

السلام علی الحسنین و علی بنی علی بن الحسین و علی اولاد الحسنین و علی انصار الحسنین و السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک یا سرور شهیدان، السلام علیک یا بقیه الله، السلام علیک یا امام خمینی، سلام بر رهبرم، سلام را به شما می رسانم.

خدایا این وصیت نامه را در حالی می نویسم که کوله باری از گناه را به هیچ جا نبرده ام و فقط در مانده و شرمنده رو به درگاه تو آورده ام. زیرا که در رحمت تو همیشه باز است و لطف مهر تو چنان عظیم است که با این کوله بار عظیم باز بنده ات را می بخشی و او را می پذیری. خدایا تو شاهدی از روزی که خودم را شناختم تو را نیز شناختم و از روزی که تو را شناختم بسویت شتافتم و تا آنجا که برایم امکان داشت در راه تو کوشیدم. خدایا ای معبود و معشوقم و همه کس و کارم! نمی دانم که هر کس تو را شناخت عاشقت شد، دست از همه چیز بسته و بسویت شتافت و این را بخوبی در خود احساس کرده و می کنم. امروز شهید آگاهانه و با سلاح ایمان و با قدرت الله اکبر که برتر از همه سلاح ها و قدرت هاست راهش را انتخاب کرده که نتیجه این انتخاب (فزت و رب الکعبه) است که خداوند انشاء الله روزی همه افراد آرزومند را نصیب کند که بزرگترین پیروزی در چرخشگاه خداوند است. امروز در ایران شوری دیگر است و تکرار عاشورایی دیگر. در سرزمین حسینیان ایران کربلاست و همه روزمان عاشورا و حسین زمانمان پرچمدار خونین این صحنه ها شوری همراه با شوری برخاسته از روح است. اسلام که طلیعه پیروزی مستضعفین را بر مستکبرین و زمینه های ظهور بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) را نوید میدهد، در ایران پیامی شد و نور خدا در آن جلوه گر گشته است. من از خودم چیزی ندارم که بگویم در مقابل این پیرمردهای ۵۰ و ۶۰ ساله و پسر بچه های ۱۲ و ۱۴ ساله که هر کدام یک رزمنده ای دلآورد و جنگجوی بی پروا در میدان کارزار به کفازند. من بنا به مسئولیتی که در قبال این انقلاب و خون شهدا دارم جهت مقابله با کفار بعثی راهی جبهه شدم، رفتن به این راه مقدس را یک وظیفه می دانم و اگر چنانچه در این راه به سعادت شهادت برسم به فرموده امامان پیروزم و اگر بر کفار پیروز نگردیم باز پیروزم. به یاری خداوند تا موقعی که کافران بعثی را نابود نکردم و تا قبر سرور شهیدان حسین بن علی (ع) را زیارت نکرده ام و تا مردم مسلمان عراق را که در دست این یزید کافر گرفتار هستند آزاد نکرده ام دست از جنگ با آنها بر نخواهم داشت و من این راه سرخ حسین (ع) را آزادانه برگزیدم. ای مردم همیشه در صحنه! من یک چیز از شما می خواهم و آن هم این است که راه شهیدان را ادامه بدهید. راه شهیدان چه است؟ راه شهیدان رفتن به جبهه است. راه شهید رفتن به مساجد است. راه شهیدان رفتن در دعاهاست. راه شهید رفتن به مزار شهیدان است. که شما ای امت حزب الله ادامه! دهنده راه سرخ شهید باشید و هستی انشاء الله. سلام را به انجمن های اسلامی محل رساندم و از آن امیدوارم که نگذرانند که خون شهیدان لکه دار شود. منافقین محل از کار و حرکت شما ترس و وحشت می کنند و شما ای انجمن های اسلامی نگذارید که روزی کوردلان قد علم کنند و شب ها کلاس ها و جلسه ها را ترک نکنید، غروب ها مسجد را خالی نگذارید، همیشه دعا را برگزار کنید همانظوری که پیامبر فرمود: مؤمن در مسجد ماهی در آب می ماند ولی منافق پرنده در قفس. دیگر سفارش نمی کنم. انشاء الله پیروز و موفق ادامه دهنده راه سرخ انبیا و اولیا باشید.

خدمت پدر و مادر سلام علیک و تبریک باد، نکند آه و ناله کنید و اجرتان را در پیشگاه خدا ضایع نمایید. از مادر عزیزم آن روزی که پسر ت به دنیا آمد و تربیتی که به دهانش گذاشت چه بود؟ از کدامین خاک بود؟ آیا این تربیت پاک حسین (ع) نبود و تو با زبان بی زبانی نکفتی لبیک یا حسین؟ پسرم را برای تو بزرگ می کنم که ادامه دهنده اسلام عزیز باشد، از جان حسین زمان مرا به فریادرس (هل من ناصر) حسینی جد بزرگوارش که ما هم فریاد بر آورد به من لبیک لبیک یا روح الله، راستی مادرم! با کدامین امید و آرزو اذان را در گوش ما خواندی؟ مگر ما را برای نگه داشتن اسلام عزیز و نگهبانی از اسلام این مکتب انسان ساز بزرگ نکردی؟ و ما گنهکاران را خدا چه توفیقی داد که پاسخ گوی فریادهای مظلومان که در زیر چکمه ابرقدرت های شرق و غرب هستند باشیم؟

مادر و پدر عزیزم! من می دانم که برای من زحمت های بسیار کشیده اید، شما را به بزرگواریتان من را ببخشید، من که کاری برایتان انجام نداده ام و مادر مهربانم! امیدوارم که اگر شهادت که سعادت است نصیب حال من شد برای من هیچگونه گریه و زاری نکنید. مادر عزیزم! تو خود می دانی من را تربیت کردی و بزرگم کردی و حال خودت من را به خاک بسیار، مادر عزیز! هیچ چیز از شما نمی خواهم و فقط روزهای جمعه یک سوره از قرآن برایم بخوان. مادرم! هیچگونه گریه برایم نکن همیشه خوشحال باش تا کوردلان بفهمند که ما امت حزب الله با از دست دادن فرزند خم به ابرو نمی آوریم.

خدمت برادرانم و خواهرانم سلام علیک، برادرانم و خواهرانم! شما افتخار می کنید که چنین برادری داشتید و در راه خدا هدیه نموده اید. برادرانم! شما نباید با شهید شدن برادران مسجدها را ترک کنید و در دعاها شرکت نکنید، برادران عزیز! حتی اگر امکان دارد به جبهه بروید. برادران عزیزم! شما همیشه خوشحال باشید و دل منافقین را بشکنید. برادران بیش از این سفارش نمی کنم فقط به بزرگواریتان هر بدی و جسارتی از من دیده اید ببخشید، تا در آن جهان مورد عفو خداوند تبارک و تعالی قرار گیرم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهدای سیمرغ

## باباعلی رزاقیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز باباعلی رزاقیان  
باباعلی رزاقیان در ۳۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زهرایحیی پور و پدرش عباسعلی رزاقیان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید باباعلی رزاقیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۶ منطقه موسیان در  
اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای کیاکلا شهرستان شهیدپرور سیمرغ  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## باباعلی رزاقیان

بسم الله الرحمن الرحيم

«قَالِدِينَ هَا جَرُوا وَأُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» پس از آن که از وطن هجرت نمودند از دیار خویش بیرون شده و در راه خدا رنج کشیدند و جهاد کرده و کشته شده اند همانا بدیهای آنها را ببوشانیم و آنها را به بهشت هایی درآوریم که زیر درختانش نهرها جاری است که این پاداش نیکو از جانب خدا و نزد خدا است پاداش نیکوی بهشت لقای الهی.

پس از حمد بی پایان خداوند در مقابل این نعمت که به من توفیق داده که از برای جهاد در راه خودش روانه شدم که بتوانم دین خود را به اسلام و امام زمان (عج) و نایب عزیز آن حضرت ادا کنم و چیزی غیر از جان خود نداشته‌ام که در این راه فدا کنم که پربهارت باشد و در این هدف مقدس که معامله با خداست، چندین سفارش دارم:

۱- همیشه به یاد خدا و سعی در انجام فرمان خداوند باشید. ۲- همیشه به یاد امام زمان و حجت خدا روحی له الفدا باشید. ۳- گوش به فرمان رهبر کبیر انقلاب امام خمینی باشید و اگر انشاءالله من شهید گشتم شما ناراحت نگردید از خدا می‌خواهم که توفیق شهادت را به من اعطا نماید. ۴- از شهادت من ناراحت نباشید چه شهید شوم و چه سالم برگردم پیروزم، چونکه راه خدا شکست ندارد و حزب خداوند رستگار است. از خداوند منان می‌خواهم که مرا از حزب خودش که همان حزب الله است، قرار دهد.

چند سفارشات دیگر نیز دارم: ۱- بدی هایم را پدران، مادران، برادران، خواهران عزیز ببخشایند.

۲- تمام کارهای اسلامی و شرعی که برای شهید واجب است انجام دهید.

سخنی با پدر عزیزم: پدر جان! سعی کنید با قشر روحانیت بیشتر نزدیک شوید که انشاءالله هستید. بچه‌ها را به دامان روحانیت بیاندازید، این روحانیون هستند که اسلام عزیز را زنده کرده اند، همانند یک جوانه از درخت به گل تبدیل کردند.

پدر جان! سعی کنید که برادر علی اکبر را بعد از گرفتن مدرک کلاس دوم راهنمایی به حوزه ی علمیه بفرستید، چون ما به قشر روحانیون احتیاج زیاد داریم، در کشور ما چندین نهاد پاک و مخلص وجود دارد من در بین اینها دو قشر را به عنوان مثال نام می‌برم یکی سپاه پاسدار انقلاب اسلامی و دیگر قشتم معظم روحانیت هستند. وحدت شما ای پدر و مادر و برادرانم با روحانیون و سپاه مستحکم تر باد.

چندین سفارش هم به برادران انجمن اسلامی خود دارم:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ»

«ما راست قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند» شهید بهشتی

سلام علیکم، برادران من، توصیه می‌کنم به شما عزیزان حزب الهی، که کارهایتان فقط برای رضای خدا باشد، حتی یک کلام و یا یک قدم برمی‌دارید فقط برای رضای خدا باشد و خالصانه در راه پیشرفت انقلاب و اسلام گام بردارید، همیشه رضایت امت شهید پرور را به خودتان جلب نمایید، زیرا شما امید امام عزیز و جامعه ی اسلامی هستید و ملت به شما به چشم یک فرد مسلمان و انقلابی می‌نگرد و شما را الگوی جامعه و خودشان قرار می‌دهند.

برادران عزیز! وحدت را همیشه حفظ نمایید و نماز را قبل از خوردن غذا به جا آورید و همیشه از نماز جماعت غفلت نوزید و در آن شرکت کنید و همیشه خداوند را یار و مددکار خود قرار بدهید و تمام تجربه‌ها و اندیشه‌ها را در راه خدا و اسلام و امام قرار دهید. سعی کنید با برادران کوچک نان خوش رفتاری کنید، که امام عزیز این پیر جماران، این امید مستضعفان و رهبر مسلمانان جهان فرموده و تأکید کرده است که رهبر من همان نوجوان ۱۳ ساله ای است که نارنجک به دست می‌گیرد و زیر تانک دشمن می‌رود و خود را فدا می‌سازد.

برادران! سعی کنید مخلص باشید که انشاءالله هستید، اتحاد همدیگر را به کوری چشم منافقین حفظ کنید، دعا برای امام عزیزمان یادتان نرود که نمی‌رود.

خدایا این عزیزمان، این قلب تپنده ملت قهرمان ایران را نگهدار. خدایا از عمر ما بکاه و بر عمر امام بیفز.

کوشش کنید این دعاها را همیشه سر نماز بخوانید.



شهدای سراسر آموز

## فیض الله فلاح

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فیض الله فلاح  
فیض الله فلاح در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش انبیاء  
ذکواتیان و پدرش حبیب الله فلاح پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزار مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید فیض الله فلاح در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۲۹ منطقه مریوان (دزلی) در  
اثر اصابت تیر مستقیم به دست و پا و خونریزی شدید شهد شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
نچار کلاقدیم شهرستان شهیدپرور سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار  
عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## فیض الله فلاح

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

محققاً خدا توبه کسانی را می پذیرد که کار ناشایسته را از روی نادانی مرتکب شوند پس از آنکه زشتی آن کار را دانستند و بزودی توبه کنند و خدا آنها را می بخشد و خدا به امور عالم دانا و به مصالح مردم آگاه است.

با درود و سلام بر مهدی فاطمه و با درود و سلام بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران خمینی بت شکن و با درود و سلام بر رزمندگان کفرستیز نور علیه ظلمت و با درود و سلام بر شهیدان گلگون کفن کربلای ایران زمین و با سلام بر خانواده شهیدان و خانواده شهیدان محلمان.

کدامین واژه را می باید که در مفهومش و معنی به عمق دریاها و چه کوچک است دریا، در آسمان ها و چه کوچک است آسمان، در عالم و چه ضعیف و کوچک است که در دنیا نهفته باشد، جز شهادت کدامین واژه را سراغ دارید که در کران تا کران معنایش تمامی ارزش های والا و حقایق متعالی و نمونه همه کمالات انسانی و کرامت های پر ارج آدمی چون شرف، فضیلت و حریت، بلندنظری، آزادگی، حق پرستی و خدا پرستی و عدالت، ایثار و فداکاری، دفاع از حق خویش و فریاد بر باطل و حیات متبلور باشند. جز شهادت در راه خدا و دفاع از اسلام کدامین مرگ است و نه مرگ بلکه عروج از این خاکدان پست به اوج ملکوت آسمانها و از آن به نزد خدا و حضور پروردگار سیر داده و بالا برد.

و با درود بر تمامی شهیدان به خون خفته اسلام. تشکر و سپاس خدائی را که در گوشه ای از زمین امامی بزرگوار از سلاله حسین (ع) قیام کرد و که سراسر طاغوتیان و خودپسندان که در تاریکی گام برمی دارید و محکوم به فنا هستند چون ابراهیم و موسی و جدش محمد (ص) بت های دروغین را شکست و به مستضعفان جهان نشان داد که ایشان پوچ تر از آنند که جایگزین خداوند یکتا در زمین باشند، که خدائی کنند.

من هم سهمی دارم که باید بگویم که اسلام را از پدر و مادر خود به ارث نبرده ام بلکه با ظهور امام خمینی مکتب خود را با شناخت انتخاب کردم. و شما ای جوان های برومند اسلام! به امام و شهیدان وفادار بمانید و پوزة ابرقدرت ها را به خاک بمالید و به یاری خدا و امام زمان (عج) و نایب برحقش پرچم اسلام را بر تمامی کاخ های ظلم و ستم برافراشته کنید و من تا آخرین لحظه عمرم و آخرین قطره خونم و آخرین فشنگم بر علیه دشمنان از خدا بی خبر می جنگم.

آری اینک وقت جهاد است، در بحران حوادث قد علم کردن و از عشق سوختن و به سوی حق پر کشیدن و اسلام را زنده کردن و اوج گرفتن، روز شرافت است، روز شهامت است. روز تابع بودن از ولی امر یعنی خمینی بت شکن پرچمدار اسلام که زنده کننده اسلام است و مردم راه عدالت و انسانیت، راه خدا و اسلام و قرآن است که به مردم می گویم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». یعنی خدایا مرا به راه راست هدایت فرما. به راه راست که راه خمینی است، پیشرو راه امامان است.

تنها خواهشی که از امت حزب الله این محل دارم این است که مسجد را خالی نگذارند. مسجدی که به این بزرگی ساختند ولی هیچ کس جز چند نفری در آن نمی آیند. امام را دعا کنید چون هر چه داریم از او داریم و دیدار با خانواده شهدا را فراموش نکنید و ما گناهکاران که می رویم و شما راهمان را ادامه دهید.

دیگر عرضی ندارم و مرا در کنار شهیدان محلمان دفن کنید. اگر قرار است آخر زندگی ما مرگ باشد چرا در راه خدا قطعه قطعه نشویم. پدر و مادر عزیزم! می دانم که برای من چه زحمتی کشیده اید اما این زحمت ها از اسلام بزرگ بالاتر نیست و از برادران می خواهم ادامه دهنده راه شهیدان باشید. از خواهران می خواهم حجاب خود را حفظ نمایند. چون با حجاب مشقت محکمی بر دهان شرق و غرب می زنید و از برادرانم می خواهم که دست از اسلام و قرآن برندارند.

والسلام



# شهدای سمرقند

## محمد کشوری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد کشوری  
محمد کشوری در ۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه  
سیلاخوری و پدرش غلامحسین کشوری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد کشوری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۹/۰۲ منطقه قصر شیرین در اثر  
اصابت ترکش به سر و ناحیه پا شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای کیاکلا شهرستان شهیدپرور  
سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد کشوری

بسم الله الرحمن الرحيم

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند / روبه صفتان زشت خورا نکشند

پایان زندگی هر کس به مرگ اوست / جز مرد حق، که مرگ وی، آغاز دفتر است

هر روز ستاره ای از این آسمان به پائین می کشد اما باز این آسمان پر ستاره است. این بار نیز در پی امر امام دریای خروشان داوطلب به طرف جبهه حق علیه باطل روان شد. من قطره ای از این دریایم و نیز می دانید که این اقیانوس بی پایان است و هر بار بر او افزوده می شود.

راه شهیدان را ادامه دهید که آنها نظاره گر شمایند. مواظب ستون پنجم باشید که در داخل شما هستند. تنها بی تفاوتی را از خود دور کنید. در مقابل فرمانهای منحرف بی تفاوت نباشید. مردم کوفه نشوید و امام را تنها نگذارید. در راه پیمایی بیشتر از پیش شرکت کنید. در دعاهای کمیل شرکت کنید. فرزندانان را آگاه کنید و تشویق به فعالیت در راه الله کنید.

وصیت به پدر و مادر: پدر و مادر! هم چنانکه تا الان صبر کردید از خدا می خواهم صبر بیشتری به شما عطا کند و فعالیتتان را در راه خدا بیشتر کند و در عزایم ننشیند. نمی گویم گریه نکنید ولی اگر خواستید گریه کنید، به یاد امام حسین و کربلا و پدر و مادرائی که پنج فرزندشان شهید شد گریه کنید، که اگر گریه های امام حسین (ع) و تاسوعا و عاشورا نبود اکنون یادی از اسلام نبود.

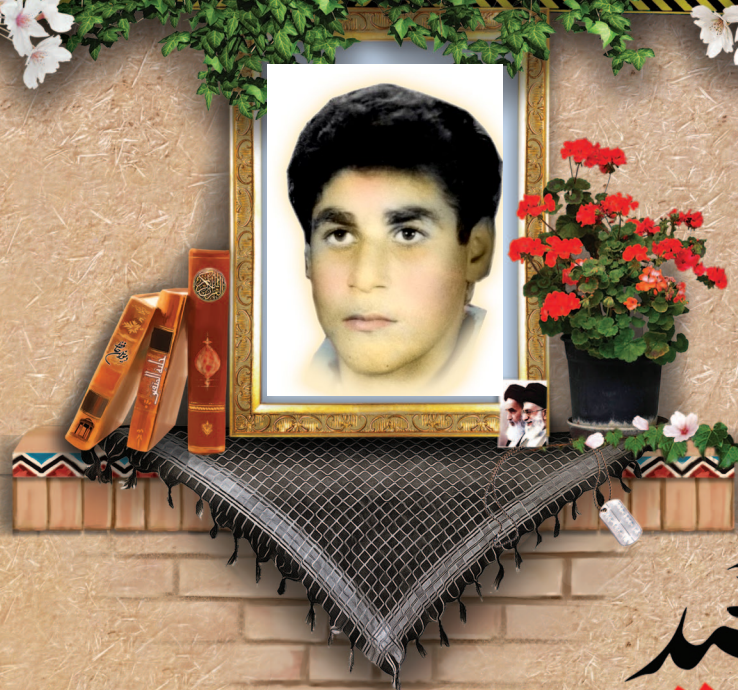
پشت جبهه را برای منافقین و ضد انقلاب خالی نگذارید. در مراسم عزاداری بیشتر شرکت کنید که این مراسم شما را به یاد شهیدان می اندازد و این یاد شهیدان است که مردم را متقلب می کند. امام را تنها نگذارید. فراموش نکنید که شهیدان نظاره گر کارهای شمایند.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست

والسلام

قطره ای از دریای خروشان حزب الله

محمد کشوری



# شهدای سراسر آموز

## ولی گیلکی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ولی گیلکی  
ولی گیلکی در ۱۴ دی ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان سیمرغ  
استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ریحانه پورابراهیم و  
پدرش محمدزمان گیلکی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید ولی گیلکی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ منطقه شلمچه عملیات  
رمضان در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای رکن کلا شهرستان شهیدپرور  
سیمرغ استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## ولی نیکی

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران ۱۶۹)

گمان مبرید آنهایی که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند، بلکه زنده اند و در پیشگاه خداوند روزی می خورند.

«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»

برخی از مومنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کرده و پس برخی از آنان بر آن عهد

ایستادگی و برخی به انتظار مقاومت می کنند.

آفتاب چه زود غروب می کند، آن گاه که خدا خواهد که انسانی دنیا را وداع گوید، اما چه زیباست که این آفتاب به لطافت قلب مهربان مادری باشد که فرزند دلبندهش را در آغوش گیرد، این کار میسر نباشد مگر با شهادت در راه خدا، مکتب و وطن. اینک با یاد خدا به جبهه می روم، خدای من شاهد است که نه برای انتقام گرفتن و نه برای این که وقتی شهید شدم به بهشت بروم، تنها هدفم از این کار احیای دینم و تداوم انقلابم می باشد و برای رسیدن به این هدف پای را در چکمه می کنم و خدای را به یاری می طلبم زیرا هدفم خدا می باشد و مکتبم اسلام و مرادم روح الله است.

هر قدمی که بردارم و هر گلوله ای که به طرف دشمن شلیک کنم و قلب را هدف سازم، خدا را به یاد آورم و هر گلوله ای که به تنم بخورد با یاد خدا دردمش را که شیرین تر از شکر است، تحمل می کنم.

و شما پدر و مادر عزیزم! شما هم در بوته آزمایش الهی هستید. حال نوبت شما رسیده که چگونه امانت خدا را باز می گردانید. آیا برای پس دادن فرزندان کراهت به خرج می دهید و یا همچون یک امانتدار پاک به عهد خود وفا می کنید و اخلاص می ورزید؟ من که خدای را انتخاب کردم و بالاترین سرمایه ام را برای او فدا می کنم.

من این راه را که می پیمایم با کمال افتخار به آن معبود یگانه، خدای متعال، جانم را هدیه می کنم. خداوند جان آنانی را در آغوش می گیرد که در راه او به شهادت برسند.

پدر و مادر و دوستان! شما را به خون هفتاد و دو تن شهید کربلا و هفتاد و دو تن از شهیدان ایران قسم می دهم که امام را تنها نگذارید، شهیدی دیگر از تبار محمد(ص) و شیردلی از فرزندان علی(ع) یعنی سیدالشهدا در زمان ۱۴۰۰ سال پیش تا حال، به خصوص در چند سال اخیر، ملت شهیدپرور ایران، توانست کاری بس بزرگ انجام دهد و به یاری امام زمان، ابراهیم بت شکن، نایب الامام خمینی، بشتابید و توانستید به یاری او ریشه ظالمان و منافقان و مستکبران و مزدوران بعثی را کوتاه کنید.

و ما ملت ایران از سن ۱۲ تا ۸۰ ساله برای رسیدن به هدف، تا مرز شهادت می جنگیم تا شهادت نصیبمان گردد و هر چند که روح شمع کوچک ما در مقابل آفتاب تابناک محمدی بی چیز است.

و حال ای پدر و مادر عزیزم! هر چند برایتان کاری نکرده ام ولی حلالم کنید و مرا ببخشید. و ای مادر مهربانم! فاطمه گونه باش که هر اشک شما شمشیری است بر پیکر کافران و منافقان.

پدر و برادر! نگهبان اسلام و انقلاب باشید که هر لحظه نگرهبانیت تضعیفی است بر روحیه دشمن.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام



شهدای سراسر آموز

## کمال نیکجویان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کمال نیکجویان  
کمال نیکجویان در ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان سیمرغ استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
طاهره مهدوی و پدرش مجتبی نیکجویان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سیمرغ با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر  
و حضور پررنگی داشت.  
شهید کمال نیکجویان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۰۱ منطقه مریوان در اثر اصابت  
تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سیدمحلله شهرستان شهیدپرور سیمرغ استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## کمال نیکجویان

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (قرآن کریم)

هرگز مپندارید آنان که در راه خدا کشته می شوند مردگانند بلکه آنان زنده اند و در نزد خدای خویش روزی می خورند.

این وصیت نامه هاست که انسان ها را می لرزاند و زنده می کند. (امام خمینی)

به نام خدا که انسان های با تقوا را مهربان به بار می آورد.

با سلام به خدمت رهبر کبیر انقلاب این بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر مستضعفان جهان و همچنین با سلام به ارواح پاک تمامی شهدای در راه اسلام از هاییل تا کربلای حسین و از کربلای حسین تا به کربلای ایران و از کربلای ایران به کربلای شهرهای مقاوم و شهیدپرور حاضر و با سلام و درود بی پایان به امت شهیدپرور ایران که عاشقانه به ندای حسین زمان لبیک گفته و می گویند و به سوی جبهه ها روانه می گردند و این خون پاکشان را هدیه به راه اسلام و قرآن می کنند.

اینجانب کمال نیکجویان فرزند مصطفی دانش آموز سال دوم راهنمایی که عاشقانه به ندای حسین زمان لبیک می گویم و همچون دیگر برادران عازم به جبهه اسلام و حق بر علیه باطل می گردم و به سوی شهادت می دوم تا با خون ناقابلیمان بزرگترین ضربه را به دشمنان اسلام و مسلمین وارد بیاوریم و آنها را نابود کنیم.

من از خواهران خود می خواهم که واقعا رفتاری زینب وار داشته باشند و زینبی باشند. همچنین از برادرانم می خواهم که راه و نام حسین را فراموش نکنند و ندای (هل من ناصر ینصرنی) را از یاد مبرند. ای امت شهیدپرور ایران! جای امیدواری است که خدای عزوجل به همگی شما نیروی ایمان و تقوای کامل عطا فرماید و امیدوارم که با حضور خود در صحنه نبرد به جان بر کفان اسلام کمک و یاری فرمایید تا خدا به شما یاری کند.

و در ضمن از خواهران و برادران حزب الله می خواهم که اگر من شهید شده ام هنگام تشییع جنازه ام دست هایم را از تابوت بیرون آورید تا این منافقان کوردل ببینند و بدانند که من با دست خالی به دنیا آمده ام و با دست خالی دارم به مهمانی خدا میروم و خیال مبرند که ما برای چیزی جان خودمان را و خون پاکمان را از بین می بریم. و همچنین چشمهایم را باز کنید تا این گروهک ها بدانند و ببینند که من کورکورانه این راه را انتخاب نکرده ام بلکه با چشم باز و حسین وار به خدای خود پیوستم نه مثل آنهایی که کور هستند و کورکورانه راهشان را انتخاب می کنند و به داخل چاه می افتند. من و ما غیر از آنها و راه آنها هستیم. و در ضمن از خانواده خود می خواهم که وقتی من شهید شدم اصلا برایم گریه نکنید که با گریه های شما دشمنان اسلام و گروهک های مزدور روحیه گرفته و بیشتر فضولی می کنند و دست به آشوب و جنجال می زنند و امیدوارم که خداوند دشمنان اسلام را اگر قابل هدایتند هدایت و اگر قابل هدایت نیستند هر چه زودتر ریشه کن بگرداند.

و طول عمر به رهبر کبیر انقلاب و رهبر مستضعفان جهان و این پیر جماران امام امت خمینی کبیر ببخشند.

و خداوند رزمندگان اسلام را هر چه زودتر پیروز بگرداند و دشمنان اسلام از جمله صدام بعثی و کومله و دموکرات و منافقین مزدور را نابود و ریشه کن کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - تاریخ ۶۱/۷۲

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار